

این کتاب ترجمه‌ای است از

*Women in Ancient Persia (559-331BC)*

Clarendon Press, Oxford, 1996



انتشارات هرمس (وابسته به مؤسسه شهر کتاب)

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۷۹۵۶۷۴

مطالعات ایرانی ۴

زنان هخامنشی

ماریا بروسیوس

ترجمه‌هایده مشایخ

طرح جلد: کارگاه گرافیک سپهر

چاپ اول: ۱۳۸۱

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مازیار

همه حقوق محفوظ است.

Brosius, Maria

براسیوس، ماریا

زنان هخامنشی / ماریا بروسیوس؛ ترجمه‌هایده مشایخ. - تهران: هرمس، ۱۳۸۱.

ده + ۲۶۵ ص. (مطالعات ایرانی: ۴)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات قبلی.

عنوان اصلی:

*Women in Ancient Persia (559-331BC)*

کتابنامه: به صورت زیرنویس.

۱. زنان - ایران - تاریخ. ۲. ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق م. ۳.

ایران - تمدن - پیش از اسلام. ۴. زنان سیاستمدار - ایران - تاریخ. ۵. زنان - ایران -

- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی. ۶. زنان ایران - اوضاع اجتماعی. الف. مشایخ،

هایده، ۱۳۲۲. - مترجم. ب. عنوان.

۳۰۵/۴۰۹۳۵

HQ ۱۱۳۰ / ۴ز۹

۱۳۸۱

م ۷۹-۹۳۱۳

## فهرست

هفت	پاسگزاری و قدردانی
نه	پیشگفتار مترجم
۱	تذکراتی در باب استفاده از منابع
۵	مقدمه
۲۰	یادداشتها
۲۱	القاب بانوان درباری
۲۱	مقدمه
۲۷	استفاده از «شاهبانو» (Basileia) در منابع یونان
۳۰	مادر پادشاه (میترتو بازیلیوس)
۳۵	همسر شاه
۴۱	دختر شاه
۴۴	زنان غیر عقدی شاهی
۴۸	یادداشتها
۵۱	ازدواجهای سلطنتی
۵۱	مقدمه
۵۸	شاهان اولیه پارس
۶۶	داریوش اول
۸۷	شاهان هخامنشی بعد از داریوش اول
۹۴	شاهزاده‌خانمها و اشرافیت
۱۱۰	یادداشتها

۱۱۳	.....	زنان درباری و دربار هخامنشی
۱۱۳	.....	مقدمه
۱۱۴	.....	حضور در اجتماع
۱۲۶	.....	جشن و شادمانی
۱۳۱	.....	مرگ و مراسم تشییع جنازه
۱۴۰	.....	قدرت و نفوذ سیاسی
۱۵۹	.....	نتیجه گیری
۱۶۴	.....	یادداشتها
۱۶۵	.....	زنان و اقتصاد ایران هخامنشی
۱۶۵	.....	زنان درباری
۱۶۷	.....	املاک زنان درباری
۱۷۳	.....	ایرdebمه و نیروی کار او
۱۷۷	.....	نیروی کار ایرdebمه
۱۸۱	.....	کرتاش آباموشنا
۱۸۸	.....	کرتاش ایرdebمنه
۱۹۱	.....	مدارکی دیگر درباره زنان عالی مقام
۱۹۳	.....	زنان غیردرباری
۲۱۶	.....	«پشپ» به عنوان طبقه بندی برای کارگران
۲۱۹	.....	«هرینوپ»
۲۲۴	.....	جیره های ویژه
۲۳۳	.....	جمع بندی
۲۳۷	.....	نتیجه گیری
۲۵۹	.....	یادداشتها
۲۶۰	.....	مقادیر و اوزان
۲۶۱	.....	واژه نامه
۲۶۳	.....	فهرست ازدواجهای درباری



## سپاسگزاری و قدردانی

مشاور اصلی در انتشار این کتاب استاد راهنمایم دیوید لوئیس بود. وی ساعتهای متعددی با من درباره نظریاتم به گفتگو نشست و پیشنهادهای ارزشمندی برای بهبود کار عرضه کرد و مرا در این کار دل داد. هم او در حالی که سخت بیمار بود و وقت برایش بسیار ارزش داشت، پیش نویس نهایی را که در بهار سال ۱۹۹۴ تکمیل شد به طور کامل خواند. تا ابد برای وقتی که صرف کار من کرد مدیونش خواهم ماند. من این رساله را به دیوید لوئیس پیشکش کرده‌ام که استادی است بسیار تشویق‌کننده و مورخ و پژوهشگری دانشمند در امور یونان و بسیار دانا در تاریخ ایران باستان و بالاتر از اینها، مردی مهربان.

این کتاب متکی است بر پایان‌نامه دکتری که من در سومین فصل تحصیلی سال ۱۹۹۱ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آکسفورد ارائه کردم. مایلم از گروه‌گزینش سلسله کتابهای Oxford Classical Monographs که این کتاب را برای چاپ پذیرفتند سپاسگزاری کنم. می‌خواهم بخصوص از نمونه‌خوان کتاب، جان کُردی، که دقت و مهارت چشمگیری در کار این کتاب به خرج داد، تشکر کنم. بسیاری از محققان با رغبت وقت و راهنمایی خود را در اختیار من قرار دادند که از کمک‌هایشان قدردانی می‌کنم. ممتحنان من چرمی پلک و رایین لین فاکس چند مورد مشکل‌آفرین را با من بررسی و مرور کردند. ایمیلی کورت، چرمی پلک و شیموس راس پیش‌نویس‌های جداگانه فصول را خواندند و اظهارنظرهای سودمندی کردند. ماتیو استولپر پیشنهادهای مفیدی ارائه کرد. مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو با بلندنظری رونوشت دست‌نوشته‌های هالک درباره الواح منتشر نشده باروی تخت جمشید را در اختیار دانشگاه آکسفورد قرار داد که کمک بزرگی برای انجام این گزارش (بررسی) بود.

کمک تحصیلی مخصوص دوره فوق دکتری که فرهنگستان بریتانیا به من داده مرا فرصت بخشید تا این کتاب را در بهترین شرایط آماده کنم. این دوره در کالج سنت هیو برگزار می‌شود.



## پیشگفتار مترجم

کتاب زنان هخامنشی که ترجمه فارسی آن تقدیم می‌شود از متونی است که به موضوعی صرفاً تخصصی پرداخته است و با آنکه در نظر اول زبان آن روان و قابل فهم می‌نماید، در عمل استفاده از آن مستلزم برخورداری از آگاهیهای مقدماتی و اشراف بر موضوعات مرتبط با آن است. علی‌الخصوص که کتاب در اصل رسالهٔ دکترای مؤلف بوده و طبعاً از زیر نگاه سختگیر و جستجوگر استادان و متخصصان این رشته گذشته و تنقیح و تصحیح و تلطیف شده است. به همین دلیل ترجمهٔ آن به زبان فارسی هم کاری آسان نیست و مستلزم آشنایی نسبی با دانشهای گوناگون و اشراف بر بسیاری کتابهاست که در این زمینه به نگارش در آمده است و مترجم از مراجعهٔ مکرر به آنها بی‌نیاز نمی‌تواند بود. دشواری کار وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم مؤلف با پشتکاری تحسین‌برانگیز برای اثبات نظر خود و رد نظریات رایج دربارهٔ زنان ایران باستان به چه تعدادی از منابع مراجعه کرده و برای رعایت امانتداری اقوال و اصطلاحات و عبارات مورخان یونانی و باستان‌شناسان آلمانی و فرانسوی را به زبان اصلی نقل کرده است که طبعاً ذکر آن اقوال و اصطلاحها به همان صورت در متن فارسی نادرست می‌بود و لازم بود که به فارسی درآید، و در این زمینه بخت با من یار گشت و آقای دکتر علیرضا شاپور شهبازی با بزرگواری تمام، تمامی متن ترجمه شده را بدقت و با حوصلهٔ تمام خواندند. آن اقوال و اصطلاحها را به فارسی برگرداندند و افزون بر آن نظرها و توضیحات روشنگری دادند که مورد استفاده قرار گرفت و در پایان هر فصل با عنوان یادداشتها به آنها اشاره شده یا در زیرنویسها با ش مشخص شده است. عنوان کتاب نیز که به انگلیسی زنان ایران باستان است، به فارسی زنان هخامنشی ترجمه شد چون مطلب مربوط به سالهای امپراتوری هخامنشی است. از ایشان از صمیم دل سپاسگزارم و برای همیشه مدیون لطفشان خواهم بود.

مؤلف کتاب، خانم دکتر ماریا بروسیوس را اول بار در بهار ۱۳۷۵ ملاقات کردم، و بار دیگر در پاییز ۱۳۷۶ که در موزه ملی ایران درباره همین کتاب سخنرانی کرد و از من بدون اطلاع قبلی - خواسته شد که سخنان او را به فارسی برگردانم. اکنون که توفیق اتمام ترجمه کتاب او نصیبم شده است، صمیمانه احساس خوشحالی می‌کنم. و در پایان از آقای دکتر نصرالله پورجوادی، رئیس محترم مرکز نشر دانشگاهی که بزرگواری کردند و با ترجمه کتاب موافقت کردند و نیز از آقای کامران فانی به خاطر راهنماییهای ارزشمندشان در مورد منابع و کتب قدیمی از صمیم دل سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند توفیق بیشتر ایشان و همکارانی را که به کمک آنان این کتاب به حلیه چاپ آراسته شد، مسئلت دارم.

## تذکراتی در باب استفاده از منابع

مطالب الواح باروی تخت جمشید<sup>۱</sup> به سه شکل نقل شده است. متونی که هالک در سال ۱۹۶۹ منتشر کرده است با PF علامت‌گذاری شده‌اند و شماره لوحه به دنبال آن آمده است. متونی که در سال ۱۹۷۸ منتشر شده‌اند [باز هم توسط هالک] با ۱ PFa الی ۳۶ PFa علامت‌گذاری شده‌اند. مجموعه الواح منتشر نشده دستنویس هالک با حروف اختصاری PF-NN مشخص شده‌اند که شماره لوحه به دنبال آن آمده است. الواح منتشر نشده باروی تخت جمشید بر اساس حرف‌نویسی هالک بررسی شده‌اند و با نوشته خود الواح مقابله نشده‌اند. من هم متون منتشر شده و هم منتشر نشده را «الواح باروی تخت جمشید» می‌خوانم. متون متعلق به خزانه تخت جمشید را که کامرون منتشر کرده است، «الواح خزانه تخت جمشید» می‌نامم و با حروف اختصاری PT مشخص می‌کنم. از دو لوح متعلق به تخت جمشید که کامرون مقابله کرده است با علامت «Fort.» یاد می‌شود که شماره لوحه به دنبال آن می‌آید (Fort. PF-NN ۵۲۰۶ و Fort. ۶۷۶۴). در یک مورد علامت اختصاری یکی از الواح «Teh» است<sup>۲</sup> که شماره لوح به دنبال آن می‌آید (Teh. ۱۹۵۷-۲).

در نقل الواح باروی تخت جمشید، تاریخهای (ماه و سال) آنها را در میان دو کمان آورده‌ایم و در مواردی که بحث اقتضا می‌کرده شماره مهر نیز در کمان ذکر شده است. در جداول، دوره‌های چندماهه به جای نوشتن تک تک ماهها با

1. Persepolis Fortification texts

۲. یعنی در موزه ملی ایران در تهران.



ذکر تعداد ماهها و سپس حرف م مشخص شده‌اند. مثلاً تاریخ م. ۲۴/۳ نشان‌دهنده مدت سه ماه در سال بیست و چهارم است. در الواح باروی تخت‌جمشید، سالها بر اساس سال سلطنت پادشاه عصر شمارش شده‌اند. اگر سال یا ماه معلوم نبوده، حرف X جانشین آن شده است. اگر در مورد تاریخی تردید وجود داشته، در کنار آن علامت سؤال آمده است (م. ۷؟). شماره مهرها بر اساس فهرست مهرهای هالک است. مهرهای شماره‌گذاری نشده در جدولها با حرف S مشخص شده‌اند.

اگر در متن میزان جیره کارگران نقل شده است، مقدار جیره کودکان حذف شده است. در جداول، فقط میزان جیره کارگرانی را ذکر کرده‌ایم که در متن از آنان سخن رفته است؛ m شناسه برای کارگران مرد و f شناسه برای کارگران زن است. نوشته‌های واژه‌نگار ŠE.BAR, ŠE.GIŠ,UDU.NITÁ, ZÍD.DA,GÍŠ.GEŠTIN و KAŠ طبق واژه‌نامه هالک ترجمه شده‌اند. اصطلاحات *tarmu* و *mitli* و واژه‌نگار ŠE-GIG، که انواع مختلف غلاتی را مشخص می‌کنند که هنوز شناسایی نشده‌اند، ترجمه نشده‌اند.

در بسیاری موارد، به نظر نمی‌رسد تکرار دو همخوان در نوشته‌های عیلامی اهمیت آوایی داشته باشد و می‌شود فقط یک همخوان را حرف‌نویسی کرد. واکدار بودن نیز معنایی ندارد، یعنی *p/t/k* را می‌توان *b/d/g* نوشت (ز *Ir-tab-ba-ma / Irdabama*). بعضی واژه‌های پایانی و میانی نیز مهم نیستند و بنابراین می‌توان آنها را در حرف‌نویسی حذف کرد. عیلام‌شناسان از نظامهای حرف‌نویسی مختلف استفاده می‌کنند. در این کتاب، نویسنده با در نظر داشتن دانشجویان و پژوهشگران مطالعات کلاسیک و تاریخ باستان نظام ساده‌شده‌ای اختیار کرده است. در مواردی که قرائت علائم با نظام حرف‌نویسی هالک متفاوت بوده است از فهرست علائم استیو (۱۹۹۲)، هجانگاری عیلامی<sup>۱</sup> پیروی شده است. برای کلمه «شاه» واژه عیلامی سونکی<sup>۲</sup> به کار برده شده است نه واژه نگاشت LUGAL/EŠŠANA.

عنصر *-na* را می‌توان به هر اسمی چسباند و آن را «از»<sup>۱</sup> ترجمه کرد. می‌شود آن را حرف اضافهٔ پسانید تلقی کرد. پسوند اسمی *-r* علامت مفرد جاندار غیر لفظی است. پسوند *-i* ضمیر شخصی ملکی و به معنی مال او (هم مذکر و هم مؤنث) / مال آنهاست. مثلاً در اشاره به «دختر پادشاه» پسوند اسمی و ضمیر شخصی به اسم *pak* (دختر) اضافه می‌شوند: *sunki pak.r.i*. پایانهٔ جمع برای اسامی جانداران ممکن است به صورت *-ip* و یا *-be* باشد.

اصطلاحات عیلامی و پارسی الواح باروی تخت جمشید، که عنوانهای شغلی و طبقه‌بندی کارگران را مشخص می‌کنند، آوانویسی یا حرف‌نویسی شده‌اند. اختلاف در آوانویسی الواح بابلی ناشی از منابعی است که این آوانویسی‌ها از آنها نقل شده‌اند.

## مقدمه

این کتاب از نگرشهای یونانی نسبت به زنان خاندان شاهی دربار هخامنشی (۲۳۱-۵۵۹ ق. م.) سخن دارد و نیز بر آن است که با بررسی شواهد الواح باروی تخت جمشید و متون بابلی جدید به موقعیت زنان شاهی و غیردرباری از دیدگاه منابع خاور نزدیک پردازد.

درک ما از موقعیت زنان در دربار هخامنشی بیشتر متکی است بر اطلاعاتی که از هرودوت و مورخان بعدی یونانی به دست می آوریم و اینها عمدتاً منحصر است به اشارات پراکنده‌ای در باب اعمالی که به زنانی چند از اندرون شاهی پارس نسبت داده‌اند. این شواهد با همه قَلت به تعمیمهایی درباره زنان درباری انجامیده است که در زیر پوست مغزی ندارند، سطحی‌اند و جوهری ندارند. داستانهایی که در خاطرها ماندند و سرانجام به متون مکتوب راه یافتند، آنهایی بودند که بویژه جنجالی بودند، مانند داستانهایی که رفتار غریب زنان درباری را توصیف می‌کردند. بخشی از این توجه به امور جنجالی انگیزه سیاسی داشت، یعنی برخاسته از مناسبات خصمانه یونان و پارس بود. علت دیگر آن تضاد رفتار زنان درباری پارس و زنان یونانی بود (مومیگلیانو، ۱۹۸۴: ۶۹). عامل سومی نیز در انتخاب داستانها نقش داشته است. به داستانهای مربوط به زنان درباری پارس اغلب ساختاری داده می‌شد که در قالب تاریخ‌نگاری و روایت بگنجد و نقش خاصی را هم در داستان به زنان می‌دادند. بسیار شگفت‌انگیز است که در اغلب این داستانها این زنان ستمکار و خشن و کینه‌توزند. مدام مشغول توطئه‌چینی‌اند و مسبب اصلی قیامها و شورشها هستند. مورخان یونانی



زنان درباری نظیر آتوسا، آمستریس و پریساتیس را ملکه‌های قدرتمندی وصف کرده‌اند که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در پادشاه داشتند (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۳ و ۴؛ کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان یونانی، شماره ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۹ در جایی دیگر). همان شمار زنان حرم شاهنشاه، که به گفته هراکلیدوس کیمه‌ای در قطعات پراکنده مورخان یونانی (شماره ۶۸۹، قطعه ۱) ۳۰۰ و به گفته دیودور سیسیلی (۶-۷۷-۱۷) ۳۶۰ تن بودند، خود گواهی بود بر روش زندگی و لنگارانه شاه و نیز بر نقش مسلط زنان در دربار پارس که دال بر زن‌منشی شاه و انحطاط او به شمار می‌آمد (بریان، ۱۹۸۹ا: ۴۴).

آیا زنان پارسی واقعاً این طور عمل می‌کردند یا این صرفاً نقشی است که نویسندگان یونانی به آنها نسبت داده‌اند؟ بدون شک مسئله در این است که نویسندگان یونانی درباره دربار پارس به طور اعم، و فعالیت‌های زنان خاندان شاهی به طور اخص، صرفاً آگاهی محدودی داشتند. بنابراین قضاوت آنها درباره رفتار زنان پارسی تا اندازه‌ای متکی بر نحوه نگاه یونانیان به زنان در جامعه خودشان بود. اصول اخلاقی ضمنی، که زیربنای جامعه یونانیان بود، مانع از آن شد که یونانیان به جایی برسند که درکی از جامعه و بخصوص درباریان و طبقات اشراف در ایران آن زمان به دست آورند و برای ما باقی بگذارند.

بی‌شک در عهد باستان هم‌نوعی شیفتگی نسبت به زنان پارسی وجود داشته که در قرن چهارم پیش از میلاد بیشتر شده است؛ در این قرن، نویسندگان متون فلسفی و تاریخی از زنان درباری پارسی ذکری، اگر شده حتی به اشارت، به میان آورده‌اند. ولی، اطلاعاتی که حفظ شده مانند تمام نوشته‌های تاریخی، دستچینی بیش نیست. در این مورد داستان‌هایی انتخاب شده‌اند که بسیار جنجالی بوده‌اند و بخوبی در یک متن روایی بخصوص جای می‌گرفتند و عقیده‌ای را که یونانیان معاصر آنها از پیش درباره زندگی در دربار پارس داشتند تأیید می‌کرده‌اند. هنگامی که لازم می‌آید کردارها، فعالیت‌ها، آداب و رسوم و رفتار فرهنگ‌های بیگانه ارزیابی شوند، اغلب آنها با معیارهای فرهنگی خود مقایسه و بر این اساس قضاوت می‌شوند. بنابراین یونانیان به هیچ روی قادر نبوده‌اند زندگی در دربار پارس را به گونه‌ای بیطرفانه و عاری از پیشداوری ثبت کنند؛

اظهار نظرهای آنها درباره زنان درباری پارسی نشان‌دهنده آن چیزی بود که فکر می‌کردند به رفتار زنان درباری مانده است (بریان، ۱۹۸۷). یونانیان درباره رفتار مجاز یا رفتار اجتماعی مقبول زنان در جامعه پارس براساس معیارهای رفتار مقبول یونانیان داوری می‌کردند نه با توجه به چارچوب فرهنگ پارسی.

مورخان تاریخ باستان که تنها به منابع یونانی استناد می‌کنند، در تلاش برای درک جامعه پارسی با مانع دیگری روبه‌رو می‌شوند. نه تنها شناسایی پیشداوری فرهنگی که به این منابع مکتوب راه پیدا کرده بسیار اهمیت دارد، بلکه لازم است این نکته را دریابیم که چون داستانی برای روایت برگزیده می‌شد تابع اصول روایت کلی‌تر قرار می‌گرفت. در چنین بافتی، زنان معمولاً هویت تاریخی فردی خود را از دست می‌دهند و تبدیل به شخصیت‌های ادبی می‌شوند که پروراندن داستان مستلزم دادن خصوصیات به آنهاست که منحصرأ قابل اطلاق به زنان پارسی نیست، بلکه به ویژگی‌های مشخصه جنس مؤنث به‌طور عام بدل می‌شود: ابراز احساسات مبالغه‌آمیز یا کارهای افراطی هم به زنان پارسی و هم به زنان یونانی نسبت داده می‌شود. به همین دلیل، به هنگام بحث درباره مدارک یونانی مربوط به زنان پارسی به سه عامل باید توجه کرد: (الف) نوع داستان‌هایی که گزیده شده است؛ (ب) تلقی یونانیان از رفتار مقبول زنان و نقش آنها در جامعه و (ج) نقش ادبی توصیف زنان درباری پارسی در وقایع‌نگاری یونانی.

در میان مورخان تاریخ باستان، گرایش کلی به پذیرش بی‌قید و شرط دیدگاه یونانیان درباره زنان درباری پارسی وجود داشته است. این امر نشان‌دهنده ترجیح گسترده‌تر تاریخ سیاسی یونان بر تاریخ پادشاهی پارس است. این تضاد هنگامی بارزتر می‌شود که مورخان تاریخ باستان درباره تاریخ دوره یونانگرایی [هلنیستی] پس از فتح شاهنشاهی پارس به دست اسکندر سوم (کبیر) بحث می‌کنند. قضاوت پژوهشگران مدرن هم از این نظر که فرض را بر قابل اعتماد بودن منابع یونانی می‌گذارند به داوری وقایع‌نگاران باستان شباهت بسیار دارد، فقط هرچه زمان می‌گذرد مقیاس پیشداوری وسیع‌تر می‌شود تا



جایی که تضاد بین فرهنگهای یونانی و پارسی تضاد بین جهان غرب و خاور نزدیک تلقی می‌شود.<sup>۱</sup>

سابقه بحث امروزی درباره زنان درباری پارسی به آخر قرن نوزدهم و پیدا شدن الواح بابلی نوین از خزانه نبشته‌های موراشو<sup>۲</sup> برمی‌گردد که فعالیت‌های اقتصادی ملکه‌های پارسی را ثبت کرده بود.<sup>۳</sup> در سال ۱۹۰۴، برونو میسنر تشخیص داد که نام پروشاتو، که در الواح موراشو آمده بود، ممکن است نام همسر داریوش دوم باشد که در منابع یونانی پریساتیس ذکر شده است.<sup>۴</sup> الواح موراشو آشکار کرد که این زن خود در و درباری را اداره می‌کرده است که شامل قاضیان و اشراف خدمتگزار بوده است (۱۹۰۴: ۳۸۴) این شواهد دیگر دنبال نشد. میسنر درباره شأن یک شاه بانو در دوره هخامنشی نتیجه‌گیری نکرد و مشاهداتش سبب نشد که او یا حتی پژوهشگران بعدی در تصویر پریساتیس، که تنها بر اساس شواهد به دست آمده از منابع یونانی ساخته و پرداخته شده بود، تجدید نظر کنند. شواهد یونانی و بابلی در ذهن مورخان جدا از هم باقی ماندند. به نظر میسنر، این بانو هنوز همسر عالی مقام داریوش «حرامزاده» (لقب داریوش دوم در منابع یونانی) بود که پادشاهی را بکلی در اختیار خود گرفته بود (۱۹۰۴: ۳۸۵). جی. میلر در بحث درباره پریساتیس حرفی از این به میان نمی‌آورد که میسنر او را با پروشاتو در منابع بابلی یکی دانسته و تنها به مدارک یونانی اشاره می‌کند که در

۱. پژوهشگرانی نظیر بنگستن (Cook, Bengston, 1968:67-8; 1977:361; 1988:18) بر شکاف عمیق فرهنگی بین یونان اروپایی و خاور نزدیک شرقی تکیه کرده‌اند. تلقی ایران به‌عنوان امپراتوری رو به زوال و انقراض بعد از شکست لشکرکشی خشایارشا به یونان را فرای (Frye, 1984:126) ارائه کرده است. پژوهشگرانی مانند استار (Starr, 1975:40-1) و ولسکی (Wolski, 1984:438-9) بر این نکته تأکید کرده‌اند که چنین نظریاتی مانع از نگرش به تاریخ یونان و ایران از دیدگاه ایرانی می‌شود.

2. Murašū

۳. کارداسیا (Cardascia) در سال ۱۹۵۱ دستچینی از اسناد موراشو را منتشر کرد. چند بررسی نسبی از نوشته‌های بابلی درباره ثروت اقتصادی زنان درباری ایرانی را میسنر (Meissner, 1904) و هوسینگ (Husing, 1933) منتشر کردند. برای مطالعه مفصلترین پژوهش درباره شرکت موراشو به استولپر (Stolper, 1985) رجوع کنید.

۴. برای تفسیر ریشه‌شناسی این نام ن. ک. به: *parusiyati* در (Hinz, 1975:182) که آن را «با شادی / خوشبختی بسیار» معنی می‌کند و نیز ن. ک. به: یوستی (Justi, 1963:244).



آنها املاک او در سوریه و ماد ثبت شده است (۱۹۴۹: ۲۰۵۱). او نیز فکر می‌کند که پریساتیس «به‌رغم پادشاه به ستمگری وحشیانه روی آورد» و بخصوص پس از مرگ پسرش کورش کهین «از کسانی که می‌پنداشت در مرگ پسرش گناهکار بوده‌اند یا مرده او را پایمال کرده بودند، انتقامی بسیار وحشتناک گرفت». پریساتیس بعد استاتیرا، همسر شاه را به قتل رساند زیرا او در تلاشهای سیاسی پریساتیس برای نجات جان مردان وفادار به کورش کارشکنی کرده بود. سپس از نفوذ خود بر شاه استفاده کرد تا او را وادارد که فرماندار تیسافرته را به قتل برساند. میلر این حرف تئودور نولتکه را قبول داشت که نزدیک به پنجاه سال قبل گفته بود پریساتیس و استاتیرا زانی بودند با نفوذ مرگبار در دربار اردشیر دوم، و هر دو قربانیان خود را زیر ظالمانه‌ترین شکنجه‌ها می‌کشتند (۱۸۹۶: ۱۳۱۶).

چنین تفسیر نسنجیده از منابع مربوط به زنان پارسی روشی نسبتاً مداوم در میان مورخان باستانی بوده است. آمستریس، همسر خشایارشا نیز بیرحم و قدرتمند توصیف شده است. ولزوی را «همسر مخوف خشایارشا» وصف می‌کند (۱۹۰۷: ۳۹) و دیگران می‌گویند او نقشه‌های بیرحمانه‌ای می‌کشید و شخصیتی مستعد تندروی (Ausschweifungen) و انتقامجویی (Racheakte) داشت (مه‌یر، ۱۹۸۴: ۱۷۵۰). بالغ بر یکصد سال پژوهش نیز نتوانسته در این توصیفها شکی به وجود آورد. حتی تا این اواخر و در سال ۱۹۸۵ هم اشمیت هنوز از همین سنت پیروی کرده است و در توصیف آمستریس می‌نویسد زنی بود «شهوتران و مشهور به بیرحمی» که «نفوذی شوم در دربار اردشیر» داشت (اشمیت، ۱۹۸۵b، ۸-۲۹۷؛ نیز بسنجید با: بالسر، ۱۹۹۳: ۲۹۰).

ویژگیهای خاص این توصیفها را همواره می‌توان در تصاویری یافت که از زنان پارسی ساخته و پرداخته‌اند. پژوهشگران همچنان از نفوذ پر قدرت آتوسا در داریوش اول، که در اثر هرودوت، کتاب هفتم، بند ۳ ذکر شده، یاد می‌کنند (دندامایف، ۱۹۷۶: ۸-۱۶۷ و کوئر، ۱۸۹۶: ۲۱۳۳). آتوسا در سال ۱۹۴۲ در میان «زنان بزرگ عهد باستان» منتخب کرمان جایی پیدا کرد (۱۹۴۲: ۶۳-۴۷). زبان و سبک مقاله کرمان بازتابی است از آرا و عقاید زمانه‌ای که مقاله در آن نوشته

شده است و با عباراتی نظیر « طرز زندگی متکی به مادرشاهی ایبا حقوق مادرانه | در دوره پیش از آریایی » و « پاک نگهداشتن خون » به اوج اهداف تبلیغاتی خود می‌رسد.<sup>۱</sup> نگرش کرمان نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اسناد تاریخی سوءاستفاده کرد تا با ایدئولوژی غالب عصر جور دربیاید (سانجیزی و یردنبگ، ۱۹۸۳: ۲۶). او با استفاده از شواهد تاریخی و بدون تمییز یا برخورد انتقادی، تعبیر خود را تا آنجا که امکان داشت ساخته و پرداخته کرد و بدون ارائه توضیح بیشتری ادعا کرد که سرمنشأ مقام آتوسا به‌عنوان بلندمرتبه‌ترین زنان دربار داریوش « حقوق مادرشاهی » ملکه‌های عیلامی بوده<sup>۲</sup> و بدون اینکه تأمل کند که آتوسا چه موقعیتی می‌توانسته در دربار داشته باشد به وی عنوان « شریک کارهای بزرگ او (= داریوش) » را داد (۱۹۴۲: ۵۶). از این گذشته، کرمان بی‌آنکه مدرکی داشته باشد آتوسا را ملکه مادر سالخورده در دربار خشایارشا و حامی دین مغان نامید. کرمان فرض را بر این قرار می‌دهد که به‌علت وجود آتوسا شیوة حکومتی پارس به « دولتی دینی » بدل شده است و همین سبب می‌شود آتوسا را اولین زن آریایی بداند که در صدد ایجاد پیوند بین « تخت و محراب » برآمده است (۱۹۴۲: ۶۳). کرمان تعبیرش را از آتوسا به‌عنوان مروج عقاید دینی بر این عقیده تقریباً عامیانه استوار کرد که زنان همیشه نسبتاً مذهبی‌اند (۱۹۴۲: ۶۱). وی این سخن بی‌پایه را به‌جایی رساند که گفت تساهل دینی آتوسا و خشایارشا مسبب مشکلاتی بود که شاهنشاهی ساسانی با آنها روبه‌رو شد (۱۱).

در تک‌نگاریهای عمومی درباره تاریخ پارس، به موضوع زنان درباری چندان توجهی نشده است یا اصلاً به آن نپرداخته‌اند. تک‌نگاری اومستد درباره شاهنشاهی هخامنشی، که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد، کماکان کتاب راهنمای معیار باقی ماند تا آنکه بورن (۱۹۷۰، چاپ دوم، ۱۹۸۴) کوک، (۱۹۸۳) و فرای

۱. همین عقیده در اثر یونگه (Junge, 1944:49) بیان شده است. به نظر وی، ازدواج شاهان ایرانی با خواهران خود نشان‌دهنده تمایل ایشان نسبت به « خلوص نژاد » بوده است (Reinheit der Rasse) اصطلاحی که کاملاً مناسب زبان ناسیونال سوسیالیسم نازی‌ها بود.  
 ۲. درباره این موضوع کونینگ جداگانه بحث کرده است (Konig, 1926).



(۱۹۸۳) کتابهای دیگری منتشر کردند که حاوی اسناد و مدارک باستان‌شناسی جدید بود. اومستد هنوز نوشته‌های الواح باروی تخت‌جمشید را در اختیار نداشت بجز لوحه Fort. 6764 که کامرون (۱۹۴۲) انتشار داده بود و در آن به ایرتشدونه زن درباری اشاره شده که بنویست و هالک او را بدرستی آرتیستونه همسر داریوش اول، شناختند.<sup>۱</sup> اومستد به زنان و مردان کارگری که طبق نوشته الواح جیره دریافت می‌کردند فقط اشاره‌ای کلی کرده است. ولی غریب است که وی در کتابش درباره شاهنشاهی هخامنشی، که عمدتاً به تاریخ سیاسی اختصاص دارد، از مدارک یونانی درباره زنان درباری غفلت کرده است [۲]. در کتاب تاریخ ایران قدیم نوشته فرای، که تاریخ سیاسی ایران دوره هخامنشی را هم در بردارد، به زنان درباری توجه کمی شده است. اشارات محدود به اظهار نظرهای کلی درباره ازدواج شاهان پارس با محارم است و این موضوع بدون تأمل و تعمق به‌عنوان یکی از مختصات دین پارسیان توجیه شده است. فرای هیچ‌جا این پرسش بدیهی را مطرح نمی‌کند که این ازدواجها را فقط با معیارهای معاصر غربی می‌توان «ازدواج با محارم» محسوب کرد. اگر بخواهیم ادعا کنیم که ازدواج با محارم وجود داشته، لازم است ببینیم خود پارسیان چه چیزی را ازدواج با محارم می‌دانستند و بررسی کنیم که این ازدواجها تا چه حد در سطح عام رواج داشته‌اند.

جستارهایی که پس از سال ۱۹۵۲ منتشر شده است به مشکلاتی چند در ارتباط با مدارک یونانی درباره زنان درباری پارسی توجه کرده است. یوزف فوگت اولین کسی بود که در مقاله‌اش با عنوان «دختر شاه بزرگ و پوسانیاس، اسکندر، کاراکالا» (۱۹۵۲) درباره پیوند ازدواج شاهزاده‌خانم‌ها بحث کرد. استدلال فوگت بر این گفته هرودوت متکی بود که خود پادشاه فقط اجازه داشت از اشراف‌زادگان پارسی زن بگیرد، اما دختران شاه می‌توانستند با غیرایرانی‌ها ازدواج کنند. یک نمونه از پیوند یونانی/پارسی ازدواج پوسانیاس با دختر

۱. برای آوانویسی Fort. 6764 و نظرات رجوع کنید به: کامرون، ۱۹۴۲: ۱۸-۲۱۶. برای تشخیص هویت Irtašduna به‌عنوان آرتیستونه همسر داریوش به Hallock, و Benveniste, 1966:43-4 و 1969:52 رجوع کنید.



مگاباتیس، والی فریگیه، بود (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۳۲). فوگت نمونه پیوند یک شاهزاده خانم با یک غیرایرانی را ازدواج اسکندر و استاتیرا دانسته<sup>۱</sup> که به نظر وی عملی سیاسی برای اتحاد شرق و غرب بوده است (۱۹۵۲: ۱۷۹). متأسفانه فوگت در بررسیهای خود، که البته قدم اول در راه درست بود، با دقت کافی به مفهوم پیوند سیاسی ازدواج شاهزاده خانمها نپرداخت. فوگت صرفاً به چند نمونه از این ازدواجها اشاره کرد. وی به مفهومی احتمالاً سیاسی برای پیوند ازدواج در میان ایرانیان پی نبرد یا تحولی در این رویه در مدت دوست سال سلطنت هخامنشی ندید. بیش از سی سال بعد، والزر مقاله‌ای درباره همین موضوع نوشت که اساساً تکرار استدلال فوگت بود (۱۹۸۳a). او در توجیه این واقعیت که پوسانیاس می‌بایست به ازدواج با دختر یک ساتراپ قناعت کند در حالی که خواستار یک شاهدخت شده بود، اما دختر داریوش را به اسکندر پیشنهاد کرده بودند، نوشته است:

در دربار پارس شاهزاده خانمها را به کسانی می‌دادند که خود فرمانروایی داشتند نه به آنان که می‌خواستند از راه ازدواج به فرمانروایی برسند.

والزر بین انعقاد پیوند ازدواج سیاسی بین دو پادشاه که زناشویی با یک غیرایرانی را مجاز می‌کرد، و رویه «در خود ماندن» سیاسی، یعنی ازدواجهای خویشاوندی میان پادشاه و اشرافزادگان یا والیان، تفاوتی ندیده است. سؤال دیگری که این پژوهشگران باید مطرح می‌کردند و نکردند این است که آیا می‌توان شرایطی را که به ازدواج شاهدختها با غیرایرانی‌ها می‌انجامید معین کرد. همچنین لازم است پرسیم که این کار تا چه حد استثنایی در سیاست کلی پیوندهای ازدواج ایرانیان بوده است. والزر هم، مانند فوگت در مقاله‌اش، نتیجه‌گیری‌های خود را بر بررسی تحلیلی مدارک یونانی متکی نکرد، بلکه کار خود را روی چند نمونه منتخب متمرکز ساخت. او از اظهار نظرهای کلی درباره رویه ازدواج پادشاهان هخامنشی شروع می‌کند، ولی بعد به بحث درباره

۱. آریان وی را برسین می‌نامد (آنباسیس، ۷.۴.۴؛ همچنین مقایسه کنید با: هرود، ۱۹۲۶: ۳۶۳).

خط مشی ازدواج شاهدختها می پردازد، بی آنکه توجه کند که قواعد ازدواج شاهان ایرانی احتمالاً با قواعدی که در انعقاد پیوند ازدواج یک شاهدخت اعمال می شده فرق داشته است. فقط در مقاله هرنشمیت (۱۹۸۷) مسئله پیوند ازدواج پادشاهان ایرانی از کورش دوم (بزرگ) تا خشایارشا با جزئیات بیشتر پیگیری شده است. خانم هرنشمیت پیوندهای گوناگون زناشویی خویشاوندی را که شاهان ایرانی منعقد کرده بودند بررسی کرده است.

مقاله کوک با عنوان «بامداد هخامنشیان و پیریزی شاهنشاهی» در تاریخ ایران کمبریج (۱۹۸۵) هیچ بحث جامعی درباره نقش زنان درباری در ایران دوره هخامنشی در بر نداشت، و در آن فقط به اظهار نظرهای کلی اکتفا شده بود، مانند:

پادشاهان هخامنشی نیز مانند پادشاهان ساسانی دختران خود را به بیگانه شوهر نمی دادند زیرا در میان پادشاهان جهان کسی را همتای خود نمی شناختند (۱۹۸۵: ۲۲۷).

هیچ مدرکی دال بر این ادعا درباره نگرش ایرانیان نسبت به شاهزادگان روی زمین ارائه نشده است، همان طور که مقایسه رویه ازدواج ساسانیان با هخامنشیان نیز هیچ پایه ای ندارد. کوک این نظر خود را بیشتر می پروراند و استدلال می کند که سرانجام افزایش تعداد فرزندان و اعقاب در دربار ایران کم کم مشکلاتی ایجاد کرد، همان طور که در دربار قاجار پیش آمد، و کرزن در سخن از آن از تعبیر «طاعون انگلهای درباری» استفاده کرد (۱۹۸۵: ۲۲۸). از قرار معلوم، هزار سال قبل از دوره قاجاریه وضعیت مشابهی در دربار ایران پیش آمده بود. در اینجا نه تنها شیوه کار بی باکانه است، بلکه هیچ بررسی اصیلی نیز ذکر نمی شود که عملاً اثبات کند وضعیت موجود در شاهنشاهی ساسانیان شبیه وضعیت ایران در دوره هخامنشی بوده است. ادعاهای کوک درباره پیوندهای ازدواج ایرانیان و وضعیت دربار ایران با دانسته های تاریخی اثبات نشده اند و دست بالا می شود گفت که کلی گویی فرضی است. مقایسه های بین زندگی درباری هخامنشی و زندگی درباری ساسانی یا حتی عثمانی نقاط ضعف بزرگی



دارد؛ اینها جوامع متفاوتی هستند که فواصل زمانی چشمگیری آنها را از یکدیگر جدا می‌کند. استفاده از وقایع دوره‌ای متأخرتر برای اثبات حقیقت تاریخی دوره‌ای قدیمی‌تر قطعاً خطرناک است. بنابراین، موقعیت زنی از خاندان شاهی در دربار ساسانی هر قدر هم که پر نفوذ بوده و هر اندازه که این نفوذ احتمالاً به سقوط شاهنشاهی ساسانی مدد رسانده باشد، هیچ ربط تاریخی به شاهنشاهی هخامنشی ندارد. تبیین پدیده‌های تاریخی تا حدودی متکی بر استفاده از منابع تطبیقی است، ولی انتخاب چنین منابعی باید بادقت بسیار انجام شود.

فوگت مقاله دومی درباره زنان پارس منتشر کرد (۱۹۷۲) و این بار توجه خود را بر شخصیت آتوسا در نمایشنامه پارسیان اثر آشیل [ائیسخیلوس] متمرکز کرد. او به نحو متقاعدکننده‌ای استدلال می‌کرد که ملکه مادر ایرانی که در نمایشنامه تصویر شده است شخصیتی یونانی دارد. وی در سراسر نمایشنامه، بنا به روش یونانی، بدون نام می‌ماند و نمایش غم و رنج او، شبیه سایر شخصیت‌های زن در سوگنامه‌هاست. توصیف آشیل از او، که او را مادر یکی از خدایان می‌نامد، از همه روشنگرتر است، نظری که بازتاب اندیشه غیرایرانی ایزدی بودن شاه است. فوگت، با تردید در این نظر که آتوسا بعد از جنگ سالامیس (۴۷۹ ق. م.) هنوز زنده بود، اظهار می‌دارد شخصیتی که ما در سوگنامه آشیل می‌بینیم ممکن است با آتوسای تاریخی بسیار فرق داشته باشد. فوگت با این مقاله، حتی اگر به‌طور غیرمستقیم، موفق شد شواهد یونانی را از منظری دیگر بررسی کند. او با تفسیر شخصیت ملکه ایرانی در سوگنامه آشیل، به‌عنوان شخصیتی کاملاً یونانی، نشان داد که یونانیان اندیشه‌های خود را درباره جامعه و رفتار اجتماعی بر فرهنگی کاملاً متفاوت فرافکنی می‌کرده‌اند.

به منظور فراهم کردن مبنایی برای بحث درباره زنان ایرانی، لازم بود شیوه برخورد تازه‌ای با تاریخ شاهنشاهی هخامنشی اتخاذ شود. درک فرایندی که وصف یونانیان را از دربار ایرانی محدود و تحریف می‌کرد مستلزم بررسی دوباره منابع یونانی و نگرشی انتقادی‌تر به فرهنگ و جامعه یونان بود. در میان اولین پژوهشگرانی که چنین رهیافتی اتخاذ کردند می‌توان از استار (۱۹۷۷ و ۱۹۷۵) و



لوئیس در اسپارت و ایران، که در سال ۱۹۷۷ منتشر شد، نام برد. آثار خانم سنچیزی - ویردنبِریگ با پایان‌نامه‌اش: یونانیان در ایران: نگرشی دیگر به یونانیان در ایران آغاز شد و مقالات ویزه هوفر و بریان و کورت به دنبال آنها آمد. سنچیزی - ویردنبِریگ در مقاله خود به نام<sup>۱</sup> «خروج آتوسا» با بررسی انحصاری گزارشهای یونانی از دو زن درباری در حکومت خشایارشا، یعنی آتوسا و آمستریس که نقش مهمی در جریان نبرد سالامیس به آنها نسبت داده شده، ایده اتخاذ چشم‌اندازی ایرانی را دنبال کرد. او بر مشکوک بودن شخصیت مورد اشاره در نمایشنامه پارسیان نوشته آشیل انگشت گذاشت و استدلال کرد که داستان خشایارشا و آرتاینته، که هرودوت در کتاب تواریخ نقل کرده و گفته که کمی بعد از نبرد سالامیس اتفاق افتاده، داستان جداگانه‌ای است که نباید با آن رخداد سیاسی مرتبط کرد. طبق تفسیر او، درخواست ردای سلطنتی از سوی معشوقه خشایارشا از خشایارشا، در حقیقت درخواست سلطنت بود. اگرچه شاید کشف معنای حقیقی داستان هرودوت بسیار دشوار باشد، ویردنبِریگ با تمییز وقایع سیاسی از داستانهای داخل کاخ و نشان دادن اینکه بین آنها همواره رابطه‌ای علی وجود نداشته، کمک مهمی به بحث تاریخ ایران کرده است. از ماجراهای داخل کاخ نباید چون شاخص افول بالقوه شاهنشاهی استفاده کرد. پژوهشهای بریان این نظر را تأیید و تقویت کرد. او بویژه در مقاله‌اش به نام «تاریخ و مکتب فکری» (۱۹۸۹a)، منابع یونانی، مخصوصاً آثار افلاطون، کتاب هفتم کورس‌نامه گزنفون، نوشته‌های ایسقراط و آریان را بدقت بررسی کرده است. بریان اظهار کرد که گزارشهای این نویسندگان از امور ایران، با هدف اثبات ضعف نظامی ایرانیان بوده است و بنابراین باید این نوشته‌ها را نه تاریخ که تعبیر مکتبهای فکری تلقی کرد. توصیف یونانی‌ها از زنان پارسی نیز بخشی از همین تلاش بود تا نشان دهند ایران قدرتی است فرودست و در حال افول. تجمل‌گرایی و زنان هر دو با هم نشان‌دهنده تنعم رو به انحطاط دربار شرق بود (۱۹۸۹a: ۳۹-۴۰) و این نوع ارائه دربار ایران به صورت یک نهاد شرقی زنانه، که

۱. نسخه هلندی، ۱۹۸۱: ۴۵-۱۴؛ نسخه انگلیسی، ۱۹۸۳ با تغییرات مختصر.

کتریاس [تیسپاس] بیش از همه دنبال می‌کرد اما گزنفون نیز چنین کرده بود (۱۹۸۹a: ۴۰)، تضاد با سادگی زندگی اسپارتی و پیروزی نظامی متعاقب آن را نشان می‌دهد (۱۹۸۹a: ۴۱). به یمن این کوششها برای تجدید نظر در دیدگاههای موجود درباره تاریخ سیاسی ایران هخامنشی، در واقع این امکان فراهم شده است که به یونانیان و ایرانیان از «دیدگاه دیگری» بنگریم.

هالک با انتشار چندین هزار متن از الواح باروی تخت جمشید باب تازه‌ای برای بحث درباره ایران هخامنشی گشود. این الواح هنگام کاوشهای مؤسسه خاورشناسی شیکاگو به سرپرستی ارنست هرتسفلد پیدا شدند. هالک مجموعه‌ای از ۲۰۸۷ نوشته را در سال ۱۹۶۹ به چاپ رساند و سپس ۳۳ نوشته دیگر را در سال ۱۹۸۷ منتشر کرد.<sup>۱</sup> از او همچنین نسخه دست‌نویسی حاوی متن مقابله شده لوح ۲۵۸۶ باقی مانده که هنوز نشر نیافته است. الواح باروی تخت جمشید حاوی متون اداری‌اند که به زبان عیلامی نوشته شده و تاریخ نگارش آنها بین ۵۰۹ و ۴۹۴ ق. م. است. این متون منحصراً مربوط به نقل و انتقال و حساب و کتاب اجناس خوراکی است.<sup>۲</sup>

همان‌طور که هالک اشاره کرده (۱۹۶۰)، این نوشته‌ها شبیه نوشته‌هایی است که در خزانه تخت جمشید کشف شده و هشتاد و پنج تای آنها را کامرون در سال ۱۹۴۸ منتشر کرد (همچنین مقایسه کنید با: هالک ۱۹۶۰: ۱۰۰-۹۰). کامرون بیست و پنج تای دیگر از الواح خزانه را در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۵ منتشر کرد (۱۹۵۸: ۷۶-۱۶۱ و ۱۹۶۵: ۸۲-۱۷۰). الواح خزانه بین سالهای ۴۹۲ و ۴۵۸ ق. م. نگاشته شده‌اند و به پرداختهایی از جنس نقره از خزانه تخت جمشید مربوط‌اند<sup>۳</sup> (هالک ۱۹۶۹: ۱).

قبل از این کاوشها در سال ۱۹۳۳/۴، اسناد دست اول درباره دوره هخامنشی فقط از بابل و مصر به دست آمده بود. امروزه به یمن مطالعات هالک قادر به

۱. برای آوانویسی لوح PF-NN 1809، لوح منتشر شده باروی تخت جمشید به شماره ۱۸۰۹، نیز ن. ک. به: Lewis, 1980 و Cameron, 1942 و Hallock, 1942.

۲. یک لوح یونانی (هالک، ۱۹۶۹: ۲؛ Fort. 1771) و یک لوح بابلی جدید (بابلی نوین) (استولیر ۱۹۸۴؛ هالک، ۱۹۶۹: ۲؛ Fort. 11786) نیز در این مجموعه پیدا شده بود.

۳. الواح آرامی (کلدانی) که در خزانه کشف شده بوسیله بومان (۱۹۷۰) منتشر شده است.



خواندن الواح و تلاش برای درک پیچیدگی زندگی سیاسی و اجتماعی دربار سلطنتی هستیم. این الواح مدارک دست اولی نه تنها درباره اعضای خاندان سلطنتی، که درباره کارگران مرد و زن در تخت جمشید، در اختیارمان گذاشته و شناخت عمیق تر زندگی اقتصادی و اجتماعی دربار هخامنشی را میسر کرده است. این منابع دست اول، به خاورشناسان و مورخان تاریخ باستان فرصت می دهد که در مباحثات مربوط به این مجموعه مشارکت کنند. مجموعه موجود الواح باروی تخت جمشید به سایر پژوهشگران اجازه داده است تا به غنی تر شدن مباحثات مربوط به این الواح یاری رسانند.<sup>۱</sup> بر اساس مندرجات الواح باروی تخت جمشید، ناستر درباره پرداخت جیره مخصوص به مادران بحث کرده است (۱۹۸۰). لوئیس نیز به شناسایی شاهزادگان و نجیب زادگان ایرانی که نامشان در این الواح آمده کمکهای مهمی کرده است (۱۹۷۷، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵). کخ درباره کارگران زن در تخت جمشید صحبت کرده است (۱۹۸۳a، ۱۹۸۱) و کاوازه/کاواسی (۱۹۸۲، ۱۹۸۴) نیز مقدار جیره کارگران زن را تحلیل کرده است.<sup>۲</sup> هلترز درباره شواهد موجود در دسته ای از الواح تخت جمشید در کنار گاهنامه لندوس و کتاب یودیت<sup>۳</sup> به بحث پرداخته است (۱۹۸۹). دسترسی به متن الواح، فرصتهای بی شماری در اختیار پژوهشگران قرار می دهد تا درک ما را از تاریخ ایران ارتقا بخشند.

هدف بررسی حاضر، ارائه بحثی جامع و تفصیلی درباره موقعیت زنان در ایران دوره هخامنشی است که در آن شواهد یونانی و ایرانی با هم تلفیق شده اند. اذعان می کنیم که چنین بررسی ای دشوار خواهد بود، زیرا روشها و شیوه های تحلیل لازم برای بررسی این دو گروه منابع متفاوتند. تحقیقات منفرد ممکن است به ما در درک یک گروه خاص از الواح باروی تخت جمشید کمک کنند ولی نتیجه گیریهای آنها ارزش اندکی خواهد داشت زیرا هیچ استنباط کلی از

۱. از جمله مباحثات کلی درباره کارهای اداری مجموعه تخت جمشید هینتز، ۱۹۷۱، ۱۹۷۰، هالک،

۱۹۷۳، ۱۹۸۵؛ مایر هوفر، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳؛ کخ، ۱۹۹۰ است [۳].

۲. نیز نگاه کنید به Uchitel, 1988.

۳. *The Book of Judith*، از کتابهای عهد قدیم.



موقعیت زنان ایرانی بر مبنای آنها ممکن نیست. برای نیل به بینشی عمیق دربارهٔ اقتصاد دربار و به منظور کسب توانایی استنباط متکی به شواهد قانع‌کننده دربارهٔ موقعیت زنان بر اساس تحلیل، بررسی کلیهٔ مواد موجود ضروری است؛ و این فرایندی پیچیده و خسته‌کننده است که دست آخر هم همیشه نتیجه‌های ارزشمندی به بار نمی‌آورد. اما اگر منابع را صرفاً به صورت پراکنده بررسی کنیم، این خطر وجود دارد که نگرش متکی بر الواح را به نفع نگرشی تحریف کنیم که فکر می‌کنیم الواح ارائه می‌دهند یا باید ارائه بدهند. استفاده از آنها به صورت «سنگ اصلی»، که آنچه را برای استدلال خود نیاز داریم از آن استخراج می‌کنیم، ظلم در حق این منابع است. لازم است کل مجموعهٔ مطالب و محدودیتها و درعین حال امکانات آنها در نظر گرفته شود. انتخاب داستانهای یونانی دربارهٔ زنان ایرانی در تأیید یک استدلال خاص نیز به همین اندازه خطرناک است. کاری که باید کرد یکی بررسی مجدد مدارک یونانی است. با بررسی داستانهای منفرد می‌توان انگاره‌های کلی را در توصیف زنان کشف کرد. دوم اینکه می‌توان سؤالاتی را مطرح کرد که به ما امکان می‌دهد از نتیجه‌گیری‌های مبتنی بر شواهد دربارهٔ موقعیت زنان در دربار ایران به استنتاج درست برسیم. سوم اینکه شواهد هر دو دسته منابع مکتوب را باید تا جایی که امکان دارد با هم تلفیق کنیم.

زبان الواح باروی تخت جمشید هنوز غامض مانده است؛ تازه در آغاز راه درک زبان عیلامی هستیم و، با توجه به نوع نوشته‌های به‌جا مانده، ممکن است مسائل متعددی دربارهٔ دستور زبان، خواندن و ترجمه لاینحل باقی بماند. در برخی موارد، فارسی باستان همچون ابزار مفیدی برای فهم اصطلاحات عیلامی به ما کمک کرده است، ولی در استفاده از آن باید احتیاط کرد مبادا تفسیری ساختگی را بر متنی تحمیل کنیم. فقط می‌توانیم مواد را به بهترین شکل ممکن تحلیل کنیم و بپذیریم که همیشه نمی‌توان ترجمهٔ آنها را ارائه داد.

در پژوهشی که شواهدی به تنوع منابع ادبی یونانی و متون مجموعهٔ خاور نزدیک را مورد استفاده قرار داده، معقول می‌نمود که کار به دو بخش تقسیم شود. ولی دقیقاً با استفاده از دو نوع منبع مکتوب مختلف است که می‌توانیم

امیدوار باشیم مبنای تحلیل تاریخی خود را وسیع تر کنیم و بعد دیگری برای مباحثه درباره تاریخ باستان ارائه دهیم. ممکن است در تلفیق مطالعات خاورشناسی و تاریخ باستان، راهی برای شکل دادن به زمینه‌ای مشترک برای مطالعه و مباحثه پیدا کنیم. شکی نیست که این دو نوع منابع متفاوت‌اند. قوت آنها در این است که یکدیگر را کامل می‌کنند.



## یادداشتها

- [۱] کرمان و یونگه در دفاع از ایرانیان و مقام آنان از خیلی از متون کهن استفاده کردند و حقیقت این است که مادرشاهی و زناشویی خواهر و برادر در خاندان شاهی در میان بومیان آسیای باختری در عهد باستان شناخته شده بوده است و امکان داشته از آنجا به هخامنشیان به ارث رسیده باشد همچنان که عنوان «شاه بزرگ» یا «شاه شاهان» یا ریش و محاسن و کلاه و جامه شاهان قدیم سرمشق پادشاهان هخامنشی شد.
- [۲] امستد بیش از هر فرد دیگری غیبتها و سخن چینیها و توطئهها و بی‌رحمیهای را که مورخان یونانی به زنان درباری پارسی نسبت داده‌اند با شوق و رغبت و به نحوی جنجالی به‌عنوان «تاریخ» بیان کرده است.
- [۳] هینتز بود که در آثارش نخستین بار بررسی مقام زنان هخامنشی را در دربار بر شواهد الواح عیلامی متکی کرد و نتایج درخشانی به دست آورد.

## القاب بانوان درباری

### مقدمه

حکومت سلطنتی هخامنشیان متکی بود بر یک ساختار سیاسی سازمان یافته که تجلی آن مشاوران و صاحب منصبان نزدیک به شاه در دربار و تشکیلات شاهنشاهی در هیئت والیان بود. صحنه های حجاری شده از بار عام سلطنتی در تخت جمشید، یا نقش برجسته بالای آرامگاه داریوش در نقش رستم، مناسبات نزدیک میان شاه و صاحب منصبان طراز اول وی را بخوبی نشان می دهد. ولیعهد نزدیکترین فرد به شاهنشاه بود، بعد از او کماندار و سپس نیزه دار شاه. «خویشاوندان شاه»، نجیب زادگان و «دوستان شاه» در دربار در مقام مشاور و اندرزگر عمل می کردند. نماینده سازمان دولت پادشاهی در خارج از دربار والیان بودند که دربار آنان احتمالاً تقلیدی از دربار سلطنتی بود. همان سلسله مراتب قدرت سیاسی و منصبی در تشکیلات دربار تا مأموران اداره کاخ نیز ادامه می یافت. در چنین ساختار دقیقی از سلسله مراتب قدرت، مشکل بتوان تصور کرد که زنان در دربار گروهی بدون تمایز و بدون سلسله مراتب مقامی و موقعیتی مشابه در ارتباط با شاه، به عنوان مرکز قدرت، بوده اند.

تمایز موقعیت افراد مختلف طبقه نجیب زادگان ایرانی، باید بر موقعیت زنان آنان نیز تأثیر گذاشته باشد و به همین ترتیب باید انتظار داشته باشیم که زنان عضو خانواده سلطنتی در سلسله مراتبی جای داشته اند که احتمالاً بر میزان نزدیکی خویشاوندی آنها با شاه متکی بوده. به عبارت دیگر، هرچه خویشاوندی زنی با شاه نزدیکتر بود، این امر بیشتر بر مقام آن زن در میان سایر زنان درباری



اثر می گذاشت. اگر این احتمال صحیح باشد پس باید بتوانیم در منابع، هویت زنان معین یا گروهی از آنان را که ظاهراً بدین گونه با یکدیگر نسبت داشته‌اند تشخیص دهیم.

شواهد دال بر تمایز بین زنان درباری ممکن است از نوع خطاب، عناوین و وظایف آنان در کاخ به دست آید. ولی اگر به منابع یونانی و ایرانی جداگانه نگاه کنیم، مشکل بتوان موقعیت زنان را تعیین کرد. منابع یونانی فهرست تقریباً کاملی از اسامی همسران پادشاهان ایرانی دارند، حال آنکه در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نامی از زنان درباری نیامده است. از همه جالب توجه‌تر، اختلاف در توصیف موقعیت خارق‌العاده آتوسا در دربار ایران در نوشته‌های یونانی و سکوت اسناد ایرانی درباره وی است. نام وی نه در هیچ یک از نوشته‌های سلطنتی وجود دارد و نه در نوشته‌های منتشرشدهٔ الواح باروی تخت جمشید.<sup>۱</sup> ولی ذکر نشدن نام زنان درباری در نوشته‌ها هیچ‌گونه نتیجه‌گیری در مورد اهمیت یا عدم اهمیت آنان را در دربار مجاز نمی‌دارد. حذف نام آتوسا ممکن است نشان‌دهندهٔ وضعیت کمابیش غیرعادی نشستن داریوش به تخت سلطنت باشد. داریوش فرزند ردیف اول شاهان نخستین هخامنشی نبود، ولی پس از مرگ کمبوجیه و بردیا [۱] ادعا کرد که وارث به حق نسل سلطنتی «هخامنشی» است؛ وی خانوادهٔ سلطنتی را به این نام می‌خواند. دربارهٔ مشکلات داریوش برای رسیدن به سلطنت به کرات بحث شده است<sup>۲</sup> و در اینجا به آنها نمی‌پردازیم، ولی نفس به سلطنت رسیدن داریوش بر دربار و دستورالعملهای درباری نیز اثر گذاشت؛ این موضوع بخصوص در مورد پیوندهای ازدواج صدق می‌کند. بنابراین لازم است حلقهٔ ارتباط داریوش را با نخستین شاهان پارس توضیح دهیم؛ و این در شیوهٔ درک ما از علت پیوندهای ازدواج وی با زنان درباری و نجیب‌زادگان مؤثر است.

۱. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: ص ۶۹-۶۷.

۲. به‌طور مبسوط در یونگ، ۱۹۸۸b: ۷-۵۳؛ پالسر، ۱۹۸۲: مخصوصاً ۷-۱۳۵ و نیز هوفر، ۱۹۷۸: مخصوصاً ۲۰۵-۱۹۰ بحث شده است. ن. ک. به: پالسر، ۱۹۸۷: مخصوصاً ۶-۱۶۳ برای جمع‌بندی وی از وقایع [۲].

امروزه این استدلال طرفداران زیادی دارد که داریوش مقام اجداد خود را عمداً تا مقام پادشاهی بالا برد، ولی هیچ سند واقعی برای اثبات این ادعای وی که در کتیبه بیستون نوشته که Ariaramnes و Arsames و پدرش ویشتاسپ، شاهان قبل از وی بوده‌اند<sup>۱</sup> (بریان، ۱۹۸۴: ۸-۷۷) وجود ندارد. ویزهوفر بدرستی تذکر داده است که اگر این ادعا واقعیت داشت، وارث تاج و تخت بعد از مرگ کمبوجیه و بردیا باید ویشتاسپ باشد و نه داریوش، زیرا وی جانشین بعدی بود (۱۹۷۸: ۱۹۰) [۳]. همین که پذیرفتیم داریوش تخت سلطنت را غصب کرده است، روشن می‌شود که چرا برای او ضروری بود که خط مشی‌ای را در دربار دنبال کند که تردید در مورد حقانیت او را از بین ببرد. من مایلم بین پادشاهان نخستین پارس، که خود را پادشاهان آنشان می‌نامیدند، و خاندان سلطنتی هخامنشی، که با داریوش اول آغاز شد، تمایز قائل شوم. داریوش سعی کرد از طریق اجداد مشترک خود با شاهان نخستین پارس دودمان و شجره‌ای بسازد. برای این کار این تصور را ایجاد کرد که شاهان اولیه پارس هخامنشی بودند [۴].

یکی از راههای او برای عملی کردن این منظور کتیبه‌های سلطنتی بود. او کورش دوم را شاه خاندان هخامنشی معرفی کرد و در نوشته‌های پاسارگاد (CMA)، که به سه زبان فارسی باستان و عیلامی و اکدی است، نوشت: «منم کورش، شاه، یک هخامنشی» (کنت، ۱۹۵۰: ۱۱۶؛ همچنین قیاس کنید با: استروناخ، ۱۹۹۰: ۱۹۵). در کتیبه بیستون، داریوش سلسله مضاعفی از فرمانروایان سلطنتی ایجاد کرد که از طریق اجداد مشترکشان، یعنی چیش‌پش و هخامنش، به هم منسوب بودند (استروناخ، ۱۹۹۰: ۲۰۰). تحلیلهای بیشتر از مدارک موجود، تردیدهای روزافزونی را در مورد یک خانواده سلطنتی هخامنشی واحد ایجاد می‌کند.

مدارک مکتوبی به زبانهای بابلی و عیلامی وجود دارد که نشان می‌دهد پادشاهان اولیه پارس هیچ نسبتی با هخامنشیان نداشتند، بلکه خود را فرزندان چیش‌پش می‌دانستند. مهمترین مدرک در مورد چیش‌پش ذکر نام

۱. برای نوشته‌های arsames (AsH) و ariaramnes (AmH) رجوع کنید به: کنت، ۱۹۵۰: ۱۱۶.



وی بر مهر شماره ۹۳ در تخت جمشید است. نوشته عیلامی چنین است:

[v.k.] u-raš / h.an.- za- / an-x- / ra DUMU / še-iš-be- / iš-n [a]

پسر چیش پش « (گریسون، ۱۹۹۱: ۴؛ همچنین مقایسه کنید با: دمیرشجی، ۱۹۸۵: ۲۸۵، اشمیت، ۱۹۹۱) و به این نتیجه منتهی شده بود که این مهر کورش اول است (هالک، ۱۹۷۷: ۱۲۷).<sup>۱</sup> اخیراً دمیرشجی گفته است که این مهر متعلق به حدود ۶۰۰ ق. م. است (۱۹۸۵: ۲۸۷) [۵].<sup>۲</sup> هیچ نوشته‌ای از کمبوجیه اول یا کورش دوم نمی‌شناسیم که حاوی اسامی اجداد آنها قبل از چیش پش باشد یا به طریقی آنان را به هخامنشیان منتسب کند. تنها مدرک موجود نوشته پاسارگاد است که اکنون تصور می‌شود قبل از زمان داریوش اول نوشته نشده باشد؛ مطمئناً این نوشته خود کورش نیست (استروناخ، ۱۹۹۰: ۱۹۷) و شاید نشان‌دهنده تلاش داریوش برای مستند ساختن سابقه طولانی برای پادشاهی هخامنشی باشد. از طرف دیگر داریوش در شعارهای مکتوبی، که وی را در سال ۵۲۲ ق. م. شاه جدید ایران معرفی می‌کند، در فهرست پادشاهان نامی از کورش یا کمبوجیه نبرده است [۶]. این عدم تداوم آشکار در شعارهای سیاسی وی قابل توضیح است. داریوش ناگزیر بود برای قانونی جلوه دادن غصب سلطنت وجود پادشاهان قبلی را تأیید کند. به این دلیل است که به هخامنش به‌عنوان جد مشترک خودش و کورش و کمبوجیه اشاره می‌کند. داریوش پس از آنکه از نام نیاکانش برای نشان دادن دودمان پادشاهی خود استفاده کرد، دیگر ضرورتی ندید که نامی از آنها ببرد. شاید به همین دلیل نام آتوسا، که از زادگان خانواده کورش است، نیز به میان نمی‌آید [۷]. همان اندازه که داریوش به انتساب به مردان خانواده سلطنتی نیاز داشت، به همان اندازه نیز لازم بود که نسبتی را با آتوسا و آرتیستونه، خواهر آتوسا، تثبیت کند زیرا چنین پیوندی به نفع حقانیت

۱. جونز روش خواندن an-za-an-ir-ra به وسیله هینتز و کخ را رد کرده است (مقایسه کنید با: گریسون، ۱۹۹۱: ۴، یادداشت ۲۲). مهر شماره ۹۳، که در pf 692-5 و pf 2033 استفاده شده، تهیه احتیاط را برای شاه ثبت می‌کرده است.

۲. این تاریخ براساس استدلال دمیرشجی است که کورش اول نشان و کورش پرسوماش (parsumas) یک نفر نیستند و بنابراین تاریخ سلطنت کورش اول را می‌توان متأخرتر دانست (دمیرشجی، ۱۹۸۵: ۷-۲۸۳، مقایسه کنید با: شهبازی، ۱۹۹۳).

سلطنت وی بود (ویزهوفر، ۱۹۷۸: ۲۰۲). ولسی در نوشته‌های داریوش از آتوسا به‌عنوان مادر خشایارشا نام برده نشده است. اگر چه برای داریوش ضروری بود که میراث ادعایی «هخامنشی» خود را تثبیت کند، هیچ قصد نداشت به حفظ خاطره پادشاهان اولیه و خاندان آنها برای نسل آینده کمک کند (۱۸).

پژوهشگران مکرر تذکر داده‌اند که نام آتوسا در نمایشنامه پارسیان اثر آشیل نیامده و در مقام توضیح اظهار می‌دارند که این باید به این معنی باشد که این نام در سال ۴۷۵ ق. م. برای دنیای یونانی شناخته شده نبود (برودهد، ۱۹۶۰: ۲۶). ولی شاید توجیحات دیگری نیز وجود داشته باشد، از جمله اینکه به عقیده یونانیان بردن نام زنی نزد عموم بی‌احترامی به‌شمار می‌رفت. گروئنبوم استدلال می‌کند که نیامدن نام آتوسا در نمایشنامه پارسیان به این دلیل است که شخصیت نمایشنامه تخیلی و ساخته و پرداخته آشیل است و معرف یک شخصیت تاریخی نیست (گروئنبوم، ۱۹۶۰: ۴۲، ش ۱۱۳). اگر این نظر صحیح باشد، چرا فقط از آتوسا نامی به میان نیامده است؟ معنی ضمنی مذهبی این سوگنامه، که کورش را شاهی یزدانی معرفی می‌کند و آتوسا را «مادر خدا» خطاب می‌کند، هیچ مبنای تاریخی ندارد. استدلال گروئنبوم را نمی‌توان به نحو رضایت‌بخشی فقط برای یک شخصیت نمایشنامه پذیرفت، ولی برای شخصیت‌های دیگر نپذیرفت. جنبه تاریخی موضوع مورد نظر آشیل نبود. برای عدم ذکر نام آتوسا در نمایشنامه دلیل بهتری وجود دارد. اگر نظر فوگت را در مورد هلنی [یونانی] کردن پارسیان در آثار آشیل بپذیریم، باید ببینیم این شخصیت‌ها حقیقتاً چقدر یونانی هستند. اگر این موضوع تثبیت شود، توضیحی که می‌شود داد این است که در این نمایشنامه، نگرش‌های یونانی نسبت به زنان به نمایش گذاشته می‌شود. همان‌طور که در بالا گفته شد، از جمله این نگرش‌ها این بود که نباید نام بانوان محترم را نزد عموم بر زبان آورد (تاک، ۲۰۴۵: ۲؛ همچنین قیاس کنید با: شاپ، ۱۹۷۷: ۳۲۳؛ هورنبلوئر، ۱۹۹۱: ۳۱۴). شاید این مسئله چندان اهمیتی نداشته باشد که نام آتوسا برای یونانیان آشنا بوده است یا نه، بلکه سؤال مهمتر این باشد که چرا وی تنها زن درباری ایرانی در این نمایشنامه است. اگر آشیل این شخصیت را فقط به‌عنوان وسیله‌ای



برای ارسال پیام و دریافت اطلاعات درباره نتیجه نبرد سالامیس خلق کرده، چرا این نقش را به آمستریس، همسر خشایارشا نداده؟ وی مادر شاه را به عنوان شخصیت اصلی انتخاب کرده زیرا آتوسا، مادر شاه آن زمان و همسر داریوش، شاه قبلی، و دختر کوروش بود، یعنی حلقه ارتباطی میان سه نسل از پادشاهان ولی شاید دلیل مهمتری نیز وجود داشته است. به نظر می‌رسد بین مقام آتوسا به عنوان مادر شاه و مقام آمستریس به عنوان همسر شاه تفاوت وجود داشته، چون مادر شاه درجه بالاتری داشته است. این احتمال زیاد است که آشیل آتوسا را نه فقط به این دلیل انتخاب کرده که آتوسا حلقه ارتباطی بین سه شاه بوده، بلکه در درجه اول به این علت که مهمترین مقام را در دربار داشته است. اگر مادر شاهنشاه پارس بودن حقیقتاً یک مقام رسمی بوده و بالاترین مقام یک زن درباری در دربار پارس محسوب می‌شده، پس باید انتظار داشته باشیم که مدارک بیشتری نیز درباره این موضوع پیدا کنیم؛ مثلاً لقب مخصوصی که او را از سایر زنان متمایز می‌کرده است. اگرچه سوگنامه آشیل یک منبع تاریخی نیست، لازم است تحقیق کنیم و ببینیم القابی که آشیل برای مادر شاه به کار برده تا چه حد نشان‌دهنده حقایق تاریخی است.

معرفی آتوسا توسط آشیل به عنوان مادر خدا، به علت نادرست بودن، باید بی‌درنگ مردود شمرده شود؛ در ایران خدا-شاه وجود نداشت. از طرف دیگر، دو لقب دیگر که در سوگنامه پارسیان به طور کاملاً مشخص برای شناسایی مادر شاه به کار رفته، باید به طور مفصل بررسی شود. این لقبها «مادر شاه» (۱.۱۵۱) و «شاه بانو» (۱.۱۵۲ و ۱.۶۲۳) هستند. نمی‌دانیم در منابع یونانی این القاب تا چه حد برای خطاب به مادر شاه به کار می‌رفته و آیا نشان‌دهنده روش ایرانیان برای خطاب به یک بانوی درباری بوده است یا نه؟ از این دو لقب، «شاه بانو» بیشتر مشکل ایجاد می‌کند (مکردی، ۱۹۲۸: ۲۷۹). این لقب، مانند لقب «مادر شاه» صرفاً توصیف‌کننده نیست بلکه لقبی است که مفهوم مقام سیاسی را می‌رساند. اگر برای یک بانوی درباری بخصوص به کار می‌رفته، این امر معانی ضمنی مهمی در مورد اهمیت «شاه» در دربار ایران خواهد داشت.

## استفاده از «شاهبانو» (Basileia) در منابع یونان

کلمه مؤنث مشتق از «بازیلیوس»، به معنی «شاه»، بندرت در منابع یونانی ثبت شده است. همان طور که در روز خاطر نشان کرده است این کلمه اصلاً در ایلیاد دیده نمی شود، گرچه شاید انتظار می رفت که هکوبا چنین لقبی داشته باشد، ضمن اینکه در اودیسه لقبی بوده که برای پنلوپه، تیرو، اتوسیکا و اریتی به کار رفته است (۱۹۸۳: ۱۵-۱۱۴، ش ۴۳). آشیل در آگامنون از این لقب برای ملکه ایران و کلیتاً یمنسترا استفاده می کند (آگامنون، سطر ۸۴). در دوران هلنیستی [یونانگرایی]، استفاده از مفهوم «بانوی متعلق به شاه» بیشتر عمومیت یافت و به عنوان لقبی برای بانوان سلطنتی به کار رفت، ولی بیشتر در اشاره به همسر شاه تا مادر شاه. بعضی پژوهشگران تصور کرده اند «شاهبانوان» لقب همسر «شاه فرمانروا» بوده که نظریه ای است مبتنی بر آرای دموستنس (۵۹.۷۴) و ارسطو (سیاست آتی، ۳.۵). ولی مکردی استدلال می کند که نه این لقب و نه «شاهبانوان» قبل از قرن چهارم ق. م. به کار نمی رفته و هیچ کدام برای توصیف «همسر فرمانروا» نبوده است (۱۹۲۸: ۸۲-۲۷۶). در حقیقت، لقبی که برای اشاره به همسر یک سردار به کار می رفت «همسر شاه فرمانروا» بوده است. کرنی تاریخ اولین استفاده از بازیلیا را به آخر قرن چهارم ق. م. محدود کرد (۱۹۹۱: ۸-۱۵۶). برخلاف عقیده مکردی که «شاهبانوان» را لقب ملکه های مقدونیه تا قبل از اسکندر سوم می دانست، شواهد کتیبه ای نشان می دهد که برای اشاره به بانوان درباری نام شخصی آنها را بدون هیچ لقبی به کار می بردند (۱۹۹۱: ۱۶۱).

لقب یک بانوی درباری در نوشته ای متعلق به بعد از ۳۰۶ ق. م. ذکر شده که به فیلا، همسر دمتریوس پلیرکتوس و مادر استراتونیکی، اشاره می کند (دیتینبرگر، ۱۹۱۵: ۵۵۳، ش ۳۳۳/۶؛ میشل ۱۹۰۰: ش ۳۶۷؛ پلوتارک، دمتریوس ۳۱.۵؛ ریتر، ۱۹۶۵: ۱۱۶ ش ۱). آمستریس، دختر اخسائریس و برادرزاده داریوش سوم، همسر دیونیسیوس، فرمانروای ناحیه هراکلیای پنت، و سپس زن لیزیماخوس شد. بر سکه های منقوش به چهره وی این نوشته دیده می شود: «متعلق به شاهبانو آمستریس» (ایمهوف-بلومر، ۱۹۸۵: ۲۵). از آپه مه، دختر اسپیتامن و همسر سلوکوس، در نوشته ای از دیدیما به تاریخ ۲۹۹/۸ ق. م. با عنوان «شاه زن» یاد



شده است (رهم، ۱۹۵۸: ش ۴۸۰؛ و ش ۱۱۳؛ هولو، ۱۹۲۳؛ ریتر، ۱۹۶۵: ۱۱۶، ش ۱؛ شروین-وایت و کورت، ۱۹۹۳: ۲۶).<sup>۱</sup>  
 آن طور که سایر نوشته‌ها نشان می‌دهد این لقب منحصرأً برای شناسایی همسر شاه به عنوان ملکه به کار نمی‌رفته، بلکه به شاهدختها نیز اطلاق می‌شده است. مثلاً فیلا، دختر سلوکوس و استراتونیکی، «شاه زن» نامیده می‌شده (میشل، ۱۹۹۰: ش ۱۲۹۵؛ رهم، ۱۹۸۵: ۱۱۴). طبق نوشته‌های کارنی<sup>۲</sup>، این استفاده وسیعتر از لقبهای بانوان در دوره هلنیستی همپای استفاده فزاینده‌تر جانشینان اسکندر از لقب «شاه» است. شاید همراه این لقب، یک موقعیت سیاسی نیز برای بانوان درباری دوره هلنیستی پدید آمده باشد که در میان دولتهای پادشاهی قبلی تا این حد آشکار نبود، البته اگر اصلاً وجود نداشت.

این توجیه ممکن است برای درک تحول لقب «شاه بانو» به ما کمک کند، ولی هنوز یک سؤال عمده را بی‌جواب می‌گذارد. برای عنوان «شاه زن» چه اهمیتی باید قائل شد؟ تفسیرها در این مورد به نحو نومیدکننده‌ای خاموش هستند (مکردی، ۱۹۲۸: ۸۰-۲۷۹؛ کارنی، ۱۹۹۱: ۱۵۶).<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد تنها راه برای فهمیدن معنی «شاه بانو»، این است که شکل مذکر آن یعنی بازیلیوس [شاه] را بررسی کنیم که واژه مؤنث از آن مشتق شده است. آندریف با بررسی تذکارهای این لغت نتیجه گرفت «فرمانروایی یک تن» نوعی حکومت بوده است که در زمان هومر وجود نداشته و تنها در قرن هفتم قبل از میلاد پدیدار شده است (۱۹۷۹). وی وضعیت سیاسی زمان هومر را به صورت «چند شاهی» تشریح

۱. برنیس، همسر بزمیوس اول، نیز در نوشته‌ای به تاریخ ۲۹۹ ق. م. چنین لقبی دارد (دیتنبرگر، ۱۹۰۳: ۴-۴۳ ش ۱۴؛ و نیز میشل، ۱۹۰۰: ش ۱۲۹۳). نوشته‌ای از دلس به تاریخ نیمه اول قرن دوم ق. م. به لاتودیس با عنوان «شاه زن» اشاره می‌کند. ر. ک میشل ۱۹۰۰: ش ۱۲۹۸؛ این بانو در نامه‌ای خطاب به شهر ایاسوس چنین لقبی را به کار برده است (دیتنبرگر، ۱۹۰۳: ش ۲۳۷؛ شروین-وایت و کورت، ۱۹۹۳: ش ۱۲۷).

2. Carney

۳. در اثر دروز (۱۹۸۵) به این عنوان خیلی کم پرداخته شده است. وی می‌گوید این لقب به مادر، همسر و دختر «شاه» اطلاق می‌شده. بنابراین ترجمه آن به ملکه ممکن است برای آتن در دوره تاریخی مناسب باشد ولی برای دوره کهن یونان درست نیست. مع هذا دروز اذعان دارد که لقب یا منصب خاصی برای همسران رئیسان، سردار رئیسان و سبهداران وجود نداشته (۱۹۸۳: ۱۵-۱۱۴ ش ۲۳). بارسلو (۱۹۹۳) اصلاً به القاب بانوان نمی‌پردازد.

می‌کند. گشنیتزر این عقیده را از دیدگاهی دیگر بررسی کرد و اصطلاح «انگاکس» [حکمران؟] را با «بازیلیوس»، که این یکی در صیغه جمع هم به کار رفته است، مقایسه کرد. استفاده گسترده از این عنوان از این حقیقت پیداست که امکان داشت بستگان زن و مرد «بازیلیوس» با این لقب یا مؤنث آن نامیده می‌شدند (۱۹۶۵: ۱۰۱، ش ۶). گشنیتزر بر آن است که وقتی این لقب در صیغه جمع می‌آید، نشان‌دهنده موقعیت مساوی بین چند سردار بوده است که وی از آنها به عنوان «بزرگان» یا «سرکردگان» یاد می‌کند. در میان این مردان فرمانروا، یک تن مقام نخست را داشته که بهتر است در اشاره به او کلمه «بازیلیوس» به «سرکرده» ترجمه شود تا «شاه» (۱۹۶۵: ۱۰۵). لقب «انگاکس» همراه با سلطنتهای قدیمی از بین رفت، اما لقب بازیلیوس از اولین معنای ثبت‌شده آن، یعنی «جایگاه نخست دار»، به «شاه»، یعنی پادشاه، تحول یافت.<sup>۱</sup> وقتی معنی لغت «بازیلیا» با توجه به استدلال گشنیتزر در نظر گرفته می‌شود، دیگر نمی‌توان این نظریه را تأیید کرد که «ملکه» به صورت لقبی مشخص برای همسر یا مادر پادشاه به کار می‌رفته است. در جامعه هومری، «بازیلیا» همواره به بانوان درجه اول دربار یا خانواده نجبا اطلاق می‌شد. این لقب مخصوص توصیف موقعیت سیاسی همسر شاه نبود. در قرن پنجم نیز به همین ترتیب لقب بازیلیا هنوز به کار می‌رفت.

هرودوت لقب «بازیلیا» را برای اشاره به همسر کاندائولس (کتاب اول، بند ۱۱، سطر ۲) تومیریس (کتاب اول، بند ۲۱، سطر ۳) و هستیا به عنوان ملکه سکاها به کار برده است (کتاب چهارم، بند ۱۲۷، سطر ۴) (مکردی، ۱۹۲۸: ۲۷۹).<sup>۲</sup> در حقیقت، از این سه زن تنها تومیریس به عنوان ملکه فرمانروا توصیف شده است. دو زن دیگر هیچ قدرت سیاسی مستقیمی نداشته‌اند. بوضوح می‌بینیم که در این فهرست نام هیچ بانوی درباری ایرانی با لقب بازیلیا ذکر نمی‌شود و شواهد ما برای نشان دادن اینکه آیا این اصطلاح به عنوان لقب به کار می‌رفته یا نه بسنده نیست. دینون

۱. دروز (۱۹۸۳: ۱۰۰-۱۰۵) اساساً با گشنیتزر و آندریف موافق است. در مورد اینکه آیا کلمه «بازیلیوس» در اصطلاح، پ-سی-ر-نو pa-si-re-u در زبان میسنی بازتابی دارد یا نه ن. ک. به: چادویک (۱۹۶۷: ۱۱۵) و در نقطه مقابل او پالمر (۱۹۶۲: ۱-۱۲).  
 ۲. فارناسیه، مانیا را به والیگری کاریه، ناحیه به ناحیه منصوب کرد (گرتفون، تاریخ یونان).



در کتابش «تاریخ ایران» (قطعات پراکنده مورخان یونان، قطعه ۶۹۰) منقول در کتاب آنتائوس (F27 = *Athen*.13.3 556b) میان همسر پادشاه (بازیلیا) به عنوان «ملکه» و زنان حرمسرا تمایز قائل می‌شود. دیودوروس (۱۷.۷۷.۱) از ملکه آمازونها با عنوان بازیلیا یاد می‌کند. مدتی بعد پلوتارک (اردشیر، ۵.۶) این عنوان را هم برای استاتیر، همسر اردشیر دوم، به کار می‌برد و هم برای پریساتیس، مادر شاه. خلاصه کنیم: اصطلاح بازیلیا در منابع گوناگون یونانی یافت می‌شود، که در آنها ممکن است اشاره به همسر پادشاه پارس باشد (مثلاً در آگامنون و در تواریخ هرودوت) یا اشاره به مادر شاه (مثلاً در پارسیان). آنچه اکنون روشن می‌شود این است که بازیلیا صرفاً اصطلاحی یونانی بوده که برای معرفی زنان معینی که عضو دربار یا خانواده فرمانروا بوده‌اند به کار می‌رفته است. ترجمه این اصطلاح به «ملکه»، که فرد معینی را با منصب سیاسی کاملاً مشخص از خاندان شاهی معرفی کند، پذیرفتنی نیست. بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم بازیلیا به «بانوی درباری» ترجمه شود نه «ملکه». این ترجمه فراگیرتر از جهت کاربرد این کلمه بهتر است که به بانوان فرمانروا، بانوان عضو خانواده سلطنتی، یا در مورد دربار پارس به همسر و مادر شاه، اطلاق می‌شده است. در این صورت، استفاده آشیل از این کلمه در اشاره به مادر شاه ایران، باید به منظور شناسایی مقام درباری او تلقی شود نه شاهی برای اینکه این لقب ویژه‌ای بود، که در مورد مادر شاه به کار می‌رفته است.

### مادر پادشاه (میترو بازیلیوس)

ما می‌مانیم و اصطلاح دومی که در سوگنامه پارسیان اثر آشیل به کار رفته است، یعنی «مادر شاه». این اصطلاح در منابع یونانی مکرر استفاده شده است. افلاطون به آمستریس مادر اردشیر اول با عنوان «مادر شاه» اشاره می‌کند (الکیادیس، ۱۲۳c)؛ در زندگی تمیستوکل، اثر پلوتارک، نیز همین طور است (۲۹.۶). گزنفون پریساتیس را «مادر کورش و شاه» توصیف می‌کند (آنباسیس، ۲.۴.۲۷)، دیودوروس و آریان بارها از این لقب برای مادر داریوش سوم، یعنی سیسیگامبیس استفاده می‌کنند.

در کتیبه بیستون، کمبوجیه و بردیا فرزندان یک پدر و مادر توصیف شده‌اند: *hamata:hamapita* (بیستون، متن فارسی باستان، ستون یکم، س ۱۰) [۹].<sup>۱</sup> این می‌رساند که پسران دیگری نیز بوده‌اند که از یک مادر نبوده‌اند [۱۰]؛ نه تنها برادران تنی و ناتنی وجود داشته‌اند [۱۱]، بلکه شاه زنان دیگری نیز داشته که مقام دیگری بجز همسری شاه داشته‌اند. نسب همسر شاه بی‌شک دارای اهمیت بوده حتی اگر فقط برای دست یافتن پسری از یک شاه‌بانو به تاج و تخت بوده باشد (هرودوت، کتاب سوم، ۸۴.۲). این موضوع برای نویسندگان یونانی قرن چهارم قبل از میلاد، حقانیت یافت و جای تعجب نیست که آنان از آن همسر «قانونی» شاه یاد می‌کردند که پسرش می‌توانست به سلطنت برسد. خشایارشای دوم ظاهراً تنها فرزند قانونی اردشیر و داماسپیا بوده است (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان یونان ش ۶۸۸، قطعه ۱۵/در چایی دیگر ۴۴) و داریوش دوم، اخوس و اریستس برادران تنی بودند زیرا مادرشان یکی بوده است (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان یونان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵/در چایی دیگر ۵۰).

اگرچه آگاهی از تخمه و نژاد فرزندان خانواده سلطنتی وجود داشت و اهمیت مادر واقعی شناخته شده بود، در منابع یونانی و خاور نزدیک شاهد گسترش چشمگیر اصطلاحات پدران هستیم. در بافت عبارت «حق حکمرانی»، اشاره به پدر و مادر وارث بود که میراث قدرت سیاسی و حقانیت جانشینی شاه برای سلطنت را برای فرزند مشخص می‌کرد. بنا برگفته کتزیاس (قطعات پراکنده مورخان یونان، ش ۶۸۸، قطعه ۹) (در چایی دیگر ۲)، آستیا جس شاه شکست خورده ماد، و دخترش آمیتیس، را برای اقامت به کاخ کورش بردند. در آنجا کورش به آستیا جس به چشم پدر نگاه می‌کرد و آمیتیس را چون مادری محترم می‌شمرد. اسکندر، به روایتی، آدا اهل کاریا<sup>۲</sup> را مانند مادر دوم خود می‌دانست (پلوتارک، اسکندر، ۲۲.۷). سیسیگامبیس، مادر شاه ایران نیز مادر اسکندر شناخته می‌شد (دیودورس، ۱۷.۳۷.۶)<sup>۳</sup> و این زن در مرگ اسکندر چنان عزاداری کرد که گویی

۱. نوشته های بابلی این چنین است: I-en AD- šú-nu l-et AMA- šú-nu(DB I.12).

2. Ada of Caria

۳. به کورتیوس، ۵۲.۲۲ نیز رجوع کنید. اسکندر به این رسم که ظاهراً ایرانی بوده اشاره کرده که پسر



اسکندر فرزند خود او بوده است (کورتیوس، ۱۰.۵.۲۱). ظاهراً از نظر سیاسی مصلحت چنین بوده که مناسبات بین شاه (به عنوان پسر) و خلف او (به عنوان پدر) به شکلی مثبت بیان شود و اگر نسبت مستقیم وجود نداشت، القابی که چنین نسبت‌های خانوادگی را نشان می‌دادند معانی گسترده‌ای پیدا می‌کردند. برای شاه جدید کافی نبود که قدرت سیاسی را فقط از طریق برتری نظامی به دست آورد، بلکه می‌بایست حقانیت خود را برای حکمرانی هم از راه شناسایی رسمی حکمران قبل از خود و مادر وی نیز نشان دهد.

دلایلی وجود دارد که می‌توان قبول کرد سر منشأ این رویه در خاور نزدیک بوده است. گواه این گفته را می‌توان در سنگ‌نبشته‌ای به قدمت هزارهٔ دوم قبل از میلاد یافت متعلق به هوتو لوتوش - اینشوشیناک شاه عیلامی (حدود ۱۱۱۰-۱۱۲۰ ق. م.) که در آن از پدر و مادرش قدرشناسی کرده است. تکریم مادر مشکلی پیش نمی‌آورد، اما اینکه از دو نفر از اسلاف خود، کوتیر - ناهونته<sup>۱</sup> (۱۱۵۰-۱۱۵۵ ق. م.) و شیلهک - اینشوشیناک<sup>۲</sup> (۱۱۲۰-۱۱۵۰ ق. م.)، به عنوان پدران خود با احترام یاد می‌کند قطعاً چیزی است جز قدرشناسی از پدر واقعی. گریو (۱۹۸۸) به طرز متقاعدکننده‌ای نشان داده است که هیچ‌یک از این دو پادشاه پدر واقعی هوتو لوتوش - اینشوشیناک نبوده‌اند، اما آن‌طور که می‌توان از سنگ‌نبشته دیگری دریافت، این دو عموهای وی بوده‌اند. پدر واقعی وی، یعنی برادر سوم این دو پادشاه، آن قدر عمر نکرد که پادشاه شود. طبق سنت عیلامی‌ها، سلطنت از برادر به برادر می‌رسیده است. این مورد جای شک باقی نمی‌گذارد که اگر پادشاهی سلطنت را با جانشینی مستقیم از خاندان سلطنتی به ارث نمی‌برد، فرصت آن را داشت که با استفاه از القاب و عناوین خانوادگی ادعای وراثت سیاسی کند و به حق مشروع خود برای سلطنت برسد. طبق نوشته هرودوت (کتاب اول، بند ۱۳۷، سطر ۲) این یکی از رسوم ایرانی بود که فرد جان پدر و مادر

→ باید در حضور مادر به نشان احترام بایستد تا مادر به وی اجازه نشستن دهد. شاه مقدونی در باب اشتغالات بانوان درباری ایران آگاهی کمتری داشته است. چنین می‌نماید که آنها به کار نخریسی و پارچه بافی نمی‌پرداختند (کورتیوس، ۲۰-۱۸: ۵.۲).

1. Kutir - Nahunte

2. Šilhuk-Inšušinak

خود را محترم بشمارد. نمی توان گفت که این رسم در جامعه ایرانی به طور اعم نیز رواج داشته یا نه [۱۲]، ولی مدرکی که در بالا ذکر شد نشان می دهد که قطعاً در خانواده سلطنتی رعایت می شده است.

تا چه حد می توان با استناد به مدارک ایرانی این استدلال را تأیید کرد که میترتوبازیلیوس اصطلاحی برای نامیدن مادر شاه بوده، ولی مادر شاه لقب رسمی نداشته است؟ منبعی وجود ندارد که استفاده از لقبی درباری معادل «بازیلیا» را برای زنان ایرانی دوره هخامنشی مستند سازد. در سنگ نبشته های سلطنتی، لقب شاه ایرانی کلمه عیلامی سونکی<sup>۱</sup> است و تنها مدرک در مورد مادر شاه کلمه امه<sup>۲</sup>، به معنی مادر، در بیستون، ستون یکم، سطر ۱۰ است. کلمه امه به دفعات در سنگ نبشته های عیلامی قدیم آمده است.<sup>۳</sup> در نوشته های آشوری، نام زکوتو، همسر سناخریب شاه آشوری (۶۸۰-۷۰۴ ق. م.) و مادر اسارهادون (۶۶۹-۶۸۰ ق. م.) ذکر شده است.<sup>۴</sup> در گاهنامه نبوتئید (سال هفتم، ستون ۲، سطور ۱۵-۱۳) و در متن لوح یادمان حرّان به مادر شاه به عنوان اومی شری<sup>۵</sup> اشاره می شود.

آیا شواهد منابع آشوری نوین و بابلی نوین و اشاره کتیبه بیستون برای تأیید این مطلب که عبارت اومی شری را می توان اصطلاحی برای نامیدن مادر شاه ایران دانست، کافی است؟ به کار رفتنش در کتیبه بیستون برای تأیید این استدلال کافی نیست اگرچه این کتیبه مسائل زیادی را روشن می کند. همچنین ممکن است اعتراض شود که به سبب غضب تاج و تخت بابل از سوی نبوتئید، مقام

1. Sunki

2. amma

۳. برای مثال به نوشته ای از تمپتی آگون بر آجر نگاه کنید که به پیلکیشا به عنوان *am-ma ha-aš-du-uk*، یعنی «مادر محترم (من)»، اشاره می کند (شیل، ۱۹۰۵: ۴-۲۳). همین اصطلاح در نوشته ای از سوه پلار هولپاک (حدود ۱۷۶۵ ق. م.) یافت می شود (کونیک، ۱۹۶۵: ۳۴، ش ۳: ۸؛ هینتز و کخ، ۱۹۸۷: ۵۱).

۴. (Borger 1956:115-16, K.2745+Rm 494;81-2-4,173 col.i:5). *ummi x / x / xx* در همین نوشته به این زن به عنوان *šinnišat ekalli ša Sin-ahhe-eriba* یعنی بانوی کاخ سناخریب، اشاره شده است (a-d: ستون یکم). نوشته یک سنگ نبشته که معرف نقی یاء / زکوتو و پسر این زن اسارهادون است، این طور بازسازی شده است:

*sa-lam f.n [ a(?) -q ] i(?) -'a [ -a ummi aššur-aha-iddin ]* (Parrot and Nougayrol 1956:157).

5. ummi šarri



داد-گویی<sup>۱</sup> به عنوان مادر شاه موقعیتی استثنایی بوده است. از طرف دیگر، بعید به نظر می‌رسد که نبوتشید به منظور تأکید بر حق پادشاهی خود نیازی به تأکید بر اهمیت مقام مادر شاه داشته است. بیشتر محتمل است که وی آداب و رسوم دربار بابل را برگزید که بر اساس آن احترام به مادر شاه با برگزاری عزاداری رسمی برای مدتی که شایسته یک عضو دربار سلطنتی بود ابراز می‌شد. اگرچه متن کتیبه بازسازی شده است، کتیبه‌های زکوتو نشان می‌دهد که این عنوان در مدارک بابلی نوین مورد استفاده بوده است. اسناد حقوقی آن دوره این اصطلاح را بیشتر تأیید می‌کنند. به تاریخ ۶۶۳ ق. م. به یک منشی از مادر شاه اشاره می‌کند (LU\*.A.BA[ša AMA] [MAN]; Kwasman 1988:302, no.256:2) و یک متن قدیمی‌تر متعلق به، ۶۷۴ ق. م. به اجاره زمین زنی به نام ابی-رامی<sup>۲</sup> اشاره می‌کند که خواهر مادر شاه بوده است. (MLAD-ra-mi / NIN-sa ša AMA Lugal; <sup>۳</sup>Kwasman) و لوحه اکدی که در تخت جمشید پیدا شده است (PT 85)، و تاریخ بیستمین سال سلطنت داریوش را دارد، به زنی به نام ایندوکا<sup>۴</sup> به عنوان «مادر توتو<sup>۵</sup>، رئیس‌التجار» اشاره می‌کند: (ummu ša Tutu rab DAM. GÀR)<sup>۶</sup>. از اینجا معلوم می‌شود که عبارت «مادر شاه» برای نامیدن مادر شاه و تشریح

1. Adad-guppi

2. Abi-rami

۳. همچنین مقایسه شود با کواسمن، ۱۹۸۸: ۷-۱۳۶، ش ۷: ۱۱۴. LU.A.BA ša MLAMA LUGAL. یعنی «کاتب مادر شاه». این اصطلاح از مدارک دوره اور سوم (Ur III) از اواخر هزاره سوم ق. م. سابقه دارد. نوشته یک مهر از دوره اور، SLA.tum را به عنوان همسر (dam) اورنامو (Ur-Namru) مشخص می‌کند؛ به همین SLA.tum در نوشته‌های روی یک لوحه عقیق اشاره شده که به اینانا (Inanna) تقدیم شده است، (BE I 15:6-8) به عنوان

SLA.tum a[ma] t[u-d] [a-ni] [a mu-na-ru], SLA.tum, his (i.e., of Šulgi)

یعنی مادر واقعی او، (یعنی شولگی) (این لوحه) را به وی تقدیم کرد (اشتاینکلر، ۱۹۸۱: ۷۷). متن دیگری (SETUA 258:12) او را بعد از مرگش تجسم الهه گشتی نانا (Geshtinanna) با عنوان آمالوگال (ama lugal) می‌خواند (اشتاینکلر، ۱۹۸۱: ۷۸). در موردی در تورات در اشاره به اعضای خانواده یهوایخین شاه (Jehoiachin) که زندانی بخت‌النصر شدند، نام مادر شاه اول آمده است و بعد نام همسران شاه (2 Kings 24:15). برای بحث در مورد نقش مادر شاه در جامعه اسرایلی ن. که به: آندریاسن، ۱۹۸۳.

4. Indukka

5. Tutu

۶. در متن از ایندوکا و سه نفر دیگر نام برده شده است که مقادیر مختلفی نقره با عیار متفاوت به عنوان اجاره می‌پرداختند.

مقام وی در دربار به کار می‌رفته است. صفات یا خصایصی که بیان‌کننده نقش وی بوده است برحسب اوضاع در دربارهای خاور نزدیک متفاوت بوده است. اما این اندازه روشن است که مقام وی در دربارهای آشور و بابل رسمی بوده و به احتمال زیاد مادر شاه در میان عیلامیان نیز مقام مهم مشابهی داشته است. دربار سلطنتی ایران، که ساختارش را مطابق نمونه دربارهای پیشینیان بنا می‌کرده است، به سنت آنها اقتدا می‌کرده که مادر شاه را به والامقامی در میان زنان شاهی دربار متمایز می‌ساخته چنان که احتمالاً در منصب حتی از زن شاه هم برتر شمرده می‌شده است.

### همسر شاه

مدارک یونانی، هماهنگ با اصطلاح «مادرشاه»، همسر شاه را با عنوان «زن شاه» یا در ارتباط با نام شخصی شاه، مثلاً «زن کورش» در نوشته هرودوت (کتاب سوم، بند ۳، سطر ۱)، نام می‌بردند.<sup>۱</sup> در نوشته پلوتارک (اردشیر، بند ۵، پاره ۵) عنوان همسر شاه به صورت دقیقتر، یعنی «همسر عقدی»، آمده است.<sup>۲</sup> آتوسا، دختر اردشیر دوم، که ظاهراً با شاه ازدواج کرده بوده با عنوان «همسر قانونی» خوانده شده است (اردشیر، بند ۲۳، پاره ۵). نویسندگان باستانی، که تاریخ دوره اسکندر را ثبت می‌کردند، از همین عبارت در اشاره به همسر داریوش سوم استفاده کرده‌اند. خواهر فارناسپه «همسر قانونی داریوش» (دیودوروس، ۱۷.۲۱.۳) خوانده شده است و همچنین استاتیرا (دیودوروس، ۵۴.۷؛ ۱۷.۳۸.۲).<sup>۳</sup>

در الواح تخت‌جمشید، سه عنوان مختلف برای اشاره به زنان وجود دارد:

۱. نیز مقایسه کنید با: هرودوت، ۳.۶۳.۱؛ ۳.۱۳۳.۱؛ ۷.۶۹.۲؛ پلوتارک، اخلاقیات، ۱۷۱d؛ افلاطون، الکیادیس، ۱۲۳c (آمستریس)، آتیه، ۶-۹b (استاتیرا)؛ هرودوت، ۸.۱۳۷.۲ (همسر شاه لیبی‌ها)؛ پلوتارک، میستوکل، ۲۴.۵ (همسر شاه ملوسیان).
۲. نیز مقایسه کنید با: پلوتارک، اردشیر، بند ۱۸، پاره ۶. برای بحث در مورد ازدواج در قانون آتنی ن. ک. به: پاترسن، ۱۹۹۱.
۳. نیز ن. ک. به: آریان، آناباسیس، ۲.۱۲.۴؛ ۲.۱۹.۵؛ ۴.۱۹.۵؛ ۲۰.۱.۲؛ پلوتارک، اسکندر، ۲۱.۱؛ ۲۱.۲؛ ۳۰.۲۳.۲. در اغلب موارد، از استاتیرا به همراه مادر شاه و فرزندان نام برده شده است (دیودوروس سیسیلی، ۱۷.۳۶.۲؛ ۳۷.۱؛ ۳۷.۳؛ آریان، آناباسیس، ۱۱.۹؛ ۱۲.۳.۴؛ ۱۴.۱؛ ۱۴.۳؛ ۱۴.۸.۲۵).



ایرتی<sup>۱</sup>، موتو<sup>۲</sup>، دوکشیش<sup>۳</sup>. از این سه، موتو همیشه و منحصرأً برای زنان عادی به کار رفته است و ایرتی و دوکشیش اصطلاحاتی بوده‌اند که برای زنان درباری به کار رفته‌اند. کلمه موتو به صورت پسوند برای نامهای افراد در نه نوشته دیده شده و تمام این نوشته‌ها در زمینه جیره مخصوص برای مادران است.<sup>۴</sup> مثلاً در PF 1226 و PF-NN 358، از دو زن به نام‌های لانونو<sup>۵</sup> و پروکوزیس<sup>۶</sup> به‌عنوان موتو نام برده شده که هر یک جیره غلات و شراب دریافت می‌کرده‌اند (جدول ۱۰). جای تردید است که آیا باید کلمه موتو را انحصاراً به مادران مربوط بدانیم یا درج این کلمه در این زمینه نشان‌دهنده موجودی مواد یا یک سنت اداری است. یک اداره و احتمالاً کاتب آن وظیفه نگاهداشتن حساب این جیره‌ها را به عهده داشته است. این کاتب به جای نشانه MUNUS، یعنی زن، اصطلاح عیلامی موتو را به کار برده است. هیچ‌یک از مدارک نشان نمی‌دهد که موتو برای اشاره به زنان درباری به کار رفته است.

عنوان ایرتی، که در سه نوشته آمده است همیشه همراه است با صفت اسمی مؤنث و ضمیر ملکی سوم شخص مذکر مختوم به *i* «مال آن مرد» و به صورت پسوند نام خاص فردی یا عنوان شغلی وی. این کلمه نوعی بستگی زن را بیان می‌کند و چنان دقیق بیانگر هویت اوست که حذف نام شخصی خود زن را ممکن می‌سازد. از همه اینها جالب توجه تر لوحه PFFa5 است که جیره ۳۶۰ کوارت آرد برای توشه سفر را برای زنی مقرر می‌دارد که از او به‌عنوان «همسر مردونیه، دختر پادشاه» یاد می‌شود (*Mardunuya irtiri sunki pakri*) (PFFa 5:3). مردونیه را همان مردونیه پسر گبریاس دانسته‌اند (مایرهورفر، ۱۹۷۳: ۱۱۹، ش ۸.۹۷۸). این موضوع و نیز این حقیقت که این زن را دختر پادشاه (*sunki pakri*) خوانده‌اند هالک

1. iri                      2. mutu                      3. dukšiš

۴. PF-NN 2145 (*muti*); PF-NN 2112 (*muti*); PF-NN 1734; PF-NN 1431; PF-NN 151 (*mutana*); PF-NN 2405 (*mutar*). در PF-NN 1956 اشاره به *f.mu-ut* دارد. هالک کلمه *f.mu.ut* را «زن» و *f.mu.ti* را «مؤنث» ترجمه می‌کند (۱۹۶۹: ۷۳۵a). هینتز و کنخ (۱۹۸۷: ۹۶۲) برای متون آکدی قدیم Nuzi و Kish شکل *mu-tu-tu* این کلمه را بدون علامت اسمی می‌نویسند و آن را با *f.mu.ti.ti* در عیلامی هخامنشی مربوط می‌دانند.

5. Lanunu

6. Parrukkuzzis

را بدین نتیجه رساند که اطلاعات مندرج در PFa 5 موردی را در نوشته هرودوت (کتاب اول، بند ۴۳، سطر ۶) تأیید می‌کند که بنا بر آن مردونیه با ارته‌زوستر، دختر داریوش شاه، ازدواج کرده بود. بنابراین در ترجمه ایرتیری به کلمه همسر نباید مشکلی وجود داشته باشد.<sup>۱</sup> عبارت سونکی پکری به معنی «دختر پادشاه» عنوان دیگری است که در بخش پنجم بررسی خواهد شد.

PF 784 حاکی از اختصاص ۶۰ کوارت جیره آرد به زنی به نام پندوساسه<sup>۲</sup> است که عنوان *Bakanšakka irtiri*، یعنی همسر «بکان شکه»، را دارد. مقدار این آرد زیاد است و این حقیقت که همه آن به عنوان جیره یک فرد تخصیص داده شده است تأیید این استنتاج است که پندوساسه مقام بالایی داشته است.<sup>۳</sup> ولی ایرتی فقط در مورد روابط اشراف به کار نرفته است. در PF 999، ما با جیره شخصی زنی از طبقه بالای اجتماع سر و کار نداریم، بلکه سخن از جیره‌ای است که به یک زن کارگر در گروه ۱۰۷ کارگران پَشپ<sup>۴</sup> داده شده است. این زن، که زیلیپرا-ایرتیری<sup>۵</sup>، یعنی همسر (یک) زیلیپرا<sup>۶</sup> بوده، مجاز بود جیره ماهانه‌ای از قرار ۲۰ کوارت جو به مدت یک سال دریافت کند. نام خود زیلیپرا نیز در همین متن به عنوان کارگر ذکر شده که همین مقدار ۲۰ کوارت را ماهانه دریافت می‌کرده است.

۱. شیل (۱۹۰۷: ۵۲) صورت عیلامی جدید این کلمه را به صورت ری.تی.ری تشخیص داد که در چند متن از شوش آمده است (no.53:5; no.90:8-9; no.109:rev.10; no.141:3-4; no.235:5-6).

#### 2. Pandusassa

۳. برای موارد دیگر ذکر نام بکان شکه در الواح بارون. ک. به: PF784,847, PF 1378, PF-NN 9, PF-NN 877, PF-NN 1556. PF-NN 877 حاکی است که بکان شکه جیره‌ای معادل ۶۰ کوارت آرد در همین سال (ماه مشخص نشده است) دریافت کرده است. (PF-NN 1556(23/1) از تخصیص همین مقدار آرد در سال بعد حکایت دارد. به موجب هر دو این متون، وی سند مهرشده شاه را به همراه داشته است. از این گذشته، PF-NN 1556 وی را به عنوان *sunki irtiri*، یعنی داماد شاه (؟) معرفی می‌کند (هینتز و کخ، ۱۹۸۷: ۷۹۳). ممکن است وی را با بسکه، پسر آرتابانوس، یکی دانست (هرودوت، ۷.۷۵.۲؛ و نیز مقایسه کنید با: مایرهوفر، ۱۹۷۳: ۱۳۷؛ ش ۸.۲۱۴). نام وی به عنوان بغ سکیس یا بغه سکیس در چند نسخه خطی از کتاب هرودوت آمده است (هرودوت، نسخه هیود، iii: ۱۹۹۰: ۱۷۶).

#### 4. pasāp

#### 5. zilpira irtiri

۶. *zilpira*، هالک آن را یک عنوان شغلی تشخیص داده، ولی ترجمه‌ای برای آن ارائه نکرده است (۱۹۶۹: ۷۷۵a). هینتز و کخ *Zuschneider* به معنی «کمک خیاط» را پیشنهاد می‌کنند، (۱۹۸۷: ۱۳۰۵).



بی شک ایرتیری باید اصطلاحی باشد برای نشان دادن وضعیت تأهل زن بی آنکه با موقعیت اجتماعی او ارتباطی داشته باشد. از مواردی که در الواح بارو آمده و با توجه به تذکار سونکی پکری، اصطلاح عیلامی برای «همسر شاه» باید به *sunki irtiri*\* تبدیل شود. گرچه این اصطلاح هنوز در الواح بارو دیده نشده، موارد مشابه که از مدارک بابلی استخراج شده این استدلال را تأیید می‌کند که در حکومت‌های سلطنتی خاور نزدیک همسر شاه را با لقب مخصوص می‌نامیدند. سالنامه نبونید، که مرگ همسر شاه را در هفدهمین سال سلطنت شاه ثبت کرده (سالنامه نبونید، سال هفتم، ستون ۳: س ۲۳)<sup>۱</sup>، نام این همسر را ذکر نکرده، بلکه از وی به عنوان [اَشْت] شَری، یعنی «همسر شاه» یاد کرده است. از آنجا که مطلب مربوط به او بعد از واقعه ورود کورش به بابل در سال ۵۳۹ ق. م. ثبت شده است، در اینکه این خبر راجع به همسر نبونید است یا همسر کورش، شاه جدید ایران اختلاف نظر است. ولی بعد از ۲۹ اکتبر ۵۳۹ که کورش رسماً وارد بابل شد، نمی‌توانستند نبونید را شاه بخوانند. بنابراین، این اشاره باید به همسر کورش شاه جدید باشد (شهبازی، ۱۹۸۶: ۸۶؛ کورت، ۱۹۸۸: ۱۲۲). برای او دوره عزاداری رسمی برگزار شد و کورش و کمبوجیه ناچار کار استقرار سلطنت خود را در بابل تا پایان دوره عزاداری در ماه مارس ۵۳۸ ق. م. به تعویق انداختند. در پایان این مدت عزاداری، کمبوجیه مراسمی آیینی در بابل برگزار کرد که حدس می‌زنند جشن نوروز بوده است (گاهنامه بابلی، سال هفتم، ستون ۳، سطر ۵-۲۴؛ کورت، ۱۹۸۸: ۱۲۲)<sup>۲</sup>.

۱. در کتاب گریسن، تاریخ این واقعه در سطر ۵، ستون ۳ سالنامه نبونید با توجه به ثبت وقایع ماه تشریتو (سپتامبر و اکتبر ۵۳۹ ق. م. — توجه شود که نبونید در سال ۵۵۶ سلطنت را غصب کرده بود) که طی آن کورش با لشکر بابل در نزدیکی ایپس جنگید، بازسازی شده است. سی‌پار در ۱۰ اکتبر تسلیم شد و دو روز بعد بابل هم تسلیم شد.
۲. اشتاین کلر در میان بانوان درباری سومری بین «همسر شاه» و «ملکه» تمایز قائل شد. در کتیبه دو مهر، زنی با نام شولگی-سیمتی به عنوان لوکور، یعنی «همسر» شولگی، نامیده شده است. ولی با عنوان نین *nin*، به معنی «ملکه»، نیز شناسایی شده است. اشتاین کلر احتمال می‌دهد که لوکور عنوان کلی همسران شاه ولی *nin* لقب خود ملکه بوده است (۱۹۸۱: ۹-۷۸). وی بین *nin* به معنی «ملکه»: نین گر *nin-gar* به معنی «ملکه بیوه» (؟)؛ دم (لوگال) *dam(lugal)* به معنی «همسر (شاه)» و لوکور به معنی «زن قانونی (شاه)» یا «همسر (شاه)» تمایز قائل است (۱۹۸۱: ۸۱).

آن بانوی درباری که قاعدتاً باید به عنوان سونکی ایرتیری\* در الواح باروی تخت جمشید از او یاد شده باشد، آرتیستونه است.<sup>۱</sup> ولی از وی با عنوان دوکشیش یاد شده است. این اصطلاح را اولین بار کامرون در لوح ۶۷۶۴ کشف کرد (کامرون، ۱۹۴۲؛ مقایسه کنید با: هالک، ۱۹۶۹: ۵۲؛ هینتز، ۱۹۷۱: ۲۸۸) که احتمالاً این زن دختر داریوش بوده است. ولی بنونیست معتقد است که وی باید همان آرتیستونه مذکور در کتاب هرودوت (کتاب سوم، بند ۸۸)، خواهر آتوسا و همسر داریوش، باشد (۱۹۶۶: ۴-۴۳؛ نیز مقایسه کنید با: هالک، ۱۹۶۹: ۵۲؛ ۱۹۸۵: ۵۸۹). متن لوحه ۶۷۶۴ به تاریخ ماه اول سال نوزدهم داریوش<sup>۲</sup> شامل نامه‌ای است که از شاه خطاب به یک صاحب منصب عالی مقام به نام پرنکه انشا شده و در آن می‌خواهد که ۱۰۰ رأس گوسفند به ایرتشدونه دوکشیش داده شود. این نامه مطابق با فرمان دیگری، لوحه ۱۷۹۵، به همان تاریخ ماه اول سال نوزدهم است که متضمن صدور جیره‌ای برابر ۲۰۰۰ کوارت شراب (۱۹۴۰ لیتر) برای آرتیستونه دوکشیش است. و بازهم پرنکه صاحب منصب اجرا کننده دستور از سوی شاه است.<sup>۳</sup> این اقلام شامل مقادیر نسبتاً زیادی احشام زنده و شراب است و این سؤال مطرح می‌شود که این همه به منظور تدارک مهمانی خصوصی آرتیستونه بوده است یا برای تجهیز یک ملک. به هر حال، زیاد بودن مقادیر این کالاها به همان اندازه نشان‌دهنده مقام والای دریافت‌کننده آنهاست که ذکر آن در نوشته شاه و صاحب منصب عالی مقامش پرنکه. اگر آرتیستونه همسر شاه بود، می‌شد دوکشیش را لقب وی دانست، ولی شواهد دیگر خلاف این است. PFa 31 اشاره‌ای دارد به دختران ویشتاسب، پدر داریوش، و به آنها عنوان دوکشیش اما در صیغه جمع، یعنی «دکشیش به»، می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد دوکشیش لقبی است که برای بانوان خانواده شاه به کار می‌رفته است، ولی قطعاً تنها به

۱. نام عیلامی وی ایرتشدونه است که به نظر مایرهوفر مشتق از کلمه پارسی قدیم ارته‌ستونه\* است به معنی «ستون ارته، کسی که ارته ستون اوست» (۱۹۷۳: ۱۶۹؛ شهبازی، ۸۰۶۵۱ و منابع). [ارته در باور ایرانیان باستان فرشته نظم و راستی است و با نام بسیاری از ایرانیان ترکیب شده است. ش. ا.]  
 ۲. این تاریخ تصحیحی است از تاریخ ۱۶/۱ که کامرون خوانده بود (هالک، ۱۹۶۹: ۵۲؛ ش ۴۸).  
 ۳. درباره هر دو متن، کامرون ۱۹۴۲؛ هینتز، ۱۹۷۱: ۲۸۸ و لوئیس، ۱۹۸۴: ۵۹۹ بحث کرده‌اند.



«همسر شاه» محدود نمی‌شده.<sup>۱</sup> بانوانی هم که در PF 823 و PF-NN 812 نام برده شده‌اند با شاه نسبت داشته‌اند. هر دو آنها تعدادی احشام دریافت کرده‌اند که بندرت به کسی داده می‌شد. ایرک پیرد دو گوسفند برای توشه سفر گرفته است.<sup>۲</sup> ایشتین<sup>۳</sup> و مردی به نام بکیه دو گوسفند گرفته‌اند. بکیه را با یگائیوس، پسر آرتونتس، یکی دانسته‌اند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۲۸.۱؛ لوئیس، ۱۹۸۴: ۶۰۰). ارته زوستره نیز به سبب عضویت در خانواده سلطنتی می‌بایست دوکشیش خطاب می‌شد ولی عجیب است که وی را فقط «همسر مردونیه دختر پادشاه» نامیده‌اند (رجوع کنید به: اوایل همین بخش).

از بانوان درباری ایران در منبع دیگری نیز سخن به میان آمده که لقب دیگری را نیز به دست می‌دهد. در اسناد حقوقی به زبان بابلی نوین و متعلق به دوره هخامنشی، اصطلاح شه اکالی آمده است که «بانوی کاخ» ترجمه شده است.<sup>۴</sup> این عنوان در دو متن به دست آمده از مجموعه اسناد خاندان موراشو در بابل به تاریخ سی و یکمین و سی و ششمین سال سلطنت اردشیر اول (۴۳۴ و ۴۲۹ ق. م.) یافت شده است: BE 9 28 و BE 9 50. ظاهراً این لقب به یک زن درباری ایرانی اشاره دارد و در واقع به «بانوی کاخ» ترجمه شده است، ولی نمی‌توانیم بگوییم اشاره به همسر شاه است یا به مادر شاه (استولپر، ۱۹۸۵: ۶۲). چون نام

۱. همچنین مقایسه کنید با: بنه‌نیست، ۱۹۶۶: ۴۸ که این کلمه را مشتق از \*دخشی در پارسی باستان، دخش در فارسی میانه، می‌داند این لقب برای بانوان اشراف‌زاده به کار می‌رفت. [این لقب هنوز به صورت «دخت» در فارسی کنونی مانده است، مثلاً در اعظم‌دخت، مهدخت، ایران‌دخت و مقصود از آن شاهزاده‌خانم است و در فارسی هنوز بعضی از این اسامی - مثل اعظم‌دخت - فقط به صورت «دخی» به کار می‌رود. ش.]

۲. آوانویسی این نام زنانه چنین خوانده می‌شود *(f.Ir-rak(?)-pir-da)*؛ نیز مقایسه کنید با هینتر و کخ (۱۹۸۷: ۷۷۹) که این‌طور می‌خوانند *f.ir-sa(?)-pir-da*. عبارت در لوحه ۸۲۳ یعنی *me-si-in m.sunki-[ik]-ki-mar ir-pi-in pa-raš-da* ممکن است این‌طور ترجمه شود «وی (آن زن) قبل از شاه نیامد». هالک شک داشت که این متن متعلق به دسته‌بندی متون مسافرتی باشد.

۳. نام این زن به غلط باپسوند اسمی مذکر نوشته شده است (هالک، ۱۹۶۹: PF 823 n.g). همچنین مقایسه کنید با: هینتر ۱۹۷۵: ۱۴۲. اشتقاق کلمه کاملاً روشن نیست (مایر هوفر، ۱۹۷۳: ۱۷۲؛ ش: ۸.۶۸۵).

۴. آندسیرگر بر آن بود که شه اکالی تلفظ علایم SAL.E.GAL است و در کلمه عبری شکل هم بازتاب دارد (۱۹۶۷: ۲۰۴-۱۹۸، مخصوصاً صفحه ۱۹۹؛ همچنین مقایسه کنید با: میلارد، ۱۹۷۲: ۱۶۱؛ پارولا، ۱۹۸۸a: ۶-۷۵).

شخص ذکر نشده است، نمی توان با اطمینان گفت که شه اکالی این اسناد کیست. در همین اسناد عملیات حقوقی مربوط به اداره املاک پروشتو ثبت شده است که در منابع یونانی این زن را پریساتیس، همسر داریوش دوم، می دانند. در مدارک متعددی صرفاً نام او ذکر می شود (میسز، ۱۹۰۴: ۳۸۴؛ استولپر، ۱۹۸۵: ۶۳). این روش متغیر در اشاره به بانوان درباری ما را به دو نتیجه می رساند: اول اینکه نوشتن اسم شخصی یک زن درباری در اسناد اداری کفایت می کرده، و این خود دلیل بر آن است که لقب مشخصی برای همسر شاه ضروری نبوده است. \* دوم اینکه هیچ شباهت آشکاری بین شه اکالی و همسر شاه نبوده است. با بررسی متن کتیبه هایی که به زمینداران زن اشاره دارند، می توان توضیحی برای اصطلاح شه اکالی ارائه داد. تعدادی از متون الواح باروی تخت جمشید به املاک آرتیستونه، همسر داریوش، اشاره دارد.<sup>۱</sup> بعدها نویسندگان یونانی، مانند افلاطون و گزنفون، از زمینهایی که در تملک همسر شاه بوده مطلع بوده اند (افلاطون، الکیادیس اول، ۱۲۳c ۱۲۴a؛ گزنفون، آناباسیس، ۱.۴.۹؛ ۲.۴.۲۷). ما هیچ مدرک ایرانی روشنی نداریم که نشان دهد مادر شاه مالک زمینهایی بوده است. این امر تأییدی است بر اینکه شه اکالی اسناد بابلی نوین به معنی «همسر شاه» است. چیزی که مبهم می ماند وضعیت مالکیت همسر شاه بعد از به سلطنت رسیدن جانشین اوست که احتمالاً زمینهایی در سراسر شاهنشاهی به همسر خود می بخشیده است.<sup>۲</sup>

### دختر شاه

مدارک بابلی و ایرانی، دختران شاه را به عنوان گروه مشخصی از بانوان متمایز می کنند. همان طور که قبلاً دیدیم، یکی از الواح باروی تخت جمشید (PFa 5) به دختر شاه به عنوان سونکی پگری اشاره می کند. این عبارت عیلامی مترادف است با کلمه بابلی مرت شری که در اسناد بابلی نوین درباره دختر خشیارشا

۱. PF 1835-7; PF-NN 761, PF-NN 2523.

۲. برای منابعی درباره دوره آشوریان ن. ک. به: میلارد، ۱۹۷۲؛ پارپولا، ۱۹۸۸a؛ پستگیت، ۱۹۷۹؛



به کار رفته است. این متن متعلق به سال ۴۸۶ ق.م. یعنی سال به سلطنت رسیدن خشایارشا، و متضمن پرداختی است به ارتیم، دایه رته هسه، دختر پادشاه (اوتس ۱۸۹۲: ۲. app).<sup>۱</sup> ارتیم شش کر (۱۰۸۰ لیتر) جو دریافت کرده است که مقدار قابل توجهی است و به نظر دندامایف ممکن است مال الاجاره یک مزرعه بوده باشد (۱۹۹۲: ۱۱۶-۱۱۷، ش ۲). این مدرک منحصر به فرد بابلی نوین تنها شاهد در مورد اشاره به یکی از دختران خشایارشا است که تاکنون شناخته ایم. اصطلاح یک<sup>۲</sup> مجدداً در PFa 31 آمده است، این بار به صیغه جمع یعنی به صورت پکبه<sup>۳</sup>، که در اشاره به دختران ویشتاسب است. متن که مربوط است به تخصیص جیره شراب برای مصرف در سفر، قید نمی کند که این مقدار برای چند زن بوده است، ولی هالک از روی مقدار ۲۱۰ کوارت (۲۰۰ کیلو) برآورد می کند که برای سه زن بوده است.<sup>۴</sup> این امر نیاز به توضیح دارد که چرا برای انتساب خانوادگی به نام پدرشان، ویشتاسب، اشاره شده است نه به اینکه خواهران داریوش بوده اند. اگر بتوان بر پایه این متن منفرد چیزی گفت، این است که در موقع انتساب خانوادگی احتمالاً مردی که سالار خانواده بوده بر افراد مهمتر خانواده ارجحیت داشته است.

چه در متون ایرانی و چه در منابع یونانی هیچ موردی از شناسایی دختران شاهی از روی نام شخصی آنان نمی یابیم [۱۳]. در اغلب موارد، زنان را فقط به عنوان همسران یا مادران صاحب منصبان عالی مقام شاه، یا صاحب منصبانی که در ارتش شاه خدمت می کردند، می شناسیم. از بین زنانی که با لقبهایشان شناخته شده اند، از روی متون فقط نام ارته زوستر و خواهرش، ماندانه، را می دانیم (دیودوروس، ۱۱، ۵۷، ۵-۱). در بعضی موارد، ذکر نام شخصی آنان با این

۱. زدوک (۱۹۷۷: ۱۱۰) عقیده دارد که این نام مشتق است از \*ارته خستر (\*Rata-xša0ra) [ولی \*ارته خستر، که در فارسی باستان ارته خشسه آمده، همان است که بعدها ارتخشیر و اردشیر می شود و نامی است مردانه. ش.]

۲. pak 3. pakbe  
۴. بر این اساس که جیره ۷۰ کوارت (حدود ۷۰ کیلو) در شأن افراد صاحب مقام بوده است. همچنین قیاس کنید با PF-1556: ۷۰ کوارت شراب برای آبامای هندی (Abbatema the Indian)، و PF-NN 1809: ۷۰ کوارت آبجو برای داتیه (ن.ک. به: لونیس، ۱۹۸۰: هالک، ۱۹۷۸: ۱۱۵).

واقعیت ارتباط دارد که آنها شاهدخت‌هایی بودند که با خود شاه ازدواج کرده بودند. این مطلب در مورد آتوسا و آرتیستونه و همچنین پرمیس، دختر بردیا که با داریوش اول ازدواج کرده بود، صدق می‌کند. اردشیر دوم ظاهراً با دخترانش، آمستریس و آتوسا، وصلت کرده بود. پریساتیس، دختر اردشیر سوم، و استاتیرا، دختر داریوش سوم، با اسکندر سوم ازدواج کرده بودند.

در این مرحله، جمع‌بندی عنوان‌هایی که برای شناسایی زنان درباری ایران به کار می‌رفته سودمند می‌نماید. کلمه یونانی «مادر شاه» برای خطاب به مادر شاه به کار می‌رفته و ظاهراً کاربرد اصطلاح مشابهی را در زبان ایرانی و منابع بابلی نشان می‌دهد. اصطلاح بابلی اومی شری<sup>۱</sup> که با علائم AMA LUGAL نوشته شده است، هم در دو نوشته سلطنتی و هم در اسناد حقوقی آمده است. بر پایه مدارک بابلی، می‌توانیم یک صورت عیلامی *amma sunkina* یا *sunki ammari*\* را بازسازی کنیم. چنین صورتی در الواح باروی تخت جمشید مشهود نیست، ولی *amma* در کتیبه بیستون به کار رفته است.

به همین شیوه، عبارت یونانی «شاهبانو» مترادف عبارت بابلی اشت شری<sup>۲</sup> است که در سالنامه<sup>۳</sup> نبونید برای اشاره به همسر شاه ایران به کار رفته است. عیلامی آن را می‌توان به صورت \*سونکی ایرتیری (*sunki irtiri*\*) بازسازی کرد. صحت این استنتاج را بیشتر می‌توان از روی لقب دختر شاه، که *sunki pakri* بوده است، دریافت که این عبارت خود مترادف عبارت بابلی *marat šarri* است. در شواهد عیلامی، اصطلاح دوکشیش نیز به چشم می‌خورد که برای نامیدن کلیه اعضای مؤنث خانواده سلطنتی به کار می‌رفته است. مطالعه اسناد حقوقی خصوصی دوره بابلی‌ها و هخامنشیان آشکار می‌سازد که همسر شاه با نام شخصی خود و یا عنوان شه اکالی<sup>۳</sup> خوانده می‌شده است. هیچ مدرکی به دست نیامده است که این عبارات حکم لقب را داشته‌اند. این عبارات برای تشخیص موقعیت دو تن از والامقامترین زنان کاخ سلطنتی کافی بوده است.

1. ummi šarri

2. aššat šarri

3. ša ekalli



## زنان غیر عقدی شاه‌ی

در پایان باید دربارهٔ موقعیت زنانی صحبت کنیم که در منابع یونانی به‌عنوان پالاخی توصیف شده‌اند. چون استفاده از این کلمهٔ یونانی، تا آنجا که می‌توان از جامعهٔ آتنی استنباط کرد، معانی ضمنی روشنی دارد، بیم آن می‌رود که شأن اجتماعی پایین پالاخی یونانی به گزارش‌های ارائه شده از زنان غیر عقدی دربار ایران منتقل شود. تعداد این زنان در دربار ایران زیاد بوده، به گفتهٔ هراکلیدس (قطعات پراکندهٔ مورخان یونان، شماره ۶۸۹، قطعه F۱) ۳۰۰ نفر، و گفتهٔ دینون (قطعات پراکندهٔ مورخان، شماره ۶۹۰، قطعه F ۲۷) و پلوتارک (اردشیر، ۲۷.۲). آنان روزها همراه شاه به شکار می‌رفتند و شب با خواندن آواز و نواختن موسیقی مراقب بودند خواب شاه آشفته نشود (هراکلیدس، قطعات پراکندهٔ مورخان، شماره ۶۸۹، قطعه ۱ F). هدف نویسندگان قرن چهارم قبل از میلاد ارائهٔ تصویری مبالغه‌آمیز و تحریف‌شده از شاهان پارسی و معرفی آنان به صورت موجوداتی ضعیف با خصوصیات زنانه بود. از طرف دیگر، هرودوت با اینکه از وجود زنان غیر عقدی در ایران مطلع بود، موقعیت تعیین‌کننده‌ای برای این زنان در دربار ایران قائل نشده است. به موجب نظری که پژوهشگران امروزی اختیار کرده‌اند، زنان غیر عقدی نقش مهمی در دربار ایران داشته‌اند. امستد معتقد است که وجود تعداد ۳۶۰ زن را در حرمسرا می‌توان با ۳۶۰ روز سال مرتبط دانست (۱۹۸۴: ۲۲۴)، ولی همین تصادف کافی است که ما را در مورد صحت توجیه تاریخی به شک بیندازد (۱۹۵۳: ۲۶۴-۲۵۵). پس از آنکه هرتسفلد «عمارت جنوب شرقی» کاخ خشایارشا را به‌عنوان «حرمسرا» شناخت، اشمیت مقداری مدارک باستان‌شناسی در مورد زنان زیادی که در دربار می‌زیستند به دست داد و سایر پژوهشگران نیز وجود حرمی را تأیید کردند که در آن نه تنها زنان غیر عقدی بلکه احتمالاً زنان درباری نیز اقامت داشتند. ولی روت در قبول این عقیده جانب احتیاط را گرفت (۱۹۷۹). به نظر وی، واقع شدن این ساختمان در قسمت کم‌ارتفاعی از سکوی تخت‌جمشید و مشخص شدن قسمتهای مجزای کوچکی در جبههٔ غربی آن تعبیر اشمیت را تأیید نمی‌کرد (۱۱۴). در مورد زنان غیر عقدی دربار ایران مدارک معتبر نادر است، و حتی سابقه و

موقعیت اجتماعی آنان در دربار نیز کمتر شناخته شده است. ولی داستان دختر آماسیس، پادشاه مصر، ممکن است تا حدی این مشکل را روشن کند. هرودوت در روایتش از وقایعی که منجر به اشغال مصر توسط کمبوجیه شد، و به ضرس قاطع آن را از منابع مصری گرفته است، می‌گوید کمبوجیه دختر پادشاه مصر را خواست، ولی آماسیس، به جای برآوردن این درخواست، دختر شاه قبلی را برای کمبوجیه فرستاد زیرا ترسید که با دختر خودش مانند زنان غیرعقدی رفتار شود (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۰۲). اگر پیرسیم چرا آماسیس بعید می‌دانست دخترش همسر قانونی شاه بشود، ممکن است توضیح آن این واقعیت باشد که دخترش مصری و بنابراین خارجی بود. موقعیت پایین اجتماعی نمی‌توانسته دلیل این تصور باشد؛ چون آشکار است که زن غیرعقدی ایرانی از نظر اجتماعی موقعیت نازلی نداشته است. اگر اصل و نسب دختر مطرح بود، پس بدون شک این یک رسم دربار پارس بوده که خط‌مشی ازدواج شاه را تعیین می‌کرده است؛ شاید زن باید پارسی می‌بود تا همسر شاه شود و وارث تاج و تخت را به دنیا آورد.<sup>۱</sup> بنابراین نه تنها باید به دنبال منزلت خانوادگی زنان غیرعقدی باشیم، بلکه باید به این مسئله نیز پردازیم که آیا آنان را منحصراً در کاخهای سلطنتی می‌شد یافت یا نه. از شواهد چنین استنباط می‌شود که این زنان بخشی از زندگی درباری شاه و دربار والیان بوده‌اند. هرودوت (کتاب نهم، بند ۷۶.۱) به زنی غیرعقدی از آن فرنداتیس آزاد پارسی نژاد اشاره می‌کند که یونانی و اهل کیوس بود. ظاهراً این زن در جریان حمله ایرانیان به یونان همراه این نجیب‌زاده بوده است زیرا بعد از جنگ پلاته به اردوگاه یونانیان گریخت. تمیستوکل در کاخ والی لودیه کوشید که طرفداری زنان اندرونی او را جلب کند (پلوتارک، تمیستوکل، ۳۱.۲).<sup>۲</sup> ظاهراً این زنان در لشکرکشی‌ها اسیر و به کاخ شاه و مقر والیان منتقل شده بودند و این امر نشان می‌دهد که این زنان غیر ایرانی بودند (۱۵). اگر نتیجه بگیریم که این زنان احتمالاً مقام اجتماعی بالایی داشتند ولی از تبار بیگانه بودند،

۱. ولی ن. ک. به: لوئیس، ۱۹۷۷: ۸-۷۷ در مورد به سلطنت رسیدن داریوش دوم که حرامزاده بود.  
 ۲. مانیا برای در دست داشتن اختیار کاریه هدایایی برای فرناپازوس (والی فریگیه) برد که به منظور جلب طرفداری زنان حرم بود (گزنفون، تاریخ یونان: ۱۰۱، ۱۰۳).



و اگر همین امر علت عدم شایستگی آنها برای ازدواج با شاه ایران و نجبای ایرانی بوده، پس لازم است بین همسران شاه و زنان غیر عقدی فرقی قائل شویم. در حالی که همسر شاه از یک خانواده پارسى برگزیده می شد، این امکان وجود داشت که زنان غیر عقدی شاه غیر ایرانی باشند. داشتن لیاقت برای ازدواج با شاه بر اولاد آنها تأثیر داشت. در حالی که پسران همسران شاه نامزدهای بالقوه‌ای برای وراثت تاج و تخت بودند، فرزندان زنان درباری چنین مشروعیتی نداشتند. گرچه امکان داشت وضعیت فوق در دربار ایران مطلوب باشد، تاریخچه توارث پادشاهان هخامنشی گویای داستان دیگری است. بعد از به سلطنت رسیدن داریوش اول، چشمگیرترین استثنا در این قاعده به سلطنت رسیدن داریوش دوم (اخوس)<sup>۱</sup> محسوب می شود که پسر اردشیر اول و زنی به نام کاسمارتیدینه<sup>۲</sup> و ظاهراً بابلی بوده است (یوستی، ۱۹۶۳: ۱۶۵). همین طور همسر داریوش، پریساتیس، که خواهر ناتنی اش بوده، دختر بابلی دیگری به نام آندیا<sup>۳</sup> بوده است. به سلطنت رسیدن داریوش فقط به علت یک وضعیت پیش بینی نشده بود: مرگ خشایارشا وارث تاج و تخت.<sup>۴</sup> احتمالاً خشایارشا تنها وارث قانونی بوده (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان یونانی، قطعه ۶۸۸، بند ۱۵ = ۴۴ در چاپی دیگر)، زیرا پس از مرگ وی پسران شاه از زنانی که رسماً با شاه ازدواج نکرده بودند بر سر تاج و تخت با یکدیگر جنگیدند. سوگدیانوس<sup>۵</sup>، پسر یک زن بابلی به نام آلوگون<sup>۶</sup>، اولین کسی بود که به سلطنت رسید، ولی کشته شد و داریوش فوراً جانشین وی شد.<sup>۷</sup> اینکه دستیابی وی به تاج و تخت حتی در دوره باستان یک

۱. برای نام وی در متون بابلی ن. ک. به: استولپر (۱۹۸۳: ۲۲۴، ش ۶).

۲. برای ریشه‌شناسی احتمالی این کلمه ن. ک. به: کونینگ (۱۹۷۲: ۱۸).

۳. یوستی (۱۹۶۳: ۱۶) برای این کلمه ریشه‌شناسی ارائه نمی‌کند.

۴. توجه کنید که ما درباره ازدواج داریوش با همسر خشایارشا چیزی نمی‌شنویم.

۵. اشمیت نام وی را مشتق از *Sugda* یا *Sugdīa* [یعنی سغدی] می‌داند (۱۹۷۹: ۱۲۳).

۶. نام این زن بی‌تردید ایرانی است (ن. ک. به: دندامایف، ۱۹۹۲: ۲۸، ش ۹؛ بن و نیست، ۱۹۶۶: ۱۲۲)، «به رنگ قرمز»: زدوک، ۱۹۷۷: ۹۷؛ کونینگ، ۱۹۷۲: ۸۳ [ "pfirsichfarben" "آلوگون" = هلویی شهبازی].

۷. متون بابلی به ما این اجازه را می‌دهد که تاریخ مرگ اردشیر را بین دسامبر ۴۲۴ و فوریه ۴۲۳ ق.

۲- بدانیم (استولپر، ۱۹۸۳: ۲۶-۲۳؛ همچنین مقایسه کنید با: لوئیس، ۱۹۷۷: ۷۰ و ش ۱۳۸).

واقعه خارق العاده بوده است از کنیه وی «نتوس»<sup>۱</sup> «نامشروع»، «حرامزاده» بخوبی روشن است (لونیس، ۱۹۷۷: ۸-۷۷، ش ۱۸۱). ولی به سلطنت رسیدن داریوش تغییری در خط مشی دربار یا وضعیت زنان غیر عقدی ایجاد نکرد. پریساتیس، به عنوان همسر داریوش، محق به کسب مقام همسر شاه بود و از تمامی قدرتی که این مقام به همراه داشت استفاده می کرد. ولی درباره مادرش، آندیا، چیزی نمی دانیم که بعد از ارتقای دخترش به مقام همسر شاه قاعدتاً می بایست نقش بارزتری داشته باشد.

مدارک خاور نزدیک و یونانی حضور دو زن را در نزدیکترین جمع به شاه، به نحو بارزی نشان می دهند: مادر شاه و همسر شاه. وجود اشاراتی در منابع تاریخی یونان بحث درباره مقررات وصلت کردن شاه هخامنشی را ضروری می سازد زیرا در این منابع بین همسر شاه و زنان غیر عقدی فرق قائل می شوند. بنابراین لازم است بررسی شود که آیا شاهان هخامنشی برای ازدواج از مقررات ازدواج تثبیت شده ای پیروی می کردند یا نه. در فصل بعد به بررسی آن خانواده های پارسی می پردازیم که دخترانشان شایسته ازدواج با شاه بودند و همچنین ازدواج دختران شاه را مورد بررسی قرار می دهیم.

→ ۶-۷۱). قدیمی ترین لوح از داریوش دوم متنی از نیپور (Nippur) است به تاریخ ۲۶ فوریه ۴۲۳ ق. م. فاصله این دو تاریخ نمی شود مدت شش هفت ماه باشد که در منابع یونانی برای مدت سلطنت سوگدیانوس ذکر کرده اند (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، بند ۱۵ = ۴۸ در چاپی دیگر)؛ دیودوروس، ۱۲.۷۱.۱) اظهار نظر شده است که ادعای سلطنت سوگدیانوس و داریوش همزمان بوده است (استولپر، ۱۹۸۳: ۲۳۱).



## یادداشتها

[۱] اشاره می‌شود که مقصود مؤلف بردیای دروغین است مبادا به تبعیت از بعضی پژوهشگران وی بردیای اصلی دانسته شود که گویا داریوش او را کشته تا حقش را غصب کند. دربارهٔ رد این‌گونه تهمتها به داریوش ن. ک. به: شهبازی: «داریوش کبیر»: دائرةالمعارف ایرانیکا.

[۲] دربارهٔ رد این نوشته‌ها ن. ک. به: کتاب بالا.

[۳] این استدلال مبتنی است بر دشمنی با داریوش. ن. ک. به: کتاب بالا.

[۴] منشأ این اشتباه دندامایف، ویزهوفر و بالسر هستند. آنان معتقدند که داریوش به دروغ کورش را از خاندان هخامنشی خواند تا خود را وابسته و میراث‌خوار او وانمود کند و می‌گویند هیچ جای دیگر به غیر از بیستون (که اثر داریوش است) نیامده که کورش هخامنشی بوده است. اما هرودوت بصراحت کورش را از خاندان هخامنش خوانده است (کتاب سوم، بند ۷۵) و هم او نوشته است (کتاب سوم، بند ۵۴ و بعد) که کمبوجیه در دم مرگ داریوش و دیگر هخامنشی‌ها و نجبای پارسی را سوگند داد تا تاج و تخت هخامنشیان را باز پس گیرند.

[۵] مبنای ادعای دمیرشجی استدلالهایی است که به آسانی قابل رد است.

[۶] داریوش دو سخن جداگانه می‌گوید: یکی اینکه اجداد او تا هخامنش چه کسانی بودند. دوم اینکه پیش از او و از خاندان او نه پادشاه بوده‌اند و سپس در جای دیگر می‌گوید «کورش، از خاندان ما، در اینجا شاه بود» و «کمبوجیه، از خاندان ما، در اینجا شاه بود» و غیره. خواننده باید بداند که داریوش دختر بردیا و دو دختر کورش را به زنی گرفت و هرگاه وی حق بردیا را غصب کرده بود ۲۶ سال زنده‌اش نمی‌گذشتند.

[۷] در تاریخ جنگ و سیاست، که موضوع کتیبهٔ بیستون است، ذکر زنان لازم نبوده است.

[۸] بنگرید به هرودوت که در زمان داریوش می‌گفتند هیچ پارسی قابل مقایسه با کورش نیست.

[۹] در حقیقت «از یک مادر و یک پدر»، و این اصطلاحی است که هرودوت به صورت «از

- یک پدر و از یک مادر» به کار برده و در اینجا با تساهل گواهی کتیبه مخدوش شده است.
- [۱۰] اصطلاح «هم پدر و هم مادر» فقط به معنی رابطه بسیار نزدیک است و در شاهنامه هم از زبان گردیه در مورد برادرش، بهرام چوبینه، به کار رفته است که: «مرا بود هم مادر و هم پدر». برای توضیح بیشتر در این مورد ن. ک. به: شهبازی: اکتا ایرانیکا (Acta Iranica).
- [۱۱] هرودوت چند جا صریحاً می‌گوید که کورش جز این دو پسر دیگری نداشت.
- [۱۲] ولی هرودوت صریحاً می‌گوید که در ایران پدرکش منفورترین افراد بوده است.
- [۱۳] البته چندتن از شاهدختان هخامنشی را می‌شناسیم. مقصود روشن نیست.
- [۱۴] این ساختمان دارای واحدهای مسکونی یکسان، هریک شامل اتاق و راهرو و پستو است و سطح آن با سطح خزانه داریوش یکی است و هیچ مناسبت دیگری بجز حرمسرا بودن ندارد. عقیده روت هم بر تحقیق دست اول متکی نیست.
- [۱۵] معلوم نیست این تعبیر بر کدام مدرک استوار است.



## ازدواج‌های سلطنتی

### مقدمه

در بحثی دربارهٔ پیوندهای خاندان شاهی هخامنشی باید به بررسی این مسائل بپردازد که آیا در میان شاهان هخامنشی تعدد زوجات رواج داشت و تا چه حد ازدواج با محارم را مجاز می‌دانستند. در جامعهٔ یونانی، تعدد زوجات و نوع بخصوصی از ازدواج با محارم غیر قابل قبول بود. یونانیان متوجه شده بودند که در خاندان سلطنتی پارس ظاهراً هر دو کار رایج است و، با توصیف این کارها، بر شرارت شاهان هخامنشی، فساد و تسلط زنان بر آنان تأکید می‌کردند. آنچه نویسندگان یونانی خوب درک نکرده بودند آن انگیزه‌های سیاسی بود که منشأ این کارها بود. هم تعدد زوجات و هم ازدواج با نزدیکان وسیله‌ای عالی برای تمرکز و حفظ قدرت است؛ به این ترتیب، تعداد خانواده‌هایی که برای ازدواج با خاندان سلطنتی انتخاب می‌شدند محدود می‌شد و کمکی بود برای محافظت از فرزندان ذکور (XPI 28-32) [۱]؛ یانگ، ۱۹۸۸b: ۲-۷۱؛ بورن، ۱۹۸۴: ۸-۲۷۷).

در اشارات مختلف به مادر شاه برای او، نقش مهمی در ارتباطش با فرزندان ذکور دربار سلطنتی، بخصوص در ارتباط او با وارث سلطنت، قائل می‌شوند. ضمن اینکه اشاره به برادر تنی، وجود برادران ناتنی و بنابراین فرزندان زنان دیگر شاه بجز همسر شاه را القا می‌کند [۲]، مقام پدر و مادر «سیاسی» جانشین سلطنت حاکی از این واقعیت است که مادر وی به لحاظ سیاسی بیش از سایر زنان اهمیت داشته است. اگر فرض را بر این قرار دهیم که زنان دیگری نیز

به عنوان «زنان شاه» وجود داشته‌اند، این سؤال مطرح می‌شود که آنان چگونه از همسر شاه متمایز می‌شدند، آیا با شاه ازدواج کرده بودند، که نشانه‌ای از وجود تعدد زوجات می‌شود، یا اینکه با شاه ازدواج نکرده بودند و صرفاً وضعیت «زنان غیر عقدی» را داشتند.

متأسفانه شواهد خاور نزدیک باستان مربوط به آن دوره از سرزمین پارس، کمک چندانی در پاسخگویی به این سؤالات محسوب نمی‌شود. شناخته شده‌ترین مدرک یونانی، نوشته‌های هرودوت است که بر اساس آنها هر پارسی چند زن و تعدادی زن غیر عقدی داشت (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۲۵؛ همچنین مقایسه کنید با: استرابو، ۱۵.۳.۱۷). هرودوت بیشتر به منظور نشان دادن دیوانگی کمبوجیه در زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی مرسوم، و نه بیان حقایق تاریخی، می‌نویسد که کمبوجیه با دو تا از خواهران خود ازدواج کرد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۱.۱.۶) [۳]. از نظر یونانیان، شناخت این کار در ازدواج با دو زن نبود، بلکه این واقعیت بود که آن دو خواهران تنی وی بودند [۴]. بعد از مرگ کمبوجیه، بردیه [۵] متعلقات برادرش و از جمله زنان وی را تصاحب کرد، و شش ماه بعد نوبت داریوش بود که زنان پادشاهان پیش از خود را صاحب شود (هرودوت، کتاب سوم، بند ۶۸.۳). تعدد زوجات منحصر به کمبوجیه و داریوش نبود. قبل از آنان در زمان کورش دوم نیز تعدد زوجات در میان پادشاهان پارس، احتمالاً رواج داشت. هرودوت از یک همسر کورش، یعنی کاساندان، نام می‌برد (هرودوت، کتاب دوم، بند ۱.۱) ولی کتزیاس از همسر دیگر، یعنی آمیتیس، دختر آستیاچس، نیز نام می‌برد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۹ = ۲ در چاپی دیگر) [۶]. هر دو این ازدواجها کاملاً موجه است. این امکان وجود دارد که کورش پس از فتح سرزمین ماد خواسته باشد از وصلت با آمیتیس برای متقاعد کردن مادها در مورد حقانیتش برای تصاحب تاج و تخت آستیاچس استفاده کرده باشد [۷]. اگرچه تعیین تاریخ دقیق غیرممکن است، ولی اگر بپذیریم که کورش به دنبال جلب حمایت نظامی سایر اشراف بود و پیوند با پدر کاساندان سهم وی را از قدرت آتی تضمین می‌کرد، منطقی به نظر می‌رسد که تاریخ ازدواج کورش با



کاساندان را قبل از حمله وی به سرزمین مادها بدانیم.<sup>۱</sup> چون این امکان وجود دارد که کورش دوم دو همسر داشته است [۱۸]، احتمال دارد که تعدد زوجات بین شاهان اولیه پارس وجود داشته است. اردشیر سوم (۲۵۹/۸-۲۳۸/۷ ق. م.) حداقل دو همسر داشته است (والریوس ماکسیموس، کتاب ۹، فصل ۲، خلاصه ۷، کورتیوس رفوس، ۳.۱۳.۱۳) و همین طور داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی (آریان، آنباسیس ۱.۱۶.۳؛ کورتیوس، ۳.۳.۲۲). مدرک محکم دیگر درباره تعدد زوجات پادشاهان پارس منبعی است حاکی از اینکه اسکندر سوم علاوه بر رکسانه، با دختر اردشیر سوم و دختر داریوش سوم نیز ازدواج کرد (۳۲۴ ق. م.) (آریان، آنباسیس، ۷.۴.۴؛ دیودوروس، ۱۷.۱۰۷.۶؛ پلوتارک، حیات مردان نامی، زندگی اسکندر، ۷۰.۳). اگر اسکندر واقعاً طبق رسم پارسیان عمل کرده باشد، لاجرم زمینه قابل قبولی برای این استدلال وجود دارد که تعدد زوجات در تمام دوره حکومت هخامنشی بین شاهان پارس مرسوم بوده است. البته این امکان نیز وجود دارد که تصمیم شاه مبنی بر ازدواج با بیش از یک زن نشان دهنده وضعیتی خاص باشد و نه یک رسم. انگیزه بعضی ازدواجها سیاسی بود؛ مثلاً در مواردی که شاه نیاز به تثبیت حقانیت خود برای سلطنت داشت، یا، مثلاً، در مواردی که همسر اول صاحب فرزند نمی شد و تداوم سلسله سلطنتی به خطر می افتاد.

اصطلاحات یونانی در مورد تعدد زوجات کمک چندانی به ما نمی کند. در اثر دیودوروس (۱۷.۳۵.۳)، زنانی که متعلق به داریوش سوم بودند بسادگی «زنان خانه شاهی» نامیده شده اند، و پس از آن نیز عبارت «و نیز همسران بستگان شاه» و «همسران دوستداران شاه» به هیچ نکته ای درباره تعدد زوجات اشاره ندارد. فصلی از کتاب قوانین افلاطون (۶۴۹c) که درباره «همسران شاه» است، برای توجیه این فرض ما که این اصطلاح برای اشاره به زنان متعدد شاه است به اندازه کافی روشن نیست؛ برعکس، در کتاب افلاطون برای اشاره به همسر شاه پارس از کلمه مفرد استفاده شده است. و بالاخره لقب «ملکه»

۱. طبق این فرضیه، کاساندان قبل از ۵۴۹/۵۵۰ ق. م. همسر کورش بوده است. پسرشان، کمبوجیه، در سال ۵۴۸ ق. م. به پادشاهی بابل منصوب شد.



(آریان، آنباسیس، ۴.۲۰.۲) برای اشاره کلی به افراد مؤنث خاندان داریوش، یعنی همسر و مادر و دختران وی، به کار رفته است. همچنین باید بررسی کرد که آیا هخامنشیان در دوره دویست ساله حکومت خود خط‌مشی تک همسری را دنبال می‌کردند یا اینکه تغییراتی در این خط‌مشی به وجود آمده است، مثلاً در نتیجه یک *caesura* (واقعه) سیاسی، مانند به سلطنت رسیدن داریوش. در بحث زیر سه مرحله در پیوندهای ازدواج شاهان هخامنشی متمایز می‌شود: (الف) پیوندهای شاهان اولیه، (ب) وصلتهای داریوش اول، و (ج) وصلتهای شاهان هخامنشی پس از داریوش. این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده این واقعیت است که مرگ کمبوجیه دوم (و مرگ بردیه) علامت پایان سلسله شاهان اولیه پارس است [۹]. کمبوجیه فرزند پسر نداشت، و به نظر می‌رسد که بردیه نیز پسری نداشت.<sup>۱</sup> به سلطنت رسیدن داریوش نه تنها استقرار قدرت وی را ایجاب می‌کرد، بلکه مستلزم آن بود که تداوم و حقانیت وی از طریق پیوندهای وصلت نشان داده شود. جانشینان داریوش خط‌مشی ازدواج خود را بر یک پادشاهی کاملاً مستحکم بنا نهادند که متکی بر وصلت با سایر فرمانروایان نبود. در عوض، آنها خط‌مشی ازدواجها را بر ازدواج بین افراد مؤنث خاندان شاهی و ساتراپها و فرماندهان نظامی شاهان پارس متمرکز کردند. به سلطنت رسیدن داریوش دوم «حرامزاده» پس از مرگ اردشیر اول در سال ۴۲۳/۴ ق. م.<sup>۲</sup> و کشته شدن خشایارشای دوم در سال ۴۲۳ به این معنی است که یکی از پسران شاه که وارث قانونی سلطنت نبود، به سلطنت رسید (همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، کتاب سوم، بند ۲.۲) و ممکن است ازدواج وی با پریساتیس لزوماً از نوع پیوند وصلت برای وارث سلطنت نبوده باشد [۱۰]. پریساتیس خواهر ناتنی داریوش بود و ظاهراً داریوش با زن پارسی دیگری ازدواج نکرد.<sup>۳</sup> بجز مورد ازدواج داریوش دوم، مدارک چندانی برای روشن کردن خط‌مشی ازدواج برادران

۱. تنها فرزند وی دخترش، برمیس، بود. ۲. همچنین مقایسه کنید با: ص ۲۶ پانوست ۷.

۳. لونیس درست می‌گوید که لازم بوده پادشاه مادر پارسی داشته باشد، ولی چیزی که مهمتر است این واقعیت است که خشایارشا تنها پسر قانونی اردشیر اول بود (لونیس، ۱۹۷۷: ۷۵).



شاه در دست نداریم.<sup>۱</sup> می‌توان چنین فرض کرد که وقتی پسری به سلطنت می‌رسید که قبلاً به ولیعهدی انتخاب نشده بود، همسر شاه پیشین از خاندان شاهی نبوده است.

پیوندهای ازدواج درباری نه تنها از نظر سیاسی برای افراد ذکور خاندان، مانند شاه و وارث تاج و تخت و برادران شاه، بلکه همچنین برای خواهران و دختران شاه نیز مهم بوده است. مدارک کافی در تأیید این امر در دست است که این زنان را به دلایل سیاسی به عقد والیان و فرماندهان نظامی در می‌آوردند، و بخصوص برای استحکام پیوندهای خویشاوندی بین آنان و شاه. هرودوت این خط‌مشی را در مورد سلطنت داریوش اول و خشایارشا بروشنی توصیف می‌کند، و تا سال ۳۳۶ ق. م. نیز رایج بوده است.

دلیلی برای این فرض وجود ندارد که پیدایش چنین شبکه پیچیده ارتباطی بین دو گروه صاحب منافع از طریق ازدواج نوآوری سلسله هخامنشی بوده است. در فرهنگ ناحیه خاور نزدیک، قدمت اسناد کتبی دال بر ازدواج‌های سیاسی به هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسد. شولگی، شاه اور (۲۰۴۸-۲۰۹۵ ق. م.) یکی از دخترانش را به ازدواج فرمانروای مارهاشی درآورد، و یکی دیگر از دخترانش را ۱۳ سال بعد، در سی و یکمین سال سلطنتش، به عقد فرماندار آنشان درآورد (تورو-دائزن، ۱۹۰۷: ۲۳۰).<sup>۲</sup> دختر شو-سین، پسر شولگی، با فرماندار آنشان ازدواج کرد (ویرولو، ۱۹۰۵: ۶-۳۸۴)،<sup>۳</sup> و جانشین وی، ایبی-سین، نیز همین روش را دنبال می‌کرد (آنگناد، ۱۹۳۸: ۱۴۶، ش ۱۱۱؛ رولیگ، ۱۹۷۴: ۱۳). از شواهد ازدواج عیلامی‌ها، چنین بر می‌آید که پادشاهان عیلامی روش ازدواج درون‌گروهی را دنبال می‌کردند. پس از مرگ کوتیرناهوئته، پادشاه عیلامی، (۱۱۵۰-۱۱۵۵ ق. م.) برادرش، شیلهاک اینشوشیناک (۱۱۲۰-۱۱۵۰ ق. م.)، با ناهوئته-اوتو، بیوه

۱. هیچ اطلاعی در مورد همسر برديه برادر کمبوجیه در دست نیست گو اینکه وی دختری داشته است. پسران ارته‌باتوس، برادر تنی داریوش (هرودوت، کتاب چهارم، بند ۸۳.۱)، در ارتش خشایارشا جنگیدند (بورن، ۱۹۸۴: ۳۳۴)؛ باز هم ما همسر ارته‌باتوس را نمی‌شناسیم. همان‌طور که همسر ماسیتس نیز برای ما ناشناس است.

۲. رولیگ بررسی سودمندی فراهم کرده است (۱۹۷۴).

۳. همچنین مقایسه کنید با: هاتسن، ۱۹۷۲: ۱۰۲.



برادرش، ازدواج کرد و به جای او پادشاه شد. در آن وقت ناهونته - اوتو پسری هم از برادر سوم داشت به نام هوتو لوتوش - اینشوشیانک،<sup>۱</sup> که جانشین شیلهاک اینشوشیناک شد. بر اساس استدلال گریلو، کاملاً ممکن است که شیوه جایگزینی برادر در میان پادشاهان عیلامی رایج بوده، ولی قطعاً روشن است که شیلهاک - اینشوشیناک تنها به برادری اتکا نکرد، بلکه به عنوان نشان ظاهری حقانیت خود برای رسیدن به سلطنت با همسر شاه قبل از خود نیز ازدواج کرد. در اینجا باید یادآور شد که شیلهاک - اینشوشیناک دلیل خوبی برای چنین پیوندی داشت: ناهونته - اوتو مادر هوتو لوتوش اینشوشیناک بود و این پسر فرزند برادر سومی بود که اگر زنده مانده بود جانشین کوتیر - ناهونته می شد و فرزندش وارث مسلم سلطنت بود.<sup>۲</sup> شوتور - ناهونته دوم، شاه عیلامی جدید (۷۱۷-۶۹۹ ق. م.)، پسر ایناتو از خواهر هومپان - نیکاش بود (هانسمن، ۱۹۷۲: ۱۰۷). ایناتو برادر هومپان - نیکاش محسوب می شد و لاجرم برادر تنی یا برادر ناتنی خواهر او نیز بوده است. ولی این چند مثال از پیوندهای ازدواج درون گروهی در خاندان سلطنتی عیلامی کمتر از آن است که مجاز باشیم درباره یک روش کلی صحبت کنیم یا بگوییم این کار سنتی بوده که پادشاهان پارسی آنشان ادامه دادند. این واقعیت که برادر جانشین برادر می شد، ازدواجهای برادر خواهر را توجیه می کند.

شواهد دال بر پیوندهای ازدواج سیاسی تا قرن هفتم قبل از میلاد هم وجود دارد، آن طور که از پیمان بین هوخستره (کیاکزار) و نبوکدنظر [بخت النصر] بعد از غارت نینوا در سال ۶۱۲ در می یابیم (سالنامه بابلی، سال سوم، ستون ۱، سطر ۲۹)، بخت النصر برای تحکیم این پیمان با دختر پادشاه ماد ازدواج کرد.<sup>۳</sup> ازدواج آستیاچس با آرنیس، دختر آلیاتس پادشاه لیدی، تأیید پیروزی آستیاچس بر

۱. گریلو درباره وجود برادر سوم در این سلسله، (۱۹۸۸: ۷۰-۶۱)، استدلال متقاعدکننده ای دارد.

۲. هوتو لوتوش - اینشوشیناک احترام خود را به مادرش در نوشته ای بیان کرده است (کونینگ، ۱۹۶۵: ۱۴۱، ۶۵: ش ۷-۶) که در آن از وی این طور یاد می کند: *SAL d. Nah-hu-un-te-ù-tù am-ma* «مادر ارجمند من».

۳. بروسوس (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۰، قطعه ۷d) این دختر را آمیتیس می نامد؛ همچنین مقایسه کنید با: یوسفوس، [تاریخ قدیم یهود]، بر ضد آپیان، برنستاین، ۱۹۷۸: ۲۵ و ش ۹۷.



آلیاتس در سال ۵۸۵/۴ ق. م. بود (هرودوت، کتاب اول، بند ۷۴.۴؛ رولیگ، ۱۹۷۴: ۲۲) [۱۱۱]. آماسیس، پادشاه مصر، با لادیس، زنی یونانی اهل سیرنه، پیوند ازدواج سیاسی بست. کمبوجیه دوم پس از فتح مصر این زن را بدون آزار و اذیت به سیرنه، پس فرستاد (هرودوت، کتاب دوم، بند ۱۸۱.۵) و به قول آوستین، شاید این کار در تسلیم سیرنه به پادشاه پارس مؤثر بوده است (آوستین، ۱۹۹۰: ۲۹۸، ش ۳۰).

این امر نیز برای ما روشن است که پیوندهای ازدواج با انگیزه‌های سیاسی در یونان نیز رایج بوده است.<sup>۱</sup> ولی، در مقایسه با پیوندهای ازدواج در آشور، بابل یا عیلام، تا حدی که اطلاعاتی از این ازدواجها در دست است، منابع یونانی مقدار زیادی از جزئیات ازدواجهای دربار پارس را ارائه می‌کنند که با اطلاعات مربوط به هر فرهنگ دیگری در خاور نزدیک قابل قیاس نیست. ولی قیاس با سایر فرهنگهای خاور نزدیک باستان کار خطرناکی است. ممکن است این مقایسه‌ها این طور القا کنند که سایر جوامع خاور نزدیک فرهنگهایی لایتغیر و ایستا بودند که طی چند قرن تکامل ناچیزی یافتند. این گونه نبوده است. این همانندهای تاریخی که من برگزیده‌ام ممکن است به توصیف یا تبیین روشهای مرسوم در دوره هخامنشی کمک کنند، ولی باید به خاطر سپرد که اینها در نهایت همانند هستند و به هیچ وجه عین آن وضعیتها نیستند. همچنین شایان یادآوری است که ما توجه خود را بر یک مورد جزئی از رسوم دربار و بدون در نظر گرفتن اهمیت سیاسی آن کار متمرکز می‌کنیم؛ بدون بیان این امر که در دربارهای سلطنتی آشور، بابل، عیلام و پارس عین این خصوصیت در سیاست دربار وجود داشته، ما صرفاً یک جنبه فرهنگ خاور نزدیک باستان، یعنی پیوندهای سیاسی در خاندان سلطنتی، را بررسی می‌کنیم. هنگامی که پارسیان (ایرانیان) در حدود ۷۰۰ ق. م. اقامت در منطقه پارس را آغاز کردند، به منظور نشان دادن قدرت خود آن فنون و اصول فرمانروایی را برگزیدند که در میان تمدنهای

۱. برای مثال، پس از ۵۱۴ ق. م. هیپاس دخترش آرکدیس را به ازدواج آنتتیدس، پسر هیپوکلوس اهل لامپساکوس، درآورد زیرا می‌گفتند که هیپوکلوس نفوذ زیادی بر پادشاه پارس دارد (توسیدید، ۶.۵۹.۳).



اطراف خود می‌دیدند و طی چندین قرن تکامل یافته بود. مشکلی که خاندان فرمانروای طوایف پارس با آن روبه‌رو بود اساساً همان مشکلی است که هر خاندان فرمانروای در معرض خطری دارد: لازم بود دائماً زیربنای قدرت خود را استحکام بخشند و این کار عبارت بود از اختیار کردن سیاستی که نظارت بر آن دسته از خانواده‌های نجبا را که ممکن بود تهدیدی بالقوه برای حکومت باشند به حداکثر می‌رساند. از این لحاظ، ممکن است وجود شباهتهایی بین روش پیوندهای ازدواج در پارس و عیلام و دربار بابل معتبر باشد. در هر سه این جوامع، این پیوندها راهی مؤثر برای اتحاد خانواده‌های بخصوصی با شاه و تمرکز قدرت محسوب می‌شدند.

برای داریوش اول تضمین قدرت، نشان دادن حقانیت و جلب وفاداری نجیب‌زادگان پارسی سه تکلیف اساسی بود. به سلطنت رسیدن داریوش اول یک استثنا بود. شرایط تاریخی غیرعادی بود و گزارشهای مشروح به‌جا مانده شایان توجه است. اسناد کتبی از خاور نزدیک و یونان دربارهٔ به سلطنت رسیدن داریوش اول در دست است، بخصوص کتیبه بیستون و اظهارات هرودوت. به سلطنت رسیدن هیچ شاه دیگر هخامنشی با این جزئیات شناخته شده نیست. محققان همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که سیاستهای منسوب به فرمانروایی داریوش به خصوصیت ویژهٔ فرمانروایان بعدی هخامنشی تبدیل شد. روش داریوش برای معرفی خود به‌عنوان شاه در کتیبه‌ها و نشان دادن قدرت خود از راه معماری، نمونهٔ معیار جانشینانش شد (روت، ۱۹۷۹: ۴۰، ۱۱-۳۰۹).<sup>۱</sup> می‌توانیم چنین فرض کنیم که شاهان هخامنشی بعدی از سبک و شیوه زندگی دربار داریوش اول تقلید می‌کردند و در ازدواج دنباله‌رو روش مشابهی بودند.

### شاهان اولیهٔ پارس

شواهد یونانی در مورد حکومت کورش اول، کمبوجیه اول و کورش دوم بسیار

۱. روت معتقد است که دورهٔ شاهان اولیهٔ پارس در شکل دادن «هنر شاهنشاهی» داریوش اول مؤثر بوده است. ولی استروناخ بین هنر دورهٔ شاهان اولیه و شاهان هخامنشی بعد از داریوش تفاوت قائل است (استروناخ، ۱۹۹۰: ۹۸).



اندک و صحت تاریخی آنها محل تردید است. در مورد اطلاعاتی که درباره پیوندهای ازدواج این دو شاه در اختیار داریم صرفاً می‌توانیم اعتبار محدودی قائل باشیم. شواهد خاور نزدیک باستان به کورش دوم به‌عنوان «کورش انشان» اشاره می‌کنند، لقبی که پیشینیان وی به‌کار می‌بردند، و مه‌ری از تخت جمشید که روی آن به زبان عیلامی کورش را «کورش، انشانی پسر چیش‌پش» خوانده این امر را تأیید می‌کند. این لقب‌گذاری، اقتباسی است از به‌کارگیری این لقب توسط شاهان عیلام که تا اواسط قرن هفتم قبل از میلاد «شاه انشان و شوش» خوانده می‌شدند (دمیرشچی، ۱۹۸۵: ۲۷۸). اگر فرضیه دمیرشچی درباره استقرار پادشاهی انشان درست باشد، این واقعه نمی‌توانسته زودتر از سال ۶۴۶ باشد، یعنی تاریخی که برای انهدام شوش ثبت شده است. ضمن اینکه در سال ۶۲۵ ق. م. یک حکومت سلطنتی جدید در شوش مستقر شده بود، در منطقه فارس، که در آن موقع از شوش جدا شده بود، قلمرویی مستقل تحت فرمانروایی شاهان پارسی به وجود آمده بود (دمیرشچی، ۱۹۸۵: ۳۰۲). این فرمانروایان، با استفاده از بعضی القاب شاهان عیلامی ادعا کردند که جانشینان مستقیم آنان هستند. اولین تغییر مهم در این قلمرو سلطنت کورش دوم و اثرات فتح سرزمین ماد در سال ۵۵۰ ق. م. و بابل در سال ۵۳۹ بود.<sup>۱</sup> واقعه دوم که به نحو قابل ملاحظه‌ای حیثیت این سلسله جدید را مخدوش ساخت و در توسعه آتی آن نیز اثرات گسترده‌ای داشت، به سلطنت رسیدن داریوش اول به سال ۵۲۲ بود. این تغییر در دودمان سلطنتی و سیاست، آغاز امپراتوری پارسی هخامنشیان بود (دمیرشچی، ۱۹۸۵: ۳۰۶).

شاهان اولیه پارس در فرآیند استقرار قدرت سیاسی با دختران فرمانروایان مغلوب و احتمالاً با دختران نجیب‌زادگان پارسی ازدواج کردند. این ازدواجها تضمینی برای اتحاد و وفاداری بودند. اگر چه شاهان پارسی انشان بعضی از ساختارهای فرهنگی پیشینیان خود، یعنی شاهان عیلامی، را اختیار کردند، ولی

۱. در سالنامه نوبتید، کورش دوم *Kuraš šar Anšan*، یعنی «کورش، شاه انشان»، نامیده شده (سال هفتم، ستون دوم، سطر ۱). درباره لقب *Kuraš šar Parsu*، یعنی «کورش، شاه پارس» (سال هفتم، ستون دوم، سطر ۱۵)، ن. ک. به: دمیرشچی، ۱۹۸۵: ۲۹۸ (۱۲).



در ازدواج خط‌مشی متفاوتی را دنبال می‌کردند: سلطنت به پسر شاه می‌رسید و نه به برادر پادشاه. کمبوجیه اول (حدود ۵۵۹-۵۸۵ ق.م.) در منابع یونانی پدر کورش دوم معرفی می‌شود که طبق روایتی، با ماندانه، دختر آستیاچس پادشاه مادها، ازدواج کرد (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۰۷.۱؛ گزنفون، کورشنامه، ۱.۲.۱).<sup>۱</sup> هرودوت علاوه بر آنچه خود نوشت، از سه روایت دیگر داستان کورش، آگاه بود (هرودوت، کتاب اول، بند ۹۵.۱). دلیل پیوند ماد/پارس خوابی بود که آستیاچس دیده بود و در آن به وی هشدار داده شده بود که فرزند ماندانه برای او خطرناک می‌شود (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۰۷.۱). آستیاچس سعی کرد سرنوشتش را تغییر دهد و ماندانه را به کمبوجیه پارس داد که، اگر چه خوب تربیت شده بود، از نظر موقعیت اجتماعی خیلی پایین‌تر محسوب می‌شد. شایان ذکر است که در این روایت از داستان، انتساب کورش به کمبوجیه و همچنین موقعیت او به‌عنوان شاه پارس حذف شده است [۱۳].

داستان خواب آستیاچس و دوره جوانی کورش دوم، مقدمه‌ای بر افسانه کورش، تولد او، تربیت او و نهایتاً شورش موفقیت‌آمیز او علیه مادها و سرنگونی آستیاچس است. در این روایت، ازدواج کمبوجیه اول و ماندانه به منظور ایجاد پیوندی بین آستیاچس و کورش، و از این طریق بین ماد و پارس و همچنین برای توجیه ادعای کورش در مورد وراثت قانونی تاج و تخت ماد توصیف شده است. من با بریان موافقم که این داستان از روایت مادها درباره ظهور کورش نشئت گرفته است و روایات دیگری هم درباره کورش شاه نجیب‌زاده بر سر زبانها بود که برآمدن او را از خاندانی فرودست توصیف می‌کرد (بریان، ۱۹۸۴: ۵-۷۴) [۱۴]. روایتی که نیکلائوس دمشقی (قطعات پراکنده مورخان، ش ۹۰، قطعه ۴-۶۶.۲) ثبت کرده است، کورش را پسر ارگسته بزچران و اتراداتیس، زوجی از قوم مارد، معرفی می‌کند که بعد از اینکه ارتمبر پای او را به دربار

۱. یوستی ازدواج ماندانه و کمبوجیه را غیرتاریخی می‌داند. در مقابل ازدواج کورش و آمیتیس که آن را تاریخی می‌داند. یوستی اشاره می‌کند که مالالا ۱۵۳ برزده را همسر داریوش اول می‌داند (همان که در کتاب دانیال داریوش مادی است) که این زن همسر کورش نیز هست. طبق نوشته یوستی، نام ماندانه به معنی «عنبر سیاه» [بسنجید با مند در فارسی نوین. ش. ۱] است.



مادها گشود عاقبت به سلطنت دست یافت.<sup>۱</sup> روایت دیگر کتزیاس، که در آن باز هم ذکری از نسبت خانوادگی آستیاجس و کورش نمی‌رود (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۹ = ۲ در جایی دیگر)، چنین پایان خوشی ندارد: این گزارش مختصر تنها به مرحله‌نهایی خصومت بین آستیاجس و کورش اشاره می‌کند، و جزئیات حمله کورش به اکباتان (هگمتانه) و شکست آستیاجس را شرح می‌دهد. اتحاد سیاسی آنان با ازدواج کورش و آمیتیس، دختر آستیاجس مشخص شده بود.<sup>۲</sup>

این روایت تاجایی که به حمله پارسیان به آستیاجس مربوط می‌شود با نوشته هرودوت همخوانی دارد، ولی در این مورد که کمبوجیه اول بود یا کورش دوم که با یکی از دختران پادشاه مادها به نام ماندانه یا آمیتیس ازدواج کرد تفاوت دارد. اگرچه، حداقل در یک مورد، جزئیات دقیق این ازدواج روشن نیست. تمام روایات به اهمیت پیوند ازدواج بین خاندان سلطنتی ماد و یک نجیب‌زاده پارسی اذعان دارند. دلیل این امر این است که این پیوند نشانه حقانیت پارسی‌ها نسبت به میراث سلطنت مادهاست.

کاملاً منطقی است که پادشاه پارس به پیروی از سنت تحکیم پیروزی، با دختر شاه شکست‌خورده ازدواج کرده باشد. ولی ما در اینجا با روایت مادها درباره پیروزی کورش سروکار داریم، و این امر ممکن است داستان را تحریف کرده باشد. بنابراین، ممکن است داستان چنین پیوند ازدواجی به داستان اصلی درباره فتح نظامی افزوده شده، و بخشی از تبلیغات باشد برای تفهیم مردم تا کورش جانشین قانونی معرفی شود و تحمیل استیلای سیاسی با زور کم‌اهمیت جلوه کند [۱۵]. ما روایات مختلفی درباره فتح مصر به دست کمبوجیه به یاد داریم، بخصوص روایت مصریها که هرودوت ثبت کرده است و در آن حقانیت کمبوجیه را برای جانشینی سلطنت مصر نتیجه ازدواج کورش دوم، پدر کمبوجیه، با دختر پادشاه مصر می‌داند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۲-۱، ۲؛ همچنین

۱. این داستان احتمالاً از کتزیاس اقتباس شده است (همچنین مقایسه کنید با: دروز، ۱۹۷۴: ۳۹۱).  
 ۲. طبق نوشته بروسوس، آمیتیس با بخت‌النصر ازدواج کرده بود (رولینگ، ۱۹۷۴: ۲۲ و ش ۶۴).  
 دلنمایف طرفدار روایتی است که در آن آمیتیس دختر کیاکزار (هوخستره) است (۱۹۸۹: ۵۵).



مقایسه کنید با: اتکینسون، ۱۹۵۶.<sup>۱</sup> اگر پیوندی بین آمیتیس و کورش دوم منعقد شده بود، به این معنی هم بود که کورش با یکی از خواهران مادرش، ماندانه، ازدواج کرده بود. اگر چه کسی مدعی صحت تاریخی هیچ کدام از این ازدواجهای بخصوص نیست، این واقعیت که به عنوان پیوندهای پذیرفته شده توصیف شده‌اند، به ما اجازه چنین تصویری را می‌دهد که چنین اعمالی احتمالاً در تاریخ خاور نزدیک باستان غیر معمول نبوده است. افزون بر این، باید در نظر داشت که نام هر دو این زنان متعاقباً بر دختران داریوش و خشایارشا نهاده شد. اگر ازدواج کورش با آمیتیس را یک واقعیت تاریخی بدانیم، این امر در ضمن نشان می‌دهد که شاهان پارسی می‌توانستند همزمان چند همسر داشته باشند، چون هرودوت می‌گوید که مادر کمبوجیه دوم، کاساندانه، یک زن نجیب‌زاده پارسی و دختر فرناسیه بود (کتاب سوم، بند ۱۰۱) [۱۶].<sup>۲</sup>

جنگ بین پادشاه ماد و کورش در مدارک مکتوب خاور نزدیک باستان تأیید شده است. سالنامه نبونید به فتح سرزمین ماد به دست کورش اشاره می‌کند و اطلاعات دیگری به دست می‌دهد که در منابع یونانی منعکس شده‌اند.<sup>۳</sup> گزارش شده است که آستیاچس (به بابلی: ایشتومگو) تمام ارتش خود را علیه کورش بسیج کرد. ولی ارتش او برضد خودش شورش کردند، او را اسیر و

۱. هرودوت این روایت را به اتکای سایر اطلاعات رها کرده است؛ آن اطلاعات به وی امکان می‌داد چنین نتیجه بگیرد که کاساندانه مادر کمبوجیه بوده، و این کمبوجیه بوده، و نه کورش که خواستار ازدواج با دختر پادشاه مصر می‌شود.

۲. داستان سیرنگونی آستیاچس حاوی عناصر خاصی الگوی روایی است که در آثار هرودوت می‌بینیم؛ آخرین فرد مذکر سلسله شاهان مادها از آن بیمناک است که قدرت خود را از دست بدهد و مذبحخانه تلاش می‌کند تا سرنوشت خود را تغییر دهد. عمل مشابهی نیز از کرزوس، پادشاه لیدی، سر می‌زند که به وی هشدار داده بودند از رودخانه هالیس عبور نکند چون این کار نشانه اعلان جنگ به کورش دوم است و پادشاهی وی نابود می‌شود (به کرزوس گفته بودند اگر از هالیس بگذرد پادشاهی بزرگی نابود خواهد شد و این خود کرزوس بود که تعبیر غلط کرد و گمان کرد کورش را شکست خواهد داد. ش. [استقلال پادشاهی آستیاچس و کرزوس هر دو پایان یافت. هر دو پادشاه در تخمین قدرت شاه پارس اشتباه کرده بودند و نتیجتاً او را ضعیف‌تر از خود می‌دانستند. آنان یا فکر می‌کردند می‌توانند سرنوشت را فریب دهند یا احساس می‌کردند قدرشان فراتر از تهدید است.

۳. برای تاریخ ۵۵۳ ق. م. به عنوان تاریخ شروع لشکرکشی سه ساله علیه مادها نگاه کنید به: بانگ، ۱۹۸۸: ۳۲.



احتمالاً تسلیم کورش کردند (نوشته در اینجا قطع شده است). کورش سپس به سوی هگمتانه پیشروی کرد، این شهر را غارت کرد و غنایم را به انشان برد (سالنامه نبوتید، سال هفتم، ستون دوم، سطر ۴-۱). در سالنامه نبوتید، ثبت نشده که چرا کورش به آستیاچس حمله کرد و این مسئله در درک ما از روابط سیاسی مادها و پارسها در سال ۴۹ / ۵۵۰ ق. م. باقی می‌ماند. این امکان وجود داشته که کورش دست‌نشانده شاه ماد باشد.<sup>۱</sup> سالنامه بابلی اهمیت واقعه خیانت ارتش آستیاچس به او را، یا حداقل بخشی از آن را، منعکس می‌کند. این واقعه باید نقطه عطفی در موفقیت کورش در لشکرکشی علیه شاه بوده باشد. شایان ذکر است که در سالنامه بابلی، از کورش، که طبق گفته هرودوت یک پارسی رده‌پایین بود، به عنوان *'Kuraš šar Anšan'* یعنی «کورش، شاه انشان» یاد شده است. همان‌طور که دمیرشجی اشاره کرده است، این عنوان در حقیقت در سه متن بابلی دیگر نیز موجود است: استوانه‌ای از سیپار به تاریخ چهاردهمین سال سلطنت نبوتید (۵۴۲ ق. م.)، استوانه‌ای از بابل به سال ۵۳۸، و آجری از اور (۱۹۸۵: ۸-۲۹۷). این‌طور که دمیرشجی، و احتمالاً بدرستی، استدلال می‌کند، اگر این عنوان را عنوان پادشاهان پارسی در زمان کورش دوم بدانیم، باید چنین استنباط کنیم که این عنوانی بوده که شاهان قبلی پارس از آن استفاده می‌کرده‌اند (۱۹۸۵: ۲۹۸).

حتی اگر در صحت تاریخی ازدواج کورش با آمیتیسی، شاهدخت مادها، و پیوند کمبوجیه اول و ماندانه تردید باشد، به نظر می‌رسد که شاهان اولیه پارس به دنبال پیوند ازدواج با فرمانروایان غیرپارسی بودند. آنها این کار را بخشی برای نشان دادن اتحاد و بخشی برای تحکیم برتری سیاسی خود انجام می‌دادند. روایات مصری این داستان که کمبوجیه دوم از نسل شاهزاده‌خانم مصری بوده یا با دختر پادشاه مصر ازدواج کرده بوده حاکی از این امر است. هرودوت در تأیید این داستان که کمبوجیه با دو خواهر تنی خود ازدواج کرد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۱.۱) تأکید می‌کند که کمبوجیه به رسوم موجود و اصول اخلاقی

۱. پانگ این امکان را در نظر می‌گیرد که حمله ممکن است از سوی آستیاچس یا از سوی کورش شروع شده باشد (۱۹۸۸: ۳۱).



پیشینیانش، بی‌اعتنا بود. شناخت کارهای وی با کشتن یکی از خواهران در دوران بارداری باز هم بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۲۴). هرودوت می‌گوید که ازدواج خواهر-برادر برخلاف قوانین پارسی بود. این گمان طبیعی است که ازدواج فرزندان تنی از پدر و مادر واحد در اغلب جوامع ازدواج با محارم محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> این عمل در خاور نزدیک باستان رایج نبود.<sup>۲</sup> ازدواج با سایر خویشان نزدیک وضع دیگری داشت، و نشان‌دهندهٔ علاقهٔ آشکار به حفظ تمرکز مایملک خانواده، و، در مورد خانواده‌های سلطنتی، قدرت سیاسی بود. ظاهراً ازدواج میان عموزادگان/عمه‌زادگان و میان عمه/دایی با دختر خواهر/دختر برادر، یا فرزندان پدری واحد در میان ایرانی‌ها و یونانی‌ها پذیرفتنی بود، اما زناشویی میان فرزندان مادری واحد کلاً غیرقابل قبول بود. در این زمینه، ازدواج کمبوجیه را فقط می‌توان عملی غیرقانونی محسوب کرد که تخطی از تمام اصول اخلاقی بود.<sup>۳</sup>

ولی روایت هرودوت به چندین دلیل محل تردید است؛ یکی زمینهٔ وقوع داستان است، دوم اینکه هرودوت از دو روایت از داستانی آگاه است که هدفشان توصیف مرگ این زن است، و سوم اینکه داستان هرودوت با روایت کتزیاس همخوانی ندارد.

داستان کشته شدن خواهر کمبوجیه به دست او سومین داستان دربارهٔ اعمال

۱. هاو و ولز (۱۹۱۲: ۲۶۵) اشاره می‌کنند که ازدواج با محارم در اوستا مورد قبول است و بین شاهان ساسانی انجام می‌شده.

۲. ازدواج برادر-خواهر بین‌ایبی-سین و خواهرش جمه-انلیل در بین‌النهرین واقعه‌ای منحصر به فرد محسوب می‌شود (اشتاینکالر، ۱۹۸۱: ۱-۸۰). طبق قانون یونان، یک زن نمی‌توانست با مردی از خانوادهٔ خود ازدواج کند که از نسل مادر او باشد، ولی می‌توانست با برادر ناتنی خود از نسل مادری متفاوت ازدواج کند (مک‌داول، ۱۹۷۸: ۸۶).

۳. ازدواج کمبوجیه با خواهرانش، به‌عنوان نمونهٔ خویتودس، یعنی ازدواج با بستگان درجه اول، در نظر گرفته شده است که در کتابهای پهلوی پیوند با خواهر، دختر و مادر را مجاز می‌دانست (اسپوتر، ۱۹۶۶: ۵۲). مشکلی که در این تعبیر وجود دارد این است که این ازدواج با بستگان درجه اول مربوط به دوران ساسانیان است و خویتودس با آیین زرتشت مرتبط است. مطمئناً ازدواج کمبوجیه به‌تنهایی کافی نیست که به ما اجازه دهد دربارهٔ «ازدواج با همخونها» به‌صورت رسمی در میان فرمانروایان هخامنشیان صحبت کنیم (اسپوتر، ۱۹۶۶: ۵۵؛ همچنین مقایسه کنید با: کلیما، ۱۹۶۶: ۵۵۸-۹؛ سوارتز، ۱۹۸۷: ۶۵۶؛ بويس، ۱۹۸۲: ۷۵).



او بعد از کشتن گاو آپیس و کشتن برادرش، شمردیس، است. هر سه واقعه به منظور تأکید بر دیوانگی رو به فزونی وی گزارش شده است. ممکن است این توصیف از شاه به دلایل مربوط به اقدامات سیاسی کمبوجیه برای محدود کردن درآمد معابد در مصر تبلیغ شده باشد (لوید، ۱۹۸۸a: ۶-۶۴] و قبل از لوید، گیرشمان و دیگران. ش. ۱؛ یانگ، ۱۹۸۸a: ۵۱؛ ری، ۱۹۸۸: ۲۵۵). این ادعاها که کمبوجیه گاو آپیس را کشت پایه تاریخی ندارد. مدارک متقاعدکننده‌ای در دست است که گاو آپیس در بیشتر دوران سلطنت کمبوجیه زنده بود و وقتی گاو به مرگ طبیعی مرد، کمبوجیه برای خاکسپاری کامل آن اقدام کرد (یانگ، ۱۹۸۸a: ۵۱؛ بورن، ۱۹۸۴: ۹-۸۸). اتهام کمبوجیه در مورد توهین به مقدسات نیز باید مردود شناخته شود زیرا نوشته‌ها و مدارک باستان‌شناسی تأیید می‌کند که وی سیاست پدرش را در حمایت از مذاهب غیرپارسیان ادامه داد (یانگ، ۱۹۸۸a: ۱g-۵۰). به همین ترتیب، گزارش‌های حاکی از کشته شدن برادر کمبوجیه به دست او نیز احتمالاً نیاز به تجدید نظر محققان دارد [۱۷]. به نظر من، اتهام کمبوجیه در مورد قتل خواهرش پایه در منابع مصری دارد و بخشی از تبلیغات منفی در مصر علیه کمبوجیه بوده است. اگر واقعیت داشته باشد، جای شگفتی است که کتزیاس به چنین داستانی اعتنا نکرده باشد. در نوشته‌های وی هیچ ذکری از قتل همسر کمبوجیه نشده است. از این مهمتر، کتزیاس رکسانه را همسر کمبوجیه می‌داند و نمی‌گوید که رکسانه واقعاً خواهر کمبوجیه بوده است، اگر چه اغلب بر این گمان بوده‌اند (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۳ = ۱۲ در چاپی دیگر؛ هینتز، ۱۹۷۶: ۱۲۲؛ بورن، ۱۹۸۴: ۹۱). کتزیاس به یک پیوند دو جانبه ازدواج نیز اشاره نمی‌کند. کتزیاس احتمالاً از منبع دیگری بجز منبع مورد استفاده هرودوت، شاید از منبعی پارسی، استفاده کرده است. اگر چنین تشخیص داده شود که روایت هرودوت مبتنی بر تبلیغات خصمانه است، باید به تمایل مورخان باستانی در استفاده از اظهارات هرودوت توجه داشت. کاملاً احتمال دارد که نوشته کتزیاس در این مورد قابل اعتمادتر باشد زیرا نوشته‌های وی بر اساس منبع منطقی‌تری است [۱۸].

بررسی اسناد پیوندهای ازدواج شاهان اولیه پارس نشان می‌دهد که آنان با



انگیزه سیاسی با دختران نجیب‌زادگان پارسی و دختران پادشاهان غیرپارسی ازدواج می‌کردند. هر دو این‌گونه ازدواجها نشان‌دهنده نیاز این شاهان پارسی به فراهم کردن اساسی مستحکم برای قلمرو سیاسی رو به گسترش آنهاست. شاهان اولیه پارس با ازدواج با شاهدخت‌های غیرپارسی پایه‌های قدرت سیاسی خود را مانند خاندانهای سلطنتی قبل از خود بنا می‌نهادند. خط‌مشی ازدواج آنها، در مقایسه با روشی که داریوش اول و شاهان بعدی سلسله هخامنشی دنبال می‌کردند، کاملاً متمایز به نظر می‌رسد.

### داریوش اول

طبق گفته هرودوت (کتاب سوم، بند ۸۴.۲)، همسر شاه می‌بایست از بین هفت خانواده نجیب‌زادگان پارسی انتخاب می‌شد. این تصمیم، پس از شورش گئوماته توسط خود نجیب‌زادگان و یک روز قبل از به سلطنت رسیدن شاه جدید تصویب شد. ظاهراً این نجیب‌زادگان گروهی چنان قدرتمند تشکیل داده بودند که موقعیتشان به آنها امکان بدهد مناسبات پادشاهی را تعیین کنند، و این شرط که دختر نجیب‌زاده از خانواده‌های آنان انتخاب شود تلاش آنان را برای حفظ موقعیت خود در ارتباط با شاه نشان می‌دهد. این کار مشکلاتی به وجود می‌آورد. اگر منظور این بود که شاه تنها یک همسر از تبار نجبا داشته باشد، پس مطمئناً افتخار از آن یک خانواده می‌شد، نه اینکه هر هفت خانواده ارتقای مقام پیدا کنند. داریوش ضمن پیوند ازدواج با آتوسا و فئیدیمه، همسران شاهان قبلی، پیوند ازدواج جدیدی با دختری از نجیب‌زادگان پارسی نبست. پیوندهای جدید ازدواج با آرتیستونه و پرمیس منعقد شد که به ترتیب دختران کورش و بردیه بودند و همچنین، و گرچه نه همزمان، با دختر برادرش، آرتانس، پس از مرگ پدر دختر ازدواج کرد (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲۲۴.۲). طبق نوشته هرودوت، داریوش پیش از سال ۵۲۲ ق. م. با دختر گبریا س ازدواج کرده بود (کتاب هفتم، بند ۲.۲). ولی هیچ یک از این ازدواجها نشانه اجابت درخواست نجیب‌زادگان مبنی بر ازدواج شاه با یکی از دختران آنها هنگام به سلطنت رسیدن نیست. بنابراین دو سؤال پیش می‌آید: (الف) آیا نجیب‌زادگان اصلاً



نفوذی در انتخاب همسران شاه داشتند، و (ب) آیا باید در اعتبار تاریخی این داستان تردید کرد؟

پس از توطئه علیه بردیه [یعنی بردیه دروغین تاریخی] نجیب‌زادگان در مورد سه تصمیم به عنوان پیش شرط انتخاب شاه جدید توافق کردند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۸۲.۲). تصمیم اول حفظ اعتبار خودشان در ارتباط با شاه بود که شامل اجازه تقریباً بلامانع دسترسی آنها به اتاقهای (اندرونی) شاه می‌شد. همچنین مقرر شد که هوتانه و خانواده‌اش هر سال به دریافت هدایای ارزشمندی مفتخر شوند. دومین تقاضا این بود که نجیب‌زادگان در انتخاب همسر شاه دخالت داشته باشند. این قانون نیز، مانند دسترسی به اتاقهای شاه، به منظور تضمین موقعیت نجیب‌زادگان در ارتباط با شاه بود. سومین تصمیم نجیب‌زادگان به شیوه انتخاب شاه جدید مربوط می‌شد.

جدا از مسئله‌ای که در بالا ذکر کردیم — یعنی این مسئله که طبق این مقررات هر هفت خانواده نجیب‌زادگان، گروهی همسان محسوب می‌شدند و، بدون توجه به اینکه دختر کدام خانواده با شاه ازدواج کرده باشد، با افراد همه خانواده‌ها یکسان و بدون تبعیض رفتار می‌شد — سؤال این است که آیا این مقررات فقط شامل شاه جدید بود یا در مورد جانشینان داریوش نیز اعمال می‌شد. ما درباره سه نوع پیوند ازدواج داریوش بحث خواهیم کرد: اول با شاهزاده‌خانمها، دوم با دختران گبریاس و هوتانه و سوم با دختر آرتانس.<sup>۱</sup> مورخان یونانی از بین دختران کورش در دربار داریوش برای آتوسا نفوذ قابل توجهی قائل شده‌اند. او را در مورد به سلطنت رسیدن خشایارشا صاحب قدرت تام توصیف کرده‌اند. آتوسا داریوش را برای حمله به یونان برانگیخت. برخلاف این نسبت‌هایی که در تاریخ‌نگاری یونانی به آتوسا داده شده است، نه در نوشته‌های شاهنشاهی باستان پارس [۱۹] و نه در الواح به‌جا مانده و منتشرشده باروی تخت جمشید هیچ اشاره‌ای به وی نشده است [۲۰]، گوا اینکه نوشته‌های فراوانی وجود دارد که به ما امکان می‌دهد به هویت سایر مردان و زنان خانواده

۱. معلوم نیست همسر بردیه [ی دروغین] در طول این داستان توطئه کجا بوده است.



سلطنتی بی بیریم. مدارک کافی در تأیید این عقیده دلیلیو. هینتز وجود ندارد که در اصطلاح عیلامی «بنوکپ» (به معنی «افراد شاه بانوی بزرگ») در لوحه ۱۰۷۸ باروی تخت جمشید اشاره‌ای به نام مؤنث آتوسا وجود دارد (هینتز، ۱۹۷۰: ۴۲۳). یا این عقیده او که اسامی مؤنث اوتامسنا یا ادوسنا صورت عیلامی آتوسا هستند.<sup>۲</sup> مشکل بتوان نبودن نام آتوسا را در کتیبه‌ای که خشایارشا (XPT) به عنوان گزارش برگزیده شدن خود به عنوان وارث سلطنت باقی گذاشت با ادعای هرودوت در مورد نفوذ آتوسا بر داریوش در انتخاب خشایارشا به عنوان وارث تطبیق داد (کتاب هفتم، بند ۲.۳). این گزارش که خشایارشا از بین برادرانش به عنوان شاه برگزیده شد حاکی از آن است که شاه او را انتخاب کرد تا وارث سلطنت باشد نه اینکه سلطنت حق مسلم او باشد (XPT 28-32) [۲۱]. چیزی وجود ندارد که بتوان بر مبنای آن فرض کرد همه این برادران تسی، یعنی پسران آتوسا، بودند، یا اینکه برادرانی که از مادران دیگر بودند حذف شده‌اند [۲۲]. این امر قابل قبول است که وارث تاج و تخت را شاه در طول سلطنت خود انتخاب کند و نه لزوماً در اواخر سلطنتش. طبق گفته هرودوت، جدال بر سر جانشینی بین آرته‌بزن و خشایارشا یک سال قبل از مرگ داریوش به سال ۴۸۶ ق. م. روی داد. این باور را هرودوت به ما قبولانده

۱. هینتز (۱۹۷۵: ۱۲۸) وی را با نام اوتامسنا در لوح ۱۶۲ (*fu-du-sa-na*) و در لوح ۱۶۳ (*fu-nam-sa-na*) باروی تخت جمشید شناسایی می‌کند؛ همچنین مقایسه کنید با: هالک، ۱۹۶۹: ۷۶۶. ولی جای شگفتی است که این نوشته‌ها تنها مدارک درباره آتوسا باشند.
۲. هینتز و کخ، ۱۹۸۷: «نام زنانه ب-نوسق-ب پارسی باستان است با پسوند عیلامی». هینتز، ۱۹۷۵: ۶۳؛ «هینتز، ۱۹۷۰: ۴۲۳»: اصطلاح پارسی باستان برای «بانو»، فارسی میانه «بانوگ»، فارسی نوین «بانو». این لقب فقط می‌توانسته به آتوسا تعلق داشته باشد. این لقب در کتیبه‌ای از شاپور اول به صورت جمع آمده است و به «بانوان» ترجمه شده است (ژینو، ۱۹۷۲: ۲۰؛ مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۱۷). این امر به معنی آن است که در دوران ساسانیان این لقب زن درباری بخصوص یا حتی مادر شاه را مشخص نمی‌کرده است. با توجه به این موضوع، و بر پایه این فرض که آتوسا بالاترین مقام را در دربار داریوش داشته پذیرفتن اینکه *\*hānūkā* لقب وی بوده است، مشکل است. شاید بتوان گفت که *\*hānūkā* اصطلاحی پارسی برای «بانوی درباری» است.
۳. کنت، ۱۹۵۰: ۵۰-۱۲۹؛ هرتسفلد، ۱۹۳۸: ۸-۳۵. فصل مربوطه در *§* متون پارسی باستان ترجمه کنت این است: «خشایارشا می‌گوید: داریوش را پسران دیگر بودند (اما) - خواست اهورمزدا چنین بود: پدر من داریوش مرا بعد از خود مهست (بزرگترین) کرد. هنگامی که پدرم داریوش از تخت سلطنت بشد، به خواست اهورمزدا من بر تخت پدرم شاه شدم».



است که داریوش به توصیه دماراتوس، شاه تبعیدی اسپارت، تصمیم گرفت فقط پسری که بعد از به سلطنت رسیدن او متولد شده، شایسته جانشینی است (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۳، ۷۰۳۴). تشخیص داده‌اند که توصیه دماراتوس ساختگی است زیرا نه چنین رسمی در سرزمین اسپارت وجود داشت و نه دماراتوس در مقامی بود که به شاه توصیه کند (بورن، ۱۹۸۴: ۸-۲۷۷؛ یانگ، ۱۹۸۵: ۷۱۲). علاوه بر این، خشایارشا خیلی قبل از سال ۴۸۷/۶ ق. م. به‌عنوان وارث تاج و تخت برگزیده شده بود و احتمالاً در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید پشت تخت سلطنتی داریوش نقش شده است [۲۳]. قابلیت‌هایی که انتظار می‌رفت وارث سلطنت داشته باشد مشتمل بر مهارت‌های سیاسی و نظامی بود، زیرا اگر قرار بود وارث سلطنت با موفقیت حکمرانی کند، این مهارت‌ها ضروری بود. چنانچه دورنمایی قابل پیش‌بینی وجود داشت که وارث انتخاب‌شده خط وراثت را به مخاطره می‌اندازد، بعید است که داریوش وارث سلطنت را صرفاً بر اساس نسل مادری وی انتخاب کرده باشد [۲۴]. مشکل دیگر ادعای هرودوت این است که آتوسا یگانه دخترش نبود. اگر نسل مادری عامل اصلی در انتخاب وارث داریوش بود، پس دلیلی وجود نداشت که پسران آرتیستونه، خواهر آتوسا، حقانیت کمتری برای رسیدن به سلطنت داشته باشند، زیرا آنان نیز نوه‌های کورش بودند [۲۵]. در حقیقت، طبق گفته هرودوت (کتاب هفتم، بند ۶۹.۲)، داریوش آرتیستونه را همسر سوگلی خود می‌دانست و دستور داده بود مجسمه وی را از طلا بسازند. حضور آرتیستونه در الواح باروی تخت جمشید چشمگیر است (در اینجا نام او به زبان عیلامی ایرتشدونه ذکر شده است). در این الواح، شش دستور کتبی، که به نشانه مقام او ممهور به مهر شخصی خود اوست (مهر ۲۸)، حاکی از ثروت آرتیستونه است. این نوشته‌ها حاکی از نقل و انتقال مواد خوراکی از املاک مختلف متعلق به او در سرزمین پارس واقع در کوکائکان، متانان و میراندو/اوراندوش است.<sup>۱</sup> در سه نوشته دیگر، PF 733 (24/x)

۱. رجوع کنید به: صفحه ۷۱-۱۶۹ و پانویس ۶ ص ۱۷۱. PF 1838 و PF 1839 باید به متون مربوط آرتیستونه اضافه شود. اگرچه از وی نام برده نشده است، استفاده از مهر ۲۸ و ذکر نام سلامنا



می‌شود که ما این پسر را از طریق هرودوت (کتاب هفتم، بند ۶۹۰۲) می‌شناسیم. پسر دیگر (دوم)، یعنی گبریاس، که هرودوت نام برده (کتاب هفتم، بند ۷۲۰۲) هنوز در متون الواح تخت جمشید شناسایی نشده است. چون هر دو خواهر می‌توانند ادعا کنند که از فرزندان کورش هستند، و هر دو به‌عنوان همسر داریوش اول صاحب پسرانی شده بودند، هیچ دلیل روشنی برای ارجحیت پسران آتوسا بر پسران آرتیستونه وجود ندارد (۱۲۶). علاوه بر این، هرگاه استدلال هرودوت صحیح بود آریه مردوس، پسر داریوش از پارمیس، دختر برديه، نیز می‌توانست مدعی برای وراثت سلطنت باشد چون او نیز از جانب مادرش از نوادگان کورش بوده است (۱۲۷). با توجه به این شواهد، توضیح هرودوت در مورد انتخاب خشایارشا، پسر آتوسا، به‌عنوان وارث تاج و تخت دیگر دقیق و پذیرفتنی نیست. در مقابل، باید نتیجه بگیریم که عوامل دیگری حاکم بر انتخاب وارث سلطنت بوده و شاه می‌توانسته این وارث را از میان تمام پسرانش انتخاب کند.

انتخاب خشایارشا مقام آتوسا را ارتقا داد. بعد از سال ۴۸۶ ق. م.، آتوسا رسماً مادر شاه بود. می‌توانیم چنین فرض کنیم که به مجرد اینکه داریوش خشایارشا را برگزید، مقام جدید آتوسا به‌عنوان مادر ولیعهد، موجب شد او در میان همسران شاه و به‌طور کلی بانوان دربار موقعیت ممتازی پیدا کند. مشکل بتوان بر اساس منابع یونانی تعیین کرد که این مقام در عمل چه بوده است. روایت دموکد مطمئناً جامع‌ترین توصیف از نفوذ او بر داریوش است (هرودوت، کتاب سوم، بند ۴-۱۳۱). طبق ادعای هرودوت، مشورت با آتوسا بود که داریوش را به حمله به یونان، یا دست‌کم به فرستادن هیئت شناسایی همراه دموکد، تشویق کرد (همچنین مقایسه کنید با: گریفیت، ۱۹۸۷). ولی وجود فاصله زمانی بین این عملیات و حمله واقعی به یونان موجب می‌شود نتوانیم ارتباط این دو واقعه را بپذیریم. این ماجرا باید قبل از لشکرکشی داریوش به سکائیه باشد، که به این

→ وایریمه، که در PF 1836 و PF 1837 نیز آمده است، حاکی از آن است که مقامات در گوگانکان به دستورات وی عمل می‌کردند.



معناست که آتوسا می‌بایست برای برآورده شدن درخواستش ۲۰ سال صبر کرده باشد. این داستان نیز بخشی از همان الگوی روایی است که طبق آن شاهان پارس از زنان اطاعت می‌کردند و زنان بانی شورش و جنگ بودند. در روایت دموکد، آتوسا صرفاً شخصیتی داستانی است؛ اعمال و سخنانی را که به او نسبت داده‌اند نمی‌توان واقعیت تاریخی دانست.

دختر نجیب‌زاده‌ای که داریوش در مقام شاه با وی ازدواج کرد فئیدیمه بود (هرودوت، کتاب سوم، بند ۸۸.۴)، ولی می‌گویند که این دختر قبلاً با کمبوجیه و بردیا ازدواج کرده (هرودوت، کتاب سوم، بند ۶۸.۳). ازدواج داریوش با دختر گبریاس نجیب‌زاده قبل از به سلطنت رسیدن داریوش انجام شده بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲.۲).<sup>۱</sup> به این ترتیب، داریوش در حقیقت بعد از رسیدن به سلطنت تصمیم به وصلت جدیدی با یک خانواده نجیب‌زاده نگرفت [۲۸]. این امر اعتبار زیادی برای مقررات نجبا باقی نمی‌گذارد، مگر اینکه بتوان ثابت کرد که جانشینان داریوش از این مقررات به‌عنوان یک قانون الزامی پیروی می‌کردند.

نجبایی که نامشان در کتیبه بیستون و نوشته‌های هرودوت آمده ویندفرنه (اینتافرنیس)، هوتانه (اتانیس)، گئوبرو (گبریاس)، ویدرنه (هیدارنس)، بغبوخسه (مگابیزوس) و اردمنیس (در اثر هرودوت اسپه‌تینس آمده) هستند (کتیبه داریوش در بیستون، متن فارسی باستان، ستون چهارم، سطور ۸۰ تا ۸۶ = بند ۶۸؛ هرودوت، کتاب سوم، بند ۲-۱. ۷۰). ظاهراً اینتافرنیس همراه با مردان خانواده‌اش کمی بعد از به سلطنت رسیدن داریوش به اتهام تلاش برای شورش بر ضد شاه کشته شد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۱۸ و ۱۱۹) [۲۹]. هیچ مدرکی دال بر وجود ارتباطی بین شاه و فرزند مؤنثی از اینتافرنیس وجود ندارد. درباره اردومانیس خیلی کم می‌دانیم. به نظر می‌رسد وی کمی بعد از به سلطنت رسیدن داریوش وفات یافت و اسپه‌چنه [= اسپه‌تینس] جای او را گرفت. مهر اسپه‌چنه در مدارک متون باروی تخت جمشید و متون گنجینه [خزانه] وجود دارد (هالک، ۱۹۷۷: ۱۲۹ و ش ۱۳)، و در کتیبه نقش رستم از او به‌عنوان کماندار داریوش یاد شده است.

۱. در داستان هرودوت درباره گزینش وارث تاج و تخت تاریخ دقیق این ازدواج، اهمیت بسیار پیدا می‌کند. براساس این داستان جانشین داریوش باید بعد از به سلطنت رسیدن او متولد شده باشد.



(NDd). کتزیاس از یک نجیب‌زاده پارسی به نام هیدارنس نام برده است (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۳ در چایی دیگر) که هنگامی که ارسکیس [ارشک] با دختر این نجیب‌زاده وصلت کرد، وی با خانواده سلطنتی نسبت پیدا کرد، ولی به هیچ وجه قطعی نیست که این هیدارنس از نسل همان هیدارنس باشد که یکی از هفت نجیب‌زاده زمان داریوش بود. از دختران خانواده مگابیزوس [بغ‌بوخسه] به‌عنوان همسران شاهان پارس نام برده نمی‌شود؛ تنها وصلت این خانواده با شاهان هخامنشی، که ما از آن اطلاع داریم، بین نوۀ مگابیزوس، که نام وی نیز مگابیزوس بوده، و آمیتیس، یکی از دختران خشایارشا، است.

پیوندهای ازدواج بین داریوش و نجبای پارسی، در خانواده‌های گبریا و هوتانه متمرکز بود. داریوش نه تنها با دختر گبریا ازدواج کرد (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲۰۲)، بلکه پیوند بین داریوش و گبریا با دو ازدواج دیگر نیز مستحکم شد. گبریا با یکی از خواهران داریوش ازدواج کرد (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۵۰۱)، و مردونیه، پسر آنها، با ارته‌زوستر، دختر داریوش، ازدواج کرد (هرودوت، کتاب ششم، بند ۴۳۰۱؛ PFa 5).

فتیدیمه، دختر هوتانه، در سال ۵۲۲ ق. م. با داریوش ازدواج کرد؛ یکی از خواهران داریوش با هوتانه ازدواج کرد (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۸۲)، و پسر آنها سمردومنیس [بردیه‌منه] بود (بورن، ۱۹۸۴: ۳۳۴). مسلماً هوتانه در میان همدستان داریوش در توطئه نقش مهمی داشته است، زیرا او و فرزندان در سراسر عمر موقعیت ممتازی داشتند و هر سال هدایای شاهانه دریافت می‌کردند. داریوش با ازدواج با فتیدیمه، دختر هوتانه، ارتباط دربار خود و خاندان هوتانه را بیش از پیش مستحکم ساخت. طبق نوشته هرودوت، این ارتباط را اول کورش دوم با ازدواج با کاساندان، دختر فرناسپه، ایجاد کرد [۳۰]. فرناسپه، که می‌گفتند پدر هوتانه بود، هخامنشی بود (هرودوت، کتاب سوم، بند ۲۰۲). پیشینیان داریوش، که وی در کتیبه‌های پاسارگاد ادعا می‌کند از خانواده هخامنشیان بودند، برای ازدواج از خط‌مشی‌ای تبعیت می‌کردند که مستلزم ازدواج در درون قوم خود بود. ظاهراً داریوش نیز، به‌عنوان یک هخامنشی، از رسم اجداد خود



تبعیت کرد. به این ترتیب، طبق گفته هرودوت، ما باید شاهد همبستگی پایداری بین خانواده کورش، و خانواده فرناسپه و ویشتاسپ، پدر داریوش، باشیم. ازدواج کورش دوم و کاساندان، و ازدواج کمبوجیه دوم/بردیه و فیئیدیمه ازدواج‌های درون‌خانواده‌ای یا درون‌قومی بودند. هنگامی که داریوش با آرتیستونه و پارمیس ازدواج کرد، این رسم ازدواج درون‌قومی را ادامه داد. به این ترتیب، پیوند با دختران خانواده‌های هخامنشی فرناسپه، کورش دوم و داریوش اول را باید وسیله‌ای برای استحکام پیوندهای خانوادگی و تضمین تاج و تخت برای پسران تبار هخامنشی، هم از طرف پدری و هم از طرف مادری، محسوب کرد.<sup>۱</sup>

بحث هرودوت درباره پیوندهای ازدواج، دو مشکل عمده دارد. اول، هویت هوتانه، و دوم معرفی شاهان اولیه پارس به‌عنوان هخامنشی. هرودوت هوتانه را پسر فرناسپه می‌داند، ولی شایان ذکر است که در کتاب تواریخ هرودوت چند نفر به این نام وجود دارند که ممکن است هویت آنان را با هم اشتباه کرده باشد: (۱) هوتانه پسر فرناسپه، (۲) هوتانه پدر آمستریس، (۳) هوتانه پدر انافس، (۴) هوتانه پسر سیسامنس، (۵) هوتانه پدر سمردومنس و (۶) هوتانه پدر پتیرامفس. نام اوشتانه به صورت عیلامی هوتانه/اودانه در الواح باروی تخت جمشید دیده می‌شود (هالک، ۱۹۶۹: ۶۹۹b، ۷۶۶b). این وسوسه وجود دارد که هوتانه (۲) پدر آمستریس با خاندان فرناسپه مرتبط شود، آن هم فقط به این علت که آمستریس همسر خشایارشا شد (سایس، ۱۸۸۳: ۲۷۱، ش ۸). توجه به نقش مهم هوتانه در توطئه علیه بردیه [ی دروغین] و موقعیت ممتاز هوتانه و فرزندانش در دوران سلطنت شاهان بعدی باز هم دلایل بیشتری در اختیارمان می‌گذارد که باور کنیم در ارتباط بین خانواده هوتانه و خاندان سلطنتی تغییری پدید نیامد. هوتانه (۲) پدر آمستریس به سال ۴۸۰ ق. م. گروه پارسی سپاه

۱. پیوند دیگر ازدواج بین هخامنشیان، بین یکی از خواهران داریوش و تنه‌اسپس است. پسر آنها ستاسپس بود که نادرستی‌اش باعث خلع وی از مقام و منصبش در ارتش خشایارشا شد (هرودوت، کتاب چهارم، بند ۴۳.۱). درباره ازدواج تیگرانس هخامنشی، رهبر مادها در ارتش خشایارشا، اطلاعی نداریم (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۲.۱).



خشایارشا را فرماندهی می‌کرد (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۱.۲) و با توجه به این متن، وی ظاهراً همان هوتانه شماره سه، یعنی انافیس فرمانده سسیان‌ها<sup>۱</sup> نیز بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۲.۲؛ بورن، ۱۹۸۴: ۳۳۵).<sup>۲</sup> این هوتانه (۲/۳) باید پسر هوتانه (۱) توطنه‌گر یا کاملاً شبیه او باشد. تنها نشان وجود ارتباطی بین این دو فرد را می‌توان در مسئولیتهای نظامی آنان یافت. هنگامی که داریوش بار دیگر اختیار جزیره ساموس را برای سی‌لوسن به دست آورد، هوتانه (۱) پسر فرناسپه را برای بیرون راندن مئاندریوس از شهر فرستاد. مأموریت هوتانه با حمایت نظامی پارسیان به انجام رسید (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱. ۱۴۷؛ همچنین مقایسه کنید با: بورن، ۱۹۸۴: ۱۲۹، در مقابل یانگ، ۱۹۸۵: ۶۸). چون امکان دارد چنین مقامهایی موروثی بوده باشد، این حقیقت که هوتانه (۲/۳)، پدر آمستریس فرمانده گردانهای پارسی بوده (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۱.۲؛ کتریاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۳ = ۲۶ در چایی دیگر) ممکن است به ما امکان بدهد که ارتباط خانوادگی بین این دو هوتانه (۱) و (۲/۳) را بدرستی تشخیص دهیم یا حتی آنها را به‌عنوان یک نفر شناسایی کنیم. اگر با یک هوتانه واحد سروکار داریم، آمستریس، همسر خشایارشا و انافیس باید فرزندان وی باشند. مادر آنها باید خواهر داریوش، مادر سمردومنس باشد. تعیین تاریخ ازدواج هوتانه و خواهر داریوش بعد از سال ۵۲۲ ق. م. توجیه این امر را ممکن می‌سازد که پسر آنها، سمردومنس در سال ۴۸۰ ق. م. در ارتش خشایارشا می‌جنگید. درباره انافیس یا پیوند خشایارشا و آمستریس نیز ابهامی وجود ندارد.

اگر هوتانه (۲/۳) پدر آمستریس، پسر هوتانه (۱) شوهر خواهر داریوش

### 1. Cissians

۲. هوتانه (۲) باید از هوتانه (۴) نجیب‌زاده پارسی، پسر سیسامنس، متمایز شود. ارتباط سیسامنس با شاه پارس این بود که وی در زمان کمبوجیه دوم قاضی دربار بود (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۲۵.۱). داریوش هوتانه (۴) پسر سیسامنس را به‌عنوان استراتیگوس، «فرماندار نظامی مردم ساحل‌نشین (حدود ایونیه)، منصوب کرد که جانشین مقامی بود که قبلاً مگابازوس داشت (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۲۶:۲۵.۱). هوتانه (۴) همراه با دانوریس و هیمانیس علیه شورش شهرهای ایونی جنگید (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۱۶؛ بورن، ۱۹۸۴: ۷-۱۳۶). بعد از مرگ آنها، هوتانه (۴) و ارتافرنیس، برادر داریوش و فرماندار سارد، ارتش را علیه کلازومینه و اتولیه رهبری کردند (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۲۳).



بود، بایستی مقامی در حد برادر یا برادر ناتنی سمردومنس می‌داشت و به این ترتیب خود وی عموی (?) آمستریس و انافس می‌بود. ولی هرگاه به سلطنت رسیدن داریوش را حد نهایی تاریخ‌گذاری بدانیم، پسر هوتانه (۱) نمی‌توانسته قبل از حدود سال ۵۰۰ ق. م. ازدواج کرده باشد، و به این ترتیب تاریخ پیوند ازدواج خشایارشا و آمستریس، که وارث مسلم آنها داریوش به سال ۴۷۹ ق. م. به سن ازدواج رسیده بود، نسبتاً دیر است. من نتیجه می‌گیرم که فرزندان هوتانه و خواهر داریوش، سمردومنس، آمستریس و انافس بودند. به این ترتیب، دختر کوچک هوتانه می‌توانست به‌عنوان همسری مناسب برای شاه انتخاب شود (هاو و ولز، ۱۹۱۲: ۲۷۹).

ولی هنوز یک تفاوت کلی بین نوشته هرودوت و کتیبه بیستون وجود دارد که باید روشن شود. در کتیبه بیستون، به هوتانه نه به‌عنوان پسر فرناسپه هخامنشی، بلکه به‌عنوان پسر ثوخرا، نجیب‌زاده پارسی، اشاره می‌شود. این امر در تعیین هویت کاساندان اشکال به وجود می‌آورد که گفته شده دختر فرناسپه و خواهر هوتانه بوده است. اگر نوشته کتیبه بیستون را بپذیریم (۳۱) و او را خواهر هوتانه، پسر ثوخرا، بدانیم، ازدواج او با کورش دوم باعث پیوند بین ثوخرا و کورش شد، نه بین کورش و خانواده هخامنشی فرناسپه؛ فنیدیمه، دختر هوتانه، با داریوش ازدواج کرد، ضمن اینکه هوتانه خود با یکی از خواهران داریوش ازدواج کرده بود.<sup>۱</sup>

تعیین هویت هوتانه به‌عنوان پسر ثوخرا در کتیبه بیستون ما را درباره توصیف هرودوت از شبکه پیچیده پیوندهای ازدواج بین به اصطلاح هخامنشی‌ها و همچنین درباره صحت داستان توطئه‌ای که وی نقل می‌کند به تردید می‌اندازد. علاوه بر این، لازم است بین پیوندهای ازدواج کورش، کمبوجیه و بردیه ای دروغین [و ازدواج‌های داریوش، هوتانه و گبریاس تمایز قائل شویم. این مسئله

۱. ترتیب ازدواج‌ها هنوز با گاه‌نگاری هرودوت مطابقت دارد که طبق آن، قبل از اینکه هوتانه با یکی از خواهران داریوش ازدواج کند، داریوش با دختر هوتانه ازدواج کرد. در غیر این صورت، این امکان وجود دارد که فنیدیمه فرزند آن پیوند ازدواج باشد و در حقیقت داریوش با دختر خواهر خود ازدواج کرده است. همین وضعیت در مورد پیوند ازدواج دو جانبه گبریاس امکان دارد.



باعث می‌شود تا حد زیادی در پیوند بین کمبوجیه و فئیدیمه و نقش این زن در سرنگونی گئوماته غاصب تردید کنیم.

آیا باید به گفته هرودوت درباره شورش اعتماد کنیم که نقش اصلی را در برگرفتن نقاب از چهره بردیه دروغین به فئیدیمه می‌دهد؟ فئیدیمه با فاش کردن هویت واقعی گئوماته به پدرش کمک کرد و به این ترتیب به توطئه گران فرصت داد تا فریبکار را بکشند. برای اینکه این زن، به علت ارتباطش با هوتانه، در این توطئه نقش اصلی داشته باشد، او باید همسر کمبوجیه و همسر فعلی گئوماته توصیف می‌شد. هرودوت در روایت خود دو مسئله را دنبال می‌کند، یکی تأکید بر موقعیت خاص هوتانه، و دیگری تمرکز بر نقش داریوش. این ساختار فقط وقتی مهم است که توطئه بردیه دروغین بر پایه واقعیت محکم تاریخی استوار باشد. اگر بتوان نشان داد که داستان نقاب برگرفتن از چهره گئوماته تخیلی است و عمداً برای مخفی کردن وقایع حقیقی منتهی به سلطنت داریوش شایع شده است، حق داریم درباره این نظر که فئیدیمه یکی از همسران شاه قبلی بوده تردید کنیم. هرودوت به این همسران تنها در ارتباط با ازدواجهای داریوش اشاره می‌کند، و ظاهراً این فکر بعداً به ذهن او رسیده و به نظر می‌رسد که هرودوت در لحظه آخر متوجه شده، در غیر این صورت داستان قابل قبول نخواهد بود. در حالی که هرودوت بر نقش مهم هوتانه و فئیدیمه در توطئه علیه گئوماته تأکید می‌کند، هیچ ذکری از آنان در بخشهای مربوطه کتیبه بیستون به میان نیامده است؛ بر اساس این کتیبه کمبوجیه برادر خودش، بردیه، را کشته و سپس به مصر رفته بود (کتیبه داریوش در بیستون، ستون اول، سطور ۲۶ تا ۳۵ = بند ۱۰).<sup>۱</sup> اگرچه این جنایت مخفی نگه داشته شد، یک مغ به نام گئوماته علیه کمبوجیه شورید و وانمود کرد که بردیه واقعی است. کمبوجیه به طور رموزی درگذشت (۳۲)، و این وظیفه بر دوش داریوش قرار گرفت که بار دیگر سلطنت را برای خاندان سلطنتی کسب کند. نهایتاً داریوش با کمک چند نجیب‌زاده گئوماته را در محلی به نام سکیا هوتیش واقع در نیسایه به قتل رساند (کتیبه

۱. هینتز این استدلال را دنبال می‌کند (۱۹۷۶: ۱۲۲).



داریوش در بیستون، ستون اول، سطور ۴۸ تا ۶۱ = بند ۱۳). روایت هرودوت از نظر جزئیات متفاوت است. کمبوجیه خود برادرش را نکشت، بلکه پرکساسبه را برای این کار به پارس فرستاد. دلیل این کار حسادت حقارت آمیز پادشاهی دیوانه بود (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۰۱). سپس دو مغ، یکی به نام پتی زئیتیس و دیگری همنام بردیه، در اینجا با ترجمه یونانی این نام پارسی یعنی سمردیس، بر کمبوجیه شوریدند و سمردیس به سلطنت رسید. هویت واقعی را فقط کمبوجیه پشیمان در بستر مرگ برملا کرد. هشت ماه بعد، هوتانه به وقوع خیانتی مشکوک شد و وظیفه تشخیص هویت فریبکار را به دخترش سپرد، فریبکار نهایتاً در کاخ شوش مغلوب هفت نجیب زاده شد.

داستان هرودوت روایت تغییر یافته و وسعت گرفته داستان داریوش است. شخصیت‌های جدیدی اضافه شده‌اند (پتی زئیتیس، پرکساسبه، فئیدیمه) تا قالب روایی داستان را پر کنند.<sup>۱</sup> فریبکار نه تنها شبیه سمردیس است، بلکه همان نام را نیز دارد؛ نام گئوماته برای هرودوت ناشناخته است. هرودوت این توطئه را ماجرای پنهان مربوط به کاخ می‌داند، حال آنکه در کتیبه بیستون رویارویی نهایی با گئوماته در محلی در سرزمین ماد رخ می‌دهد. روایت هرودوت نه تنها در موارد ظاهری با روایت بیستون تفاوت دارد، بلکه پر از تناقضهای منطقی است. بردیه دختری به نام پرمیس داشت. آیا امکان دارد که نه این دختر و نه مادرش از کشته شدن بردیه مطلع باشند؟ به همین ترتیب، به نظر نمی‌رسد آتوسا و آرتیستونه، خواهران بردیه، متوجه به قتل رسیدن برادرشان شده باشند و بردیه دروغین را بدون هیچ سوءظنی پذیرفته بودند. این امر بعید به نظر می‌رسد [۲۳]. ظاهراً فئیدیمه به این دلیل اطلاعاتی نداشته که شاه صحبت زنان را با یکدیگر ممنوع کرده بود.

تمام این تفاوتها در روایت هرودوت به قصد خدمت به یک منظور است: نشان دادن شخصیت خارق العاده هوتانه. هوتانه باعث زوال سلطنت شد زیرا نه می‌خواست حکمرانی کند و نه می‌خواست کسی بر وی حاکم باشد، اما آزادی

۱. در مورد این استدلال که پتی زئیتیس صرفاً لقب بود و نه نام شخص، ن. ک. به: ویزهوفر، ۱۹۷۸: ۴۹-۵۰.



خود و خانواده‌اش را ترجیح می‌داد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۸۳.۲). هرودوت او را مردی مستقل، درست و راستگو توصیف می‌کند،<sup>۱</sup> او اولین کسی است که به بردیه دروغین ظنین می‌شود و به سایر نجبا هشدار می‌دهد. روایت هرودوت درباره این شخصیت افت و خیز دارد و داستان فیثدیمه هم ادامه همین روایت است. ولی شخصیت هوتانه همان اندازه ساختگی است که داستانی که در آن ظاهر می‌شود. بحث قانون، که در آن هوتانه از مساوات (*isonomia*) دفاع می‌کند مدتهاست به‌عنوان وجهی از تفکر سیاسی یونانی شناخته شده است. انتخاب قانون یا انتخاب کسی که قرار بوده شاه شود هرگز مطرح نبوده است. سرزمین پارس با حکومت سلطنتی اداره می‌شد و بعد از مرگ کمبوجیه و بردیه، داریوش بود که تخت سلطنت را تصرف کرد. روایت داریوش — و روایتی که داریوش در نوشته‌هایش ارائه می‌کند — تنها وقتی درست در می‌آید که پای فریبکاری در میان باشد و هوتانه نقش عمده‌ای در بر ملا کردن هویت او داشته باشد. هوتانه هرگز رقیب سلطنت نبود. وقایع تاریخی درست، هرچه بوده، تحت اختیار داریوش بوده است. بحثهایی در این مورد در گرفته است که آیا بردیه واقعی کشته شده بود و داستان گئوماته کاملاً ساختگی بود یا نه (اومستد، ۱۹۴۸: ۱۰۹؛ بالسر، ۱۹۸۴، ۱۹۸۷؛ کوهرت، ۱۲۹: ۱۹۸۸؛ ویزهوفر، ۱۹۷۸). یادداشتهای هرودوت باید روایتی باشد از بعضی داستانهایی که درباره چگونگی به سلطنت رسیدن داریوش شایع شده بود. این داستانها برای دور کردن اذهان از واقعیات ضروری بود، و داریوش دلایل زیادی داشت که از این موضوع اطمینان حاصل کند. تلاش او برای تبلیغ روایت خودش در کتیبه بیستون و نسخه‌های آن دلیل وافی به دست می‌دهد که منظور او همین بوده است. داریوش می‌خواست به سلطنت برسد و برای همین بردیه را کشت. سپس ادعا کرد که کمبوجیه، برادر خود را کشته است، و چون کمبوجیه قبلاً مرده بود، داریوش مجبور بود برای آنکه تاریخ مرگ بردیه واقعی قبل از مرگ کمبوجیه باشد بردیه دروغینی اختراع کند. چون کمبوجیه مرده بود با این اتهام مخالفت چندانی نشد (۳۴).

۱. برای «هوتانه به‌عنوان همنای داریوش» ن. ک. به: لاتینر، ۱۹۸۹: ۱۷.



اگر فرض کنیم کمبوجیه، که خود در حال لشکرکشی به مصر بود، برادرش بردیه را به عنوان نایب السلطنه در سرزمین پارس گذاشت و در راه بازگشت به پارس درگذشت، و بردیه به دست داریوش و با حمایت نجبای پارس که نام آنها در کتیبه بیستون آمده در هفتم مهر (۲۹ سپتامبر) ۵۲۲ ق.م. کشته شد، این داریوش بود، و نه بردیه، که تاج و تخت را تصرف کرد بدون اینکه هیچ گونه حق قانونی برای این کار داشته باشد. می توان از این استدلال دفاع کرد. داریوش تأکید می کرد که عضو خانواده سلطنتی است، خودش هخامنشی است و حکومت را به خانواده باز گردانده است. طبق نوشته های خود داریوش، به سلطنت رسیدن وی بعد از مرگ کمبوجیه و بردیه امری طبیعی بود و چون خودش هخامنشی بود و شاهان قبلی نیز هخامنشی بودند، پس از آنها او مدعی قانونی سلطنت بوده است. نادرستی این ادعاها با بررسی دقیق ثابت می شود. من نشان خواهم داد که شاهان قبل از داریوش هخامنشی نبودند، خاندان داریوش بخشی از تیره شاهان نبود، و برچسب هخامنشی بر خانواده سلطنتی ساخته و پرداخته داریوش بوده است. پیوندهای ازدواج داریوش اول، نیاز او را به اثبات حقانیت ادعایش در مورد سلطنت پارس نشان می دهد و خطمشی ازدواج او را آرزویش برای از بین بردن امکان وجود رقبایی قانونی برای سلطنت تعیین کرده بود.

هنگامی که مورخان تاریخ باستان از خاندان سلطنتی اولین شاهنشاهی پارس صحبت می کنند، عموماً اشاره به سلسله هخامنشی است و اصطلاح «شاهنشاهی هخامنشی» عموماً بدون چون و چرا درباره اولین شاهنشاهی استفاده می شود. ولی کلمه «هخامنشی» برای معرفی خاندان سلطنتی پارس اول بار در نوشته های شاهی داریوش ظاهر می شود و صرفاً به صورت یک عبارت قالبی شاهانه در نوشته های جانشینانش به کار می رود (۱۲۵). نسل پدری داریوش در کتیبه بیستون و یشتاسپ، ارشامه، اریهرمنه، چیش پش و سرانجام هخامنش ذکر شده اند که نام این سلسله از او گرفته شده است. چون این خاندان نجیب زاده بود و موقعیت درباری داشت، داریوش نیز این چنین بود (کتیبه داریوش در بیستون، ستون اول، سطور ۱ تا ۱۱ = بندهای ۴-۱). نبودن نامهای کورش دوم و



کمبوجیه دوم در این فهرست بسیار جلب توجه می‌کند.<sup>۱</sup> داریوش در ادامه می‌گوید که نهمین شاهی است که به سلطنت رسیده است. او در جمع‌بندی ادعاهایش در مورد سلطنت، دو شجره شاهان را ذکر می‌کند، ولی فهرست کامل نامها را ارائه نمی‌دهد. به هر روشی که شاهان قبلی شمارش شده باشند، اگر شجره دوم خاندان قرار است شامل کورش اول، کمبوجیه اول، کورش دوم و کمبوجیه دوم باشد بعید به نظر می‌رسد که شمارش داریوش درست در بیاید. جدا از مشکل بزرگی که ما در شناسایی اجداد داریوش به‌عنوان شاهان داریم، این بخش از کتیبه بیستون بوضوح کورش و کمبوجیه را هخامنشی نمی‌شناسد [۲۶]. مشکل دور این واقعیت می‌چرخد که داریوش در نوشته‌های خود هم ادعا می‌کند هخامنشی است و هم جانشین بر حق کورش و کمبوجیه. ولی حقیقتاً چه مدرکی وجود دارد که کورش و کمبوجیه اعضای خاندان هخامنشی بوده‌اند [۲۷]؟ داریوش در کتیبه بیستون داریوش از پاسخ دادن به این سؤال اجتناب کرده است. تنها مدرک پارسی کتیبه پارسی قدیم از پاسارگاد است که این‌طور خوانده می‌شود: «کورش، هخامنشی». ولی این کتیبه اصالت ندارد و تشخیص داده‌اند که داریوش بعدها آن را به آرامگاه کورش [۲۸] افزوده است (استروناخ، ۱۹۹۰: ۲۰۱). در نتیجه، ما فقط روایت داریوش را از تاریخ خانواده در اختیار داریم بدون یک نوشته اصیل درباره خود کورش. قدیمترین نوشته درباره تاریخ پارس مهوری است که به کورش اول نسبت می‌دهند، و در آن کورش خود را «کورش، انشانی، پسر چیش‌پش» می‌خواند. لقب «هخامنشی» فقط پس از سلطنت داریوش اول به یک عنوان سیاسی تبدیل شد. کتیبه بیستون ما را به سوی این فرض رهنمون می‌شود که کورش و کمبوجیه مانند داریوش هخامنشی بودند، ولی چنین فرضی اشتباه است زیرا هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد شاهان اولیه پارس متعلق به این خاندان یا قوم بوده‌اند. لقب هخامنشی فقط در مورد داریوش اول و خاندانش به کار رفته است؛ و یشتاسپ،

۱. نبودن نام بردیه این واقعیت را توجیه می‌کند که به نظر داریوش بردیه‌ای که تاج و تخت را تصرف کرد مجوسی به نام گئوماته بود نه برادر کمبوجیه.



پدر داریوش، هخامنشی بود، ولی شاه نشد؛ فرناسپه هم شاه نشد.<sup>۱</sup> اگر بین خاندان کورش و خانواده داریوش نسبت خانوادگی وجود داشت، جانشین بعدی سلطنت باید ویشتاسپ یا ارشامه بوده باشند و نه داریوش. داریوش بعد از اینکه با کودتا سلطنت پارس را به دست آورد، خود را هخامنشی معرفی کرد، که البته حقیقت بود، و از یک شجره طولانی از شاهان هخامنشی از خانواده خود، که این یکی به هیچ وجه حقیقت نداشت. در کتیبه بیستون، بوضوح ذکر نمی‌شود که کورش و کمبوجیه هخامنشی بودند (۳۹۱)، و ویشتاسپ فقط ساتراپ گرگان بوده و شاه نبوده است. داریوش شجره شاهان خانواده خود را جعل کرد تا ادعایش پایه و اساس پیدا کند. او حتی با کتیبه آرامگاه کورش در پاسارگاد، که در آن ذکر شده کورش و فرزندانش هخامنشی بودند، مدرک مهمی برای اثبات ادعایش فراهم کرد. بسیار بعید است که کورش و کمبوجیه به خانواده هخامنشی تعلق داشته باشند و به احتمال زیاد داریوش این صورت ظاهر استادانه را ساخت تا به حق خود برای رسیدن به سلطنت مشروعیت بخشد، در حالی که به هیچ وجه چنین حقی نداشت (همچنین مقایسه کنید با: دمیرشچی، ۱۹۸۵: ۳۰۶). روایت هرودوت درباره توطئه و رسیدن داریوش به سلطنت بسیار مشکوک است. او فکر می‌کرد هوتانه پسر فرناسپه است، ولی بررسی مدارک نشان می‌دهد که هوتانه پسر توخرای پارسی بود. به عبارت دیگر، در این مورد هیچ خط‌مشی‌ای برای ازدواج دو عضو خاندان هخامنشی وجود نداشته است.

به این ترتیب، از خط‌مشی داریوش برای ازدواج چه باقی می‌ماند؟ بدون هیچ تردیدی می‌توان پذیرفت که، بخشی از خط‌مشی او برای رسیدن به سلطنت این بود که رسماً همسران شاه قبلی را به همسری بپذیرد و از این طریق موقعیت آنان را به عنوان اعضای خاندان سلطنتی تثبیت کند. با توجه به بحث بالا،

۱. سایر هخامنشی‌ها شامل تته‌اسپس شوهر خواهر داریوش، پسرش ستاسپه (هرودوت، کتاب چهارم، بند ۲۳.۱)، برادر داریوش ارته‌بانوس، و تیگرانس پسر وی (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۲.۱؛ بورن، ۱۹۸۴: ۳۳۵) و ارته‌ختیس بودند (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۱۷.۱؛ بورن، ۱۹۸۴: ۳۳۶).



داریوش دلیل خوبی داشت که از ازدواج هر مرد نجیب‌زاده‌ای با شاهزاده خانمها جلوگیری کند چون فرزندان آنها می‌توانستند مدعی نسب شاهی مستقیم از کوروش باشند، در حالی که خود داریوش نمی‌توانست چنین ادعایی بکند و این حق را با ازدواج با آرتیستونه، خواهر آتوسا، به دست آورد - کاری که بردیه (دروغین) احتمالاً به این علت نکرده بود که در مقام جانشین قانونی کمبوجیه نیازی به این کار نداشت [۱۴۰] - و با ازدواج با پرمیس، دختر بردیه، نشنیده‌ایم که هیچ شاه دیگر هخامنشی، با همسران شاهان قبلی ازدواج کند [۱۴۱]. این موجب می‌شود تردید دربارهٔ حقانیت داریوش برای جانشینی سلطنت افزایش یابد و بیشتر مطمئن شویم که او متعلق به خانوادهٔ کوروش نبوده است. داریوش اول سلطنت پارس را در مقام یک بیگانه غصب کرد و خط‌مشی وی در ازدواج هم نیاز او را به مشروعیت بخشیدن به سلطنتش نشان می‌داد.

اشارهٔ هرودوت به پیوندهای ازدواج داریوش، بیش از آنچه هرودوت می‌توانست درک کند اهمیت دارد. گو اینکه نمی‌توان ترتیب زمانی پیوندهای ازدواج داریوش را تعیین کرد، باید بار دیگر بررسی کنیم که آیا فئیدیمه قبل از سلطنت داریوش واقعاً همسر شاه بوده یا نقش او در تناسب با طرح روایی هرودوت به وجود آمده است. بیشتر احتمال دارد که داریوش برای پیوند سیاسی با هوتانه با این زن ازدواج کرد و نه به این دلیل که او همسر بردیه (دروغین) بوده است.

به گفتهٔ هرودوت، ازدواج داریوش با دختر گبر یاس قبل از به سلطنت رسیدن داریوش رخ داده است. دلیل اصلی این تاریخ‌گذاری، توجیه جنگ بین ارته برزنه و خشایارشا بر سر جانشینی و تأکید بر موقعیت آتوسا در دربار بود. اگر در زمان توطئه نسبت بین داریوش و گبر یاس از نوع نسبت داماد - پدر زن بود، بایستی مدرکی در این مورد در اختیار داشته باشیم. ولی در کتاب سوم، هرودوت، بند ۷۰.۳ ذکر نشده که داریوش گبر یاس را پدر زن خود می‌دانست. هوتانه بود که گبر یاس را به این ماجرا کشاند و گبر یاس به نوبهٔ خود مگابیزوس را وارد آن کرد. تنها بعد از به سلطنت رسیدن داریوش است که می‌شنویم گبر یاس با یکی از خواهران داریوش ازدواج کرد و پسر آنها، مردونیه، با



ارته‌زوستر، دختر داریوش، ازدواج کرد و داماد داریوش شد. آن دختر گبر یاس که قبل از سال ۵۲۲ ق. م. به سن ازدواج رسیده بود بایستی از همسر دیگری بجز خواهر داریوش بوده باشد. به عبارت دیگر، گبر یاس لااقل دو همسر داشته است. یکی بعد از دیگری یا همزمان که در این مورد اطلاعی نداریم. برای ما مفید است که بدانیم چرا باید پیوندی بین گبر یاس و داریوش وجود می‌داشت. دلیل هرودوت برای ایجاد ترتیب تاریخی خود، توجیه این موضوع بود که چرا پسران حاصل از این ازدواج نمی‌توانستند وارث سلطنت باشند. ولی همان‌طور که دیدیم (ص ۶۹-۶۸) شاه می‌توانست وارثی را بدون توجه به زمان تولد او برگزیند. بنابراین آیا ممکن است داریوش پس از رسیدن به سلطنت با دختر گبر یاس ازدواج کرده باشد؟ پیش از این توضیح دادم (ص ۷۲) که داریوش با هوتانه و گبر یاس پیوندهای نزدیکی ایجاد کرده بود. گبر یاس از نزدیکترین مشاوران داریوش بود و در آرامگاه داریوش در نقش رستم نیز از او به‌عنوان نیزه‌دار شاه یاد شده است (DNC). هنگامی که شاه با دختر گبر یاس، و گبر یاس با یکی از خواهران داریوش ازدواج کردند، پیوند دوجانبه‌ای بین شاه و گبر یاس ایجاد شد. این ارتباطها بعدها با ازدواج مردونیه، پسر گبر یاس، با ارته‌زوستر، دختر داریوش، مستحکم شد. هرچه باشد، این وضع، بستگی و پیوند بسیار محکمی را بین داریوش و خانواده گبر یاس نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، همین خط‌مشی در رابطه داریوش و خانواده هوتانه نیز دنبال می‌شد.

سرانجام باید توجه خود را معطوف به ازدواج داریوش با فراتاگونه، دختر برادرش، کنیم. این واقعیت که هرودوت این ازدواج را جدا از سایر ازدواج‌های داریوش که بعد از به سلطنت رسیدن او انجام شده ذکر می‌کند، نشان می‌دهد که این ازدواج دیرتر صورت گرفته است. هرودوت می‌گوید که این دختر یگانه فرزند و بنابراین وارث مایملک آرتانس بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲۲۴.۲). به نظر می‌رسد این توضیح نشان‌دهنده تعبیری بسیار یونانی از مقررات ارث پارسیان باشد و طبق این تعبیر فراتاگونه «وارث» تلقی می‌شود. این پیوند برای داریوش هیچ امتیاز سیاسی آشکاری نداشت؛ و صرفاً به منظور تمرکز ثروت خانوادگی بود. مشکل بتوان گفت که آیا دلیل این ازدواج حقیقتاً همین بوده یا صرفاً یک



ازدواج درون قومی بین عمو و برادرزاده بوده (هرنشمیت، ۱۹۸۷: ۵۶).<sup>۱</sup> با توجه به این واقعیت که ما از قوانین ارث پارسیان چیزی نمی دانیم، باید در پذیرفتن تعبیر یونانی هرودوت از این ازدواج اگر با آن مخالف نیستیم، جانب احتیاط را بگیریم.

در مجموع می توان گفت پیوندهای ازدواج داریوش اول مشتمل بر مجموعه ترتیبات برنامه ریزی شده ای به منظور تضمین وفاداری گبریاس و هوتانه نجیب زاده و از بین بردن خطر رقبا برای غصب سلطنت با ازدواج با دختران کورش دوم، کمبوجیه و بردیه بود. پیوند ازدواج با آرتیستونه و پرمیس آشکارا نشان داد که داریوش فقط همسران شاهان قبلی خود را تصاحب نکرد، بلکه عمداً ادعای سلطنت را برای فرزندان آنان به عنوان نسل سلسله اولیه پارس دشوار ساخت. در این مورد که فئیدیمه جزء همسران کمبوجیه دوم بوده تردید وجود دارد زیرا او فقط وقتی اهمیت پیدا می کند که داستان نقاب برداشتن از چهره گنوماته غاصب اساس تاریخی داشته باشد. من ثابت کردم که نقش او در شناساندن گنوماته، که به هوتانه بستگی داشت، ساختگی بوده است. هرودوت برای هوتانه نقشی خلق کرد که همتای نقش داریوش بود؛ فئیدیمه آن نقش را گسترش داد، ولی شواهد واقعی فقط اجازه این نتیجه گیری را می دهد که داریوش در تمامی ماجرای تصرف تاج و تخت زمام امور را در دست داشت، و نه هوتانه و نه دخترش در تعیین هویت بردیه دروغین، البته اگر اصولاً چنین شخصی وجود داشته، نقشی نداشتند. پیوندهای دوجانبه بین خواهران داریوش و گبریاس و هوتانه، و همچنین ازدواج دختران آنان با شاه نشان دهنده یک اتحاد سیاسی قوی است که حمایت و وفاداری اشراف را تضمین می کرد و در نتیجه مقام ممتاز آنان در ارتباط با شاه بعد از رسیدن به سلطنت تثبیت می شد. نمی توان هیچ تعهد دیگری را نسبت به سایر نجبا تشخیص داد و تا جایی که مدارک

۱. شواهد بیشتری در مورد وجود ازدواج بین عمو و برادرزاده در کتاب نهم هرودوت، بند ۱۱۱.۵ هست که در آنجا خشایارشا پیشنهاد ازدواج با دخترش را به برادرش، ماسیستس، می دهد. برای مدارک یونانی درباره ازدواج عمو و برادرزاده ن. ک. به: دموستکلس، ۵۷.۲؛ همچنین مقایسه کنید با: مک داول، ۱۹۷۸: ۸۶.



یونانی اجازه نتیجه‌گیری می‌دهند، پیوند نزدیک دیگری بین خانواده‌های سایر نجیب‌زادگان پارسی و جانشینان داریوش اول وجود نداشت. ازدواج داریوش با فراتاگونه پیوندی کاملاً قابل قبول بین عمو و برادرزاده بود و مسئله جداگانه‌ای است؛ این پیوند احتمالاً صادقانه‌ترین پیوند ازدواج داریوش بوده و کمتر از سایر پیوندهای ازدواج او انگیزه سیاسی داشته است. چون تمام ازدواج‌های دیگر داریوش به منظور تضمین حق سلطنت وی بود و نشانه حقانیت او برای رسیدن به سلطنت را محسوب می‌شد، نمی‌توان ازدواج‌های داریوش را نمونه ازدواج‌های سلطنتی شاهان هخامنشی دانست. با بررسی ازدواج‌های داریوش نمی‌توان به این سؤال پاسخ گفت که آیا کلاً رایج بوده که همسر یا همسران شاه قبلی را به همسری بگیرند یا همسران متعدد داشته باشند. داریوش با کودتای سیاسی به سلطنت رسید و نه از طریق جانشینی. چون کمبوجیه هنگام مرگ فرزند نداشت و از وجود پسرانی از بردیه نیز اطلاعی در دست نیست، شجره شاهان اولیه پارس عملاً به انتها رسیده بود. این شجره فقط می‌توانست از طریق زنان، یعنی آتوسا و آرتیستونه و پرمیس، ادامه یابد. داریوش هخامنشی از پیوند ازدواج با دختران شاهان اولیه پارس برای اطمینان از این امر استفاده کرد که فرزندان این دختران، یعنی پسران خودش، از سلطنت وی حمایت کنند، نه اینکه با او به رقابت برخیزند.

ما بررسی خود را درباره پیوندهای ازدواج شاهان پارسی با این سخن هرودوت درباره به سلطنت رسیدن داریوش آغاز کردیم که شاه می‌بایست همسر خود را از یکی از هفت خانواده نجیب‌زاده انتخاب کند. و کوشش کردیم نشان دهیم که این قانونی کلی نبود که نجبا مقرر کرده باشند و فقط برای نشستن داریوش بر تخت سلطنت به کار گرفته شد. با وجود این، طبق گاهنامه خود هرودوت، هیچ ازدواجی از این دست صورت نگرفته بود. در تلاش برای اثبات اساس تاریخی این قانون، سخنان هرودوت را درباره وقایع پیرامون به سلطنت رسیدن داریوش بررسی کردیم. روایت هرودوت را صرفاً باید یکی از روایت‌های بسیاری دانست که احتمالاً بر سر زبانها افتاده و در جریان بازگویی تغییر کرده است. دیگر نمی‌توان پذیرفت که در پرده برداشتن از چهره بردیه دروغین هوتانه



نقش اول را بازی کرده یا فتیدیمه همسر بردیه بوده است. به هر حال، حتی اگر وجود چنین مقرراتی را کاملاً مردود ندانیم، دست کم این واقعیت تأیید شده است که ازدواج داریوش با دختر هوتانه بعد از به سلطنت رسیدن داریوش انجام شده است. داریوش برای این ازدواج دلایل زیادی داشت. نسل جوان این خانواده‌ها به تحکیم پیوند خانوادگی خود با داریوش ادامه می دادند، مناصب نظامی برای مردان دو خانواده حفظ می شد، و ازدواجهای بیشتری انجام می گرفت. بسیار منطقی است که ازدواجهای داریوش با دختران نجیب زادگان را در (چارچوب) به سلطنت رسیدن او در نظر گرفت. گاهنامه هرودوت قربانی طرح داستانی او شده است که صحت تاریخی اندکی دارد یا بکلی عاری از صحت تاریخی است. درخواست نجیب زادگان مقوله متفاوتی است. از این جهت که هیچ خانواده‌ای، بجز خانواده‌های هوتانه و گبر یاس، مشمول این پیوندها نشده بودند، شک دارم که این درخواست از طرف نجیب زادگان به عنوان یک گروه بوده باشد. کاملاً ممکن است که داریوش اصلاً توطئه علیه بردیه را فقط با حمایت هوتانه و گبر یاس شروع کرده باشد و این امر توضیحی باشد برای نیاز داریوش به تضمین وفاداری طولانی مدت آنها و ازدواج با دختران آنها.

داریوش باید در عین حال حقانیت خود و پسرانش را نسبت به تاج و تخت تضمین می کرد. این کار فقط از طریق ازدواج با شاهزاده خانمها ممکن بود. این امر صرفاً ازدواج با همسران شاهان قبلی نبود؛ داریوش می خواست از مشکلاتی اجتناب کند که ممکن بود فرزندان احتمالی این شاهزاده خانمها با ادعای سلطنت ایجاد کنند. این فرزندان، به عنوان فرزندان کورش دوم، بیشتر از خود داریوش حق داشتند مدعی سلطنت شوند. داریوش در حالی سلطنت را غصب کرد که هیچ حق محرزی نسبت به آن نداشت. داستانی که در کتیبه بیستون می گوید که بر اساس آن او و خانواده‌اش سلطنت می کرده‌اند و او پس از کشتن بردیه دروغین سلطنت را به خانواده‌اش باز گردانده است، داستانی است ساختگی و پس از واقعه ساخته و پرداخته شده است. خانواده داریوش هیچ حق مشروعی نسبت به سلطنت نداشتند، و همان طور که قبلاً دیدیم (ص ۸۰-۷۹)، نمی توان هیچ ارتباطی بین سلسله اولیه شاهان پارسی و «خانواده هخامنشی»، که



داریوش تثبیت کرد، برقرار کرد. نسل شاهان قبل از داریوش، از چیش‌پش تا کمبوجیه دوم و بردیه، «شاهان انشان» بودند.

ازدواج‌های داریوش برای قانونی کردن سلطنت او و برای تضمین وفاداری دو تن از نزدیکترین پارسیان انجام شد و به این علت که شرایط سیاسی چنین ایجاب می‌کرد. بنابراین، نمی‌توان این ازدواج‌ها را کاری مرسوم در میان هخامنشیان دانست که در آن صورت جانشینان او نیز باید از آن پیروی می‌کردند. به همین ترتیب، با توجه به خط مشی داریوش، نمی‌توانیم بگوییم آیا تعدد زوجات بین هخامنشیان امری عادی بوده است یا نه.<sup>۱</sup>

### شاهان هخامنشی بعد از داریوش اول

بحث دربارهٔ پیوندهای ازدواج شاهان هخامنشی بعد از سلطنت داریوش اول محدود به شواهد ارائه شده در منابع یونانی است. نه مسئله تعدد زوجات و نه حق ازدواج با همسر یا همسران شاه قبلی را از روی مدارکی که دربارهٔ پیوندهای ازدواج خشایارشا و اردشیر اول در اختیار داریم نمی‌توان مشخص کرد. آمستریس یگانه همسر خشایارشا است که ما می‌شناسیم. همین موضوع دربارهٔ داماسپیا، همسر اردشیر، صادق است که نام او در تاریخ پارس اثر کتزیاس ثبت شده است (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۴ در چاپی دیگر).<sup>۲</sup> احتمال زیادی وجود دارد که او یک خانوادهٔ نجیب‌زادهٔ پارسی بوده (لویس، ۱۹۷۷: ۷۳) عمدتاً به این علت که مقام همسر شاه را پیدا می‌کند، ولی مدرک بیشتری در اختیار نداریم که مشخص کند او فردی از خانوادهٔ ارشد هخامنشی بوده است یا نه. موقعیت او به عنوان همسر شاه مبتنی بر این سخن کتزیاس است که خشایارشا،

۱. دربارهٔ ازدواج‌های غیرسلطنتی آن دوره اطلاعات کمی داریم. یک نوشتهٔ بابلی متعلق به سال ۴۹۴ ق. م. ازدواج گمبیا دختر پرنه‌کو پارسی، و زروتو را ثبت کرده است (San Nicolo and Ungnad 1935:82, no.52). مهرداد ایرانی با یک زن بابلی به نام اساگیل - بلیت ازدواج کرده بود و پسر آنها نام ایرانی بغ‌ویر را داشت (دندامایف، ۱۹۸۹: ۳۰۴; BE 9 48). این ازدواج‌ها مدرکی برای رواج تعدد زوجات بین ایرانیان نیست.

۲. برای نام وی ن. ک. به: یوستی (۱۹۶۳: ۱۰۹)؛ همچنین نگاه کنید به: اظهار نظرهای کونینگ (۱۹۷۲: ۸۱).



پسر این زن، یگانه وارث قانونی سلطنت بوده است. این امر حاکی از آن است که بین فرزندان مشروع و نامشروع شاه تمایز وجود داشته و از قرار معلوم فرزندان نامشروع شاه شایستگی جانشینی او را نداشته‌اند (همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، کتاب سوم، بند ۲.۲). بنابراین قاعدتاً تعدادی زن در دربار بوده‌اند که مقام آنها با همسر یا همسران شاه برابر نبوده است (همچنین مقایسه کنید با: استرابو، ۱۷.۳.۱۵). البته این اصل بعد از مرگ اردشیر اول در جریان کشمکش‌ها بر سر جانشینی از بین رفت. با مرگ خشایارشای دوم برادران ناتنی، یعنی سوگدیانوس و داریوش اخوس، هر دو ادعای سلطنت کردند، ولی نهایتاً داریوش اخوس بود که با نام داریوش شاه دوم به سلطنت رسید. او قبلاً با خواهرخوانده خود، پریساتیس، دختر اندیا، ازدواج کرده بود.<sup>۱</sup> مرگ داماسپیا ظاهراً همزمان با مرگ اردشیر اول اتفاق افتاد. مرگ این دو، و همچنین مرگ خشایارشای دوم، جانشینشان، به فاصله کمی بعد از آنها<sup>۲</sup> باید خلائی در دربار ایجاد کرده باشد. هریک از هفده پسر نامشروع اردشیر اول می‌توانست ادعای سلطنت کنند، و مادر و همسر این مدعی نیز بر همین اساس از مقام سلطنت بهره می‌گرفت. در چنین وضعیتی می‌توان استدلال کرد که نسل مادری شاهان پارس اهمیت خود را از دست می‌داده است (لویس، ۱۹۷۷: ۷۵) — نه به این علت که مطلوبیت نژاد پارسی اهمیت خود را از دست داده بود، بلکه به این علت که عملاً هیچ فرزندی از چنین ازدواجی باقی نمانده بود. داریوش دوم بزودی با از بین بردن برادرش سوگدیانوس که رقیب او بود قدرت سیاسی را تضمین کرد. در منابع یونانی، پریساتیس، همسر داریوش دوم، به‌عنوان همسر شاه نقش مهمی دارد و در متون بابلی اغلب به او اشاره شده است. شاید تعجب کنیم که درباره کسمارتیدنه، که انتظار می‌رفت به‌عنوان مادر شاه مطرح شود، چیزی نمی‌شنویم، ولی احتمال دارد که او قبل از این تاریخ مرده بوده است.

داریوش دوم و پریساتیس قبل از به سلطنت رسیدن داریوش و هنگامی که

۱. ن. ک. به: ص ۴۳-۴۴. برای ازدواج بین برادر و خواهر ناتنی (دختر پدر) نگاه کنید به: گاکارین، ۱۹۸۶: ۶۷؛ مک داول، ۱۹۷۸: ۸۶.  
 ۲. حکومت خشایارشا فقط ۴۵ روز طول کشید (کنزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ (= ۴۵ در جایی دیگر)؛ همچنین مقایسه کنید با: لویس، ۱۹۷۷: ۷۴).



او ساتراپ گرگان بود ازدواج کرده بودند، و می دانیم که دو فرزند داشتند: ارشک [اردشیر دوم بعدی] و آمستریس که قبل از سال ۴۲۳ ق. م. به دنیا آمده بودند (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۹ در چاپی دیگر). فقط می توانیم فرض کنیم که ازدواج بین آن فرزندان شاه که خواهر و برادر ناتنی بودند [بجز فرزندان ملکه] در خانواده بزرگ هخامنشی امری پذیرفته شده بود. چون هر دو طرف این ازدواج فرزندان یک شاه بودند، این پیوند ازدواج احتمالاً نزدیکترین پیوند به ازدواج هخامنشی «خالص» بوده که شرایط سیاسی اجازه می داده است؛ ظاهراً نیازی نبوده که داریوش دوم با یکی دیگر از شاهزاده خانمها ازدواج کند؛ این واقعیت که فقط پسران پریساتیس وارث قانونی سلطنت بودند نیز این امر را تأیید می کند (پلوتارک، اردشیر ۲.۴).

در مورد ارشک، اولین فرزند پسر داریوش دوم، یک بار دیگر پیوند ازدواج بین هخامنشیان و نجیب زادگان پارسی منعقد شد. ارشک قبل از اینکه به سلطنت برسد با استاتیرا، دختر هیدارنس، ازدواج کرده بود، و ظاهراً برادرش، تریتمه، همزمان با آمستریس، دختر داریوش، ازدواج کرده بود (لویس، ۱۹۷۷: ۸۴، ش: ۱۳). این دو ازدواج، ازدواجهای مشابهی را در زمان داریوش اول و بین شاه و خانواده های گبریا و هوتانه به یاد ما می آورد. شاید داریوش دوم نیز، مانند پیشینیان خود، دلایل مشابهی برای تحکیم پیوند بین خانواده خود و نجبای پارسی داشته است. درباره هویت هیدارنس نظرهای متفاوتی وجود دارد. طبق گفته کتزیاس، نام پدر تیسافرئیس، برادر استاتیرا و ساتراپ آسیای صغیر، ایدرنیس (= هیدارنئیس) بود. آن طور که لویس به تفصیل بحث کرده است، از این مدرک چنین استنباط می شود که هیدارنئیس، پدر تیسافرئیس، از فرزندان هیدارنئیس، یکی از هفت تن نجبا، بوده است (کتیبه داریوش در بیستون، ستون چهارم: سطر ۸۴؛ هرودوت، کتاب سوم، بند ۷۰.۳؛ لویس، ۱۹۷۷: ۴-۸۳)، ولی لویس تردید دارد که این هیدارنئیس با هیدارنئیس کتزیاس یکی باشند. مشکل عمده این است که، طبق گفته کتزیاس، پس از آنکه تریتمه همسرش را طرد کرد، پریساتیس به انتقام این کار تریتمه و برادران و خواهران وی را کشت و از خاندان هیدارنئیس فقط استاتیرا و تیسافرئیس زنده ماندند. ولی به گفته گزنفون



(آتاباسیس، ۲۰۵:۳۵)، تیسافرئیس در سال ۴۰۱ ق. م. هنوز یک برادر داشت (لونیس، ۱۹۷۷: ۸۴، ش ۱۳).

هنگامی که ارشک به سلطنت رسید، با نام اردشیر دوم بر تخت سلطنت جلوس کرد. او سه پسر به نامهای داریوش، آریاسپه و اخوس داشت که به گفته پلوتارک از همسر رسمی وی بودند و یک پسر به نام ارشام از همسری غیررسمی (پلوتارک، اردشیر، ۳۰:۱). در اصل فرزندان مشروع می‌توانستند از همسران رسمی مختلف باشند، ولی نمی‌توانیم به این موضوع بی‌توجه باشیم که کتزیاس و پلوتارک فقط نام استاتیرا را به‌عنوان همسر رسمی شاه ذکر می‌کنند. اطلاعات ما دربارهٔ دو زن درباری این دوره، پریساتیس و استاتیرا، مبتنی بر دورهٔ سلطنت اردشیر دوم است، که طی آن پریساتیس را در مقام مادر شاه و استاتیرا را به‌عنوان همسر شاه می‌یابیم. دینون و کتزیاس هر دو پریساتیس را زنی قدرتمند و توطئه‌گر معرفی می‌کنند که برای از بین بردن هر کسی، از جمله همسر شاه که جرئت می‌کرد با سیاستهای او در دربار مخالفت کند، شیوه‌های مخصوصی به کار می‌برد. ظاهراً پریساتیس بعد از کشتن استاتیرا اردشیر دوم را به ازدواج با دخترانش آتوسا و آمستریس تشویق کرد (پلوتارک، اردشیر ۲۳:۵؛ هراکلید، قطعات پراکندهٔ مورخان، ش ۶۸۹، قطعهٔ ۷). این ازدواجهای پدر و دختر، اگر واقعاً انجام شده باشد، ازدواج با محارم و یادآور ازدواج ادعا شدهٔ کمبوجیه دوم با خواهرانش است (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۱:۳). پلوتارک به داستان چرخش مخصوصی می‌دهد و می‌گوید که قول ازدواج هر دو دختر را در اصل به تربیازوس داده بودند، ولی اردشیر دو بار این پیشنهاد را پس گرفت (پلوتارک، اردشیر ۲۷:۸-۹). این انصراف اردشیر به تعهدات تربیازوس نسبت به شاه خاتمه داد و مطمئناً در همکاری وی با داریوش ولیعهد در توطئه علیه شاه مؤثر بود. داریوش خود علیه شاه توطئه کرد زیرا درخواست ازدواج او با اسپازیا، یکی از زنان شاه، رد شده بود (پلوتارک، اردشیر، ۷:۵؛ ۲۶:۵). اسپازیا از داریوش حمایت کرد، ولی توطئه کشف شد و داریوش و تربیازوس محکوم به مرگ شدند.<sup>۱</sup> آتوسا

۱. داریوش صاحب فرزندی بود، ولی دربارهٔ همسرش هیچ اطلاعی در دست نیست (پلوتارک، اردشیر، ۹:۸).



نفر بعدی است که می‌گویند به شاه خیانت کرده است: در مقابل قولی که اخوس به او داد تا او را ملکه کند، آتوسا از اخوس حمایت کرد تا سلطنت را غصب کند (پلوتارک، اردشیر، ۲۶.۲). تمام این داستانها طرح داستانی ثابتی دارند. اقدامات زنان در دربار شاه ناشی از آرزوی آنان برای کسب قدرت بیشتر بود؛ به محض آنکه اسپازیا و آتوسا فهمیدند امکان ارتقای مقام برای آنها وجود دارد، وفاداری آنها نسبت به شاه فوراً از بین رفت. داریوش و اخوس، پسران شاه، یا به خاطر یک زن یا با حمایت یک زن به تهدید شاه پرداختند. به همین شیوه، حمایت پریساتیس از شورش پسرش، کورش تهدیدی برای شاه محسوب می‌شد. در تصویر رایج از دربار سلطنتی، زنان پیوسته پایه‌های قدرت شاه را متزلزل می‌کنند.

اخوس با نام اردشیر سوم به سلطنت رسید (۳۳۷/۳۳۸-۳۵۹ ق. م.)<sup>۱</sup>، هرچند منابع یونانی این موضوع را بوضوح بیان نمی‌کنند. او با دختر خواهر خود (والریوس ماکسیموس، کتاب ۹، فصل ۲، خلاصه ۷)<sup>۲</sup> و با دختر اخسائیس، برادر داریوش سوم که بعداً شاه شد (کورتیوس، ۳.۱۳.۱۳) ازدواج کرد. ارسس، کوچکترین پسر او، در سال ۳۳۸ ق. م. به سلطنت رسید (استولپر، ۱۹۹۴: ۲۴۰): برادرانش به دست باگواس هزاربد کشته شدند (دیودوروس، ۱۷.۵.۳). مشخص نیست که آیا ارسس حاصل ازدواج اردشیر با خواهرزاده‌اش بوده است یا نه؛ از همسر او نیز اطلاعی در دست نداریم، ولی می‌دانیم که ارسس فرزندی داشته است (دینون، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۹۰، قطعه ۱۴).

آخرین پادشاه هخامنشی، یعنی داریوش سوم،<sup>۳</sup> فرزند ارسانس و سیسیگامبیس بود و نوه استانس، برادر اردشیر (پلوتارک، اردشیر، ۱.۲). خانواده مادری او را اردشیر سوم کشته بود و فقط داریوش و مادرش، سیسیگامبیس، را زنده گذاشته بود (کورتیوس، ۱۰.۵.۲۳). ولی این مسئله با منبع دیگری در تضاد

۱. در متون بابلی، به اخوس با نام اومکوش اشاره شده است (استولپر، ۱۹۹۴: ۳۹ و ش ۱۷) [که مانند اخوس صورتی است از فارسی باستان هووخشه].

۲. این امر برای اظهار نظر پلوتارک که معتقد است اردشیر با خواهرش ازدواج کرد اعتبار چندانی باقی نمی‌گذارد.

۳. در متون بابلی، با نام ارته‌شه تا به او اشاره شده است (استولپر، ۱۹۹۴: ۲۴۰).



است که به ما می‌گوید داریوش سوم با خواهرش، استاتیرا، ازدواج کرده بود (پلوتارک، حیات مردان نامی، زندگی اسکندر، ۳۰.۳؛ کورتیوس، ۲.۱۰.۴)؛ استاتیرا، دری‌پستیس (دیودوروس، ۱۷.۱۰۷.۶؛ کورتیوس، ۴.۵.۱؛ ۳.۱۱.۲۵) و اخوس، (دیودوروس، ۱۷.۳۵.۲) فرزندان این زوج بودند. اگر استاتیرا خواهر تنی داریوش سوم بوده است، قدری بعید است که در منابع به ارتباط مادر-دختری او و سیسیگامبیس حتی در زمان مرگ استاتیرا در حدود سال ۳۳۲ ق.م. اشاره نشده باشد. به گفته دیودوروس (۱۷.۲۱.۳)، همسر داریوش خواهر نجیب‌زاده پارسی به نام فرناک بود که در نبرد ایسوس کشته شد. یکی از پسران این زوج، آریوبرزن بود که در سال ۳۳۴ ق.م. فردی بالغ بود. او در برابر حمله اسکندر از دروازه‌های پارس دفاع کرد (آریان، آناکسیس، ۲.۱۸.۲)، ولی اسکندر بعدها با او پدرش با احترام رفتار کرد (آریان، آناکسیس، ۳.۲۳.۷؛ همچنین مقایسه کنید با: کاترست، ۱۸۹۶: ۸۳۳) (۱۴۲).<sup>۱</sup> این امکان وجود دارد که داریوش سوم را دارای دو همسر بدانیم، ولی ظاهراً دیودوروس عقیده دارد که تنها یک ملکه وجود داشته است. نتیجه‌گیری: پیوندهای ازدواج داریوش اول، نمونه پیوندهای ازدواج هخامنشیان نیستند. دختران کورش، شاه پارس، برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت داریوش به ازدواج وی درآمدند. داریوش در عین حال با خانواده‌های نجیب‌زاده گبریا و هوتانه پیوند ازدواج بست تا وفاداری و حمایت آنان را تضمین کند، و دختران خود را به ازدواج صاحب‌منصبان نظامی درآورد تا یک شبکه قوی وفاداری بین خود و خانواده‌های نجیب‌زادگان پارسی به وجود آورد؛ همان‌گونه در نوشته‌های هرودوت درباره ارتش خشایارشا مشهود است. این ادعای هرودوت را که شاه پارس مجبور بود با دختر یکی از خانواده‌های هفتگانه نجبا ازدواج کند نمی‌توان قانونی تلقی کرد که در مورد داریوش به کار رفته باشد یا به نحو رضایت‌بخشی در مورد جانشینان او اعمال شده باشد.

۱. برو طرفدار داستانی است که ارتبادیس کتیدوس بیان می‌کند و براساس آن آریوبرزن کشته شده بود (۱۹۲۶: ۶۱، ش ۱۱۶). نام آریوبرزن در خانواده آرتابازوس شناخته شده است (یوستی، ۱۹۶۳: ۷-۳۹۶). که نام فرناک را نیز دارد. آریوبرزن با یکی از دختران مهرداد ازدواج کرد (آریان، آناکسیس، ۱۱۵.۷: ۱۶۳).



ازدواج داریوش با فراتاگونه را باید شکل پذیرفته شده ازدواج درون خانوادگی بین عمو و برادرزاده محسوب کرد.

شاهان هخامنشی از اقدام داریوش برای ایجاد پیوندهای دوجانبه با خانواده‌های نجیب‌زادگان پارسی و پیوندهای درون خانوادگی بین عمو و برادرزاده یا عموزادگان پیروی کردند. داریوش، پسر خشایارشا، با دختر عموی خود، ارتیانته، دختر ماسیستس، ازدواج کرد. داریوش دوم با خواهر ناتنی خود پریساتیس، و اردشیر سوم با دختر عموی خود ازدواج کرد. خشایارشا، اردشیر اول، اردشیر دوم و داریوش دوم همگی با دختران نجیب‌زادگان پارسی ازدواج کرده بودند. در مورد بردیه، داریوش پسر اردشیر دوم و ارسس اطلاعی در دست نداریم که بتوانیم بگوییم همسران آنها از نجیب‌زادگان بودند یا نه. تنها مورد ازدواج با محارم، ازدواج اردشیر دوم با دخترانش است. ادعای ازدواج کمبوجیه با خواهرانش را می‌توان یکی از اتهامات بیشمار علیه او و بخشی از تبلیغات مصری‌ها به شمار آورد. رکسانه، که کتزیاس وی را همسر کمبوجیه می‌خواند، نمی‌توان خواهر او دانست و کاملاً امکان دارد که این زن یک پارسی از نسب نجیب‌زادگان بوده است.

اگر ازدواج کمبوجیه اول و ماندانه و ازدواج کورش دوم و آمیتیس را ازدواج واقعی بدانیم، پیوندهای ازدواج شاهان اولیه پارسی از آن نظر با پیوندهای ازدواج هخامنشیان تفاوت دارد که ازدواجهای سیاسی با غیرپارسیان انجام می‌شد. به هر حال، پیوند پارسی بین کورش دوم و کاساندانه، نشانه آغاز خط‌مشی ازدواج بین دو خانواده پارسی، یعنی خانواده کورش و خانواده فرناسپه هخامنشی، است.

به نظر می‌رسد کاملاً روشن است که شاهان پارس می‌توانستند بیش از یک همسر داشته باشند. در آغاز، همزمان با سلطنت داریوش اول، همسر شاه از خانواده پارسی بود، رسمی که بعد از داریوش دوم نیز اجرا شد. آن همسر شاه که از دیگران برتر بود، مادر وارث تخت سلطنت بود. فقدان لقب خاص برای او حاکی از آن است که موقعیت او از طریق پسرش تثبیت و تحکیم شده بود، ولی نه از طریق مقامی مستقل در دربار.



زنان دربار پارس در تاریخ‌نگاری یونانی بی‌بند و بار و نیرنگ‌باز توصیف می‌شوند. آتوسا داریوش اول را به حمله به یونان تحریک کرد؛ کردار انتقامجویانه آمستریس باعث شورش ماسیستس بر شاه شد. پریساتیس از کورش جوان در شورش علیه اردشیر دوم حمایت کرد. اسپازیا مسئول توطئه داریوش دوم بود. تریبازوس، محروم از امتیاز ازدواج با یک شاهزاده‌خانم، از شورش داریوش حمایت کرد. آتوسا مایل بود از اخوس در مقابل شاه حمایت کند. ظاهراً در نوشته‌های تاریخ‌نگارانه زنان درباری و شورش همواره با یکدیگر آمیخته‌اند.

وقایع سیاسی حیرت‌انگیزی که در کاخ اتفاق می‌افتاد، مورد توجه یونانیان بود، هر چند همیشه به جزئیات و اطلاعات دربارهٔ سابقه آنها دسترسی نداشتند. نویسندگان قرن پنجم و چهارم ق. م. از زنان دربار هخامنشی برای پر کردن جاهای خالی روایات خود و افزودن اندکی شور و حال به آنها استفاده می‌کردند. آثار آنها همچنین به این عقیدهٔ هرودوت اعتبار می‌بخشید که سقوط شاهنشاهی پارس با ماجرای عشقی خشایارشا در سارد شروع شد. باید در پذیرش تصویری که از زنان درباری پارسی ارائه می‌شود بسیار محتاط باشیم.

### شاهزاده‌خانمها و اشرافیت

در بخشهای قبل عمدتاً به پیوندهای ازدواج شاهان پارسی پرداختیم. اکنون باید این تصویر را با نگاهی به ازدواجهای شاهزاده‌خانمها تکمیل کنیم. در تاریخ خاور نزدیک، مدارک فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد ازدواج شاهزاده‌خانمها به‌عنوان بخشی از زد و بندهای سیاسی بین دو فرمانروا یا به منظور ابراز وفاداری و دوستی بین شاه و یک نجیب‌زاده صورت می‌گرفت. تاکنون گزارش مشروحی از این پیوندهای ازدواج با دختران شاهان پارسی در اختیار نداریم. فوگت بدون اظهار نظر بیشتر فقط به جمع‌بندی می‌پردازد:

تا جایی که می‌دانیم، دختران پادشاه بزرگ را به پارسیان آزاد نژاد/ نامبرداران پارسی می‌دادند که بدین وسیله در حلقهٔ بستگان شاه جایی می‌یافتند (۱۹۵۲: ۱۶۶).



به نظر می‌رسد این کار حرکتی سخاوتمندانه از طرف شاه باشد و انگیزه‌های سیاسی را، که متضمن انتخاب نجیب‌زادگان برای ازدواج با این فرزندان بود، نادیده می‌گیرد. ازدواج دختران داریوش سوم و اردشیر سوم با اسکندر و ازدواج انبوه افسران مقدونیه با زنان پارسی در شوش، که اغلب اتحادی مهم بین فرهنگ یونان و فرهنگ شرق توصیف شده است (فرای، ۱۹۸۳: ۱۴۲؛ بنگستون، ۱۹۷۷: ۳۵۵)، نیز باید بررسی شود. شرایط حاکم در حدود سالهای ۳۳۱ و ۳۲۴ ق. م. پر مخاطره بود و نیاز به مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی داشت که در غیر آن شرایط تحقق نمی‌یافت. پیوندهای ازدواج اسکندر را باید به‌عنوان وقایعی منفرد در نظر گرفت. ولی پیشنهاد داریوش سوم برای ازدواج اسکندر با دختر او هنوز باید در چارچوب سنتی در نظر گرفته شود که در پارس هخامنشی و همچنین در فرهنگ خاور نزدیک وجود داشت.

چه انگیزه‌ای موجب می‌شد شاه دخترش را به ازدواج یک نجیب‌زاده در آورد؟ این ازدواجها تحت چه شرایطی روش مفیدی برای تثبیت یا تحکیم ارتباط با خانواده نجیب‌زاده بخصوصی به شمار می‌آمد؟ معیارهای برگزیدن یک نجیب‌زاده برای ازدواج با این دختران چه بود؟ فیئلی نشان داده است که در دنیای هومری ازدواج ارتباط نزدیکی با مبادله هدیه داشته است (۱۹۵۵). وی ازدواج را «ابزاری مهم برای تثبیت پیوندهای قدرت بین سران و سلاطین» می‌داند (۱۹۵۵: ۱۷۲). از آنجا که بخشی از مبادله هدایا بین داماد و پدر عروس صورت می‌گرفت: «آنها [هدایا] به پدر دختر اهدا می‌شدند به این منظور که متقابلاً انگیزه دادن هدیه‌ای شوند، یعنی دختری برای ازدواج» (۱۹۵۵: ۱۷۸) و ش (۲۵). چون می‌دانیم که شاه پارس با افراد نجیب‌زاده هدیه رد و بدل می‌کرد، جای آن دارد که بپرسیم آیا بین ازدواج دختر و تبادل هدایا ارتباطی وجود دارد و آیا چنین رسمی در تمام دوره هخامنشیان رایج بوده است.<sup>۱</sup>

سرچشمه اغلب اطلاعات منابع یونانی نوشته‌های هرودوت است که

۱. درباره تبادل هدیه به‌طور کلی، ن. ک. به: هرمان، ۱۹۷۸؛ کولستریم، ۱۹۸۳. بخصوص در مورد هدیه دادن در پارس نگاه کنید به: پژوهش درخشان بریان (۱۹۸۵)؛ همچنین لونیس، ۱۹۹۰؛ سنچیزی-ویردنبرگ، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹.



پیوندهای ازدواج دختران داریوش اول را به تفصیل ثبت کرده است. متون پارسی و بابلی نوشته‌های او را دربارهٔ این دوره تکمیل می‌کند. اگر چه نام بسیاری از شاهزاده‌خانمها در این منابع آمده است، شمار کسانی که ما از وجود آنها خبر داریم به مراتب کمتر از واقعیت تاریخی است. دلایل ذکر نام بعضی از آنها را باید در رابطهٔ آنها با شوهران نجیب‌زاده‌شان یا وجود پسرانشان که در خدمت شاه بودند جستجو کرد.

یکی از دختران داریوش اول ارته‌زوستر بود. او در الواح باروی تخت جمشید، با نام سونکی پکری، دختر شاه، و مردونویا ایرتیری، همسر مردونیه، شناسایی شده است (PFa 5(23/1)). او روزانه ۹۰ کوارت آرد برای جیرهٔ سفر به مدت چهار روز در محل‌های کردوسوم، بسیتیمه و لیدومه دریافت کرده است. دو زن دیگر، ردوش دوکه و ردوش نمویه، و همچنین پدر شوهرش، گبریاس، او را همراهی می‌کردند.<sup>۱</sup> ازدواج او با مردونیه ممکن است حدود سال ۴۹۸ ق.م. رسمیت یافته باشد،<sup>۲</sup> ولی نمی‌توانیم تاریخی قبل از این را مردود بدانیم زیرا احتمال دارد که او در حدود سال ۵۰۶ ق.م. به سن ازدواج رسیده بوده است.

هرودوت به چندین دختر دیگر داریوش به‌عنوان همسران فرماندهان نظامی ارتش پارس اشاره می‌کند. با توجه به نوشته‌های دیودوروس از وجود یکی از دختران داریوش و آتوسا به نام ماندانه با خبر می‌شویم (دیودوروس، ۱۱.۵۷.۱) که سه پسرش در نبرد سالامیس کشته شده بودند. به گفتهٔ دیودوروس، ماندانه به انتقام مرگ آنها از شاه تقاضای مجازات تمیستوکلس کرد،<sup>۳</sup> ماندانه درخواست خود را به خشایارشا و نجیب‌زادگان ارائه کرد ولی تمیستوکلس بی‌گناه شناخته شد.<sup>۴</sup>

۱. به ص ۱۲۶-۱۲۷ انگلیسی نگاه کنید. هالک این دو نام مؤنث را نامهای مختلف یک زن می‌داند (۱۹۷۷: ۱۱۰، ش ۶).

۲. همچنین مقایسه کنید با: لوتیس، ۱۹۸۲: ۵۹۶؛ کلنز، ۱۹۸۷: ۶۶۰.

۳. برای امتیازاتی که به تمیستوکلس اعطا شده بود ن. ک. به: توسیدید، ۱.۱۳۷.۷؛ دیودوروس، ۱۱.۵۷.۷؛ بریان، ۱۹۸۵: ۵۸؛ سنجیزی-سوردنبرگ، ۱۹۸۸: ۳-۳۷۲.

۴. فانایس داستان مشابهی دربارهٔ پسران سندکه [خواننده توجه کند که این نام در فارسی باستان سندکه و در اوستایی سپندکه و احتمالاً مخفف اسفندارمذ بوده است. ش. ا. خواهر خشایارشا،



دو دختر داریوش قبل از ۴۹۷ ق. م. همسران دائوریس و هیمائیس بودند (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۱۶). شوهران آنها در آسیای صغیر مردند؛ دائوریس در کاریه کشته شد (کتاب پنجم، بند ۱۲۱) و هیمائیس بعد از تحویل دادن ائولیان و گرگیشائیان در راه هلسپونت مرد (کتاب پنجم، بند ۱۲۲.۲). دختران شاه در آن هنگام نمی‌توانستند بیش از بیست سال داشته باشند، احتمالاً جوانتر هم بودند، و ظاهراً هیچ پسری نداشتند که به سن جنگیدن در ارتش خشایارشا رسیده باشد. دختر سوم داریوش همسر ارتخمه، فرمانده پیاده‌نظام فریگیان، بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۷۳).

خط‌مشی برنامه‌ریزی پیوندهای ازدواج با نجیب‌زادگان نه تنها زناشویی دختران شاه، بلکه ازدواج خواهرانش را نیز هدایت می‌کرد. یکی از خواهران داریوش همسر هوتانه (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۸۲) و احتمالاً مادر آمستریس بود. همسر تئاسپس هخامنشی نیز یکی از خواهران داریوش بود. او دو پسر داشت: ست‌اسپس و فرنداتس (هرودوت، کتاب چهارم، بند ۴۳.۱ و کتاب هفتم، بند ۷۹). در PFA 31 از دختران ویشتاسپ، «میشدشبه یکبه»، به‌عنوان دریافت‌کننده جیره روزانه ۲۱۰ کوارت شراب نام برده شده که باعث شد هالک بگوید که اشاره به سه زن بوده است که هر یک ۷۰ کوارت دریافت می‌کرده‌اند. بنابراین ما دست‌کم هفت تا از دختران داریوش و سه خواهر وی را می‌شناسیم.<sup>۱</sup> ارته‌زوستر با یکی از پسران گبریاس ازدواج کرده بود. چهار دختر

→ می‌گوید (پلوتارک، تمیستوکل، ۱۳). سندکه خواهر تنی خشایارشا (تمیستوکل، ۱۳.۲) و بنابراین دختر آتوسا، نیز سه پسر در نبرد سالامیس از دست داده بود. فانیاس نام شوهر وی را ارتیاکتیس ذکر می‌کند. از یک ارتیاکتیس نیز در نوشته هرودوت نام برده شده است که پسر خراسمیس و فرماندار سستوس بوده است (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۷۸). وی ظاهراً در جریان حمله خشایارشا به آیدوس کشته شد: آتی‌ها او را اسیر کرده بودند زیرا به مقدسات معبد پروتسیلانوس در لانیوس توهین کرده بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۳۳). پسران سندکه در زمان اسارت باید خیلی جوان بوده باشند؛ در حقیقت پلوتارک به آنان به‌عنوان «جوانکها» اشاره می‌کند (تمیستوکل، ۱۳.۲)؛ آریستیدس آنها را در جزیره پسییتالیا اسیر و قربانی کرد (Arist. 9.1-2). می‌توان گفت که سندکه و ماندانه یک نفر بوده‌اند. هم داستان فانیاس و هم داستان توسیدید ممکن است روایات یک واقعه واحد باشند.

۱. احتمال دارد یک دختر دیگر رودگونه نام داشته است (س زروم / هیرونوموس بر ضد بهودبان، Migne PL 23 (۱۸۸۳) ص ۲۸۷. همچنین مقایسه کنید با: یوستی، ۱۹۶۳: ۲۶۱).



با فرماندهان نظامی دیگر ازدواج کرده بودند؛ شاید ایشتین (PF 823) و پندوشسه (PF 784) نیز دختران داریوش بوده‌اند. ایشتین با بکیه ازدواج کرده بود. اگر مردوت، پسر آنها، در سال ۴۸۰ ق. م. قادر بود ارتش پارس را فرماندهی کند (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۸۰ و کتاب هشتم، بند ۱۳۰.۲)، باید فرض را بر این بگذاریم که این پسر بعد از ۵۰۰ ق. م. به دنیا نیامده باشد، و در این صورت داریوش این پیوندهای ازدواج را وقتی منعقد کرده بود که دخترانش هنوز خیلی جوان بودند. چون در کتیبه بیستون برای هیچ یک از این فرماندهان، بجز هوتانه و گبرياس، نقش مهمی در شورشهای اولیه ۵۲۲/۱ ق. م. ذکر نشده است، باید فرض را بر این قرار دهیم که این ازدواجها با مقاصد سیاسی ترتیب داده شده بود [۴۳].

یک نوشته بابلی از رته‌شه، دختر خشایارشا، نام می‌برد که در جای دیگری شناخته نیست و می‌گوید که او در سال ۴۸۶ ق. م. کودک بود (اوت، ۱۸۹۲: ۸-۵۷). این یگانه مدرک دربارهٔ دختران خشایارشا خارج از منابع یونانی است. کتزیاس نام دو دختر را به دست داده است: رودگونه و آمیتیس (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۳ = ۲۰ در چاپی دیگر)، همراه با برادرانشان، داریوش و ویشتاسپ و اردشیر؛ و این طور القا می‌کند که آنها خواهران تنی و دختران آمستریس بودند. اشارهٔ بیشتری به رودگونه وجود ندارد، ولی در پارسین اثر کتزیاس به آمیتیس<sup>۱</sup> بسیار اشاره می‌شود. عمدتاً به این علت که این دختر همسر مگابیزوس، پسر زوپيروس، بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۸۲؛ کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۳ = ۲۲ در چاپی دیگر) که از تواناترین فرماندهان ارتش پارس به شمار می‌آمد و تا زمان مرگ نزد شاهان پارس جایگاه والایی داشت. مگابیزوس شورش مصر به رهبری ایناروس<sup>۲</sup> را با موفقیت سرکوب کرد.<sup>۳</sup> او بعدها بر اردشیر اول شورید، ولی ظاهراً با وساطت آمستریس و همسرش آمیتیس اجازه یافت به کاخ بازگردد (کتزیاس، قطعات

۱. یوستی نام آمیتیس را «... Untadelige آنکه کسی نمی‌تواند گزند رساند» معنی کرده و با اموینه اوستایی (اموتک پهلوی) و امومونی یونانی مقایسه کرده است (۱۵.۱۹۶۳).

2. Inaros

۳. شورش ایناروس حدود ۴۶۰ ق. م. شروع شد. ایناروس در ۴۵۴ اسیر و کشته شد. همچنین مقایسه کنید با: توسیدید، ۱.۱۸۴.۱-۲؛ دیودوروس، ۶-۱۱.۷۱.۳؛ بیگود (۱۹۷۶: ۱۸-۱۷).



پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۱ در چایی دیگر). مگابیزوس و آمیتیس دو پسر داشتند، ارتوفیوس و زوپيروس، که هر دو از پدرشان در شورش علیه شاه حمایت کردند و بعد به آتن گریختند. به گفته کتزیاس، آنها احتمالاً به این دلیل به آتن پناه بردند که آمیتیس با بعضی آتنی‌ها خوشرفتاری کرده بود. مشکل بتوان در مورد معنی این عبارت تصمیم گرفت. آتنی‌هایی که می‌گفتند آمیتیس از آنها حمایت کرده چه کسانی بودند و چرا؟ مدتی بعد از مرگ مگابیزوس، آمیتیس بیمار شد و با وجود معالجات آپولونیدوس پزشک یونانی، از دنیا رفت (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۲ در چایی دیگر).

هم از اردشیر اول و هم از داریوش دوم تنها یک دختر شناخته شده است. به پریساتیس، دختر اردشیر اول، پیش از این (ص ۸۸) اشاره شده است. آمستریس بزرگترین فرزند داریوش دوم و خواهر اردشیر دوم و برادرانش بود و بنابراین باید قبل از ۴۲۴ ق. م. به دنیا آمده باشد. او با تریتمه، پسر هیدارنس، ازدواج کرده بود (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۳ و ۵۵ در چایی دیگر) (ن. ک. به: ص ۸۹). همان‌طور که در بالا اشاره شد، این ازدواج پیوندی دوجانبه بین داریوش دوم و خانواده هیدارنس بود: اردشیر، برادر آمستریس، با استاتیرا، خواهر تریتمه، ازدواج کرده بود (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۳ در چایی دیگر).

ولی هنگامی که تریتمه به رکسانه، خواهر ناتنی خود، علاقه‌مند شد (کتزیاس قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۴ در چایی دیگر)، تریتمه و تمامی خانواده‌اش بجز استاتیرا کشته شدند.<sup>۱</sup> ظاهراً کردار تریتمه نه تنها بی‌احترامی نسبت به آمستریس محسوب شده، بلکه به همان اندازه عدم وفاداری به شاه به شمار رفته است. هم آپولونیدس و هم تریتمه به علت احترام نگذاشتن به شاه و خانواده‌اش و وفادار نبودن به آنها یکسان مجازات شدند.

شرایط منجر به شکل‌گیری پیوندهای ازدواج بین شاهزاده‌خانمها و

۱. اگر بتوان براساس نامها قضاوت کرد، باید توجه کنیم که کتزیاس نام رکسانه را برای همسر کمبوجیه ذکر می‌کند. ولی نمی‌توان گفت که این مسئله بدین معنی است که نخستین رکسانه از این خانواده بوده است.



نجیب‌زادگان در مورد قرن آخر حکومت هخامنشیان با جزئیات بیشتر توضیح داده شده‌اند، بخصوص در دوره حکومت اردشیر دوم و داریوش سوم. منابع یونانی از وجود پنج تا از دختران اردشیر خبر می‌دهند که نام همه آنها بجز یکی ذکر شده است. گفته شده است که آتوسا و آمستریس، که قول ازدواجشان به تربیازوس ساتراپ داده شده بود، با خود اردشیر ازدواج کردند. از سه تای دیگر آنکه نامش برده نشده بعد از ۴۰۱ ق.م. با تیسافرئیس ازدواج کرد. در دوره داریوش دوم، پس از پیسوتئیس [فارسی: پشوتن، ش.ا] ساتراپ آسیای صغیر بود (کتزیاس. قطعات پراکنده مورخان. ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۲ در چایی دیگر)، ولی قلمرو وی در ۴۰۷ ق.م. هنگامی که کورش فرمانده شد، کوچک شد (گزنفون، آنابامیس، ۱.۱.۲:۹۷) و از آن پس تیسافرئیس فقط بر کاریه فرمانروایی کرد. اردشیر دوم پس از به سلطنت رسیدن در سال ۴۰۵ ق.م. او را در مقام خود ابقا کرد (گزنفون، آنابامیس، ۱.۱.۴).<sup>۱</sup> مشکلات سیاستهای شاه در آسیای صغیر، با توجه به مسئولیتها و قدرت ساتراپ‌ها، پیچیده و حل آنها دشوار است (هورنبلوئر، ۱۹۹۴: ۶۴-۴۷).

تیسافرئیس مقام خود را در دوره اردشیر دوم حفظ کرد، مخصوصاً هنگامی که در سال ۴۰۱ ق.م. با جنگ علیه کورش شورشی در کوناکسا وفاداری خود را نسبت به شاه ثابت کرد. او با این کار دشمن پریساتئیس، مادر شاه، شد، ولی اردشیر دوم به پاداش این وفاداری مقام او را تا حد «دوست شاه» ارتقا داد و او را مفتخر به دریافت هدایای گرانبها کرد و بالاتر از همه یکی از دختران خود را به ازدواج او درآورد (دیودوروس، ۱۴.۲۶.۴).

این قطعه از نوشته دیودوروس بخشی از مدرک شناسایی پیوندهای ازدواج شاهزاده‌خانمها به عنوان وجهی از هدیه دادن شاه است. هدیه دادن به خودی خود از اعمال اثبات‌شده شاهان هخامنشی است. اگر حرف گزنفون را باور کنیم،

۱. پیسوتئیس در ۴۲۰ ق.م. علیه شاه قیام کرد، ولی تیسافرئیس او را سرکوب کرد؛ ن. ک. به: لوتئیس، ۱۹۷۷: ۸۰-۱.

۲. درباره تاریخ به سلطنت رسیدن اردشیر دوم همچنین مقایسه کنید با: لوتئیس، ۱۹۷۷: ۱۱۲۰ و استولیر، ۱۹۹۴: ۲۳۸ و ش ۱۲.



کوروش دوم از راه هدیه دادن دوستان بسیاری پیدا کرد (گزنفون، کوروشنامه، ۸-۸.۲.۷). هدایای وی به صورت خوراک یا فلزهای قیمتی، شامل دستبند و گردنبند، و اسبهایی با دهنه و یراق طلاکوب بود. این هدایا به ارتشها (کوروشنامه، ۸.۲.۳؛ همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، کتاب هشتم، بند ۱۰.۳؛ کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۶ در چابی دیگر)، افراد نجیبزاده و زنان، مانند همسر تیگرانس که چون شوهرش را در لشکرکشی همراهی کرد از کوروش هدیه گرفت، داده می‌شد (گزنفون، کوروشنامه، ۸.۴.۲۴). شاه به مادر و پدرش هدایای شخصی می‌داد (کوروشنامه، ۸.۵.۲۱). هرودوت، اشاره می‌کند که شاه به پارسیانی که بیشتر از دیگران فرزند داشتند هدیه می‌بخشید (۱.۱۳۶.۱).

هنگامی که داریوش شاه شد، به هوتانه هدایای سالانه پادشاه داد؛ این هدایا از آن پس به‌طور مداوم به خانواده او داده می‌شد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۸۴.۱). به همین ترتیب نیز مسکامیس، والی خشایارشا، به‌عدت اینکه دلیرترین والیان بود سالانه از شاه هدیه می‌گرفت، و پسرش کماکان از اردشیر اول هدیه می‌گرفت (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۰۶.۱). علاوه بر هدایای گرانبها، ممکن بود شهر و زمین نیز اعطا شود. فیلاکوس به‌عنوان دوست شاه زمین دریافت کرد (هرودوت، کتاب هشتم، بند ۸۵.۳)، همین‌طور بسیاری از یونانیان دیگر که مشهورترین آنها تمیستوکلس است<sup>۱</sup> (توسیدید، ۱.۱۳۸.۵؛ پلوتارک، تمیستوکلس، ۱۱-۱۰.۲۷؛ دیودوروس، ۱۱.۵۷.۷؛ آتانیوس، ۱.۵۴). نجیب‌زادگان پارسی مانند تیسافرئیس نیز شهر و زمین هدیه می‌گرفتند.

به نظر می‌رسد در میان هدایای کالایی ردای بافت ماد از همه عالی‌تر بود و مقام بالای هوتانه را نشان می‌داد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۸۴.۱). هنگامی که کوروش [جوان] چنین بالاپوشی به سین‌نزیس، شاه کلکیه، داد، این امر فقط می‌توانست نشانه احترام فراوان به شاه بیگانه باشد (گزنفون، آناباسیس، ۱.۲.۲۷). اهمیت آن در داستان بالاپوش خشایارشا بخوبی نشان داده شده است که همسرش آمستریس آن را بافته بود (هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۰۹.۱). هنگامی که

۱. ویزهوفر، ۱۹۸۰: ۱۶؛ بریان، ۱۹۸۷: ۲۳۱؛ سنچیزی-ویردنبرگ، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹a. برای مناسبات بین شاه پارس و افراد یونانی ن. ک. به: آوستین، ۱۹۹۰: ۳۰۶-۲۸۹.



خشایارشا آن بالاپوش را به عنوان هدیه به دخترخوانده اش، آرتیانته، داد، ظاهراً در دربار بین آمستریس و خانواده آرتیانته تنش زیادی به وجود آمد. هدیه باید پذیرفته می شد و به روش مناسب از آن قدردانی می شد (هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۱۰۵). گرچه هدیه سلطنتی از یک طرف پاداش وفاداری به اثبات رسیده نسبت به شاه بود، از طرف دیگر تعهداتی را به گیرنده تحمیل می کرد.

گزنفون در کوروشنامه، (۸.۴.۲۴) به تیگرانس و دو نجیب زاده پارسی؛ ارتابازوس و گبرياس، به عنوان دریافت کنندگان هدیه سلطنتی اشاره می کند. هنگامی که داریوش اول هدایایی به متیوخوس اعطا کرد، علاوه بر متاع یک زن پارسی نیز به وی داد (هرودوت، کتاب ششم، بند ۴۱.۴). از زمان داریوش اول تا زمان داریوش سوم، شاهزاده خانمها فقط به نجیب زادگان پارسی به ازدواج داده می شدند.<sup>۱</sup> اولین گزارش از ازدواج یک شاهزاده خانم در قالب هدیه دادن، ازدواج دختر اردشیر با تیسافرئیس است. ارتناس نیز مانند تیسافرئیس، به پاس خدماتش در کوناکسا مفتخر شد؛ شاید ازدواج با رودگونه بخشی از این پاداش بوده است (گزنفون، آناباسیس، ۲.۴.۳۱؛ همچنین مقایسه کنید با: پلوتارک، اردشیر، ۲۷.۷؛ ن.ک. به: وایزکوف، ۱۹۸۹: ۲۲).<sup>۲</sup>

فینلی در پژوهش خود نشان داده که این کار بی سابقه نبوده است (۱۹۵۵: ۱۶۷۸). فینلی در مورد ارتباط ازدواجهای بخصوص با هدیه دادن، اظهار می دارد که «هر هدیه به ازای هدیه یا خدمت ارائه شده قبلی بود... یا به این منظور بود که موجب دریافت هدیه متقابلی شود» (۱۹۵۵: ۱۷۷). در جامعه زمان هومر، ازدواج پیوندی سیاسی بود، بنابراین می تواند با آیین دوستی با میهمان ارتباط داشته باشد: هر دو اینها «ابزار اساسی اتحاد پیوند میان نجیب زادگان و صاحب منصبان بودند» (۱۹۵۵: ۱۷۹).

این تعبیر در مورد دربار هخامنشی نیز صدق می کند. مبادله هدایا به هر حال

۱. کتن، دربار یونانی ناوگان پارس، مفتخر به دریافت هدایای گرانبها شد، ولی شاهزاده خانمی به عنوان پاداش به او اهدا نشد (دیودوروس، ۱۴.۸۱.۶).

۲. هنگامی که داریوش سوم به اسکندر زمین، پول نقره و مقام «دوست شاه» را پیشنهاد کرد، قرار گذاشت یکی از دخترانش را نیز به نشانه پیمان بین دو شاه به ازدواج اسکندر درآورد (دیودوروس، ۱۷.۵۴.۲). این پیوند پیشنهاد شده با یک غیرپارسی انگیزه سیاسی داشت.



کمتر از پیشنهاد ازدواج با یک شاهزاده خانم به عنوان بخشی از هدیه در ازای خدمات شایسته به شاه اهمیت داشت. پیوند ازدواج یا موجب می شد که شوهر به مقام «دوست شاه» برسد، یا یکی از نموده‌های بیرونی این موقعیت بود.<sup>۱</sup> برای مثال، ازدواج تیسافرئوس با یکی از دختران اردشیر دوم می تواند با موقعیت وی به عنوان «دوست شاه» ارتباط داشته باشد، و همین طور ازدواج ارنستاس. به همین ترتیب ازدواج فرنا بازوس با ایه‌مه را که مدتی بعد از سال ۲۸۸ ق. م. انجام شد می توان پادشاه برای سیاست موفقیت آمیز فرنا بازوس تلقی کرد (پلوتارک، اردشیر، ۲۷.۷)<sup>۲</sup> که موجب شد فرنا بازوس به مقام «دوست شاه» برسد. اگرچه این رسم عاقبت ملغی شد که فقط نجیب زادگان پارسی می توانستند به عنوان پادشاه مفتخر به ازدواج با دختر شاه شوند، داریوش سوم فقط وقتی که مجبور شد پیروزی مقدونیان را بر ناحیه غربی شاهنشاهی اش بپذیرد، دوستی خود و ازدواج با دخترش، استاتیرا، را به اسکندر پیشنهاد کرد.<sup>۳</sup> دو دختر داریوش سوم قبلاً با پارسیان، یعنی مهرداد و سپیثرباتس [سپهرداد] ساتراپ ایونیه، ازدواج کرده بودند (دیودوروس، ۱۷.۲۰.۲)، و هر دو [شوهر] در نبرد گرانیکوس کشته شده بودند (آریان، آناباسیس، ۱.۱۶.۳).<sup>۴</sup> پیشنهاد داریوش سوم به اسکندر بعد از نبرد ایسوس در ۳۳۳ ق. م. بوضوح به منظور انعقاد پیمان صلحی بود که براساس آن اسکندر فرمانروای جدید ایالات غربی شناخته می شد، و آن ازدواج موجب تحکیم این پیمان صلح بود. اسکندر هیچ دلیلی نمی دید که لشکرکشی را متوقف کند و این پیشنهاد را بپذیرد؛ بعید است رد دو افتخار بزرگی که شاه ایران پیشنهاد کرده بود، در دربار به آسانی پذیرفته شده باشد. بعد از مرگ داریوش

۱. در این زمینه مقایسه کنید با: مگابیزوس و ازدواج وی را با آمستریس؛ مگابیزوس نیز «دوست شاه» بود؛ ن. ک. به: ویزهوفر، ۱۹۸۰: ۲۱-۷.  
 ۲. همچنین مقایسه کنید با: گزنفون، سیاست یونان، Ages: ۳.۳: ۵.۱.۲۸، درباره ایه‌مه ن. ک. به: شهبازی؛ ۱۹۷۸: ۱۵۰؛ هینتز، ۱۹۷۵: ۳۱، [ایه‌مه یعنی ته تغاری!].  
 ۳. آریان در آناباسیس (۷.۴.۴) وی را برسینه می خواند.  
 ۴. آریان فقط میثروباتس را به عنوان داماد داریوش سوم ذکر کرده است؛ از سپیثروباتس به عنوان ساتراپ لیدی نام برده شده است. برای احتمال اشتباه بین مهرداد و سپیثروباتس ن. ک. به: ولز ۱۹۶۳: ۱۷۶، ش ۱.



سوم بود که اسکندر با استاتیرا ازدواج کرد (آریان، آناباسیس ۷.۴.۴).<sup>۱</sup> ولی در ۳۲۴ ق. م. این ازدواج دیگر نشانه اتحاد نبود، بلکه نشان دهنده تداوم حکومت پارس تحت فرمانروایی اسکندر بود. او باز هم به همین دلیل با یکی از سه دختر اردشیر سوم ازدواج کرد (کورتیوس، ۳.۱۳.۱۲) که به گفته آریان پریساتیس نامیده می شد (آناباسیس، ۷.۴.۴).<sup>۲</sup> اسکندر همان گونه عمل کرد که داریوش اول به سال ۵۲۲ ق. م. عمل کرده بود. وی با ایجاد مناسباتی با افراد خاندان سلطنتی حق خود را نسبت به تاج و تخت پارس مشروعیت بخشید. ازدواج با همسر داریوش سوم محکمترین روش برای نشان دادن این حقانیت بود، ولی همسر داریوش سوم قبلاً فوت کرده بود (پلوتارک، زندگی اسکندر، ۳۰.۱). اسکندر در عوض با استاتیرا، دختر داریوش سوم، ازدواج کرد.<sup>۳</sup>

مراسم عروسی در شوش به سال ۳۲۴ به منظور نشان دادن همبستگی سیاسی بین اشراف پارسی و مقدونیه‌ای بود (لین فاکس، ۱۹۷۳: ۴۱۸)؛ چشمگیرترین آنها احتمالاً ازدواج هفائستیون با درپیتیس بود، که او نیز یکی از دختران داریوش سوم بود و این ازدواج را اسکندر به این منظور ترتیب داده بود که به این ترتیب از طریق دو خواهر با هفائستیون نسبت پیدا کند (آریان، آناباسیس، ۷.۴.۵).<sup>۴</sup>

۱. بعد از مرگ اسکندر، استاتیرا در بابل به دست رکسانه مسموم شد (پلوتارک، زندگی اسکندر، ۷۰.۳: ۷۷.۶).

۲. معلوم نیست پس از مرگ اسکندر چه بر سر این زن آمد (همچنین مقایسه کنید با: پرو، ۱۹۲۶: ۳۰۶؛ ش ۶۰۷).

۳. آیا می توان احتمال داد که این امر باعث شد بر سینه به نامی جدید، یعنی استاتیرا، خوانده شود؟ ن. ک. به: لین فاکس، ۱۹۷۳: ۴۱۸؛ پرو، ۱۹۲۶: ۴-۳۶۳؛ ش ۷۲۲. نیز نگاه کنید به: کارنی، ۱۹۹۱: ۶۰-۱۵۹، که درباره مسئله تغییر نام زنان درباری مقدونیه بحث می کند. او می گوید تغییر نام همسران، و همچنین گذاردن نامهای یادبود بر دختران احتمالاً به منظور «دادن مقام نیمه رسمی به این زنان» بوده است. کارنی استدلال می کند که این کار سنتی به جا مانده از زمان باستان و بخشی از سنت دنیای یونان بوده است. ولی مدارک درباره خاندان هخامنشی حاکی از آن است که این کار در خاور نزدیک نیز رایج بوده است. به نظر می رسد تعدد نامهای زنان درباری مانند آتوسا، آمستریس، پریساتیس و استاتیرا، و حتی ماندانه و آمیتیس، چیزی بیش از تصادف بوده است (۴۲).

۴. البته مقصود از این پیوند تمرکز قدرت سیاسی هم بود. اسکندر با ترتیب دادن ازدواج دری پتیس با هفائستیون، از ادعای سایر نجبای مقدونیه در مورد حقانیت جانشینی سلطنت پارس در صورت ازدواج با این دختر، جلوگیری کرد. دری پتیس و خواهرش به دست رکسانه کشته شدند (پلوتارک، زندگی اسکندر، ۷۷.۶).



یکی دیگر از این دختران نجیب‌زاده آمستریس، دختر اکساتریس، برادر داریوش، بود که با کراتروس ازدواج کرده بود (دیودوروس، ۲۰.۱۰.۹.۷؛ آریان، آنباسیس، ۷.۴.۵). شوهرش خیلی زود او را ترک کرد و او با دیونیسیوس، فرمانروای هراکلیه پنت، ازدواج کرد. ما از وجود سه فرزند از این ازدواج به نامهای کلثارخوس، اخساتریس و آمستریس اطلاع داریم (اشمیت، ۱۹۸۵b: ۹۳۷).<sup>۱</sup> برسینه، یکی از دختران آرتابازوس که همسر ممن بود (پلوتارک، زندگی اسکندر، ۲۱.۸)، نیز با اسکندر ازدواج کرد. آرتابازوس پسر فرنه‌بازوس و ایه‌مه دختر اردشیر دوم بود. آرتابازوس خود نیز بعد از اینکه در سال ۳۵۲ ق.م. به دربار مقدونیه گریخت، با یکی از خواهران منتور و ممن ازدواج کرده بود (دیودوروس، ۱۶.۵۲.۴). برسینه به دست پارمینیون در دمشق اسیر شده بود (کورتیوس، ۳.۱۳.۴) و اسکندر را در لشکرکشی‌اش به شرق همراهی کرده بود (پلوتارک، یومنیس، ۱.۷). برسینه بعد از تولد پسرشان، هراکلس، به پرگامون بازگشت (یوستی، ۱۳.۲.۷). او و پسرش در آنجا در سال ۳۰۹ به دست پلیبرخن کشته شدند (یوستی، ۱۵.۲.۳؛ برو، ۱۹۲۶: ۱۰۲۴، ش ۲۰۶).

یکی از خواهران برسینه، که به نام مادر بزرگش ایه‌مه خوانده می‌شد، با بطلمیوس [که پادشاه مصر شد] ازدواج کرده بود (آریان، آنباسیس، ۷.۴.۶؛ پلوتارک، یومنیس، ۱.۷).<sup>۲</sup> ولی، مانند آمستریس، شوهرش او را ترک کرد و با یوریدیسی، دختر آنتی‌پاتر، ازدواج کرد (برو، ۱۹۲۶: ۵۲، ش ۹۷). آرتونیس، خواهر دوم، با

۱. در اینجا باز هم ممکن است استفاده مجدد از نام زنانه آمستریس، نشان دهد که این عمل برای نامگذاری افراد مؤنث خانواده سلطنتی همان اندازه عادی بوده که برای پسران خانواده سلطنتی. هنگامی که دیونیسیوس به سال ۳۰۶ ق.م. درگذشت آمستریس نایب‌السلطنه شد. در ۳۰۲ با لیزیماخوس ازدواج کرد ولی در سال ۳۰۰ شوهر برای ازدواج با ارسینونه دختر بطلمیوس نجات‌بخش وی را ترک کرد. یکی از پسران آمستریس و لیزیماخوس اسکندر نام داشت (Plu. 6.12). آمستریس در مقام ملکه سلطنت کرد ولی سرانجام به دست پسرش به قتل رسید. شهر آمستریس در ساحل پافلاگونیه به نام وی نامیده شده بود (استرابو، ۱۲.۳.۱۰). جهره وی روی سکه‌هایی با نوشته «متعلق به شاه بانو آمستریس» منقوش شده بود (ایمهوف-پلومر، ۱۸۸۵: ۲۵ و همچنین مقایسه کنید ص ۲۷).

۲. آریان وی را \*آرته کاما می‌نامد. این نام مشتق از Arta-cama\* به معنی «کام آرته، آرزوی آرته» است (شهبازی، ۱۹۸۷a).



یومنیس ازدواج کرد و از وی چندین فرزند داشت (آریان، آنباسیس، ۷.۴.۶؛ پلوتارک، یومنیس، ۱.۷؛ برو، ۱۹۲۶: ۵-۸۴، ش ۱۵۵).<sup>۱</sup>

ما درباره روش ازدواجهای درباری خیلی کم می دانیم. تنها نوشته مختصری از هرودوت درباره ازدواج داریوش، پسر خشایارشا، با ارتسیانته، دختر ماسیستس، وجود دارد (کتاب نهم، بند ۲-۱۰۸) که از آن چنین استنباط می شود که شخص شاه این زوج را در ساردیس و با کلیه مراسم لازم به ازدواج یکدیگر درآورد. این نوشته مفصل ترین مدرک توصیف مراسم ازدواج اسکندر در شوش است که طبق نوشته نویسندگان یونانی به سنت پارسی جشن گرفته شد. عروس وارد اتاق شد و پهلوی داماد نشست. داماد دست عروس را گرفت و بوسید. هر دو از یک قرص نان خوردند که به دو نیم شده بود. بعد از آن، داماد عروس را به خانه برد (آریان، آنباسیس، ۷-۴.۴).<sup>۲</sup>

منابع معاصر بابلی اطلاعات اندکی در باب جنبه حقوقی پیوندهای ازدواج زوجهای عادی به دست می دهند.<sup>۳</sup> گویانکه ما هیچ مدرکی در اختیار نداریم که نشان دهد مقررات توصیف شده در این قباله ها همانی است که زوجهای پارسی

۱. پیوند دیگر بین یک زن نجیب زاده پارسی و یک مقدونیه ای ازدواج ایه مه، دختر اسپتامنیس یعنی از خاندان سپید، مثل نام خانوادگی زرتشت «اسپامنه» و سلوکوس بود. پسر آنها آنتیوخوس بود که در سال ۲۸۱ ق. م. جانشین پدرش شد. سلوکوس با استراتونیکی، دختر دمتریوس پلی نورستیس، نیز ازدواج کرده بود، ولی به نظر می رسد ایه مه کماکان مورد احترام بود. در ۲۹۹، دموداماس ملطی، فرمانده سلوکی، دو کتیبه به افتخار ایه مه و پسرش آنتیوخوس نوشت (ره م، ۱۹۱۴: ۸۰-۴۷۹). برای کتیبه و اظهار نظر ن. ک. به: شروین-وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۷-۲۶. سلوکوس دو شهر در زویگما در کنار رود فرات بنیان نهاد و آنها را به نام خود و همسرش سلوکیه و ایه مه نامید (شروین-وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۱۵). دو شهر دیگر نیز به نام وی بود: ایه مه بر روی رود اروند در سوریه، و در آخر قرن سوم شهر ایه مه-سیلهو در بابل (شروین-وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۲۰). ظاهراً ادعا شده وی دختر اسکندر از رگسانه باشد که گفته می شد دختر داریوش سوم بوده است. این امر به سلوکیان اجازه می داد مدعی جانشینی هخامنشیان و اسکندر برای حکومت آسیا شوند (شهبازی، ۱۹۸۷: ۱۵۱).

۲. ن. ک. به: خارس ملطینه ای، قطعات پراکنده مورخان، ش ۱۲۵، قطعه ۴، به نقل از آتانیوس، ۵۳۹۵-۱۲.۵۳۸۵؛ همچنین مقایسه کنید با: استرابو، ۱۷.۳.۱۵.

۳. روی هم رفته ۴۵ موافقتنامه ازدواج بابلی نوین شناخته شده است که مارتا روث آنها را آوانویسی و ترجمه کرده است (۱۹۸۹: ۱۹۸۹). تاریخ بعضی از این متون در فاصله بین سلطنت کمبوجیه و سلطنت اردشیر (دوم یا سوم) است؛ روی هم رفته چند قرن، از ۶۳۵ تا ۲۰۳ ق. م. را در بر می گیرد. برای تاریخ و توزیع جغرافیایی این متون ن. ک. به: روث، ۱۹۸۹: ۲۴.



از آنها پیروی می‌کردند، ولی امکانی فراهم می‌آوردند تا در باره موقعیت همسر، تجهیزیه وی و وضعیت مالی وی در صورت طلاق تصویری پیدا کنیم.

متونی که بخصوص مورد نظرند موافقتنامه‌هایی است بین شوهر و افراد خانواده عروس. این موافقتنامه قالبی با درخواست مرد برای ازدواج با زن شروع می‌شود.<sup>۱</sup> در پاسخ پدر یا برادر(ان) رضایت می‌دهند. در صورت خیانت زن، وی «با خنجر آهنی» کشته خواهد شد.<sup>۲</sup> اگر مرد تصمیم بگیرد همسر دومی اختیار کند، باید به همسر اول مقدار معینی نقره بدهد (روث، ۱۹۸۹ا: ۱۲) و همسر اول می‌تواند به خانه خود بازگردد.<sup>۳</sup>

جهازیه زن می‌توانسته شامل زمین و لوازم خانه باشد. برای مثال، موافقتنامه ازدواج بین ریموت-نبو و نبوزراوکین، پدر اهتو، مشخص می‌کند که جهازیه اهتو شامل سه باغ میوه، مزرعه کشت شده و اجناس خانگی بود (روث، ۱۹۸۹ا: ۷۹-۸۱، ش ۲۲).<sup>۴</sup> جهازیه کسسا، دختر بل-اوبالیت و جهازیه همسر او گودادادیتو، شامل «یک سوم پیمانانه»<sup>۵</sup> [۴۵] (طلا؟) جواهرات، یک جفت گوشواره طلا به ارزش یک شیکل، یک تختخواب بابلی، پنج صندلی، یک میز، یک جام و یک دوری مفرغ» بود (روث، ۱۹۸۹ا: ۹۳، ش ۲۶).<sup>۶</sup> موافقتنامه در حضور چندین شاهد، که نام آنان نیز در موافقتنامه آمده، مهر شده است.

بررسی پیوندهای ازدواج بین شاهان پارس و افراد خاندان سلطنتی به ما این امکان را می‌دهد که چند نتیجه بگیریم. ما می‌توانیم بین سه خط‌مشی مختلف برای ازدواج تمایز قایل شویم: پیوندهای نخستین شاهان پارس، ازدواجهای داریوش اول و ازدواجهای جانشینان شاهان هخامنشی. تا جایی که مدارک به ما اجازه نتیجه‌گیری می‌دهند، سیاست ازدواج نخستین شاهان پارس را نیاز

۱. برای بحث درباره شکل‌های مختلف این موافقتنامه‌های ازدواج ن. ک. به: روث، ۱۹۸۹ا: ۴-۱.

۲. برای معنی این عبارت ن. ک. به: روث، ۱۹۸۸.

۳. به نظر می‌رسد که این پول مستقیماً به زن داده می‌شود. فقط در مورد متن شماره ۸ است که نقره به مادر زن پرداخت شده است. در متنهای ۱۵ و ۳۴ اظهار شده است که در صورت طلاق، جهازیه باید به زن بازگردانده شود (روث، ۱۹۸۹ا: ۱۴).

۴. این متن از بوریسیا [شهری در بین‌النهرین] است و به تاریخ ۵۲۰ ق. م.

5. Shekel

۶. برای آوانویسی و ترجمه این متن ن. ک. به: روث، ۱۹۸۹ا: ۵-۹۲، ش ۲۶.



آنان برای تحکیم شاهنشاهی شان تعیین می کرد. بنابراین از یک طرف با دختران شاهان غیرپارسی و از طرف دیگر با دختران نجیب زادگان پارسی پیوند ازدواج می بستند. ازدواج با دختران شاهان غیرپارسی به عنوان بخشی از پیمان سیاسی بین دو فرمانروا انجام می شد تا قانونی بودن فرمانروای جدید خارجی را نشان دهد. این رسم بین حکومت‌های سلطنتی خاور نزدیک تداوم دیرپایی داشت. در مورد نخستین شاهان پارسی، این شیوه در نوشته‌های مربوط به ازدواج‌های کمبوجیه اول و کورش دوم منعکس شده است و هنوز هم در داستان ازدواج کمبوجیه دوم با یک شاهزاده خانم مصری دیده می شود. ازدواج‌های آنان با دختران اشراف به منظور تثبیت موقعیت آنان و تضمین وفاداری سیاسی اشراف بود. کاساندانه، همسر کورش دوم، دختر یک نجیب زاده پارسی بود و گفته اند که رکسانه، همسر کمبوجیه دوم نیز نسب پارسی داشته است. بر اساس این مدارک، می توانیم به آسودگی نتیجه بگیریم که نخستین شاهان پارسی می توانستند بیش از یک زن بگیرند. ولی باید تأکید کنیم که این تعدد زوجات دلایل سیاسی داشته است؛ پیوند ازدواج با زنان نجیب زاده پارسی و شاهزاده خانم‌های غیرپارسی به عنوان وسیله‌ای برای تضمین قدرت سیاسی به کار می رفته است.

داریوش اول مجبور شد سیاستی را در ازدواج دنبال کند که نیاز او به مشروعیت بخشیدن به سلطنتش و حذف سایر رقبای سلطنت پارس تعیین کرده بود. این دلیل اصلی ازدواج او با آتوسا، آرتیستونه و پرمیس بود. دختران گبریا و هوتانه نجیب زاده به ازدواج داریوش درآمدند زیرا این نجبا در جریان توطئه از او حمایت کرده بودند. این ادعای هرودوت که شاه می بایست همسر خود را از خانواده‌های نجبا انتخاب کند در مورد سایر شاهان هخامنشی صدق نمی کند. چنین رسمی، اگر اصلاً وجود داشت، به پیوندهای منعقد شده توسط داریوش اول و این دو نجیب زاده، گبریا و هوتانه، محدود بود. حلقه ارتباط با هر دو نجیب زاده از طریق چندین ازدواج بین افراد مختلف خانواده‌ها ایجاد شده بود. با توجه به اهمیت خویشاوندی داریوش و خانواده هوتانه، تردیدهایی درباره ازدواج فنیدیمه با کمبوجیه دوم و بردیه به وجود آمده و باید این ازدواجها را به عنوان بخشی از طرح داستانی در داستان توطئه تلقی کرد.



از این گذشته، کتزیاس فقط از یک همسر کمبوجیه دوم، یعنی رکسانه، نام می برد [۲۶].

خط مشی ازدواج جانشینان داریوش اول بر پیوند با افراد نجیب‌زاده پارس متمرکز بود. همچنین مجاز و مرسوم بود که برادران و خواهران ناتنی، عمه / عموزادگان، و دختران برادران / خواهران خانواده سلطنتی با یکدیگر ازدواج کنند. باید این فکر را که شاهان هخامنشی با محارم ازدواج می کردند مردود شمرد. ادعای چنین ازدواجهایی، هر چند ازدواج یاد شده کمبوجیه با خواهرانش آنها را تأیید می کند، با بررسی مو شکافانه منتفی می شود زیرا باید آنها را بخشی از تبلیغات مصری علیه کمبوجیه دوم محسوب کرد.

خواهران و دختران شاه در خط مشی ازدواج دربار هخامنشی نقش مهمی داشتند. ازدواج آنها با نجیب‌زادگان پارسی، ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی از طریق نسبت ایجاد شده با شاه، در حفظ صاحب‌منصبان عالی مقام و اعمال نظارت بر آنها موثر بود. در دوره داریوش اول، درباره این ازدواجها خیلی زود تصمیم‌گیری می شد؛ در دوره شاهان هخامنشی بعدی، ظاهراً شاهزاده‌خانمها را کمی دیرتر به ازدواج در می آوردند، یعنی وقتی به صاحب‌منصبی هدیه سلطنتی پاداش می دادند.

خط مشی ازدواج دربار پارس را انگیزه‌های سیاسی تعیین می کرد، نه تصمیمات اتفاقی یا خودانگیخته. پیروی از آن با هدف و ملاحظات سیاسی صورت می گرفت، و به نظر می رسد که فقط شخص شاه بر آن نظارت داشت. این وضع کماکان در دوره داریوش سوم نیز برقرار بود. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این خط مشی در اواخر شاهنشاهی هخامنشی، ضعیف شده یا اهمیت سیاسی خود را از دست داده باشد.

## یادداشتها

- [۱] استخراج این مطالب از این کتیبه خشایارشا روشن نیست.
- [۲] اگر بگویم احمد و حسن برادران تنی همدیگرند، به هیچ وجه الزامی وجود ندارد که برادران ناتنی هم داشته باشند.
- [۳] هرودوت در همین موضع صریحاً می‌نویسد که این‌گونه ازدواج با محارم در پارس سابقه نداشت و کمبوجیه از مغان کسب تکلیف کرد و آنان گفتند در قوانین پارس چنین نکته‌ای نیست، اما چون او شاه است می‌تواند هرچه می‌خواهد بکند.
- [۴] هرودوت این داستان را از زبان پارسیان می‌نوشت.
- [۵] در حقیقت گنوماته غاصب = بردیای دروغین
- [۶] هرودوت صریحاً می‌نویسد که کورش همسر دیگری نداشت. آمیتیسی را کتزیاس اختراع کرده است.
- [۷] کورش چون نوه دختری آستیاچس بود دیگر به چنین حقه‌ای نیاز نداشت.
- [۸] چنین احتمالی وجود ندارد.
- [۹] داریوش و کمبوجیه هر دو از خاندان هخامنشی بودند و نتیجه‌گیریهای این فصل بر اساس تعبیر هخامنشی نبودن خاندان کورش و حقه‌بازی داریوش در چسباندن کورش به خاندان خود است.
- [۱۰] داریوش به هنگام رسیدن به سلطنت حداقل یک فرزند (= اردشیر دوم بعدی) داشت، یعنی قبلاً با بریساتیس ازدواج کرده بود! توجه شود که کورش جوان (= کهن) ادعا می‌کرد که چون او پس از به تخت نشستن پدرش متولد شده شایسته تخت شاهی است، اما اردشیر، که قبل از آن واقعه زاده شده بود، شایسته شاهی نیست.
- [۱۱] هرودوت صریحاً می‌گوید که ازدواج کیاکزار و آلیاتس ترتیب داده شد تا میان دو قوم صلح برقرار شود و هیچ دلیلی برای پیروزی آستیاچس نداریم.
- [۱۲] هر تسفلد مدتها پیش از تطابق این حقیقت که کورش در همین کتیبه یک بار شاه انشان و یک بار شاه پارس خوانده شده است بدرستی نتیجه گرفت که انشان در آن موقع به معنی پارس بوده است.



- [۱۳] گزنفون در کوروشنامه یکم، بند ۲، فقره ۱ بصراحت کمبوجیه را شاه پارس و هخامنشی می خواند. هرودوت نیز در کتاب یکم، بند ۱۱۱ بصراحت کمبوجیه را پسر کورش (اول) می خواند.
- [۱۴] این عقیده را محققان قرن نوزدهم، مثل راولینسن و ماسپرو، یعنی محققان قبل از بریان هم بیان کرده اند.
- [۱۵] در جهان قدیم میان پارسیان و مادها کمتر فرق می گذاشته اند و شاهنشاهی هخامنشی در حقیقت شاهنشاهی مادی-پارسی بوده است.
- [۱۶] هرودوت صریحاً می نویسد که کورش با کاساندانه، دختر فرناسپه هخامنشی، ازدواج کرده بود (کتاب ۳، بند ۱)؛ یعنی هم مادر و هم پدر کمبوجیه هر دو هخامنشی بودند. حالا اگر کورش، که در ۵۵۰ ق. م. بر آستیاچس پیروز شد، دختر آستیاچس را به زنی گرفته بود و کمبوجیه فرزند آنها بود، چگونه می توانست ۱۰ سال بعد به هنگام گشودن بابل سرکرده سپاه باشد و در بابل به عنوان پادشاه به حکومت برسد؟
- [۱۷] منابع تاریخی بصراحت این قتل را ذکر و تأیید می کنند.
- [۱۸] مطالعه دقیق نوشته های کتزیاس نشان می دهد که تمام نوشته هایش منطبق بر واقعیت نیست.
- [۱۹] در کتیبه های شاهی پارسیان از ملکه ای سخن بردن به دور از سنن پارسی است.
- [۲۰] اصل و سرنخ قضیه در اصطلاح به جا مانده و منتشر شده است، یعنی احتمالاً الواحی شامل نام وی هم می توانسته وجود داشته باشد. ما تنها به مقدار بسیار کمی از الواح خزانه و باروی تخت جمشید دسترسی یافته ایم و همه آنها منتشر نشده، یعنی از بیش از ۳۰۰۰۰ عدد فقط حدود ۲۵۰۰ عدد (کمی کمتر از ۱۰٪) منتشر شده است.
- [۲۱] اگر دقت کنیم، تناقض وجود ندارد. هرودوت می گوید داریوش پسران بزرگتر از خشایارشا داشت، ولی زیر نفوذ آتوسا و دیگر ملاحظات خشایارشا را برگزید. خشایارشا هم همین را می گوید، اما از مادرش نام نمی برد و خواست خدا را لازم می داند.
- [۲۲] این شق دوم را هرودوت بصراحت می گوید که واقع شد.
- [۲۳] شاه و ولیعهدی که در تخت جمشید در نقوش بارعام نشان داده شده اند خشایارشا و شاهزاده داریوش اند نه داریوش و خشایارشا. ن. ک. به:
- 'The Persopolis Treasury Reliefs' Once more" AMI NF 9(1976) ع. ش.
- شهبازی 151-56.
- [۲۴] اما چون خشایارشا در اشاره به اجداد خود اول از داریوش آغاز می کند و به پیش پش می رسد و سپس دوباره برمی گردد و از کورش (جد پدری خود) نام می برد و تا پیش پش می رسد و سپس به هخامنش می رسد، ثابت می شود که این گفته هرودوت که خشایارشا بیشتر به خاطر آتوسا ولیعهد شد درست است.
- [۲۵] آرتیستونه چند سال کوچکتر از آتوسا بود و در نبود فرزند پسر حق جانشینی کورش باید از طریق دختر بزرگش، یعنی آتوسا، انتقال یابد.
- [۲۶] حق ارشدیت



- [۲۷] ولی او از دختر پسر کورش بود نه چون آتوسا از دختر کورش.
- [۲۸] این یک احتمال صرف است در مورد یک حقیقت، چون ما از نام و نشان همه زنان داریوش اطلاع کافی نداریم که بتوانیم چنین نتیجه‌ای بگیریم.
- [۲۹] یکی دوتن از مردان خانواده‌اش نجات یافتند.
- [۳۰] آن هوتانه که پدر زن داریوش شد، هوتانه پسر فرناسپه هخامنشی و برادر کاساندانه ذکر شده است. یعنی فرناسپه پدر زن کورش بزرگ الزاماً فرناسپه پدر هوتانه و پدر زن داریوش نیست. یک هوتانه دیگر هم داریم که پدر آمستریس، زن خشایارشا، بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۱).
- [۳۱] کاساندانه دختر فرناسپه هخامنشی و فرناسپه برادر یک هوتانه بود و هوتانه دیگری پسر ثوخرای پارسی بود. در اینجا تناقضی نیست.
- [۳۲] کتیبه بیستون می‌گوید اجلس رسید و به مرگ طبیعی مرد.
- [۳۳] با خواندن کتاب هرودوت پی می‌بریم که این زنان خود می‌دانستند بردیه دروغین آنها را فریب داده، اما چون در کاخ او محبوس بودند چاره‌ای جز اطاعت نداشتند.
- [۳۴] ن. ک. به: شهبازی، «داریوش کبیر»، دایرةالمعارف ایرانیکا.
- [۳۵] می‌دانیم که کاساندانه، دختر فرناسپه هخامنشی، همسر کورش بود. می‌دانیم که کورش اول پدر کمبوجیه اول بود و پدر بزرگ کورش از نسل هخامنش بود. ن. ک. به: بالاتر.
- [۳۶] داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید: کورش، از خاندان ما، در اینجا (= پارس) پیش از این پادشاه بود. این کورش دو پسر داشت، کمبوجیه و بردیه ...
- [۳۷] کتیبه بیستون و نوشته هرودوت.
- [۳۸] این کتیبه‌ها روی آرامگاه نیستند، بلکه در کاخهای کورش قرار دارند.
- [۳۹] ذکر می‌شود.
- [۴۰] به این دلیل که ارتيستونه هنوز به سن ازدواج نرسیده بود.
- [۴۱] ولی گنوماته مغ با زنان کمبوجیه ازدواج کرد.
- [۴۲] آریوبرزن پسر داریوش از خواهر فرناک نبود. ن. ک. به: شهبازی، «آریوبرزن ۲»، دایرةالمعارف ایرانیکا.
- [۴۳] داریوش که در ۵۵۰ ق. م. متولد شده بود می‌توانست در ۵۰۰ ق. م. صاحب چند دختر به سن ازدواج رسیده باشد.
- [۴۴] در میان همه هند و اروپاییان، از جمله ایرانیان، نامهای مرغوب پدر و مادر در نسلهای متوالی تکرار می‌شده است.
- [۴۵] «شکل» سکه نقره دوره هخامنشی [یا معادل آن به نقره] بوده که حدود ۴/۵ گرم وزن داشته است.
- [۴۶] کنزیاس فقط می‌گوید آن زن کمبوجیه که با او به مصر رفت و در آنجا کشته شد رکسانه [\*رخشانه] (= روشنک) نام داشت، ولی نمی‌گوید که او تنها زن کمبوجیه بود.



## زنان درباری و دربار هخامنشی

### مقدمه

منابع یونانی توصیف خود را از زنان درباری هخامنشی، روی فعالیتهای زنان در دربار متمرکز کرده‌اند. روش توصیف فعالیتهای این زنان به فهم ما از نقش زنان در دربار و نفوذی که ممکن بوده در دربار داشته باشند شکل می‌دهد. یونانی‌ها تا چه اندازه این فعالیتها را درک کرده بودند؟ آیا فعالیتهای زنان از دید یونانی مورد قضاوت قرار گرفته یا نویسندگان یونانی فعالیتهای آنان را در چارچوب زمینه فرهنگی دربار پارس دیده‌اند؟ بررسی توصیفهای فعالیتهای هریک از این زنان بسیار مهم است زیرا برای درک وضعیت دربار پارس به ما کمک می‌کند. باید در نظر بگیریم که آیا این شخصیتهای زن در روایات تاریخی یونان برای منظور بخصوصی به کار گرفته شده‌اند. آیا توصیفاتی که نویسندگان از این زنان پیش روی ما می‌نهند در قالبی قرار نمی‌گیرد که طبق آن به زنان، محض خاطر پروراندن داستان، نقشهای تکراری داده می‌شود؟

یکی از جنبه‌های زندگی زنان درباری که در این فصل بررسی شده است حضور آنان در اجتماع و میان مردم است به‌عنوان مسافران، ملازمان شاه، شرکت‌کنندگان در جشنها و مراسم تدفین و در عرصه سیاست در کاخها. مشارکت زنان در امور اقتصادی در فصل پنجم جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت. بحث حاضر روی فعالیتهای اجتماعی زنان درباری متمرکز است. گو اینکه بعضی زنان نجیب‌زاده و غیراشرافی نیز در میان آنان هستند.

## حضور در اجتماع

یکی از سؤالات اساسی دربارهٔ زنان درباری پارسی این است که آنان تا چه اندازه در کاخ سلطنتی محبوس بودند یا می‌توانستند در اجتماع ظاهر شوند. برپایهٔ تصورات مبهم دربارهٔ حرمسراها، بیشتر گمان می‌رود که زنان در کاخها محبوس بوده‌اند. یکی از اشارات منابع یونانی به سفر کردن زن پارسی توصیف پلوتارک از استاتیرا، همسر اردشیر دوم، است که چون اجازه می‌داد هنگام سفر در گردونه مردم چهره‌اش را ببینند، بین مردم محبوب بوده است (پلوتارک، اردشیر، ۵.۶). علاقهٔ پلوتارک به این داستان به دلیل جنبهٔ اخلاقی ظاهر شدن استاتیرا در ملاعام است و نه برای توضیح این امر که همسر شاه در چه شرایطی سفر می‌کرده است. چون این کار جنبهٔ رسمی داشته، حضور زنان در میان ملازمان شاه مسئله‌ای است که ممکن است شایان توجه بیشتری باشد.

تا جایی که منابع نشان می‌دهند، مناسبت‌های رسمی که حضور زنان درباری در آنها لازم بوده عبارت بودند از سفرهای سیاسی، شکار و سفرهای فصلی دربار به پایتختها. در این زمینه، حضور آنان در اجتماع به منظور افزایش تأثیری بود که شاه تمایل داشت از خودش و شکوه دربارش به‌جا بگذارد. ولی چنین استنباط می‌شود که زنان درباری در کاخ در انزوا زندگی می‌کردند. در هیچ منبع یونانی به حضور عمومی زنان در دربار پارس اشاره نشده است. برعکس، با توجه به تصویری که هرودوت تصویری ارائه می‌کند زنان دسترسی محدودی به شاه داشته‌اند و حتی توجه را به زندگی جداگانهٔ آنان جلب می‌کند (کتاب سوم، بند ۶۸.۵).<sup>۱</sup>

این عقیده که زنان در دربار هخامنشی در انزوا زندگی می‌کردند به این دلیل طرفداران بیشتری پیدا کرده که زنان بندرت در آثار هنری مختلف دورهٔ هخامنشی باز نموده شده‌اند. این امر همچنین دلیل موقعیت حاشیه‌ای زنان در جامعهٔ دورهٔ هخامنشی به‌طور کلی تلقی شده است. ولی ارائه نشدن زنان در هنرهای مختلف ثابت نمی‌کند که ممنوعیتی برای نشان دادن زنان در آثار هنری

۱. کتاب استر (*The Book of Esther*) نیز احساس مشابهی را ایجاد می‌کند که دسترسی استر به شاه محدود بوده است (۴.۱۱): استر نمی‌توانست شاه را ببیند مگر اینکه به نزد او خوانده می‌شد.



مختلف وجود داشته است، چه به جهت انزوا و چه به جهت موقعیت پایین. شاید دلیل این بوده که اشیایی که زنان در آنها باز نموده شده باشند به جا نمانده‌اند و از جنس کم دوام ساخته می‌شده‌اند یا برعکس از فلزات قیمتی تا بعدها دوباره مورد استفاده قرار گیرند. منطقی به نظر نمی‌رسد که زنان موضوع آثار هنری دوره هخامنشی نبوده باشند. این استدلال به هیچ وجه درست نیست که فقدان آثار هنری نشان‌دهنده زنان، دال بر موقعیت پست آنان در جامعه دوره هخامنشی بوده است. برعکس، اشیای متعلق به دوره هخامنشی که در سرزمین شاهنشاهی هخامنشی پیدا شده است نتیجه‌گیری دیگری را ممکن می‌سازد. اگر علاوه بر اینها بازنمایی زنان را در آثار هنری عیلامی نوین و بابلی نوین در نظر بگیریم، آشکار می‌شود که این ادعا که بازنمایی زنان در آثار هنری ممنوع بوده بی‌اساس است.

طبق نوشته هرودوت (کتاب هفتم، بند ۶۹.۲)، داریوش فرمان ساختن مجسمه‌ای از جنس طلا از همسرش آرتیستونه را صادر کرد. این موضوع برای هرودوت جالب توجه نبوده که مجسمه‌ای از یک بانوی درباری ساخته شده، بلکه برای او این مسئله جالب بوده که مجسمه از جنس طلای خالص (?) ساخته شده بود.<sup>۱</sup>

متأسفانه این اشیای با ارزش ناپدید شده‌اند، ولی چند نمونه محدود از بازنمایی زن پارسی در آثار هنری، دست‌کم تصویری به ما می‌دهد که زن پارسی چگونه در آثار هنری باز نموده می‌شد. از همه شایان توجه‌تر شاید قطعه کنده‌کاری از جنس سنگ آهک از یک زن پارسی است به ارتفاع ۱۵ سانتیمتر و متعلق به قرن چهارم ق. م. (موری، ۱۹۸۸: ۵۶، ش ۵۹). این زن لباس بلند و

۱. مجسمه‌های پادشاهان و سایر افراد خانواده سلطنتی پارس شامل مجسمه داریوش از شوش (روت، ۱۹۷۹: تصاویر ۱۱-۱۰ و ۷۲-۶۸)، خشایارشا (پلوتارک، زندگی اسکندر، ۲۷.۵ و آریورزن ساتراپ فریگیه (دیودوروس، ۱۷.۱۷.۶) است. کتزیاس (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۹ = ۴ در چایی دیگر) تصاویر چوبی از پادشاهان پارس نیز اشاره می‌کند، ولی نمی‌گوید کدام شخصیت. دیودوروس، ۲.۳۴.۵ توجه را به مجسمه زارینا از سکائیه جلب می‌کند. همچنین مقایسه کنید با: هارپر، ۱۸۹۲: ۱۰۴، ش ۱۱۴-۴، ۱۰۳ که به مقدار طلایی که برای ساختن مجسمه‌های شاه و مادر شاه لازم بود اشاره می‌کند.



پُرچین با آستینهای بلند و گشاد بر تن دارد. کمربندی با بند بلند از جلوی لباس آویزان است که نشان می‌دهد پارچه‌ای در زیر این لباس چین و تا خورده است. دستهای این زن در جلو روی هم قرار گرفته و دست راست در دست چپ قرار دارد. این حالت را کول-روت حالت «دست-روی-میچ» توصیف کرده است (۱۹۷۹: ۲۷۳). آرایش موی زن فرفری و جمع شده پشت سر است؛ که در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید زیاد دیده می‌شود. جواهرات وی عبارت است از یک گردنبند فاخر، یک دستبند و یک جفت گوشواره حلقه‌ای. آن‌طور که کول-روت می‌گوید، این مجسمه قابل قیاس با مجسمه عیلامی نپیراسو، همسر اونتاش د. گال متعلق به سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۴۴ ق. م. است که در شوش پیدا شده است. هر دو زن در یک حالت نشان داده شده‌اند.<sup>۱</sup>

به دو شیء دیگر نیز باید اشاره کرد که زنان را با لباس مشابهی نشان می‌دهد. یکی وسمه‌دان مفرغی از سوریه است که اکنون در موزه آشمولیان (آکسفورد) نگهداری می‌شود و متعلق به قرن پنجم یا چهارم ق. م. است (اسپایسکت، ۱۹۸۰: ۴۳، ش ۲۶) و دیگری مجسمه زنی است که در عمان پیدا شده است و پایه‌های یک عودسوز است (خلیل، ۱۹۸۰: ۱۰۴، تصویر ۱۶). در هر دو مجسمه، لباس پُرچین بوضوح قابل تشخیص است.<sup>۲</sup>

نشان دادن زنان بر روی مهرها نیز کاری شناخته شده است. بر یک مهر

۱. همچنین ن. ک. به: نقش برجسته هنی، شاه رعیت شوتروک ناهونته (۷۱۷ الی ۶۹۹ ق. م.) و همسرش که هر دو در حالت دست-روی-میچ باز نموده شده‌اند در اَشْكَفَتِ سَلْمَان واقع در خوزستان (روت، ۱۹۷۹: ۲۷۳). در یکی از سنگ‌نگاره‌های نقش رستم، حالت دست یک پادشاه عیلامی نوین نیز همین گونه است. همسرش در مقابلش ایستاده و تاج کنگره‌داری بر سر دارد. متأسفانه فقط سر این مجسمه به جا مانده است. این مجسمه هنگام آماده‌سازی سنگ برای سنگ‌نگارهای بعدی آسیب دیده است (آمیه، ۱۹۶۶: ۲-۵۵۲، شماره‌های ۳، ۴۱۲-۵۶۰).

۲. در اشیای متعلق به گنجینه جیحون نیز زنانی با لباس پارسی شناسایی می‌شوند. هر یک از دو مهر انگشتری نقش یک زن نشسته را نشان می‌دهد که تاج بر سر دارد و موهایش در پشت سر بافته است. زنان اشیای مختلفی در دست دارند. یکی یک گل و یک حلقه گل، و زن دیگر یک گل و یک پرند در دست دارد (دالتون، ۱۹۶۴: ۱۰۴ تصویر ۱۵، شماره‌های ۴-۱۰۳). بر روی سنگهای قبشی معروف به «یونانی-پارسی»، زنان با لباس پارسی در محیط خانه نشان داده شده‌اند که برای یک هنری هخامنشی غیرعادی است. ن. ک. به: بوردمن و وولنوایدرد، ۱۹۷۰، ش ۸۵۲، ۸۰-۸۷۹.



استوانه‌ای شکل از جنس سنگ یمانی متعلق به قرن پنجم ق. م. زنی نقش شده که بر تخت سلطنت با شکوهی نشسته است و پاهایش روی چهار پایه کوچکی قرار دارد. او لباس پارسی به تن دارد با تور و تاج کنگره‌دار. در دست راستش یک گل (نیلوفر) است. در مقابل او زنی کوچکتر پرنده‌ای را به سوی او آورده و زن سومی پشت یک عودسوز ایستاده است. زن سوم مانند زن بر تخت نشسته تاج و تور بر سر دارد (آمی، ۱۹۷۷: ۴۴۰، ش ۴۵۶: ۸۲۱).

مهر ۷۷، که در الواح باروی تخت جمشید به کار رفته و ظاهراً متعلق به دوره عیلامی نوین است، زنی را نشان می‌دهد که روی تخت باشکوهی نشسته است.<sup>۱</sup> او لباس بلندی به تن دارد و موهایش پشت سر جمع شده است. پشت سر او، نفر دوم ایستاده و چیزی شبیه بادبزن بالای سر زن نشسته نگهداشته، و در جلوی زن نشسته، سومین زن پشت عودسوزی ایستاده است. به نظر می‌رسد این صحنه یک شرفیابی را نشان می‌دهد و می‌توان آن را با صحنه روی مهر استوانه‌ای مقایسه کرد که در بالا ذکر شد.

یک سوزن دوزی کشف شده در پهنه شاهنشاهی هخامنشی، که چهار زن را که در دو طرف عودسوزی نشان می‌دهد، بسیار چشمگیر است. این دیوار آویز، که در گوری مدفون در زیر یخ در پازیریک پیدا شده است، متعلق به دوره هخامنشی شناخته شده و تاریخ آن قرن چهارم ق. م. است (رودنکو، ۱۹۷۰: ۲۹۶ و Pl. ۱۹۷۷: ویسز، ۱۹۶۰). همین صحنه در هریک از چهار گوشه تصویر شده است. زنان لباس بلند و تزیین شده به تن دارند. هر چهار زن توری به سر دارند که از پشت سر آویزان است؛ دو زنی که نزدیکتر به عودسوز ایستاده‌اند تاج بر سر دارند. موهایشان محکم بسته و پشت سرشان جمع شده است. یک دست به علامت خوشامدگویی بلند است، ضمن اینکه در دست دیگر گلی (نیلوفر؟) قرار دارد.<sup>۲</sup>

۱. برای نوشته روی مهر ۷۷ نگاه کنید به هالک، ۱۹۶۹: ۶۹۸b؛ هینتز، ۱۹۷۱: ۲۸۱.

۲. ما همین لباس بلند، تور و تاج را در نقشی از یک زن بر یک سنگ یادمان که در داسکی‌لین پیدا شده می‌یابیم. در اینجا زن کنار شوهرش که پشت خم کرده نشسته است (ملینک، ۱۹۸۸: استار، ۸۴ و تصویر ۹). سنگ یادمان دیگری از داسکی‌لین نقش حرکت جمعی تعدادی زن سوار بر اسب را دارد (استار، ۱۹۷۶: ۸۴ و تصاویر ۱۱ و ۱۲)، و استوانه سومی خانواده‌ای را نشان می‌دهد: یک مرد، و یک زن با یک نوزاد سوار بر اسب، همراه یک اسب با بار (استار، ۱۹۷۶: ۸۴).



این مدرک نشان می‌دهد که هیچ ممنوعیتی برای تصویر کردن زنان پارسی در آثار هنری وجود نداشته است. اشیای متنوعی که پیدا شده و صحنه‌های مختلفی که زنان در آنها تصویر شده‌اند حاکی از آن است که نه تنها زنان اشراف بلکه زنان معمولی عموماً تصویر می‌شده‌اند. علاوه بر این، نشانه‌هایی حاکی از آن وجود دارد که بازنمایی زن پارسی ادامه یک سنت دیرپای خاور نزدیک بوده است. مجسمه نپراسو خود گواه آن است که بین هنر هخامنشی و هنر عیلامی ارتباطی وجود داشته است. همچنین نشان می‌دهد که بازنمایی زنان به الهه‌ها منحصر نمی‌شده بلکه شامل زنان درباری نیز بوده است. در حمایت از این استدلال به یاد بیاوریم که تصویرگری از زنان درباری از دوره‌های آشوری نوین و بابلی نوین شناخته شده بوده است.

زکوتو/نقی‌یا، همسر سناخریب (۶۸۱-۷۰۵ ق.م)، بر یک سنگ یادمان نقش شده بود<sup>۱</sup> و همچنین اشور شرات<sup>۲</sup> تصویر ادد-گویی، مادر نبوتیید، را هم بر سنگ یادمان یافت شده در حران شناخته‌اند (گد، ۱۹۵۸: ۸). با توجه به این نمونه‌ها، نوشته هرودوت در مورد مجسمه طلای آرتیستونه را می‌توان دارای پایه و اساس دانست: زنان پارسی در آثار هنری بازنمایی می‌شده‌اند. فقدان آن آثار باستانی، تا امروز، که زنان درباری هخامنشی را نشان دهد، نباید دال بر موقعیت پایین زنان درباری یا جدایی آنها از زندگی اجتماعی تلقی شود. در تمام دوران هخامنشی زنان درباری و بانوان نجیب‌زاده‌ای که با خانواده شاه مربوط بودند بخشی از ملازمان شاه را در سفرها تشکیل می‌دادند. زنان جداگانه نیز سفر می‌کردند. برای تفکیک بین سفر «رسمی» و سفر «خصوصی» زنان درباری دوره هخامنشی، نه تنها منابع یونانی بلکه منابع بابلی و پارسی را نیز باید در نظر بگیریم.

۱. تاریخ این سنگ یادمان بین ۷۰۵ و ۶۸۱ ق.م. است (بورگر-کلان، ۱۹۸۲: ۲۱۴ و ش ۲۲۰). برای نوشته ن. ک. به: نوگایرول، ۱۹۵۶: ۱۵۷.  
 ۲. تاریخ این سنگ بین ۶۶۹ و ۶۲۸ ق.م. است (بورگر-کلان، ۱۹۸۲: ۲۱۷ و ش ۲۲۷). نوشته‌ای از شمورامت، همسر شمش ادد پنجم (۸۱۱-۸۲۳ ق.م.) این چنین است: «سنگ یادمان شمورامت، ملکه (بانوی دربار) شمش-ادد شاه جهان، شاه آشور، عروس شلمنسر، شاه چهار اقلیم (در جهان)» (لوکنیل، ۱۹۲۶: ۲۶۰، ش ۷۳۱).



شاید توصیف مشروح جنگهای داریوش سوم و اسکندر سوم بهترین مدرک برای این منظور باشد. بستگان درجه اول داریوش شاه به دست مقدونی‌ها در ایسوس اسیر شدند، حال آنکه زنان و فرزندان نجبا را به دمشق بردند (پلوتارک، حیات مردان نامی، زندگی اسکندر، بند ۲۴، قسمت ۱).<sup>۱</sup> در میان این زنان نجیب‌زاده برسینه، دختر ارته‌بازوس و همسر ممنون، نیز بود (زندگی اسکندر، بند ۲۱، قسمت ۸).

نه تنها بانوان درباری، بلکه همسران بستگان و دوستان نیز همراه آنان بودند که طبق یک سنت آبا و اجدادی ایرانیان بر ارابه‌های طلاکاری شده سوار بودند. هریک از زنان مقدار زیادی اثاثیه گران‌قیمت و جواهرات و تزئینات زنانه با خود آورده بودند تا در شأن ثروت و تنعم بسیار آنها باشد (دیودوروس، ۴-۳، ۱۷.۳۴).

زنان درباری عبارت بودند از سیسیگامبیس، مادر شاه، و استاتیرا، همسر شاه، و دست‌کم دو دختر و یک پسر (دیودوروس، ۱۷.۳۱.۲). داستان اسارت آنها و رفتار اسکندر با آنان به نمونه‌ای از بزرگواری و انسانیت اسکندر تبدیل شد، بخصوص توصیف مناسبات وی با مادر شاه، یا توجهی که به تشییع جنازه استاتیرا مبذول شد (پلوتارک، زندگی اسکندر، ۳۰.۱.۲). زنان درباری در انتهای صف ملزمان رکاب اسکندر بودند که آشکارا نشانه‌ای از آداب و رسوم پارسی بود (دیودوروس، ۱۷.۷۷.۶). ترتیب قرار گرفتن این زنان را می‌شود از توصیف کنتوس کورتیوس رفوس از قافله نظامی داریوش سوم دریافت (۳.۳.۸۲۵). مادر و همسر شاه هریک در ارابه‌های خود و پیشاپیش ارابه‌های سایر زنان سفر می‌کردند. سپس ارابه‌های شاهزاده‌ها و ملازمان آنها و در انتها ارابه‌های زنان غیرعقدی بود.<sup>۲</sup> پشت سر ارابه خزانه سلطنتی، همسران بستگان و دوستان شاه

۱. همچنین مقایسه کنید با: آریان، آنابامیس، ۱۰-۹، ۲.۱۱.۹-۱۰؛ کورتیوس، ۳.۸.۱۲.  
 ۲. تعداد زنان غیرعقدی در نوشته‌های مختلف بین ۳۶۰ تا ۳۶۵ نفر متفاوت است (همچنین مقایسه کنید با: پلوتارک، اردشیر، ۲۷.۲؛ کورتیوس، ۶.۶.۸؛ ۳.۳.۲۴؛ یوستی، ۱۰.۳.۱۰). درباره تعداد زنان غیرعقدی داریوش سوم ن. ک. به: هراکلید کیمه‌ای (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۹، قطعه ۱؛ به نقل از آتانیوس، ۵۱۴b). سایر زنان همراه ملازمان سوار بر اسب بودند (دیودوروس، ۱۷.۷۷.۶).



سفر می‌کردند. از این ترتیب دقیق ستون ارابه‌ها چنین بر می‌آید که حضور زنان در لشکرکشی‌ها اتفاقی نبوده و به نظر نمی‌رسد که داریوش برای اولین بار این کار را در ارتش پارس رواج داده باشد. ظاهراً ارابه وسیله‌ای سنتی برای مسافرت بوده،<sup>۱</sup> ولی متأسفانه هیچ توصیفی از جنس ارابه‌ها یا شکل تزئینات آنها در اختیار نداریم.<sup>۲</sup> زنان در چادرها اقامت می‌کردند (کورتیوس، ۲۰۱۰: ۱۰۴؛ ۱۲۲: ۳).<sup>۳</sup> احتمالاً چادرهای جداگانه‌ای برای زنان وجود داشته و خدمتکاران زن و خواجه‌ها به آنها خدمت می‌کردند.<sup>۴</sup> مدارکی در دست نیست که نشان دهد آیا چادرها در محلی خاص یا با ترتیبی بخصوص در محوطه اردوگاه بر پا می‌شدند یا نه.

نوشته هروودوت درباره‌ی خروج ارتش خشایارشا از سارد در سال ۴۸۰ ق.م. تا این حد مشروح نیست و فقط اشاره‌ای کلی به وجود سایر گروه‌ها در قافله‌ی ارتش دارد: «و سپس بقیه‌ی جمعیت آمدند، بدون هیچ ترتیبی» (هروودوت، کتاب هفتم، بند ۴۱۰: ۲؛ همچنین مقایسه کنید با: بورن، ۱۹۸۴: ۲-۳۲۱). هروودوت سپس با وضوح بیشتر بیان می‌کند که قافله شامل اینها بود:<sup>۵</sup>

۱. گزنفون، کورشنامه، ۴۰۲: ۲۹؛ ۴۰۳: ۱؛ هروودوت، کتاب هفتم، ۸۳: ۲ و کتاب نهم، ۷۶: ۱؛ کورتیوس، ۲۳: ۳۰۳؛ به گفته‌ی فرانسیس در کتاب تواریخ هروودوت و در نمایشنامه‌ی آکارتنی‌ها اثر آریستوفان، کلمه‌ی ارابه توصیف ارابه‌ی شاه و زنان غیرعقدی وی است. این نمونه‌ی کارهایی است که به پادشاهان مشرق‌زمین نسبت می‌دادند. در توصیف پیاده شدن آگاممنون از ارابه هنگام بازگشت، وی به‌عنوان یک حاکم مطلق مشرق‌زمینی معرفی می‌شود (فرانسیس، ۱۹۹۰: ۳۴؛ همچنین مقایسه کنید با: هال، ۱۹۸۹: ۶-۹۵). در آسیای صغیر، ملکه‌ی کلیکیه که همراه کورش بود از ارابه استفاده می‌کرد (گزنفون، آناباسیس، ۱۰۲: ۱۶). گفته شده است که فرماندار مانیا سپاه در حال جنگ را از پشت ارابه‌ای تماشا می‌کرده است (گزنفون، یونان، ۳۰۱: ۱۳).

۲. پلوتارک ارابه‌های بسته و دارای پرده را توصیف می‌کند (زندگی تمیستوکلس، ۶-۲۶: ۵). پرده زدن به ارابه ممکن است عملاً به منظور در امان بودن زنان از گرما و گرد و خاک بوده باشد. ولی منظوره‌های دیگری نیز وجود داشته است. آریه‌یوس از ارابه‌ی پرده‌دار برای مخفی کردن جسد تیسافرئیس استفاده کرد (پولیانوس، ۶۱: ۶، ۷). و تمیستوکلس با لباس زنانه و سوار بر ارابه موفق به فرار به سوی یک فرماندار پارسی شد (پلوتارک، زندگی تمیستوکلس، ۲۶: ۶).

۳. درباره‌ی اهمیت چادرهای سلطنتی ن. ک. به: گال، ۱۹۷۹.

۴. ظاهراً زنان غیرعقدی نیز خدمتکاران مخصوص به خود داشته‌اند (هروودوت، کتاب نهم، بند ۷۶: ۱)؛ آشکار است که آنها وضعیت خوبی داشتند.

۵. حیوانات احتمالاً ردهای خانواده‌ی شاه و نجیب‌زادگان را نیز حمل می‌کردند. همچنین مقایسه کنید



همزمان اربابه‌های زنان اندرونی و خدمتکاران را آوردند، زیاد و مجهز. خوراک آنان جداگانه و جدا از سربازان با شترها و حیوانات برابر برایشان آورده می‌شد (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۸۳.۲).

یکی از این زنان، یک زن غیرعقدی یونانی و اهل کیوس بود که همراه فرنداتس هخامنشی بود (هرودوت، کتاب نهم، بند ۷۶.۱)؛ ولی پس از جنگ پلاته‌آ به اتفاق خدمتکارانش به اردوی یونانی‌ها گریخت.<sup>۱</sup> این زن دختر هگتوریدس، پسر آنتاگوراس بود. این واقعه نشان می‌دهد که نجیب‌زادگان نیز، مانند شاهان پارسی، ملازمان زن همراه داشته‌اند (میلت، ۱۹۸۵: ۱۹). از وجود زن دیگری به نام اسپازیا (یا میلتنو) خبر داریم که بین ملازمان کورش جوان بود و در سال ۴۰۱/۴۰۰ ق.م. به دست اردشیر دوم اسیر شد (آنیلین، تاریخ جانوران، ۱۲.۱؛ گزنفون، آناباسیس، ۱.۱۰.۲). این دو واقعه نشان می‌دهد که نه تنها شاه با شکوه و جلال در آسایش سفر می‌کرده، بلکه ملازمان نظامی وی نیز الگویی برای سایر فرماندهان نظامی ارتش پارس بوده‌اند. اگر شاه با زنان خانواده خود سفر می‌کرده، به احتمال زیاد فرماندهان وی نیز در لشکرکشی‌ها زنانشان را با خود می‌بردند. در هر حال، حضور اسپازیا در التزام کورش و زن یونانی غیرعقدی در پلاته‌آ نشانه آن است که حضور زنان در کنار ارتش پارس امری عادی بوده است.

نویسندگان باستان به سایر شواهد دال بر حضور زنان درباری ایران در لشکرکشی‌های به فرماندهی شاه کمتر توجه مستقیم کرده‌اند. ولی به‌طور غیرمستقیم و به حد کفایت نوشته‌هایی در تأیید این موضوع وجود دارد که در سراسر دوران حکومت شاهان هخامنشی همراه بودن زنان درباری در لشکرکشی‌ها مرسوم بوده است. کاساندان، همسر کورش دوم، احتمالاً در سال ۵۳۹ ق.م. در بابل وفات یافت (هرودوت، کتاب دوم، بند ۱.۱؛ سالنامه بابل، سال هفتم،

→ با: کورتیوس، ۳.۳.۲۴، درباره استر و شتر در این بخش از قافله؛ هرودوت (کتاب هفتم، بند ۱۸۷.۲) علاوه بر زنان غیرعقدی و خواجه‌ها به آشپزهای زن نیز اشاره می‌کند.  
 ۱. این زن از اسپارت‌ها درخواست کرد به نجاتش بیایند. خوشبختانه یوسانیاس از دوستان پدر این زن بود و بسیار خوشحال شد که توانست کمک کند؛ سایر زنان اسیر بعداً بین سربازان تقسیم شدند؛  
 ۴. یوسانیاس زنان بسیار و نیز غنایم جنگی فراوان بود.



ستون سوم، سطور ۴-۲۲). و ما می‌دانیم که در لشکرکشی به مصر دست‌کم یک همسر همراه کمبوجیه دوم بوده است (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۱۰). ولی نشانه‌ای نداریم که همسران داریوش اول در طول لشکرکشی او به سکائیه جزء ملازمان او بوده‌اند. در لشکرکشی خشایارشا در سال ۴۸۰ ق. م. خانواده ماسیستس همراه قافله شاه تا سارد رفتند، و ظاهراً همان جا ماندند تا شاه از یونان بازگشت (همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۰۸)، حال آنکه آمستریس در شوش مانده بود.<sup>۱</sup> داماسپیا، همسر اردشیر اول، شاه را در لشکرکشی همراهی کرده بود، جنازه وی با جنازه خود اردشیر در سال ۴۲۵/۴ ق. م. به پارسه بازگردانده شد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۴ در چایی دیگر). مدارک بروشنی نشان می‌دهد که حضور زنان پارسی درباری یا نجیب‌زاده امری عادی در نقل و انتقالات ارتش بوده است. حضور زنان را باید به صورت بخشی از شخصیت اجتماعی شاه در لشکرکشی‌ها در نظر گرفت، و این موضوع به همین ترتیب در مورد سایر نجیب‌زادگان و فرماندهان نظامی پارسی نیز صدق می‌کرده است. جالب است بدانیم که در چه شرایطی قافله زنان پراکنده می‌شد و بعضی زنان اجازه می‌یافتند سفر به دنبال شاه را ادامه دهند. بستگان داریوش سوم همراه وی در عرصه نبرد بودند، حال آنکه همسران نجبا را به دمشق برده بودند. این واقعیت که آرتیانتیه، دختر ماسیستس، در سارد بود مهم است، زیرا شاید نشان دهد وضعیت سایر نجیب‌زادگان چگونه بوده است.

مسئله جالب دیگر این است که بدانیم تا چه حد در ارتش‌های خاور نزدیک مرسوم بوده که زنان درباری و زنان نجیب‌زاده را در لشکرکشی‌ها همراه ببرند، و حتی به‌طور دقیقتر، پارسیان این رسم را از چه کسانی گرفته‌اند. از مدارک مکتوب چنین استنباط می‌شود که این کار بین لیدیه‌ای‌ها و سکاها مرسوم بوده است. شواهدی هم وجود دارد که نشان می‌دهد زنان ارتش بابل را همراهی می‌کردند، هر چند این شواهد معمولاً بسیار کلی است (سالنامه بابل، سال هفتم، ستون دوم، سطر ۱۰). در همین منبع اشاره شده است که خانواده (سلطنتی؟)

۱. این فکر که مادر شاه به انتظار پایان جنگ در کاخ مانده بود در پارسیان اثر آشیل (۱-۱۴۰) مطرح شده است.



درست در کنار ارتش نبوتید در بابل دور هم جمع شده‌اند (ستون ۱، سطر ۳). از این مشخص‌تر، مدخلی در سالنامه نبوتید است که مرگ اددگویی، مادر نبوتید، را در خارج از بابل و در دور-کرشو ثبت کرده است (سالنامه بابل، سال هفتم، ستون دوم، سطر ۱۳).<sup>۱</sup>

اگر به حرف هراکلید کیمه‌ای اعتماد کنیم (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۹، قطعه ۱؛ به نقل از آتانیوس، ۵۱۲b)، تنها زنانی که همراه شاه به شکار می‌رفتند زنان غیرعقدی بودند. مشکل بتوان گفت که آیا این حرف به معنی آن است که بانوان درباری به شکار نمی‌رفتند؛ با توجه به این امر که شکار واقعه‌ای در دربار بود که شامل نجبا نیز می‌شد، نمی‌توانم بفهمم چرا باید بانوان درباری از این کار حذف می‌شدند. با توجه به مخالفت یونانی‌ها با ظاهر شدن زن در اجتماع، کاملاً احتمال دارد که هراکلید صرفاً تصور کرده که زنان غیرعقدی می‌توانستند به شکار بروند. هرودوت درباره سکاها می‌گوید که زنان سائورماتات نه تنها همراه مردان به جنگ می‌رفتند، بلکه برای شکار نیز به آنان می‌پیوستند (هرودوت، کتاب چهارم، بند ۲، ۱۱۶)؛ هر چند این مقایسه راضی‌کننده نیست. به طور قطع مشخص نیست که زنان درباری هخامنشی در شکار همراه شاه بوده‌اند یا نه زیرا امکان دارد نظر منابع یونانی با توجه به پیشداوری‌های خود آنها شکل گرفته باشد.

می‌دانیم هریک از زنان خانواده سلطنتی به‌طور خصوصی مسافرت می‌کرده‌اند، اگرچه این سفرها کاملاً هم فارغ از وظایف رسمی نبوده است. برای مثال آمیتیس، دختر آمستریس، به سوریه سفر کرد تا شوهرش مگابیزوس را به بازگشت به دربار ترغیب کند زیرا شوهرش در آنجا شورشی علیه شاه به راه انداخته بود (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ - ۳۹ در جایی دیگر).<sup>۲</sup> پریساتیس، مادر کورش جوان، نیز به بابل سفر کرد تا بر بازگرداندن جنازه پسرش نظارت کند (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۱۵ - ۵۹ در جایی دیگر).

۱. همچنین مقایسه کنید با: بولیو، ۷۹-۶۸ و ۱۹۸۹: ۸-۱۹۷. نام محل دور-کرشو به «اردوی نظامی با استحکامات» ترجمه شده است.  
 ۲. لوتیس (۱۹۷۷: ۵۱ و ش ۵) معتقد است که شورش مگابیزوس احتمالاً تا سال ۴۲۵ ق. م. پایان یافته بود.



کمی بعد از این واقعه، پریساتیس از ورود به دربار منع و به بابل تبعید شد (پلوتارک، اردشیر، ۱۰: ۱۹).

جیره‌های مسافرتی مندرج در متون الواح باروی تخت جمشید گواه بر این واقعیت است که زنان خاندان سلطنتی هم به‌طور خصوصی و هم به‌طور رسمی مسافرت می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup> مدارک PF a 5 و PF 688 و PF-NN 2533 به ما اجازه می‌دهد چنین نتیجه بگیریم که ارته‌زوستر، دختر داریوش اول، در فوریه ۴۹۸ ق. م. همراه گبر یاس به سفر رفت تا شاید، این‌طور که گفته می‌شود، شوهرش مردونیوس را که از ایونیه باز می‌گشت ملاقات کند (هلنسر، ۱۹۸۹: ۸۷؛ لوئیس، ۱۹۸۵: ۱۱؛ هالک، ۱۹۷۸: ۱۱۰). به گواهی (PF 684 (23/12)، زنی به نام ردوش‌نمویه همسفر آنها بود که جیره ۱۷۶ کوارت شراب برای چهار روز دریافت کرده است. در متن هیچ چیز دیگری دربارهٔ هویت این زن وجود ندارد، ولی هالک می‌گوید که ردوش‌نمویه ممکن است همان ردوش‌دوکده در Fort.1017 باشد (۱۹۷۸: ۱۱۰، و ش ۶؛ لوئیس، ۱۹۸۵: ۱۱۱).

در Fort.1017(23/12) نام مؤنث ردوش‌دوکده (*f.Ra-du-iš-du-uk-[da]*) به‌عنوان دریافت‌کننده ۳۶۰ کوارت آرد برای مدت دو روز نوشته شده است؛ حق دریافت ۱۸۰ کوارت آرد در روز حاکی از آن است که مقام وی حقیقتاً خیلی بالا بود. اشاره به *m.kam-bar-ma x x el-pi-ri* به معنی «از آن گبر یاس...» این زن را با گبر یاس مرتبط می‌کند.<sup>۲</sup> شاید ما باید الپیری را صورت دیگری از ایرتیری به معنی «همسر آن مرد» بدانیم، در این صورت آن‌طور که لوئیس می‌گوید، می‌توان ردوش‌دوکده را همسر گبر یاس و احتمالاً خواهر داریوش و مادر مردونیوس دانست (لوئیس، ۱۹۸۵: ۱۱۱).

۱. برای من کاملاً روشن نیست که چرا بالسر می‌گوید که هیچ مدرکی دال بر سفر کردن زنان وجود ندارد (۱۹۹۳: ۳۱۸).

۲. کخ (۱۹۸۳ا: ۴۵) می‌گوید که احتمال دارد این زن دختر گبر یاس و همسر اول داریوش باشد. در این صورت، متن باید این‌طور خوانده شود: 'kambarma pakri'، ولی قاعدتاً باید نسبت وی با شاه ذکر شده باشد. هالک (۱۹۷۸: ۱۱۰، ش ۶) پیشنهاد می‌کند که متن این‌طور خوانده شود: 'm.kam-bar-ma [pa(?)]-šap<sub>6</sub>(?)-pi(?)]el-[pi(?)]-ri' هینتز و کخ (۱۹۸۷: ۳۹۶) برای ترجمه 'el-pi(?)]-ri' بانوی سرکرده» و «بانوی پاینده» پیشنهاد می‌کنند. متأسفانه Fort.1017 برای مقابله در دسترس نیست.



در متن PF 688، جیره روزانه ۱۰۰ کوارت آبجو برای گبرياس برای مکانهای بستیم و لیدوما صادر شده است. این جیره را ۸۰ کوارت شراب، که در متن PF-NN 2523(23/12) ثبت شده، تکمیل کرده است. از این مقدار، ۳۰ کوارت در چهار روز مصرف شده و ۵۰ کوارت در اومپورانوس دریافت شده است. این جیره‌های شراب برای گبرياس و ردوش نمویه را یک کارمند، یعنی اوسایا، صادر کرده است. این کارمند و بروشیاتیش، کارمندی که جیره آرد را برای ردوش دوکده فراهم کرده، در پرمدان مستقر بوده‌اند (هالک، ۱۹۷۸: ۱۱۰). معلوم نیست چرا جیره شراب گبرياس مقدار نسبتاً کمی بوده و چرا بخشی از آن دریافت شده است. به هر حال، به گواهی متن، گبرياس در تمام مدت مسافرت همراه خانمها بوده است. از متن PF 688 چنین برمی آید که گبرياس در بستیم برای سفری سه روزه به این زن پیوسته است.

پیش از این هنگام بحث درباره القاب و عناوین خانوادگی به PFa31(22/x) اشاره کردیم. در این متن مسافرتی، مسافرت گروهی از زنان درباری از ماد به تخت جمشید ثبت شده است. از این زنان به عنوان «دوکشیشبه ... پوهو میشداشبه پکبه» (*dukšišbe...puhu Mišdašba pakbe*) یعنی «شاهدختها، ... دوشیزگان و دختران ویشناسپ» (13-15)، نام برده شده است. نظر هالک این است که کلمه دوشیزگان برای خواهران داریوش در آن زمان، یعنی ۴۹۹/۵۰۰ ق.م. نامناسب است ولی احتمال دارد که این عبارت در نگارش متون مصطلح بوده است. وی سپس نتیجه می‌گیرد که این جیره برای سه دختر بوده و هرکدام ۷۰ کوارت شراب دریافت کرده‌اند (۱۹۷۸: ۱۱۵).

دو متن دیگر مربوط به سفر گزارشهایی است در مورد مقدار شراب برای زنان. در PF 1546 (28/x)، جیره ۱۰ کوارت آبجو برای زنی به نام میزیرزکه<sup>۱</sup> صادر شده که از تخت جمشید دیدن کرده و حامل سند مهرشده‌ای از بکه‌بانه بوده است. چون بکه‌بانه در شوش مستقر بوده، احتمالاً سفر میزیرزکه نیز از آنجا آغاز شده بوده است. مقدار بسیار کمی، یعنی یک کوارت شراب، به زنی

۱. این تنها متنی است که به نام این زن اشاره دارد (بنونیست، ۱۹۶۶: ۸۹؛ مایر هوفر، ۱۹۷۳: ۲۰۷، ش ۸.۱۱۸۱).



تعلق گرفته است که به عنوان راهنمای زبده سفر همراه زیشندوش از شوش به گنداره می‌رفته است (PF 1550 (22/2))؛ همچنین مقایسه کنید با: بیوار، ۱۹۸۸: ۲۰۵. طبق PF 1440 (22/x) این زیشندوش ۱۵ کوارت آرد برای همین سفر گرفته است. در این متن همچنین ثبت شده است که ۱ زن ۳۰ کوارت آرد و پنج پسر هریک ۱۰ کوارت آرد گرفته‌اند. احتمال دارد این زن همان میزپیرزکه باشد. بسیار جالب بود اگر دلیل مسافرت این زنان را می‌دانستیم ولی این اطلاعات به درد حسابدار صورت جیره نمی‌خورده است. از آنجا که این زنان از انبارهای دربار جیره دریافت می‌کردند، مسلماً سفرشان دلیل رسمی داشت. به احتمال زیاد، این زنان تنها سفر نمی‌کردند و جزء گروهی بودند، یا مثل مورد زنی که از شوش به گنداره می‌رفته یک راهنما همراهش بوده است. باید به خاطر داشت که این مقادیر لزوماً برای مصرف خود گیرنده نبوده است. بلکه می‌تواند نشان‌دهنده تعداد ملازمان مسافر درباری باشد.

### جشن و شادمانی

طبق نوشته هرودوت، آمستریس برای گرفتن انتقام کار نابخردانه آرتیته<sup>۱</sup> تا برگزاری مراسم رسمی جشن تولد خشایارشا منتظر ماند (هرودوت، کتاب نهم، بند ۲: ۱۱۰؛ همچنین مقایسه کنید با: یانگ، ۱۹۸۸b: ۱۰۵). در روز تولد شاه، جشن عظیمی در سرزمین پارس برپا می‌شد (هرودوت، کتاب اول، بند ۱: ۱۳۳) که با شکوه فراوان برگزار می‌شد. به این مناسبت، شاه پارس سخاوتمندی خود را با اعطای هدایا به پارسیان نشان می‌داد. شاه، که ناگزیر بود همه آرزوها را برآورده کند، نتوانست از برآوردن آرزوی آمستریس مبنی بر اینکه همسر ماسیستس را تحویل او بدهند سرباز زند. علاوه بر این توصیف از این رسم پارسی، البته اگر واقعاً آن را به این روش جشن می‌گرفتند، تولد شاه مناسبتی بود که بانوان کاخ می‌توانستند در آن شرکت کنند، البته شاید فقط، در بخشی از جشن شرکت داشتند. این جشن به دلیل رسمی بودن مستلزم حضور زنان دربار و شاید بانوان اشراف بوده است.



مدارک یونانی درباره شرکت زنان در جشنها و مهمانیها نادر است. هرودوت داستان فرستادگان پارسی را به دربار آمینتاس نقل می‌کند که درخواست کرده بودند زنان، همسران و همچنین زنان غیرعقدی طبق رسم آنها در جشن شرکت کنند.<sup>۱</sup>

هراکلید کیمه‌ای این نظر را مطرح کرده که همسران درباریان باید مهمانی را ترک می‌گفتند تا به زنان غیرعقدی اجازه ورود داده شود (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۹، قطعه ۲). پلوتارک به پیروی از این نظر، ادعا کرد (اخلاقیات، ۱۴۰b) که همسران شاه در مهمانی شرکت می‌کردند، ولی هنگامی که نوشیدن آغاز می‌شد باید مجلس را ترک می‌گفتند (همچنین مقایسه کنید با: اخلاقیات، ۶۱۳a؛ اردشیر، ۲۶.۶:۵.۵). در این مرحله از جشن فقط زنان غیرعقدی، زنان رقاص و نوازندگان مجاز بودند حاضر باشند. ولی چون استنباط یونانیان از زنان غیرعقدی ظاهراً با استنباط پارسیان تفاوت دارد، نمی‌دانیم برای این اظهار نظرها چه ارزشی قائل شویم. حضور زنان غیرعقدی در جشنهای پارسیان مشخص‌کننده موقعیت پایین اجتماعی آنان نبوده است. نگرش پارسیان نسبت به زنان غیرعقدی، با نگرش یونانیان نسبت به این زنان متفاوت است و تا موقعی که ثابت نشود که در زندگی روزانه دربار همسران و زنان غیرعقدی جدا بوده‌اند، بعید به نظر نمی‌رسد که شرکت در جشن به یکی از آنان تحمیل شده باشد. اظهارات منسوب به فرستادگان پارسی به دربار مقدونیه در این مورد که هم همسران و هم زنان غیرعقدی دربار سلطنتی مجاز به شرکت در جشنهای پارسیان بوده‌اند ظاهراً بیشتر حاکی از حقیقت است. این نظر که فقط زنان غیرعقدی مجاز به ماندن در مهمانی بوده‌اند به احتمال زیاد حاکی از تعبیر یونانیان از آداب ضیافت پارسیان است و نه اعمال پارسیان. بعضی وقایع چنین القا می‌کنند که زنان در زمان معینی به مهمانی می‌پیوستند.

۱. هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۸۰۲. ولی هاو و ولز (۱۹۱۲: ۷) فکر می‌کنند عقیده شرکت زنان در مهمانیها به یک اندازه مورد مخالفت یونانیان و پارسیان بود. داستان پشت این عقیده، که اسکندر کلیه فرستادگان را کشت، بکلی فاقد مبنای تاریخی است (بورن، ۱۹۸۴: ۱۳۴). هر چه باشد، روابط مقدونیه و پارس همچنان صلح‌آمیز بود.



این وقایع آشکارا نشان می‌دهند که این زنان را نمی‌توان زنان غیر عقدی دانست. ما می‌دانیم که اسپازیا در یک ضیافت به حضور کورش جوان آورده شده بود (آئیلیان، تاریخ جانودان، ۱۲.۱)؛ او زندانی کورش و یک خارجی بود، ولی از زنان غیر عقدی نبود. ماجرای این زن شبیه ماجرای برسینه، دختر آرسس، است که هنگامی در ضیافتی که او را برای رقصیدن همراه زنان دیگر به حضور اسکندر بردند، در اسارت اسکندر بود (کورتیوس، ۷-۶.۲.۵).<sup>۱</sup> و بالاخره رکسانه، دختر اخیارتیس، فرمانروای سغد، که در جشنی به اسکندر معرفی شد و به اتفاق سی زن جوان دیگر در جشن شرکت کرد (کورتیوس، ۸.۴.۲۳).<sup>۲</sup>

در شامهای خصوصی، همسر و مادر شاه حضور داشتند. هراکلید می‌دانست که همسر شاه صبحانه و شام را با شاه صرف می‌کرده است.<sup>۳</sup> یونانیان عموماً بر این اعتقاد بودند که زنان و مردان پارسی، مانند سکاها و کارتازی‌ها، با هم جشن می‌گرفتند و شراب می‌نوشیدند (افلاطون، قوانین، ۶۳۷ d-e). ولی شواهد بسیار اندکی برای متمایز ساختن جشنها، مراسم و مهمانیهای مختلف و تعریف نقش زنان در آنها وجود دارد. زنان تا چه حد در مراسم رسمی، مانند عید نوروز و جشن روز تولد شاه، شرکت داشته‌اند؟ در مراسم عروسی و اعیاد مذهبی، بخصوص در مراسم تدفین، چگونه شرکت می‌کردند و آیا در جشنهایی که برای ارتش برگزار می‌شد شرکت داشتند؟ مراسمی که مستلزم حضور درباریان بود مسلماً زنان درباری و زنان نجیب‌زاده را نیز شامل می‌شد، حال آنکه ممکن است در سایر مهمانیها فقط مردان نجیب‌زاده شرکت می‌کردند.<sup>۴</sup> اگر برداشت

۱. استر همراه با تعدادی زنان جوان دیگر به حضور شاه آورده شدند (کتاب استر، ۲.۸: ۲).
۲. طبق نوشته کتاب استر، همسر شاه پارس جشن جداگانه زنانه و شاه پارس جشن مردانه برگزار کرد و وحشی املکه پارس قبول نکرد شرکت کند (۱۲-۹: ۱). در کتاب دانیال (۵: ۲، ۱۰)، گفته شده که جشن با حضور زنان غیر عقدی برگزار شد، در حالی که ملکه فقط دیرتر وارد شد؛ همچنین مقایسه کنید با: بیکرمن، ۱۹۶۸: ۶-۱۸۵.
۳. قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۹، قطعه ۲؛ به نقل از آنتائوس، ۲.۱۴۵۰. طبق نوشته پلوتارک در اردشیر، ۵.۵، اردشیر دوم شام را با همسر و مادرش صرف می‌کرد. ماندانه، که از استیاجس پادشاه مادها دیدن می‌کرد، با او و کورش پسر شاه شام می‌خورد (گزنفون، کوروشنامه، ۱.۳.۴).
۴. بسنجید با مراسم قربانی که پیوکستس در تخت جمشید برگزار کرد و ظاهراً یک رسم پارسی بود (دیودوروس، ۲۴.۴-۱۹.۲۲؛ نگاه کنید: به ویزهوفر، ۱۹۹۱: ۱۳۰؛ کالمر، ۱۹۸۲: ۱۸۵؛ برای شرح شکوه مراسم پارسیان ن. ک. به: استرابو، ۱۵.۳.۱۹).



یونانیان را از جشن گرفتن با مفهوم آن در پارسه مقایسه کنیم، روشن می‌شود که شرکت زنان در مراسم سلطنتی، چه زنان نجیب‌زادگان و چه زنان غیرعقدی، یکی از دلایل بیزاری یونانیان از زندگی دربار پارس بوده است. برای یونانیان جشنها وقایع مهم اجتماعی بودند،<sup>۱</sup> ولی فقط برای سرگرمی مردان برگزار می‌شدند (موری، ۱۹۹۰: ۶؛ موریس، ۱۹۹۰: ۸۰). تنها زنان مجاز به شرکت در این مراسم هیتیریاها<sup>۲</sup> [روسپیان]<sup>۳</sup> بودند، گرچه شواهدی دال بر حضور دختران جوانی نیز وجود دارد که شراب می‌داده‌اند (برمر، ۱۹۹۰: ۱۴۰). سایر زنان و همسران را به این مجالس راه نمی‌دادند.<sup>۴</sup> در دموستنس، ۵۹.۲۴، نئیرا متهم شده بود که مثل یک زن هرجایی اشرافی زندگی می‌کند:

«نئیرا خود با مردان زیادی می‌خورد و می‌نوشید گویی یک هرجایی اشرافی بود».

اگر زنان دربار پارس در جشنها شرکت می‌کردند، این امر نشانه وجود تفاوت مهمی بین این دو فرهنگ بود. در ذهنیت یونانی، ناشایست بود که همسران یا هر زن محترم دیگری در این قبیل گردهمایی‌ها دیده شوند؛ آنان بایستی عمدتاً در محدوده خانواده باقی می‌ماندند.<sup>۵</sup> مفهوم ضمنی این ذهنیت این است که چنین رسمی فقط در خور بربرها [غیریونانیان - یونانیان پارسیان را به این نام می‌خواندند] است (همچنین مقایسه کنید با: افلاطون، قوانین، ۶۳۷c؛ تئوپومپوس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۱۱۵، قطعه ۲۰۴)، زیرا نشان‌دهنده فقدان نظم و حقارت آنها بوده است. هرگاه در عرصه سیاست جایگاه مهمی به زنان اختصاص می‌یافت،

۱. به‌طور کلی درباره این موضوع ن. ک. به: موری، ۱۹۸۸: ۲۰-۲۱۸؛ ۱۹۹۰: ۵؛ اشمیت پاتل، ۱۹۸۷: ۱۹۸۲؛ فهر، ۱۹۷۱.

2. *hetairai*

۳. همچنین مقایسه کنید با: دموستنس، ۵۹-۲۴؛ ایسانوس، ۳.۱۴.۲. ممکن است در دربار مقدونیه هم همین‌طور رفتار می‌کرده‌اند. همچنین مقایسه کنید با: کارنی، ۱۹۹۳: ۳۱۴.

۴. همچنین مقایسه کنید با: ایسانوس، ۳.۱۴.۲؛ Cic. *Verr. II.1.26.66*؛ کوپر و موریس، ۱۹۹۰: ۸۰ و ش ۴۴. «این امر که زنان خویشاوند شهروندان آتنی در جشنها شرکت نمی‌کردند و طبق مقررات جدا از مردان خویشاوند خود شام صرف می‌کردند، در ادبیات و طراحیها و نقاشیهای روی گلدانها مشهود است» (ص ۸۰)؛ موری، ۱۹۸۸: ۲۱۹؛ فهر، ۱۹۷۱: ۳۲.

۵. ولی ن. ک. به: ژوستین، ۱۹۸۹: ۱۲-۱۰۶ که با نظریه مجزا بودن زنان یونانی مخالف است.



عاقبتش این می‌شد که مردان به‌طور روزافزون زن صفت می‌شدند.

یونانیان درباره شرکت مستقیم و آشکار زنان پارسی در وقایع اجتماعی دربار با مقایسه با مقررات اجتماعی و اخلاقی خود قضاوت می‌کردند. این امر در نظر آنها نه تنها دلیلی بر غرابت پارسیان به‌طور کلی بود، بلکه نمونه دیگری از اسرافکاری شاه نیز به‌شمار می‌آمد. حتی افراد دربار مقدونیه هم از شرکت زنان در مهمانیهای رسمی بیزار بودند و این بیزاری را می‌توان در نوشته‌های مقدونی‌ها دید که ناگزیر باید این رسم را که اسکندر باب کرده بود می‌پذیرفتند (کورتیوس، ۶.۲.۱). کورتیوس این رفتار را 'Omnia in externum lapsa morem' توصیف کرده است (۶.۲.۲) (یعنی: همه خارج افتاده از اخلاق).

جدا از منابع یونانی، مدارک الواح باروی تخت جمشید حاکی از آن است که زنان در جشنها و مهمانیها شرکت می‌کردند. پنج متن از اسناد تخت جمشید حاکی از حضور زنان درباری پارس در جشنهاست. دو کتیبه عبارت است از دستورهای شاه که در آنها برای همسرش، آرتیستونه، جیره تعیین کرده است. پرنه که، مأمور اجرای دستور شاه، طبق متن (19/1) PF 1795 مقدار ۲۰۰۰ کوارت شراب به ایرتشدونه دوکشیش (یعنی به شاهدخت ایرتشدونه) داده است. براساس Fort.6764 (19/1) بدیهی است که شاه برای همان مناسبت همچنین دستور دادن ۱۰۰ گوسفند به همسرش را صادر کرده است. اعتقاد بر این است که این خوراکیها برای برگزاری جشن به آرتیستونه داده شده است. چون تاریخ کتیبه ماه اول سال است، این جشن را با نوروز مرتبط دانسته‌اند (هینتز، ۱۹۷۱: ۲۸۹).

در سه متن دیگر نیز نام آرتیستونه و ارشام در ارتباط با تدارک آذوقه از دربار ذکر شده است (همچنین مقایسه کنید با: لونیس، ۱۹۸۵: ۱۱۰). در نوشته PF 733 (24/x)، دستور اعطای ۴۲۶۰ کوارت آرد و غلات (?).<sup>۱</sup> که مقدار زیادی بوده، در محلی به نام اوتیتی صادر شده است. در (24/x) PF 2035، حساب حواله صادر شده ۵۴۳ کوارت آبجو برای همان فرد، منتها در محلی به نام مری ثبت شده است. همچنین طبق نوشته PF 734، در همان سال، مقدار خیلی کمتری، یعنی ۲۱ کوارت قرص نان جو، در محلی به نام هونر به آرتیستونه و ارشام داده شده

۱. متن خوانده شده نامطمئن است.



است. به هر سه متن *appišdamana Napumalikananma* یعنی «دمنای نیوملیکا (مرد)» اضافه شده است [یا صورت جمع؟]؛ و هر سه مهور به مهر ۲۸، یعنی مهر شخصی آرتیستونه، هستند. برخی معتقدند که این آذوقه برای ضیافتها استفاده شده است (اشمیت، ۱۹۸۷: ۶۶۵).

بعضی شواهد هنری-تاریخی وجود دارد که حاکی از شرکت زنان درباری جوامع خاور نزدیک در ضیافتهای شاه است. برای مثال، سنگ‌نگاره‌ای در کاخ آشور بانیپال ضیافت شاه و ملکه را در باغ نشان می‌دهد. آشور بانیپال روی نیمکتی در میان باغ سلطنتی لمیده، همسرش روی تخت سلطنتی نشسته و جامی در دست دارد که نشان می‌دهد با شاه در نوشیدن همراهی می‌کند (آمی، ۱۹۷۶: ۴۱۶، ۶۳۴).<sup>۱</sup> بی‌تردید این نقش از ضیافت در سنگ‌نگاره‌ها نادر است، ولی نشان می‌دهد که در هنر خاور نزدیک، علاوه بر آثار هنری برنامه‌ریزی شده بازنمایی جنگها و شکارهای سلطنتی، امکان بازنمایی گردهمایی‌های خصوصی نیز وجود داشته است. حالت لمیده مرد ظاهراً در خاور نزدیک معمول بوده است و احتمالاً یونانی‌ها از آن تقلید کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### مرگ و مراسم تشییع جنازه

آیین خاکسپاری و مراسم تشییع جنازه آداب و رسوم مهمی برای شناخت تمدنهای باستانی‌اند.<sup>۳</sup> این آداب و رسوم به ما امکان می‌دهد جنبه‌ای از اعمال مذهبی مردم و نتیجتاً بخشی از فرهنگ آنان را درک کنیم. صحبت کردن دربارهٔ آیین سوگواری هخامنشیان دشوار است زیرا مدارک محدود است. منابع یونانی در توصیف این مراسم نیز بسیار اندک است، و شواهد باستان‌شناسی، هر چند

۱. برای جزئیات توصیف صحنه و اظهار نظرها ن. ک. به: فهر، ۱۹۷۱: ۲۵-۷. مثال دیگر یک زن نشسته در سنگ‌نگاره‌های عیلامی نوین است. زن جلوی میز چیده شده‌ای نشسته و دوکی در دست دارد (پورادا، شکل ۱۹۶۲: ۶۸).

۲. همچنین مقایسه کنید با: فهر، ۱۹۷۱: ۱۸-۱۶؛ موری، ۱۹۹۰: ۶. صحنه میگساری قبلاً در مهرهای سومری دیده شده بود. برای ارجاع به موضوع زنان و ضیافت ن. ک. به: فرانکفورت، ۱۹۳۹: تصویر ۱۵۵؛ پورادا، ۱۹۴۸: تصویر ۱۷؛ ۱۰۶E؛ کولون، ۱۹۸۷: ۲۷؛ همچنین مقایسه کنید با: فهر، ۱۹۷۱: ۱۹۱، ش ۱۰۰. همچنین نگاه کنید به: استر، ۵-۷: ۱.

۳. ن. ک. به: هارتوگ، ۱۹۸۸: ۴-۱۳۳، درباب اهمیت آیین سوگواری در یک جامعه.



بسیار محکم است، ولی محدود به آرامگاه شاهان پارسی است. بحث و اظهار نظر درباره خاکسپاری زنان درباری محدود است و درباره مراسم تشییع جنازه مردم غیر از خانواده سلطنتی مشکل بتوان چیزی گفت. به نظر می‌رسد که نجیب‌زادگان پارسی و ساتراپ‌ها همان مراسم خاکسپاری دربار را، منتها در مقیاس کوچکتر، اجرا می‌کردند. اگر شاهنشاه برای نشان دادن اندوه خود در مرگ همسرش مدتی را سوگواری رسمی اعلام می‌کرد، شاید ساتراپ‌ها هم مجاز بودند در مرگ همسر به سوگواری مشابهی بپردازند. این را هم باید در نظر بگیریم که ممکن است آیینهای مذاهب مختلف به آیینهای معمول سوگواری بومی پارسه اضافه شده باشد.

هرودوت بخصوص به مراسم خاکسپاری در فرهنگهای مختلف توجه خاصی نشان داده است، البته اگر در آن باره اطلاعات داشته است. در مقایسه با شرح آیینهای خاکسپاری مصریان، سکاها و اسپارت‌ها، در کتاب تواریخ هرودوت تقریباً در توصیف آیین خاکسپاری پارسیان چیزی گفته نشده است. هرودوت از آرامگاه سلطنتی پاسارگاد، نقش‌رستم و تخت جمشید بی‌اطلاع است و تنها به‌طور پراکنده به آداب خاکسپاری اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> تا جایی که می‌دانیم، پارسیان جسد مردگان خود را نمی‌سوزاندند زیرا آتش را می‌پرستیدند. استفاده از آتش برای سوزاندن جسد آتش را آلوده می‌کرد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۶۰۲). آشکار است که مجوسها به مومیایی کردن جسد و به خاک سپردن آن بعد از خروج روح از جسم می‌پرداختند، ولی این نظر کافی نیست که بتوانیم چنین رسمی را، در صورت وجود، به مجوسها نسبت دهیم.<sup>۲</sup> بررسی این امر که آیا در میان پارسیان مرسوم بوده که در بخشی از آیین قربانی کردن کسی را زنده به گور کنند باید با شکاکیت فارغ از غرض صورت گیرد، هر چند گفته شده

۱. «ولی موضوعات دیگری هم درباره مرده هست که مخفیانه است و بروشنی بیان نشده است» (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۴۰).

۲. همچنین مقایسه کنید با: دیودوروس، ۱۵.۳.۲۰. هزار سال بعد پروکوپئوس درباره خروج روح از بدن به‌عنوان یک رسم پارسی صحبت می‌کند، ولی درباره خاکسپاری چیزی نمی‌گوید (۱۱.۱۲.۴).  
به خاک سپردن همسر سیاوش پارسی ظاهراً مغایر با قوانین پارس بود (۱.۱۱.۳۵).



که آمستریس چهارده پسر نجیب‌زاده را بنا به دلایل مذهبی زنده به گور کرده است (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۱۴.۲).<sup>۱</sup>

این طور که هرودوت نوشته است، پس از مرگ یکی از افراد خانواده سلطنتی سوگواری رسمی اعلام شد و این شخص کاساندانه بود (کتاب دوم، بند ۱.۱). داریوش دوم، اخوس، نیز برای پدرش، اردشیر دوم، مدتی سوگواری رسمی اعلام کرد (پولیانوس، ۱۷.۷).<sup>۲</sup> مردم به نشانه سوگواری سر خود را می تراشیدند. افراد ارتش پارس به نشان سوگواری برای ماسیستس سر خود را تراشیدند و حتی پال اسپان خود را بریدند (هرودوت، کتاب نهم، بند ۲۴؛ همچنین مقایسه کنید با: پلوتارک، زندگی اسکندر، ۲۷.۳؛ بریان، ۱۹۹۱: ۱).

تنها مدارک قابل قیاس ما درباره مراسم خاکسپاری و آیینهای سوگواری از منابع بابلی دوره نبوتئید به دست می آید. ممکن است شباهتهایی که در توصیف دوره سوگواری برای افراد خانواده سلطنتی بابل وجود دارد به ما امکان بدهد که از آن به عنوان مدرکی برای پیدا کردن تصویری از آیین سوگواری در پارس استفاده کنیم.

در سالنامه نبوتئید نوشته شده است که مردم در مدت سوگ همسر شاه سر خود را تراشیدند (سال هفتم، ستون سوم، سطر ۴-۲۳).<sup>۳</sup> و اطلاعات هرودوت را درباره آیینهای پارسیان تأیید می کند. و در مدخلی پیش از این، مرگ اددگویی، مادر نبوتئید، را در دورگوراشو ثبت کرده است (سالنامه‌های آشوری و بابلی، سال هفتم، ستون دوم، سطر ۱۴-۱۳). بر اساس این گاهنامه، نبوتئید و سپاهش سه روز

۱. همچنین مقایسه کنید با: پلوتارک، اخلاقیات، ۱۷۱ d-c (13 de superstit. / خرافات، ۱۳)؛ هاو و ولز، ۱۹۱۲: ۷۰-۱۶۹.

۲. همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، ۵.۸ درباره سه روز سوگواری برای یک تراکیه‌ای ثروتمند؛ کورتیوس (۵.۱۲.۱۲.۴.۱۰-۲۳) درباره مرگ استاتیوا. اسکندر برای مرگ هفانیستیون سوگواری اعلام کرد (آریان، آناباسیس، ۷.۱۴.۹)؛ در مرگ خودش نیز مردم سوگواری کردند (کورتیوس، ۱۸.۵.۱۸؛ بریان، ۱۹۹۱: ۲؛ همچنین مقایسه کنید با: دندامایف و لوکونین، ۱۹۸۹: ۱۲۰).

۳. بریچارد (۱۹۵۵: ۳۱۴ و ش ۱۴) این طور ترجمه می کند «به پیشانی زدن (به نشان تأسف)» بسنجید ستون سوم Nabon.H.B را با: بریچارد، ۱۹۵۵: ۵۴۲. که معتقد است در اواخر دوران سوگواری سر خود را می تراشیدند و این نظر با سالنامه‌های آشوری و بابلی، سال هفتم، ستون سوم، سطر ۲۴ همخوانی دارد.



سوگواری کردند و پس از آن مردم اکد در ماههای اردیبهشت / خرداد یک دوره سوگواری کردند (سالنامه‌های آشوری و بابلی، سال هفتم، ستون دوم، سطر ۱۵-۱۴).  
 آیین خاکسپاری مربوط به مرگ مادر شاه با جزئیات بیشتر بر سنگ یادمانی که نبوتئید نصب کرده توصیف شده است. از این نوشته دو نسخه پیدا شده است: یکی در سال ۱۹۰۶ در (Nabon.H<sub>1</sub> A) اسکی حرّان و دیگری ۵۰ سال بعد در ورودی شمالی مسجد اعظم حرّان (Nabon.H<sub>1</sub> B).<sup>۱</sup> طبق این نوشته، مردم در مدت سوگواری لباسهای خود را در می‌آوردند و خود را می‌زدند (ستون سوم، سطر ۲۴۳۱). مردمی که از سراسر بابل جمع شده بودند (ستون سوم، سطر ۱۸۲۳)<sup>۲</sup> در بخشی از مراسم عزاداری برای احترام به مرده حیوانات، عمدتاً گاو و گوسفند، قربانی می‌کردند (ستون سوم، سطر ۱۷-۱۶).<sup>۳</sup>

در ستونهای یک و دو چنین به نظر می‌رسد که گوینده متن مادر شاه باشد که در سطرهای آغازین خود را اددگویی، مادر نبوتئید، می‌نامد. در متن به دفعات به مناسبات نزدیک اددگویی و نبوتئید با استفاده از این عبارت اشاره شده است (m.d.): PA.IM.TUK maru e-du si-it lib-bi-ia. یعنی «نبوتئید، تنها پسر (من)، فرزند تن من» (ستون دوم، سطر ۱۳؛ همچنین مقایسه کنید با: ستون اول، سطر ۴۰-۴۶؛ ستون دوم، سطر ۲۷-۴۵) و خود نبوتئید نیز این عبارت را بعدها به کار برده است (ستون سوم، سطر ۸-۹) «نبوتئید پادشاه بابل، پسر (وی)، از شکم وی بیرون آمده».<sup>۴</sup>  
 در حالی که اددگویی از ایمان مذهبی پسرش و خودش نسبت به سین<sup>۵</sup>، خدای ماه، صحبت می‌کند، نبوتئید با برگزاری مراسم خاکسپاری شایسته برای مادرش از زندگی مذهبی او تجلیل بسیار به عمل می‌آورد. طبق این متن، برنامه به شرح زیر بوده است:

قبل از اینکه جسد در محلی مخفی به خاک سپرده شود (ستون سوم، سطر

۱. ن.ک. به: لندسبرگر، ۱۹۴۷: ۵۱-۱۱۵؛ گاد، ۱۹۵۸: ۹۲-۳۵؛ باترویک، ۱۹۸۸: ۸۵-۴۷۰.  
 ۲. برای آیینی مشابه در اسپارت نگاه کنید به: هرودوت، کتاب هفتم، بند ۵۸.۳؛ بسنجید با: هارتوگ، ۱۹۸۸: ۱۵۵. همان‌طور که هارتوگ خاطر نشان می‌کند این رسم برای آتی‌ها ناشناخته بود.  
 ۳. همچنین مقایسه کنید با: گزنفون، کوروشنامه، ۸.۷.۱. درباره کوروش که در مرگ پدر و مادرش قربانی می‌کند.  
 ۴. در این ترجمه از گاد، ۱۹۵۸: ۵۱ پیروی شده است.



۱۶). آغشته به روغنهای خوشبو (ستون دوم، سطر ۱۵) ملبیس به لباسهای گرانبها (ستون سوم، سطر ۱۱-۱۰) و مزین به سنگهای قیمتی (ستون سوم، سطر ۱۴-۱۳) شده بود. سپس مقدمات سوگواری با قربانی کردن گاو و گوسفند در جلو آرامگاه (ستون سوم، سطر ۱۷-۱۶) شروع شد. شاه و صاحب منصبان عالی مقام از سراسر امپراتوری گرد آمده بودند تا در این سوگواری، که هفت روز طول کشید، شرکت کنند (ستون سوم، سطر ۷-۲۶).

مردم برای سوگواری خاکستر به سر می ریختند و جامه از تن بیرون می آوردند (؟) (ستون سوم، سطر ۹-۲۸)، و خود را می زدند (ستون سوم، سطر ۲۸).<sup>۱</sup> در پایان مدت سوگواری، مردم سر خود را تراشیدند و بعد از دعای خیر پادشاه سفر بازگشت به شهرهای خود را آغاز کردند (ستون سوم، سطر ۴۳-۳۷).

در حالی که مدارک مکتوب یونانی درباره مراسم خاکسپاری شاهان هخامنشی و خاندان آنان محدود است، شواهد باستان شناسی اهمیت آرامگاه شاهان را نشان می دهد. نخستین شاهان پارسی ظاهراً آرامگاههای انفرادی ساخته اند، در حالی که شاهان هخامنشی نقش رستم و تخت جمشید را به عنوان مکانی جمعی برای آرامگاههای سلطنتی انتخاب کردند. پاسارگاد به عنوان آرامگاه کورش دوم ساخته شد،<sup>۲</sup> و طبق نوشته استرابو (۳، ۱۵)، به مجوسی که نگهبان آرامگاه بود روزی یک گوسفند و یک اسب می دادند تا برای کورش قربانی کند.<sup>۳</sup> اخیراً اظهار نظر شده که تخت رستم محل تعیین شده برای آرامگاه کمبوجیه دوم بوده است.<sup>۴</sup> با مرگ داریوش اول، نقش رستم و بعدها از زمان اردشیر دوم، خود تخت جمشید، محل دفن پادشاهان هخامنشی شدند.

۱. همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، کتاب ششم، بند ۹-۵۸. در جایی که آیین خاکسپاری لاسدمونیان را با آیین مردم خاور نزدیک مقایسه می کند و می گوید مردم از سراسر کشور جمع می شوند و به پیشانی خود می زنند و برای مرده گریه و زاری می کنند.

۲. برای انتخاب پاسارگاد ن. ک. به: استرابو، ۸.۳.۱۵. درباره آرامگاه نگاه کنید به: آریستوبولوس (قطعات پراکنده مورخان، ش ۱۳۹، قطعه ۵۱؛ به نقل از استرابو، ۷.۳.۱۵؛ به نقل از آریان، آنبابیس، ۶-۲۹.۵).

۳. مدرک وجود دارد که یک روحانی در پاسارگاد ۵۰۰ کوارت غله دریافت کرده است (PF 774).

۴. استروناسخ، ۱۹۸۹: ۴۸۴؛ یانگ، ۱۹۸۵: ۶-۲۳؛ کلایس، ۱۹۷۱: ۱۶۱؛ تیلیا، ۱۹۷۴: ۲۰۲؛ ۱۹۷۸: ۸۰.



اشارات متعدد در منابع یونانی حاکی از اهمیت بازگرداندن جنازه شاه و در واقع همه افراد خاندان سلطنتی به تخت جمشید است. برای مثال ایزباتیس، خواجه دربار، در التزام جنازه کمبوجیه به شهر بازگشت (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۳ - ۱۳ در جایی دیگر) و با گورازوس، خواجه دربار، جنازه‌های اردشیر اول، داماسپیا و خشایارشا را به پارسه برد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۸۸، قطعه ۱۵ - ۵ - ۴۴ در جایی دیگر).<sup>۱</sup> کالبد هخامنش پسر خشایارشا و آمستریس به تخت جمشید (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ - ۳۲ در جایی دیگر)، و جسد کورش جوان (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۶ - ۵۹ در جایی دیگر) به شوش بازگردانده شدند.

هیچ مدرک مستقیمی وجود ندارد که نشان دهد اجساد شاه یا افراد خاندان سلطنتی چگونه به پارسه منتقل می‌شد. نزدیکترین توصیفها، توصیف ارابده‌های حمل جنازه هفانیستیون و اسکندر است (شروین-وایت و کورت، ۱۹۹۳: ۱۱۴۱۵).<sup>۲</sup> شناسایی آرامگاههای نقش‌رستم، مشکل دیگری را مطرح می‌کند، چون فقط آرامگاه داریوش را می‌توان با اطمینان شناسایی کرد.<sup>۳</sup> در حالی که نمای آرامگاهها در سطح گسترده‌ای بررسی شده‌اند،<sup>۴</sup> فقط اشمیت به مسئله تعداد

۱. اکنون همه توافق دارند که «به پارسه» در نوشته کتزیاس در حقیقت اشاره به «پارسه» یعنی تخت جمشید است. (همچنین مقایسه کنید با: کامرون، ۱۹۷۳: ۵۶؛ لونیس، ۱۹۷۷: ۷۴؛ ش ۱۵۹). ما به‌طور کلی اطلاع نداریم که زنان چگونه می‌مردند. ظاهراً آمیتیس، دختر آمستریس، از بیماری علاج‌ناپذیری مرد (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ - ۴۲ در جایی دیگر). ولی استنباطهایی نیز درباره مرگهای ناشی از خودکشی وجود دارد. کتزیاس معتقد است که همسر کرزوس خودکشی کرد، و آمیتیس نیز خود را کشت (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۹ - ۴ در جایی دیگر). دیودوروس و کورتیوس روفوس گفته‌اند که سیسیگامبیس پس از شنیدن خبر مرگ اسکندر آن قدر غذا نخورد تا مرد (دیودوروس، ۱۷.۱۱۸.۳، کورتیوس، ۱۰.۵.۲۴).  
۲. دیودوروس، ۱۷.۱۱۴.۴: ۸-۱۷.۷۱.۷، درباره تدارک دیدن اسکندر برای تشییع جنازه شاهانه برای هفانیستیون.

۳. اشمیت، ۱۸-۱۰۸، ۹۰-۸۹، ۱۹۷۰، برای متن ن. ک. به: کنت، ۱۹۵۰: ۴۰-۱۳۷ (DNa-b). در حال حاضر، آرامگاه ۲ را به خشایارشا، آرامگاه ۳ را به اردشیر، آرامگاه ۴ را به داریوش دوم و آرامگاه ۶ را به اردشیر سوم منسوب می‌دانند. آرامگاه ناتمام، که تاکنون به داریوش سوم نسبت داده می‌شد، ممکن است متعلق به اردشیر دوم یا سوگدیانوس باشد (روت، ۱۹۷۹: ۱۷۴؛ کلایس و کالمر، ۱۹۷۵: ۹۸-۸۱؛ یانگ، ۱۹۸۸: ۱۰-۱۰۹؛ فداک، ۱۹۹۰: ۵۰-۴۷).  
۴. بتازگی به وسیله گال، ۱۹۷۹: ۲۳-۵۰۳. همچنین مقایسه کنید با: کالمر، ۱۹۷۵: ۱۷۷-۷۳-۴.



گورها در هر آرامگاه توجه کرده است. به نظر می‌رسد تعداد این گورها به‌طور معمول سه عدد باشد (آرامگاههای ۲ و ۳ و ۴)، و فقط در آرامگاه از این تعداد بیشتر می‌شود و به نه عدد و در آرامگاه ۵ به شش عدد می‌رسد. آرامگاه ۶ فقط دو گور دارد. حال باید پرسیم که چه کسی در آرامگاه در کنار پادشاه به خاک سپرده شده بود. اشمیت معتقد است که یک گور برای عالی‌مرتب‌ترین همسر شاه بوده که مادر وارث مسلم تاج و تخت بوده است (اشمیت، ۱۹۷۰: ۸۹). او درباره آرامگاه داریوش، معتقد است که ممکن است افراد خانواده داریوش در آرامگاه به خاک سپرده شده باشند یا، به همین ترتیب، امکان دارد که همسر و دو پسر داریوش به نامهای ابروکمس و هیپرنتس، که در ترموپیل مردند، در آنجا به خاک سپرده شده باشند (۱۹۷۰: ۹۰). اشمیت این احتمال را رد می‌کند که دختران داریوش در آرامگاه سلطنتی به خاک سپرده شده باشند؛ من نیز در تأیید این نظر معتقدم که به احتمال زیاد دختران شاه در کنار همسرانشان به خاک سپرده شده‌اند. چون هیچ منبع مکتوبی برای کمک به شناسایی آرامگاههای سلطنتی و گورهای آنها وجود ندارد، هنوز هم نمی‌توان با اطمینان گفت که اجساد چه کسانی در نقش‌رستم و تخت جمشید به خاک سپرده شده است. شاید احتمال بدهیم که این آرامگاهها منحصرأً برای افراد خانواده سلطنتی استفاده می‌شدند. آنها بر سایر نجیب‌زادگان، که مصدر کارهای مهم نظیر نیزه‌داری و کمانداری بودند، ارجحیت داشته‌اند.<sup>۱</sup> این امکان وجود داشته که در کنار شاه افراد خانواده او، یعنی والدینش، همسرانش، فرزندان و احتمالاً برادران و خواهرانش به خاک سپرده شده باشند. این امکان را هم نمی‌توانیم منتفی بدانیم که زنان غیر عقدی شاه در آرامگاه شاه به خاک سپرده می‌شدند.

باید توجه داشته باشیم که امکان داشت مادر شاه در آرامگاه کنار پسرش به خاک سپرده شده باشد، ولی انتظار داریم که به‌عنوان مادر ولیعهد در کنار شاه به خاک سپرده شده باشد. با این حال، این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت که اگر

۱. ولی بسجید با توصیف هرودوت از خاکسپاری پادشاهان سکاها (کتاب چهارم، بند ۷۱). برای مراسم خاکسپاری سکاها ن. ک. به: رول، ۱۹۸۰: مخصوصاً ۹-۹۴؛ هارتوگ، ۱۹۸۲: ۵۴-۱۲۳. برای یک نمونه از خاکسپاری یک زوج معمولی همچنین مقایسه کنید با: اشترن، ۱۹۸۰: ۱۰۹-۹۰.



همسر شاه بیشتر از شاه عمر می‌کرد، همان‌طور که آمستریس و پرسیس‌تیس بیشتر عمر کردند، آرامگاه شاه را دوباره باز نمی‌کردند و در آن صورت باید کنار پسرش به خاک سپرده می‌شد. این حرف به معنی آن است که امکان دارد یکی از گورها هرگز استفاده نشده باشد. به این ترتیب، تعداد گورها حداقل دو تا خواهد بود: برای شاه و همسرش، ولی اگر مادر شاه در زمان به سلطنت رسیدن پسرش هنوز زنده بود، این گورها سه تا می‌شد.

این تنها یک نوع توضیح برای وجود سه گور است، ولی احتمالهای دیگری نیز وجود دارد. در مواردی که سه گور وجود دارد — یعنی در آرامگاههای منسوب به خشایارشا، اردشیر اول و داریوش دوم — ممکن است گور سوم برای وارث مسلم تاج و تخت یا پسر دیگر شاه ساخته شده باشد. شاید این احتمال در مورد جسد داریوش، پسر خشایارشا، صدق کند که کمی بعد از شاه وفات یافت. به احتمال زیاد، داماسپیا در کنار اردشیر اول به خاک سپرده شده است. خشایارشا، پسر اردشیر، فقط ۴۵ روز سلطنت کرد و کشته شد؛ ممکن است وی در همان آرامگاه به خاک سپرده شده باشد. به همین ترتیب، ممکن است در آرامگاه داریوش دوم جسد پسرش، کورش، جای گرفته باشد. چنان که از این موارد برمی‌آید، جانشین شاه می‌توانسته تصمیم بگیرد که از این گورها برای چه کسانی استفاده شود، و این احتمال وجود داشته که تصمیم بگیرد یکی از پسران شاه را در کنار شاه به خاک بسپارند.

از همه مشکل‌آفرین‌تر آرامگاههای داریوش اول و آرامگاه ۵، منسوب به اردشیر دوم، و تعداد گورهای هریک از آنهاست. احتمال دارد شش گور از نه گور آرامگاه داریوش متعلق به شش همسر او باشد: شاهدختها آتوسا، آرتیستونه و پرمیس؛ و زنان نجیب‌زاده فئیدیمه، دختر گبریا و فراتاگونه برادرزاده داریوش. مجموع اینها فقط شش نفر می‌شود که می‌توان دو پسر را طبق نظر اشمیت، احتمالاً پدر و مادر داریوش را نیز به آنها افزود.

در آغاز سلطنت داریوش که آرامگاه ساخته شد، ویشتاسپ، پدر داریوش هنوز زنده بود. بنابراین، کاملاً ممکن است که داریوش پدرش را در نقش رسته به خاک سپرده باشد [۱]. محل دفن مادرش مشکل‌آفرین‌تر است. به ما...



داریوش در هیچ منبعی اشاره نشده است. اگر مادر داریوش هنگام به سلطنت رسیدن داریوش در سال ۵۲۲ ق. م. هنوز زنده بود، باید نامش در جایی به عنوان مادر شاه ذکر می شد.<sup>۱</sup>

از شش گور آرامگاه اردشیر دوم، ممکن است دو گور حاوی اجساد پریساتیس، که بیشتر از داریوش دوم عمر کرد، و استاتیرا، همسر اردشیر، بوده باشد. دیگر گورها ممکن است متعلق به پسران اردشیر باشد: داریوش، که بر شاه شورید و به قتل رسید و اریه اسپس، که به دست اخوس کشته شد. ممکن است دختران اردشیر، یعنی آتوسا و آمستریس، نیز در تخت جمشید به خاک سپرده شده باشند. ولی از طرفی هم ممکن است فاصله زمانی مرگ آنها بیشتر از آن بوده باشد که بتوان به این شیوه عمل کرد.

روشن است که نتیجه گیری از مدارک باستان شناسی یا بنیان نهادن حقایق مستند درباره روش خاکسپاری شاهان هخامنشی بسیار دشوار است. به نظر می رسد که روش خاکسپاری را از زمان داریوش اول تا زمان داریوش سوم هر شاه به طور انفرادی تعیین می کرده است. همان طور که از تفاوت تعداد گورها بر می آید، هر شاه در مورد تعداد گورهای مور نظر خود دستور می داده و تصمیم با خود شاه یا با جانشینش بوده که چه کسی در آن آرامگاه در کنار شاه به خاک سپرده شود. احتمال دارد رویدادهای سیاسی و طبیعی موجب دفن پیش بینی نشده پسران شاه یا دیگر افراد خاندان سلطنتی در کنار شاه شده باشد. در حالی که هنوز سؤالات دیگر کم و بیش بدون پاسخ می مانند، می توانیم با

۱. امکان دارد که آرامگاه داریوش برای خاندان شاه ساخته نشده باشد، بلکه برای شاهزادگان هخامنشی زاد ساخته شده باشد. نیاز داریوش به مشروعیت بخشیدن به سلطنتش کلاً از راه ازدواج وی با آتوسا، فئیدیمه و آرتیستونه، همسران شاه قبلی، آشکار شده بود. آرامگاه شاهی نیز می توانست راه دیگری برای مشروع نشان دادن سلطنت داریوش باشد؛ در حقیقت، نهایتاً شاه در کنار اجساد شاهان قبلی، نظیر کمبوجیه و شاید هم بردیه، به خاک سپرده می شد و حق خود را برای رسیدن به حکومت نشان می داد (ولی همچنین مقایسه کنید با: استروناخ، ۱۹۸۹: ۴۸۴). به این ترتیب، داریوش به عنوان جانشین به پیشینیان خود احترام گذاشته بود. در آن صورت احتمال داشت آرامگاه به سه گور برای شاهان، سه گور برای دختران شاه و سه گور برای زنان نجیب زاده تقسیم شده باشد. ولی اگر داریوش واقعاً مسئول کشتن بردیه برادر پادشاه بوده، ممکن بوده از نشان دادن تداوم سلطنت از هر راه دیگری بجز از راه پیوند ازدواج و ایجاد یک ملاک سیاسی پرهیز کند. همچنین ممکن است پس از خاکسپاری اول باز کردن گور ممکن نبوده باشد.



استناد به شواهد بگوئیم کسی که مطمئناً کنار شاه به خاک سپرده می‌شد همسر وی بوده است. محکمترین نشانه این موضوع گورهای متعدد آرامگاه داریوش اول است. این آرامگاه، که چشمگیرترین آرامگاه سلطنتی است، ممکن است ملاک جانشینان او قرار گرفته باشد.

به نظر ام. بویس، از زندان سلیمان در نزدیکی آرامگاه کورش نیز برای تدفین استفاده می‌شده و آرامگاه خاندان سلطنتی، بخصوص همسران شاه، بوده است (۱۹۸۴: ۷۰-۶۹). بنابراین، طبق گفته بویس، آرامگاه کاساندانه نیز باید آنجا باشد. ولی تصور وجود چنین آرامگاههایی در دوره کورش نسنجیده به نظر می‌آید. هیچ مدرک باستان‌شناسی دال بر این موضوع وجود ندارد که در زندان سلیمان تعدادی گور بوده است. همچنین در پاسخ به این اظهار نظر که زندان سلیمان یک نمونه اولیه برای کعبه زرتشت در نقش‌رستم بوده است، می‌توان پرسید که چرا داریوش باید از این ساختمان تقلید کرده باشد و از خود آن به همان منظور کورش استفاده نکرده باشد (استروناخ، ۱۹۷۸: ۱۱۷). این استدلال درست به نظر می‌رسد که زندان سلیمان برای آرامگاه به کار نمی‌رفته است (۲۱) و آرامگاههای نقش‌رستم و تخت‌جمشید اولین نمونه‌های مکانهای خاکسپاری هستند که برای دفن اجساد خاندان سلطنتی طراحی شده‌اند.<sup>۱</sup>

### قدرت و نفوذ سیاسی

در منابع یونانی، همسران شاهان هخامنشی آشکارا به صورت زنانی ستمگر و

۱. در میان مدارک باستان‌شناسی برای مکان خاکسپاری دوره هخامنشی باید به تابوت سنگی منقوش که در شوش پیدا شد توجه خاص مبذول کرد که حاوی اسکلت یک زن با دو گلدان مرمر سفید، یک کاسه نقره و جواهرات شامل بازوبند طلا، دو دکمه طلا، تزیینات لباس، گردنبند، دستبند و گوشواره بوده است (دمورگان، ۱۹۰۵: ۵۸-۳۸، ۴۱). تاریخ مقبره احتمالاً اواخر قرن پنجم ق. م است (التی، ۱۹۹۲: ۷۰-۲۶۵) و دمورگان قدمت تابوت را بین ۳۵۰ و ۳۳۱ ق. م. تعیین کرده است (۱۹۰۵: ۳۸). در اتاق آرامگاه دیگری که اخیراً در بادروم کشف شده تابوت سنگی منقوش حاوی اسکلت یک زن پیدا شده است. وی به جواهرات گران‌قیمت آراسته است که شامل رشته‌ای از دانه‌ها و گلها و برگهای مورد از جنس طلا، یک تاج طلا و دو گردنبند است. وی همچنین دو دستبند طلا و سه انگشتر دارد. تاریخ دفن بین ۳۶۰ و ۳۲۵ ق. م. تعیین شده و اعتقاد بر این است که این زن ادا فرمانروای کاریه، بوده است (کلیتون، ۱۹۹۳: ۲).



سرشار از میل به انتقامجویی تصویر شده‌اند. اطلاعات دربارهٔ موقعیت قانونی، اقتصادی و فرهنگی و فعالیتهای این زنان بسیار نادر است، اما به نظر می‌رسد داستانهای مکرر زنان در دربار زمینه عمده‌ای بوده است برای نویسندگان برای نوشتن آنچه بعدها تاریخ ایران شده است. از این دید، اقدامات زنان دربار پارس را میل آنان به کسب قدرت تعیین می‌کرده و مجازاتی که به تحریک آنها انجام می‌شود از نظر خشونت و بیرحمی قابل توجه‌اند. همسران شاهان بخصوص به خاطر این کارها در یادها مانده‌اند. چنین اتفاق نظری در میان نویسندگان باستانی تاریخ که تا این حد با یکدیگر متفاوت بوده‌اند، مانند هرودوت، دینون و هراکلید کیمه‌ای، گزنفون و کتزیاس شک ایجاد می‌کند. توصیف آنان از زنان پارس می‌مکن است با عقیده یونانی دربارهٔ استبداد و وجود آن در حکومت هخامنشی ارتباط داشته باشد. این واقعیت که زنان می‌توانستند چنین قدرتی را به دست آورند و اعمال کنند خود تصویری مغایر با رسوم یونانی است. ولی مهمتر از همه نشان‌دهندهٔ استبداد شاه و درعین حال دلیل ضعف حکومت وی به شمار می‌آید. چگونه امکان داشت که یک شاهنشاهی خوب اداره شود اگر زنان در آن نفوذ داشتند و حتی شخص شاه نیز از آنها اطاعت می‌کرد؟ وابستگی پادشاه به نظرات زنان یا واگذار کردن تصمیم‌گیری دربارهٔ مجازات به زنان برای یونانیان یک مفهوم سیاسی غریب و غیر قابل درک بود. از داستانهای مربوط به زنان در دربار پارس، که احتمالاً بارها و بارها در دنیای باستان قرن پنجم و چهارم قبل از میلاد بازگو شده‌اند، احتمالاً آن داستانهای بیشتر در خاطرها ماندند که زنان در آنها نقشی بس بیرحمانه داشتند. به عبارت دیگر باید دقت کنیم که این داستانها را به عنوان تصویری از زندگانی درون کاخ هخامنشیان نپذیریم. این داستانها درعین حال که تصویری کلی از بیرحمی زنان درباری هخامنشی ارائه می‌کنند، قادر نیستند هیچ نوع توضیحی دربارهٔ کارهای این زنان ارائه دهند.

نویسندگان جدید نیز این داستانهای ستمگری فرضی زنان و اعمال نفوذ آنان را بر شاه از منابع قدیم گرفته‌اند. کوک دید کلی پذیرفته شده دربارهٔ زنان پارس را چنین جمع‌بندی می‌کند: «اگر برپایه آنچه دربارهٔ ملکه‌ها می‌شنویم قضاوت



کنیم، زنان پارسی تحکم‌کننده، و آمستریس و پریساتیس از هر شاهی، احتمالاً بجز اردشیر سوم، خونریزتر بوده‌اند (۱۹۸۳: ۶-۱۳۵).<sup>۱</sup>

به جای صحبت کلی درباره «زنان پارسی»، مفیدتر خواهد بود که اعمال یکایک این زنان را بررسی کنیم. از هرودوت می‌آموزیم که آتوسا حاکم مطلق (کتاب هفتم، بند ۳.۴) و آمستریس انتقامجو بوده‌اند (کتاب نهم، بند ۱۱۰.۱). دینون و کتریاس رفتار ظالمانه پریساتیس را توصیف می‌کنند. در حالی که این چند زن حاکم بر دید کلی درباره ملکه‌های بانفوذ پارس هستند، مورخان این واقعیت را نادیده گرفته‌اند که درباره اکثریت زنان درباری مانند کاساندان، داماسپیا، استاتیرا همسر اردشیر دوم، سیسیگامبیس، یا استاتیرا همسر داریوش سوم اطلاع کمی در دست است. ما باید اطلاعاتی را که درباره این زنان در اختیار داریم از همه جنبه‌ها بسنجیم و شیوه‌ها و حدود توانایی عمل این زنان را در دربار به طور انفرادی بررسی کنیم.

شاید بهتر باشد در این بحث از مثال دوالد پیروی کنیم و کوشش کنیم دلایل احتمالی رفتار این زنان را بیابیم (دوالد، ۱۹۸۱: ۱۲۵-۹۱). برای مقابله با تمرکز ادبیات قدیم و جدید بر رفتار غیرمنطقی این زنان، باید تحقیق کنیم، ببینیم آیا بانوان درباری در اقدامات سازنده‌ای نیز شرکت داشته‌اند. شاید این رویکرد به ما امکان بدهد تا تشخیص دهیم که «غرابت» زنان پارسی، و مغایر بودن آنها با انتظار یونانیان از زنان و فرهنگ یونانی موجب شده که این دیدگاه تعصب‌آمیز در یونانیان به وجود بیاید.

در میان همسران داریوش اول، ظاهراً آتوسا، بالاترین مقام را داشته است. او نیز، مانند آرتیستونه، دختر کورش هخامنشی بود، و در حالی که آرتیستونه

۱. نوشته‌های دست دوم مکرراً از نفوذ زنان بر شاه صحبت می‌کنند بدون اینکه آن را دقیقاً توضیح دهند. درباره نفوذ آتوسا بر داریوش ن. ک. به: کوثر، ۱۸۹۶؛ دندامایف و لوکونین، ۱۹۸۹: ۸-۱۶۷؛ اشیت، ۱۹۸۹: ۱۴. برای نفوذ و انتقامجویی آمستریس نگاه کنید به: بیگوود، ۱۹۷۶: ۲۰-۱۹؛ فرای، ۱۹۶۲: ۱۲۴؛ اشیت، ۱۹۸۵b: ۱۹۰۷؛ ۳۹؛ «آمستریس همسر مخوف خشایارشا»؛ اسو بودا، ۱۹۹۹: مایر، ۱۸۹۴. دوالد، (۱۹۸۱: ۷-۱۰۶)، با اتکا به اینکه ملکه فرصتهای محدودی برای عمل داشته، منصفانه و بدون تعصب رفتار آمستریس را شرح می‌دهد. همچنین نگاه کنید به: استولسن، ۱۹۸۵: ۱۶۵. درباره پریساتیس نگاه کنید به: فرای، ۱۹۶۲: ۱۲۴؛ نولتکه، ۱۸۹۶: میلر، ۱۹۴۹: ۲-۲۰۵۱.



محبوبتر بود (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۹.۲) آتوسا مادر خشایارشا بود، یعنی اولین پسری که در زمان پادشاهی پدر زاده شده و وارث تاج و تخت بود. قطعاً این امر مبنای موقعیت خاص او در دربار بود، ولی تا زمانی که داریوش تصمیم نگرفت خشایارشا ولیعهد باشد، آتوسا به این مقام ممتاز دست نیافت (ن. ک. به: پیش‌تر، ص ۶۹-۶۸).

در سایر داستانهایی که درباره آتوسا بیان شده، به وی نفوذ سیاسی در دربار نسبت داده‌اند، ولی باید بررسی کرد که این نسبت تا چه حد موجه و معقول است. آیا واقعاً زنان درباری فرصتی داشتند که نظر خود را درباره مسائل نظامی ابراز کنند؟ داستان آتوسا و دموکدس تنها موردی است که به این جهت اشاره دارد، ولی این داستان تا چه حد قابل اعتماد است و آیا صرفاً افزوده تخیلی هرودوت، و بخشی خاص در کتاب تواریخ برای نشان دادن کردار فردی زنان به عنوان دلیل شورش و حتی جنگ نیست؟ به گفته هرودوت، آتوسا شاه را به لشکرکشی به یونان برانگیخت یا دست‌کم و در حله اول به فرستادن هییتی همراه با دموکدس طبیب یونانی برای تجسس و اکتشاف به سواحل یونان.<sup>۱</sup> تقاضای دموکدس برآورده شده بود، ولی این همان چیزی نبود که آتوسا در ذهن داشت. آتوسا به اصرار داریوش را وادار به لشکرکشی به یونان کرد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۳۴.۱). ولی داریوش قبلاً تصمیم گرفته بود که لشکرکشی بعدی‌اش به سرزمین سکاهها باشد، به عبارت دیگر، هرودوت تاریخ این اصرار آتوسا به داریوش را قبل از ۵۱۳ ق. م. تعیین می‌کند. بسیار بعید است که آتوسا برای به خدمت گرفتن بردگان یونانی بیست سال صبر کرده باشد. ولی مهمتر از آن این واقعیت است که هرودوت منشأ لشکرکشی به یونان را یک

۱. ماجرای میان آتوسا و دموکدس مقدم بر این خواست آتوسا بود. دموکدس موفق شده بود زخم آتوسا را معالجه کند و در نتیجه از آتوسا درخواست امتیازی کرده بود. گرفت (۱۹۸۷) درباره این داستان تردید دارد، همچنین مقایسه کنید با: اسنودگراس، ۱۹۸۰: ۱۶۸، سنجیزی و پوردنیرگ، ۱۹۸۳: ۲۵. دوالد (۱۹۸۱: ۱۱۷، ش ۲۰) معتقد است که کار آتوسا ناشی از وفاداری وی به خواسته‌های سیاسی داریوش و همچنین سوگندی بود که برای دموکدس یاد کرده بود. هارتوگ (۱۹۸۸: ۲-۳۱) با این نظر موافق است که آتوسا داریوش را به این لشکرکشی برانگیخت، ولی تصمیم داریوش و نفوذ آتوسا را با توجه به تضاد بین آسیا و اروپا در نظر می‌گیرد.



هوس زنانه توصیف می‌کند و کلاً زمینه سیاسی این رویداد را نادیده می‌گیرد و اشاره نمی‌کند که شورش ایونی‌ها منجر به جنگ داریوش با آتن شد. برای این داستان نمی‌توان هیچ ارزش تاریخی قائل شد، ولی از نظر دیگری روشنگر است. هرودوت در این داستان از آتوسا «استفاده» می‌کند تا رویدادهای سیاسی بعدی را بر پایه تحمیل ظاهراً موفقیت‌آمیز خواسته یک زن بر شاه پارس بنا کند. ولی آتوسا موفق نشد؛ داریوش همچنان اقدامات سیاسی و نظامی خود را طبق برنامه ادامه داد. هرودوت در اینجا در ترسیم چهره داریوش آشکارا تناقض‌گویی می‌کند، هرودوت که تا اینجا از داریوش به‌عنوان فرمانروای با کفایت و سیاستمدار و مدیر و مدبر یاد می‌کرده که شاهنشاهی‌اش را استحکام می‌بخشد، از این پس او را تحت نفوذ یک زن نشان می‌دهد. تنها نقش آتوسا در این داستان توجیه این نظر است که فکر سلطه بر یونان را اول بار زنی ابراز کرده است. به نظر من، این داستان به‌طور کلی فاقد هرگونه صحت تاریخی است، ولی شیوه استفاده از زنان را در نوشته‌های تاریخی نشان می‌دهد. آتوسا در این داستان طوری تصویر شده است که نشان دهد زنان مسبب برخوردهای سیاسی هستند و لشکرکشی برای سلطه بر یونان مبتنی بر خواست یک زن بوده است، و به این ترتیب این امر برای خوانندگان کتاب هرودوت از هر دلیل سیاسی از قبیل شورش ایونی‌ها منفصل می‌شود. نفوذ فرضی آتوسا بر شاه و اقدامات سیاسی شاه را نمی‌توان بر این داستان بنیان نهاد. برعکس، کاملاً روشن است که داریوش تصمیمات سیاسی و نظامی را به تنهایی اتخاذ می‌کرد و همسرش این تصمیمات را نه اتخاذ می‌کرد و نه تغییر می‌داد. در واقع، بررسی دوباره این داستان نشان می‌دهد که داریوش بدون توجه به آتوسا برنامه‌های لشکرکشی خود را ادامه می‌داد.

رویداد دومی که به نفوذ فرضی آتوسا مربوط می‌شود به سلطنت رسیدن خشایارشا، پسر داریوش، است. در فصل پیش نشان داده شد که تصمیم در مورد تعیین وارث موجب ارتقای زنی به مقام مادر شاه می‌شد. درباره آتوسا گفتیم که نقش مهم او در دربار به این علت بود که او مادر اولین پسر «پادشاه‌زاد»<sup>۱</sup> (در مقابل اولین پسری که قبل از به سلطنت رسیدن داریوش به

1. born in the purple



دنيا آمده بود) بوده است. این امکان وجود داشت که سلطنت به اولین پسر «پادشاهزاد» برسد، ولی نهایتاً شاه تصمیم می‌گرفت که چه کسی ولیعهد شود. این موضوع از نوشته خشایارشا نیز استنباط می‌شود (XPF 28-32): و موضوعی نبود که آتوسا یا هر زن درباری دیگری درباره آن تصمیم بگیرد یا در آن اعمال نفوذ کند.<sup>۱</sup> وقتی نقش تعیین‌کننده‌ای را که به شاه تبعیدی اسپارت، یعنی دماراتوس، نسبت می‌دهند در نظر بگیریم، تردید بیشتری درباره این داستان به وجود می‌آید (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۳.۲). اول، درک این مسئله دشوار است که چگونه ممکن بوده داریوش قادر به تصمیم‌گیری درباره وارث سلطنتش نباشد؛ دوم اینکه، در پادشاهی اسپارت نیازی نبود که ولیعهد «پادشاهزاد» باشد تا دماراتوس بر آن اساس توانسته باشد توصیه خود را ارائه دهد.<sup>۲</sup> نهایتاً استدلال شده که بعید است داریوش تصمیم‌گیری در مورد جانشین خود را تا سال ۴۸۷ ق. م. به تأخیر انداخته باشد. سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید، که خشایارشا را به‌عنوان ولیعهد پشت تخت سلطنتی نشان می‌دهد، روشن‌ترین دلیل است بر این<sup>۳</sup> که این تصمیم قبل از آن تاریخ گرفته شده بود (همچنین مقایسه کنید با: روت، ۱۹۷۹: ۵، ۹۹-۸۳).

در نتیجه، این گفته هرودوت که آتوسا قدرت مطلق داشت نمی‌تواند در قالب داستان به سلطنت رسیدن خشایارشا تأیید شود. شاید رویدادهای دیگری وجود داشته که نمونه قدرت آتوسا بوده است، ولی کتاب هرودوت درباره پارسه شامل آنها نیست. بعید به نظر می‌رسد که هرودوت توانسته باشد بر اساس داستان فوق به چنین نتیجه‌ای برسد، ولی هیچ چیز ثبت نشده است. ملکه اصلاً بی‌نام پارسی در سوگنامه پارسیان اثر آشیل، به هیچ وجه ملکه‌ای قدرتمند یا با نفوذ نشان داده نشده است. هرودوت اظهارات خود را بر هر زمینه‌ای که بنیان نهاده باشد، ما باید مبالغه‌گویی او را تشخیص دهیم و به توصیف او از آتوسا با تردید بسیار بنگریم.

۱. پریساتیس نیز به همین ترتیب موفق نشد بر تصمیم داریوش مبنی بر ولیعهدی اردشیر دوم تأثیر بگذارد.

۲. هاو و ولز (۱۹۱۲: ۱۲۵) در وجود این رسم اسپارتمی تردید دارند، ولی نقش آتوسا را در تصمیم داریوش به نفع خشایارشا در نظر می‌گیرند. کاهرشت (۱۹۲۲: ۱۳۱) این رسم اسپارتمی را می‌پذیرد که وارث سلطنت باید «پادشاهزاد» باشد.



اگر زنان درباری، یا مشخص‌تر بگوییم، همسران شاه نفوذی بر شاه داشتند، باید پیرسیم برای اعمال این نفوذ چه فرصتهایی داشتند. تصویری که هرودوت در توصیف خود دربارهٔ حمایت فئیدیمه از برکناری گئوماته / اسمردیس ارائه می‌دهد این است که دسترسی به شاه بسیار محدود بوده و حتی زنان نیز از یکدیگر جدا بوده‌اند (کتاب سوم، بند ۶۸.۵). ولی هرودوت در اینجا وضعیتی استثنایی را توصیف می‌کند؛ در این وضعیت، بردیهٔ دروغین باید خود را از افراد خاندان پنهان سازد: جداسازی زنان برای طرح داستانی هرودوت ضروری است، ولی ممکن است نشان‌دهندهٔ یک قاعدهٔ کلی نباشد. به‌رغم وجود قطعه‌ای در نوشته‌های دینون در توصیف جداسازی مشابهی بین پریساتیس و استاتیرا، که باید برای ملاقات یکدیگر تمهیدی می‌چیدند، (دینون، قطعات پراکندهٔ مورخان، ش ۶۹۰، قطعهٔ ۱۵۶؛ به نقل از پلوتارک، اردشیر، ۱۹.۳) مشکل بتوان این فرضیهٔ جدا بودن زنان را تأیید کرد. مسلماً می‌توانیم فرض کنیم که زنان تمام وقت با هم نبوده‌اند و بخصوص مادر شاه و همسر شاه محل اقامت مخصوص به خود داشته‌اند؛ ولی حتی چنین فرضی هم این نتیجه‌گیری را مجاز نمی‌کند که بین زنان یک جدایی اجباری وجود داشته است. هیچ‌یک از این دو قطعه سرنخی در این مورد به‌دست نمی‌دهد که آیا دسترسی زنان به شاه محدود بوده است یا نه.<sup>۱</sup> اشارهٔ هراکلید به حضور زنان درباری در کنار شاه به هنگام صرف غذا، شرکت زنان در ضیافتها و مسافرتها رسمی آنان موجب می‌شود که تصور جداسازی جدی زنان درباری و شاه مشکل باشد. دسترسی به شاه برای نجیب‌زادگان پارسی دشوارتر بوده است. طبق گفتهٔ هرودوت، این افتخاری بود که داریوش به نجیبی که با او علیه گئوماتهٔ غاصب دسیسه کرده بودند اعطا کرده بود و آنان می‌توانستند بدون اعلام قبلی وارد اتاق شاه شوند (کتاب سوم، بند ۱۱۸.۱).<sup>۲</sup> این قانون ظاهراً به‌طور جدی اعمال می‌شد و عدم رعایت آن مجازات شدیدی در

۱. ن. ک. به: استر، ۴.۱۱؛ استر شکایت می‌کند که ۳۰ روز است شاه را ندیده است و فقط وقتی شاه مایل باشد می‌تواند شاه را ببیند. ولی این مغایر است با ۲.۳۳ که نشان می‌دهد استر می‌توانست بدون هیچ‌گونه معطلی یا شاه صحبت کند.

۲. شاید این رسم را از دربار مادها گرفته بود. در اثر هرودوت، کتاب اول، بند ۹۹، آمده که پادشاه ماد مقرر کرد که هیچ‌کس نباید وی را ببیند و هر نوع ارتباط باید از طریق پیام‌رسان برقرار شود.



بی داشت. اینتافرنیس، که سعی کرد به زور به اتاق شاه وارد شود، محکوم به مرگ شد. همسر وی، که شفاعت خانواده‌اش را نزد شاه می‌کرد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۱۹.۳) مجاز نبود مستقیماً نزد شاه برود و باید بیرون کاخ می‌ماند.

کتزیاس، پریساتیس را شخصیتی با نفوذ معرفی می‌کند که با کوشش بسیار برای کسب قدرت در مقام همسر شاه موقعیت بسیار بالایی در دربار داریوش دوم به دست آورد و این موقعیت را بعدها در دربار اردشیر دوم نیز حفظ کرد. طبق نوشته کتزیاس، پریساتیس نفوذ عمده‌ای روی داریوش داشته است (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۹ در چایی دیگر)؛ همچنین مقایسه کنید با: قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۸، ۵۰ در چایی دیگر)؛ بنا به گفته کتزیاس، شاه هنگامی که نیاز به محافظت از تاج و تختش داشت به نصایح پریساتیس عمل می‌کرد، نظیر مواردی که در مورد برادران (ناتنی) اش سوگدیانوس و ارسیتس [رشید]، اتفاق افتاد (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۴۸ در چایی دیگر). نجیب‌زادگان و خواجه‌هایی که هرگونه نشانه عدم وفاداری از خود بروز می‌دادند نیز به دستور پریساتیس کشته می‌شدند.<sup>۱</sup>

ارتیوفیوس (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۱ در چایی دیگر)، پسر مگابیزوس، و همچنین خانواده تریتمه و پسر هیدارنه کشته شدند (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۵ در چایی دیگر).<sup>۲</sup> پریساتیس هنگامی که به علت وجود همسر شاه نفوذ خود را در دربار اردشیر در خطر دید، همسر شاه را مسموم کرد (دینون، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۹۰، قطعه ۱۵b؛ به نقل از پلوتارک، اردشیر، ۳-۱۹.۲). موافقت پریساتیس با عشق اردشیر نسبت به دخترش، آتوسا (پلوتارک، اردشیر، ۳.۲۳)، را احتمالاً می‌توان حرکتی در جهت تضمین نفوذ پریساتیس بر اردشیر دانست از راه موافقت با عضوی جوان و بی تجربه از خانواده سلطنتی که بعید بود بتواند از سلطه مادر بزرگش بگریزد.

بررسی صحت اقدامات منسوب به پریساتیس کار دشواری است. آیا درست

۱. قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ (= ۵۳ در چایی دیگر) داستان خواجه ارتوخارس را بیان می‌کند که کوشش بیهوده کرد تا شاه را سرنگون کند.

۲. ولی ن. ک. به: قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ (= ۵۶ در چایی دیگر) درباره نجات جان استاتیرا، خواهر تریتمه به وسیله پریساتیس.



است که او را در نقش «هشداردهنده» در مقابله با شورشها ببینیم؟ پس از مرگ پادشاه و به سلطنت رسیدن جانشینش وقوع شورش عادی بود. شاهان هخامنشی در سرکوب شورشها شهرت داشتند و از تبلیغ اخبار موفقیت خود در سراسر شاهنشاهی فروگذار نمی کردند. دیده ایم که داریوش اول چگونه در کتیبه بیستون قدرت سیاسی خود را نشان می دهد. او اسامی تمام کسانی را که سر به شورش برداشته ولی مغلوب او شده بودند ذکر کرده و نسخه های این کتیبه در سراسر شاهنشاهی نصب شده بود (یانگ، ۱۹۸۸b: ۵۳). تبلیغ مشابهی در کتیبه خشایارشا موسوم به کتیبه دیوان به چشم می خورد (XPh):

[پس از نام بردن از سرزمینهایی که زیر فرمان او بودند]

... شاه خشایارشا گوید:

پس از آنکه من پادشاه شدم  
در میان این کشورها که در بالا نوشته آمد  
یکی بود که به شورش برخاست  
آن گاه مرا اهورمزدا پشتیبانی داد  
به یاری اهورمزدا آن سرزمین  
را شکست دادم و سر جایش نشاندم.<sup>۱</sup>

اردشیر اول پس از به سلطنت رسیدن در سال ۴۶۵ ق. م. شورشی را در ایالت بلخ سرکوب کرد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۳۱ در چاپی دیگر)،<sup>۲</sup> و چند سال بعد شورش مصر به سرکردگی ایناروس را درهم کوبید.<sup>۳</sup> از

۱. (کنت، ۱۹۵: ۲-۱۵۰). درباره صحت تاریخی این کتیبه ن. ک. به: سنجیزی-ویردنیگر، ۱۹۸۰: ۱-۴۷.

۲. خشایارشا در سال ۴۶۵ ق. م. به دست ارته بانوس، یک نفر گرگانی که رئیس محافظان خشایارشا بود، کشته شد (دیودوروس، ۱۱.۶۸.۱). شورش ایالت بلخ احتمالاً به سرکردگی ویشناسپ، برادر اردشیر والی ایالت بلخ، بود (دیودوروس، ۱۱.۶۹.۲) همچنین مقایسه کنید با: لونیس، ۱۹۷۷: ۱۹، ش ۵۵ و ۹۶، ش ۳۵.

۳. کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ (= ۳۲ در چاپی دیگر)؛ توکیدیمه، ۱۰-۱۰۹، ۱: هروودوت، کتاب سوم، بند ۲.۱۲.۴۳-۷.۷.۱۶۰؛ ایسکراط، ۸.۸۶، ۸؛ دیودوروس، ۶-۳، ۷۱، ۱۱.



همه اینها چنین برمی آید که شورشهای متعاقب به سلطنت رسیدن شاه جدید واقعی بود که شاهان پارس باید با آنها روبه رو می شدند؛ داریوش دوم قطعاً مطلع بود که ادعایش برای سلطنت چندان بی ایراد نیست و مورد اعتراض قرار خواهد گرفت. او برای هشیار بودن نسبت به امکان بروز شورش مطمئناً فقط به نصایح پریساتیس، متکی نبوده است.

اگر هیچ زمینه‌ای برای داستان مسموم شدن استاتیرا، وجود نداشت، ساختن آن کار دشواری بود. روایتهای مختلفی که دینون و کتزیاس ارائه می کنند (پلوتارک، اردشیر، ۷-۱۹.۲؛ همچنین مقایسه کنید با: استیونسن، ۱۹۸۵: ۵-۱۵۴) ثابت می کند که این موضوع تا حدی حقیقت داشته، و مطمئناً تبعید پریساتیس به بابل رویدادی جالبتر از آن بوده که بسرعت فراموش شده باشد.

خصوصیاتی که به پریساتیس نسبت داده شده او را شخصیتی بسیار قوی می نماید که سلطه زیادی بر افراد خاندان سلطنتی و تا حدودی نیز بر خانواده‌های نجبا داشته است. به نظر می رسد کارهای او نشئت گرفته از انگیزه‌های شخصی باشد، مثلاً، هنگامی که در صدد حفظ موقعیت خود در دربار اردشیر دوم بود، مصلحت دید استاتیرا را بکشد. پریساتیس با حمایت از شورش کورش به طور غیرمستقیم با اردشیر دوم مخالفت کرد، ولی با وجود بعضی اتهامات در دربار، پریساتیس بعد از شکست کورش، مقصر شناخته نشد.

احتمال داشته پریساتیس تا حدی بر رویدادهای دیگری که بر زندگی کاخ به طور کلی، و امنیت شخص شاه به طور خاص، اثر می گذاشت تسلط داشته است. در هیچ منبعی قید نشده که او بیش از این در مسائل سیاسی، که شاه به تنهایی به آنها رسیدگی می کرد، نقشی داشته است. شاید پریساتیس در دربار قدرت داشته، ولی حوزه نفوذ او، محدود بوده است. ماجراهای کاخ را نمی توان نشان دهنده حکومت داریوش دوم یا اردشیر دوم دانست و این ماجراها دلایل کافی برای اثبات ضعف سیاسی یا رفتار زنانه روزافزون شاه نیستند. قطعاً نشانه زوال آشکار شاهنشاهی نیز نیستند.

→ ۵-۱. ۷۷. هخامنش، پسر داریوش و عموی اردشیر اول، مسئول سرکوب شورشها بود (دیودوروس، ۱. ۷۴. ۱۱).



ولی دینون و کتزیاس و بعدها پلوتارک نوشته‌های تاریخ‌نگارانه خود را دربارهٔ پارسه دقیقاً بر اساس همین ماجراهای شخصی و داخلی نوشتند؛ بویژه کتزیاس به‌عنوان پزشک دربار فرصتهای خوبی برای آگاهی از ماجراهای کاخ داشت. این نویسندگان تاریخ سیاسی نوشتند و مطمئناً علاقهٔ چندانی به بیان واقعیات سیاسی نداشتند. داستانهای آنها به منظور جلب توجه شنوندگان از طریق گزارشهای شورانگیز دربارهٔ سلاطین مستبد مشرق‌زمین نوشته می‌شد. تأکید بر شگفتی و غرابت پادشاهی پارس در تقابل با دموکراسی یونان این منظور را به بهترین وجه تأمین می‌کرد و یکی از راههای مهم بیان این غرابت نشان دادن مشارکت زنان در امور سیاسی داخلی بود. در جامعهٔ آتن، به ذهن کسی خطور نمی‌کرد که زنان در تصمیم‌گیریهای نظامی، قضایی یا سیاسی نقشی داشته باشند. این عرصه‌ها کاملاً در اختیار مردان بود. در حالی که سیاستمدار آتنی خط‌مشی سیاسی خود را کاملاً بدون دخالت زنان تعیین می‌کرد، منابع یونانی نشان می‌دهند که شاه پارس نه تنها با نجیب‌زادگان بلکه با زنان نیز مشورت می‌کرد.<sup>۱</sup>

انگیزهٔ شرکت زنان در سیاست نوعی تمایل به ستمگری و خشونت بود. نویسندگان باستانی در این مورد اتفاق نظر دارند. بررسی شرایطی که در آن زنان به وضع مجازات و استفاده از خشونت متهم می‌شوند، به ما کمک می‌کند که بفهمیم چرا چنین تصویر خاصی از زنان پدید آمده است.

در توصیف زنان درباری، بخصوص آمستریس و پریساتیس، اغلب به کردار کینه‌جویانهٔ آنها اشاره می‌شد. تنها رویداد عمده‌ای که هرودوت دربارهٔ آمستریس ذکر کرده دربارهٔ انتقام آمستریس از همسر ماسیستس، همسر برادر شاه [جاری خودش] بود.<sup>۲</sup> این بانو مسئول رابطهٔ خشایارشا و ارتیانته، دختر

۱. توجه داشته باشید که مشاوران پادشاه همواره مردانی دوران‌دیش و منطقی بودند. همچنین مقایسه کنید با: برات، ۱۹۸۵؛ بیسخوف، ۱۹۶۲: ۱۹-۳۰۲.

۲. دربارهٔ داستان ن. ک. به: وولف، ۱۹۶۴: ۸-۵۱؛ سنجیزی-ویردنبرگ، ۱۹۸۰: ۵-۱۷۴؛ ۱۹۸۸: ۲-۳۷۲؛ ۱۹۸۹b: ۵-۵۵۴. این داستان کم و بیش مرموز مسائل بسیاری را مخفی می‌کند. مثلاً این رفتار برای خشایارشا خیلی معقول به نظر نمی‌رسد که از یک طرف به مقام یک زن شوهردار، یعنی



ماسیستس، شناخته شده بود و همچنین متهم شده بود که در یک بی‌احترامی نسبت به هدیه‌ای که آمستریس به شاه داده بود دخالت داشته است. آمستریس که بی‌وفایی خشایارشا توهینی به او محسوب می‌شد، و این امر وقتی آشکار شد که شاه شنلی را که آمستریس برایش بافته بود به ارتیانته بخشید، از شاه درخواست کرد که همسر ماسیستس در جشن تولد شاه شرکت کند، درخواستی که شاه نه می‌توانست رد کند و نه تغییر دهد.<sup>۱</sup> هرودوت (کتاب نهم، بند ۱۱۲) به شرح مثله کردن همسر ماسیستس می‌پردازد که به دستور آمستریس و به وسیله خواجهگان خشایارشا انجام شد.<sup>۲</sup>

گفته شده در دربار اردشیر اول نیز آمستریس، مادر شاه، مسئول مرگ پزشک یونانی آپولونیدس اهل کیوس (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۲ در چاپی دیگر)، و نیز الکیدس کائونیه‌ای بوده است (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۳ در چاپی دیگر). آپولونیدس به آمیتیس، دختر آمستریس، بی‌حرمتی کرده و از حد خود به‌عنوان پزشک دربار تجاوز کرده و رابطه نزدیکی با دختر شاه برقرار کرده بود. شاه او را محکوم به مرگ کرد و آن‌قدر شکنجه‌اش کردند تا مرد. الکیدس به چهارمیخ آویخته شد زیرا مسئول مرگ زوپيروس، نوه آمستریس، بود.<sup>۳</sup> چند سال قبل از آن، آمستریس خواستار استرداد ایناروس شده بود که یکی از پسران آمستریس را کشته بود (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۳۶ در چاپی دیگر).

انتقامجویی مادرانه زنان را وادار به اقدام می‌کند، و این همان انگیزه‌ای است

---

→ همسر برادرش، احترام بگذارد، ولی از طرف دیگر مقام همسر پسر [عروس] خودش را در نظر نگیرد. آیا نام همسر ماسیستس به این دلیل ذکر نشده است که زن محترمی بوده است. هرودوت نوشته که خشایارشا به دیدن ارتیانته رفت و شنل شاهی به دوش داشت. این به نظر غیرعادی است زیرا شواهد تاکنون حاکی از آن است که مردم به دیدن شاه می‌رفته‌اند نه برعکس.

۱. برای اهمیت این شنل ن. ک. به: استیونسن، ۱۹۸۵: ۱۶۵.
۲. درباره رفتار آمستریس ن. ک. به: دوالد، ۱۹۸۱: ۸-۱۱۷، ش ۲۱؛ همچنین مقایسه کنید با: مکسول-استوارت، ۱۹۷۶؛ لتینر، ۱۹۸۷. در این داستان مناسبات خشایارشا و داریوش، پسرش نسبتاً پوشیده باقی می‌ماند. همچنین مقایسه کنید با: هومر، اودیسه، ۱۸.۸۶، ۲۲.۴۷۵؛ ایلیاد، ۲۱.۴۵۵، ۲۳.۲۱؛ برای رفتارهای مشابه (هاو و ولز، ۱۹۱۲: ۳۳۴).
۳. زوپيروس بر ضد شاه قیام کرده و به آن‌گر ریخته بود. هنگامی که سعی داشت کائونوس را تصرف کند درگذشت.



که می‌توان به پریساتیس نیز نسبت داد. طبق نوشته پلوتارک، انگیزه پریساتیس گرفتن انتقام مرگ پسرش، کورش بوده است. به این ترتیب، وی در مرگ یک کاریه‌ای (اردشیر، ۱۴۰۱)، مرگ مهرداد (اردشیر، ۱۶۰۱)، مرگ مساباتس (اردشیر، ۱۷۰۱) و سرانجام مرگ تیسافرئیس ساتراپ (اردشیر، ۲۳۰۱) نیز دست داشت.<sup>۱</sup>

نفوذ پریساتیس عملاً چقدر بود؟ مهرداد و مرد کاریه‌ای هر دو متهم به خیانت به شاه شده بودند. با وجود هدایای افتخارآمیزی که شاه برای مبارزه پیروزمندان‌شان در مقابل شورش کورش به آنها اعطا کرده بود، آنها شخصاً مدعی افتخار کشتن کورش شدند. ولی داستان آنها با روایت رسمی دربار همخوانی نداشت، چون رسماً اعلام شده بود که شاه شخصاً برادرش را در جنگ کشته است. در نتیجه، آن دو به مرگ محکوم شدند. در هر دو مورد، اردشیر به نحوی از عدم وفاداری این دو مرد آگاه شده بود.<sup>۲</sup> مورد اول، معلوم نیست اردشیر چگونه این اخبار را شنیده است؛ در مورد دوم، یکی از خواجه‌های پریساتیس خبر را به گوش ملکه رسانده و او هم شاه را مطلع کرده بود.<sup>۳</sup> چنین ماجرای در یک دربار بعید به نظر نمی‌رسد؛ وقتی پریساتیس از ماجرا مطلع شد، هم وظیفه داشت و هم به صلاحش بود که مانع هر نوع فعالیتی علیه شاه بشود. اگر یکی از زیردستان شاه به خواست خود جریان واقعه‌ای را طوری بیان کرده بود که با روایت رسمی دربار مطابقت نداشت، جان خودش را به خطر انداخته بود.<sup>۴</sup> شاه فوراً اقدام کرد و مهرداد را به مجازات رساند؛ پریساتیس در

۱. ن. ک. به: لوئیس، ۱۹۷۷: ۱۴۲، درباره زمینه سیاسی سقوط تیسافرئیس.

۲. پلوتارک، اردشیر، ۱۴۰۹: «هنگامی که شاه این را شنید»، ۱۶۰۱: «خواجه موضوع را بازگو کرد»، همچنین مقایسه کنید با: کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ (= ۴۲ در چاپی دیگر). آمستریس درباره آپولونیدس به شاه گفت و سر خود کاری نکرد. اگر چه این موضوع در متن روشن نمی‌شود، قاعدتاً مرگ آپولونیدس نیز متعاقب حکم شاه بوده است.

۳. همچنین مقایسه کنید با: استر، ۲۲: ۲، استر شاه را از حمله‌ای برنامه‌ریزی شده به شاه آگاه می‌کند. ولی در حقیقت مردخای بود که از این حمله باخبر شد و از استر خواست که توجه شاه را به این موضوع جلب کند.

۴. قبلاً در دوره کورش نیز هر نشانه نافرمانی با مجازات مرگ روبه‌رو می‌شد. خواجه پتی‌سکیس محکوم به مرگ شد زیرا از مأموریتش برای همراهی استیاجس به ایالت بلخ سوء استفاده کرد تا نقشه کشتن شاه [ماد] را طرح کند (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۹ = ۵۵ در



این مورد نقشی نداشت (بیگ‌وود، ۱۹۷۶: ۴، ش ۱۳). حکمی که پیش از این در مورد مرد کاریه‌ای صادر شده بود نیز نشان می‌دهد که اردشیر بر تمام وقایع کاخ نظارت داشت. شاه تصمیم‌گیری در مورد این مسائل را به شخص دیگری وانمی‌گذاشت بلکه در هر مورد خود به تناسب قضاوت می‌کرد.<sup>۱</sup> بعد از اعلام حکم بود که پریساتیس درخواست کرد شیوه مرگ محکوم تغییر کند. این شیوه متفاوت مرگ در مجازات مهرداد اعمال شد.<sup>۲</sup>

به همان میزان که این دو مورد توانایی اردشیر را در حل و فصل امور کاخ ثابت می‌کند، این را نیز نشان می‌دهد که پریساتیس هر نفعی هم که از مرگ این دو نفر می‌برد، دامنه اقداماتش محدود و او تابع حکم شاه بود.

مورد مرگ مساباتیس نیز این چنین بود. او یکی از خواجگان شاه و مسئول مثله کردن جنازه کورش بود.<sup>۳</sup> مساباتیس به شاه وفادار بود، ولی پریساتیس می‌خواست انتقام مرگ پسرش را بگیرد. پریساتیس موضوع را کاملاً در حوزه اقدامات مجاز پیگیری کرد و حق نابود کردن این خواجه را از طریق یک شرط‌بندی با شاه به دست آورد.<sup>۴</sup> اردشیر که در بازی با طاس بازنده شد، ناگزیر درخواست پریساتیس را برآورد. این ماجرا یادآور روشی است که آمستریس خشایارشا را به دستگیری همسر ماسیستس مجاب کرد. هر دو زن برای رسیدن

→ چایی دیگر). آمیتیس هم، مانند پریساتیس در مورد مرد کاریه‌ای، دستور داد تا خواجه را آن قدر شکنجه کنند تا بمیرد. ولی هیچ امکان مستقیمی برای دخالت در قضاوت شاه نداشت. و بدین سان موفق شد سفنداداتس [= اسفندیار] مغ، را که مسئول مرگ پسر آمیتیس بود، از بین ببرد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۳ = ۱۰ در چایی دیگر).

۱. ولی ن. ک. به: کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۶ (= ۵۹ در چایی دیگر). در اینجا حکم مرگ مرد کاریه‌ای کار پریساتیس تلقی شده و این طور القا می‌شود که پریساتیس اقدامی علیه شاه انجام داده است! رویدادهای منجر به مرگ مرد کاریه‌ای در اینجا ذکر نشده‌اند؛ ماجرا به کشته شدن مرد کاریه‌ای خلاصه شده است. بنابراین این طور وانمود می‌شود که پریساتیس بدون داشتن هیچ اختیاراتی و فقط به دلایل شخصی عمل می‌کرده است.

۲. در قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۶ (= ۵۹ در چایی دیگر) این ماجرا نیز به عنوان کاری که پریساتیس مسئول آن بوده ذکر شده است.

۳. دست و سر کورش به عنوان مجازات اضافی به دلیل شورش قطع شده بود (پلوتارک، اردشیر، ۱۷.۱).

۴. همچنین مقایسه کنید با: سنچیزی-ویردنبرگ، ۱۹۸۳: ۳۲؛ استیونسن، ۱۹۸۵: ۱۶۰.



به هدف خود منتظر فرصتی ماندند که شاه مجبور باشد به حرفش عمل کند. آنها ناگزیر بودند در چارچوب مقررات اقدام کنند؛ تخطی آنان از این مقررات به این معنی بود که خود مورد قضاوت شاه قرار می‌گرفتند. پریساتیس با کشتن استاتیرا این مرزها را زیر پا نهاد. در نتیجه، شاه او را محکوم به تبعید به بابل کرد. مرگ استاتیرا ماجرای شخصی بود که فقط به پریساتیس مربوط می‌شد،<sup>۱</sup> هیچ دلیلی وجود نداشت که پریساتیس بتواند مرگ استاتیرا را بر مبنای آن توجیه کند.

در قالب این بحث باید دوباره بررسی کنیم که آیا پریساتیس فرمان مجازات خانواده تریتمه را صادر و آن را اجرا کرد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۴-۵ در چاپی دیگر). تریتمه با آمستریس، دختر شاه، ازدواج کرده بود، ولی ناخواهری خود، رکسانه، را به آمستریس ترجیح می‌داد. تریتمه به علت این توهین و بی‌حرمتی آشکار، که نه تنها توهین به آمستریس بلکه توهین به خانواده او نیز محسوب می‌شد، توسط داریوش دوم مجازات و محکوم به مرگ شد. طبق نوشته کتزیاس، پریساتیس دستور کشتن بقیه افراد خانواده تریتمه بجز استاتیرا را داد.<sup>۲</sup> این گفته با نوشته پلوتارک مغایرت دارد که بر اساس آن داریوش برادر استاتیرا را کشت، ولی اجازه داد بقیه افراد خانواده زنده بمانند (اردشیر، ۲.۲). ولی پلوتارک با کتزیاس موافق است که ارشک [= اردشیر دوم بعدی] مانع مرگ استاتیرا شد؛ ارشک واسطه شد و از مادرش خواست از جان استاتیرا بگذرد (اردشیر، ۲.۲؛ قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۶ در چاپی دیگر).

آنچه روایت کتزیاس را به روایتی بعید تبدیل می‌کند القای این موضوع است که پریساتیس عملاً اختیار صدور و اجرای حکم را داشته است. مجازات صاحب‌منصبان عالی‌مقام پارسی و افراد خاندان سلطنتی، به هر دلیلی که بود، وظیفه شاه به تنهایی بود. وی از توطئه‌ها و شورشهای احتمالی و همه نشانه‌های خیانت از جانب زیردستانی که از حد خود تجاوز کرده بودند آگاه می‌شد.

۱. بسنجید با: پلوتارک، اردشیر، ۱۷.۹. که درباره نفرت این دو زن از یکدیگر می‌نویسد.  
 ۲. پسر تریتمه (آنکه از آمستریس بود؟) را اول مهرداد نجات داد، ولی بعدها به دست پریساتیس کشته شد (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۵ = ۵۷ در چاپی دیگر).



متهمان را همیشه نزد شاه می‌بردند و حکم شاه تنها حکم معتبر بود. زنان نمی‌توانستند در این حکم دخالت کنند، ولی با رضایت شاه می‌توانستند روش اجرای مجازات را تغییر دهند. زنان می‌توانستند در حوزه‌ای نسبتاً محدود بعضی افراد را مستقیماً مجازات کنند، ولی این کار منوط به استفاده از فرصتی بود که در آن شاه ناگزیر از اعطای چنین اجازه‌ای می‌شد.

استقلال تصمیمات قضایی شاه از خودداری وی از اجابت هرگونه درخواست زنان درباری مشهود است.<sup>۱</sup> همچنین، اگر زنان از مقرراتی که در محدوده آن عمل می‌کردند تخطی می‌کردند، خود نیز مستحق مجازات می‌شدند، نظیر وقتی که پریساتیس به بابل تبعید شد، مجازاتی که در تاریخ هخامنشی منحصر به فرد است. مادر شاه در مورد روش اجرای حکم شاه نقش داشت. محکوم یا به چهارمیخ آویخته می‌شد یا آن‌قدر شکنجه می‌شد تا بمیرد. نمی‌توان به‌طور قطع گفت که این قبیل اعدامها تا چه حد رایج بوده‌اند؛ اگر به گفته‌های دینون و کتزیاس اعتماد کنیم، ظاهراً زنان به‌طور خاص خیلی سنگدل بودند.

با وجود این می‌بینیم که بعضی از زنان درباری و نجیب‌زاده نزد شاه شفاعت می‌کردند. زن شفاعت فردی از خانواده‌اش را می‌کرد که با او نسبت نسبی یا سببی داشت. این امری است کم و بیش استثنایی که این داستانها به ما رسیده‌اند و جنبه دیگری از شخصیت ملکه را تا حدی روشن می‌کنند.

جالب است که چهار مورد شفاعتی که ما از آنها خبر داریم به زنانی نظیر آمستریس و پریساتیس مربوط می‌شود که اغلب به‌عنوان نمونه سنگدلی مطرح شده‌اند. از آن جالبتر این واقعیت است که دو مورد دیگر شفاعت برای خانواده را همسران نجبا انجام داده‌اند. این امر موجب می‌شود به این نتیجه برسیم که حق شفاعت کردن یا فرجام‌خواهی محدود به افراد خاندان سلطنتی نبود و شامل نجیب‌زادگان نیز می‌شد.<sup>۲</sup>

۱. همچنین مقایسه کنید با: کتزیاس، قطعات پراکنده مورخانه ش ۶۸۸، قطعه ۱۳ (= ۱۱ در جایی دیگر) درباره درخواست آمیتیس از کورش.

۲. در کتاب استر، استر برای ممانعت از نابودی قوم یهودی خویش، از طرف مردخای شفاعت آنان را کرد. مردخای نمی‌توانست به شاه مراجعه کند و مجبور شد از استر، همسر شاه، بخواهد که از طرف او صحبت کند. تنها موقعیت استر نزد شاه امکان شفاعت او را به وجود آورد (استر، ۸: ۴).



مشهورترین داستان، داستان همسر اینتافرنیس است که به نیابت از طرف خانواده خود با شاه صحبت کرد (همچنین مقایسه کنید با: سنجیزی - ویردنیگ ۱۹۸۰: ۳۰؛ اسکمجا، ۱۹۶۵). این رویداد هرگز میانجیگری تلقی نشده است، بلکه بیشتر به عنوان نمونه‌ای از نشانه‌های یک جامعه لویری<sup>۱</sup> مطرح شده است.

اینتافرنیس، مظنون به شورش، پس از اینکه به زور وارد اتاق شاه شد، همراه با کلیه مردان خانواده‌اش محکوم به مرگ شد (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۱۹.۲). همسر او شفاعت خانواده‌اش را کرد و موفق شد برادر و بزرگترین پسر خود را آزاد کند. این امر که او زندگی برادرش را به زندگی اینتافرنیس ترجیح داده بحث و گفتگوی بسیاری را موجب شده است،<sup>۲</sup> ولی این موضوع نیز به همان اندازه جالب است زیرا یک زن نقش فعالی در داستان به عهده می‌گیرد و برای رسیدن به حضور شاه به منظور شفاعت برای خانواده‌اش تلاش می‌کند. اقدام این زن علاقه شدیدی او را نسبت به دفاع از خانواده‌اش و حفظ آن آشکار می‌سازد.<sup>۳</sup> هنگامی که ساختار خانواده به خطر افتاد، این زن از تمام راههای ممکن برای حمایت خانواده استفاده کرد.

در رویداد دیگری که هرودوت نقل کرده است، همسر چیش پش پارسا برای نجات جان پسرش، ست اسپس [= صد اسپ]، نزد خشایارشا شفاعت کرد. ست اسپس به جرم هتک حرمت دختر زوپيروس نجیب‌زاده دستگیر و محکوم به مرگ شده بود (کتاب چهارم، بند ۴۳.۲؛ همچنین مقایسه کنید با: یانگ، ۱۹۸۸b: ۷۷). ولی مادر ست اسپس، خواهر داریوش و در نتیجه عمه خشایارشا، از شاه خواست از جان پسرش بگذرد. به مادر اجازه داده شد حکم را تغییر دهد و او به ست اسپس فرمان داده که در اطراف لیبی کشتیرانی کند (۱۴). ولی ست اسپس این

۱. levirate: رسم ازدواج با بیوه برادر.

۲. ترجیح دادن برادرش به شوهرش او را با شخصیت آنتیگون در تراژدی سوفوکل مربوط می‌کند و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا ممکن است هرودوت در توصیف خود از همسر اینتافرنیس رفتار آنتیگون را الگو قرار داده باشد. ولی ام. نیوبورگ به نظر من بدرستی اشاره کرده که بین این دو زن تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد (۱۹۹۰: ۵۷).

۳. همچنین مقایسه کنید با: لفکویتس، ۱۹۸۶: ۸۷؛ او درباره دلایل اقدامات زنان یونانی به روش مشابهی نظر می‌دهد.



وظیفه را به طور کامل انجام نداد و شاه حکم اصلی را تنفیذ کرد و ست اسپس به چهارمیخ آویخته شد.<sup>۱</sup>

در اینجا دو موضوع مهم مشهود است. اول، هرودوت مدرکی برای چیزی ارائه می‌کند که مداخله عادی زنان تلقی می‌شود، کاری که مورخان بعدی به هر حال آن را نشانه قدرت زنان درباری تعبیر کردند. دوم، این امر باز هم استقلال شاه را در قضاوت نشان می‌دهد؛ قضاوتی که ممکن بود در واکنش به شفاعت تغییر کند، ولی ملغی نمی‌شد. زنان خاندان سلطنتی برای شفاعت نزد شاه می‌رفتند تا تغییری در حکم داده شود. مادر ست اسپس در این کار موفق شد، ولی نتوانست نهایتاً پسرش را از حکم شاه مصون بدارد (همچنین مقایسه کنید با: هرودوت، کتاب چهارم، بند ۴۳.۲).

کنترتاس محدوده قدرت زنان را برای مداخله در اشاره به رویدادی در دربار اردشیر اول تشریح کرده است؛ در این دربار آمستریس مادر شاه بود. در حدود سال ۴۵۴ ق. م. ایناروس، به رغم توافق قبلی مگابیزوس نجیب‌زاده با شاه، به اعدام محکوم شد (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۳۵ در جایی دیگر؛ بیگ‌وود، ۱۹۷۶: ۱۸ و ش ۶۵). طبق گفته کنترتاس، مرگ ایناروس باعث شد که مگابیزوس در سوریه ساتراپ‌نشین خود علیه شاه شورش کند (۱۵۱). فرستادگانی بسیج شدند تا اختلاف را پایان دهند. یکی از کسانی که میانجیگری کرد آرتاریوس، برادر اردشیر، بود (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۳۹ در جایی دیگر)، پس از او آمستریس، مادر شاه، و خواجه ارتوکساریس به وساطت پرداختند.<sup>۲</sup> آمستریس احتمالاً تا حدی به نیابت از طرف دخترش آمیتیس که همسر مگابیزوس بود اقدام کرده است. در حقیقت، آمیتیس عاقبت موفق شد مگابیزوس را ترغیب به پایان شورش و بازگشت به دربار کند.<sup>۳</sup> بنابراین

۱. به تغییر حکم با رضایت شاه توجه کنید. در مورد مرد کاره‌ای که حکم مرگ را از دوشیر دوم صادر کرد ولی این حکم به پیشنهاد پریساتیس به شکنجه تا مرگ تغییر کرد، این امر تغییر حکم را در جهت مخالف نشان می‌دهد.

۲. درباره آرتوکساریس ن. ک. به: لونیس، ۱۹۷۷: ۶-۷۵ و ۲-۸۱.

۳. گفته شده آمیتیس خودش به سوریه سفر کرد تا شخصاً شفاعت شوهرش را بکند (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۳۹ در جایی دیگر).



میانجیگری دو زن جان مگابیزوس را نجات داد، و شاید بتوان گفت که زنان با این کار به تثبیت وضعیت سیاسی داخلی پارس کمک کردند.

مدتی بعد رویداد دیگری مگابیزوس را به خطر انداخت و دوباره زندگی اش با وساطت آمستریس و آمیتیسی نجات یافت. مگابیزوس، که در یک شکار سلطنتی بیش از حد بلندپروازی نشان داده بود [۶]، محکوم شد که سر از بدنش جدا شود (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۰ در چایی دیگر). آمستریس و آمیتیسی موفق شدند حکم را تغییر دهند و مگابیزوس به ساحل دریای سرخ تبعید شد. مشکل بتوان به طور قطع گفت که این دو زن تا چه حد در این امر مؤثر بودند. آمیتیسی به این منظور وارد عمل شد که جان شوهرش را نجات دهد، ولی احتمالاً برای مطرح کردن تقاضایش به مادر شاه متوسل شده بود.<sup>۱</sup>

با شفاعت زنان، مگابیزوس بالاخره مقام خود را به عنوان دوست شاه دوباره به دست آورد و بار دیگر اجازه حضور سر میز شاه را یافت (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۴۱ در چایی دیگر). آمستریس که مشهور بود در برابر هر کسی که خانواده اش را تهدید کند بشدت واکنش نشان می دهد، آشکارا برای حفظ خانواده اش اقدام کرد. معنی نهفته این امر این است که انگیزه اقدامات مادر شاه به طور کلی علاقه فراوان او به خوشبختی و آسایش خانواده اش بود.

دلیل شورش مگابیزوس علیه شاه این واقعیت بود که شاه به عهد خود در مورد سرنوشت ایناروس عمل نکرده بود. انگیزه این شورش آرزوی براندازی شاه نبود؛ مگابیزوس به هیچ وجه به خانواده شاه آسیب نرسانده بود (مثلاً مانند خانواده ماسیستس که وقتی ارتیانته درخواست ردای سلطنتی را کرد از حد خود فراتر رفتند). در این رویداد دوم، مگابیزوس قصد نجات شاه را داشت و نه نشان دادن برتری خود در شکار. ظاهراً آمستریس دقیقاً می دانست چه موقع حمایتش لازم است و چه موقع باید به نفع خانواده اش مداخله کند. ولی

۱. همچنین مقایسه کنید با: ماجرای ارشک که با استفاده از موقعیت بریساتیس جان استاتیرا را نجات می دهد ...



به هر حال، اگر یکی از بستگان نزدیک می‌مرد، مادر شاه وظیفه خود می‌دانست که انتقام مرگ وی را بگیرد.<sup>۱</sup>

و سرانجام پریساتیس، مادر شاه، جان استاتیرا، همسر ارشک را نجات داد.<sup>۲</sup> موقعی که خانواده استاتیرا به مرگ محکوم شدند، ارشک از مادرش تقاضا کرد که شفاعت استاتیرا را نزد شاه بکند و استاتیرا زنده ماند. این واقعه قبل از به سلطنت رسیدن اردشیر اتفاق افتاد. این امر آشکارا نمونه‌ای است از علاقه مادر شاه به خانواده‌اش [۱۷].

### نتیجه‌گیری

می‌توان دو گروه زن را متمایز کرد که در زندگی سیاسی دربار پارس نقش فعال داشته‌اند. یک گروه زنان درباری بودند، و گروه دیگر زنان نجیب‌زاده شامل شاهزاده خانمهایی که با نجبا ازدواج کرده بودند. در حالی که قدرت عمل آنها به موقعیتشان بستگی داشت، انگیزه‌هایشان برای کارهایی که انجام می‌دادند خیلی شبیه بود. انگیزه اصلی اقدامات آنها، خیر و سعادت خانواده، نجات جان یکی از اعضای خانواده یا تضمین تداوم و بقای خانواده‌شان بود. زنان می‌توانستند در چارچوب مرزهای تعیین شده اقدام کنند، ولی نمی‌توانستند در قانون دخالت کنند. ضروری بود که با شاه مشورت کنند و رضایت او را جلب کنند؛ اگر مقام شاه را نادیده می‌گرفتند و سر خود عمل می‌کردند، خودشان هم مشمول مجازات شاه می‌شدند.

زنان درباری می‌توانستند عقیده خود را درباره حکم شاه ابراز کنند. شاه به تنهایی در مسائل قضایی قضاوت می‌کرد، هیچ موردی به‌طور متقاعدکننده

۱. پریساتیس نیز بعد از مرگ کورش همین کار را کرد (ان.ک. به: ص ۱۵۴-۱۵۳ انگلیسی). پیداست که برای اردشیر اول مورد ایناروس و یونانیان باعث بروز اختلاف شده بود (قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۳۶ در چاپی دیگر). ایناروس یکی از پسران آمستریس را کشته بود. بنابراین آمستریس ایناروس را مجازات کرد، در حالی که مگابیزوس می‌خواست [در شکارگاه] جان پسرای دیگر از [آمستریس] یعنی شاه را نجات دهد.

۲. کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ = ۵۵ در چاپی دیگر؛ پلوتارک، اردشیر، ۲.۲. در کتاب استر، ۷: ۷، هامان (Haman) از ملکه درخواست کرد برای نجات جانش نزد شاه شفاعت کند. پسنجید با: گزنفون، آناباسیس، ۱.۱.۳ درباره مداخله پریساتیس به نفع کورش.



نشان نمی‌دهد که شاه قبل از قضاوت تحت تأثیر مادر یا همسرش بوده است. زنان مجاز بودند شاه را از بروز ناآرامی‌های احتمالی در کاخ آگاه کنند. ولی اختیار قضاوت نداشتند. با این حال، زنان می‌توانستند پس از صدور حکم تلاش کنند تا نوع مجازات را تغییر دهند. به همین ترتیب بود که پریساتیس در مرگ دو نفر دخالت داشت؛ مرگ سوگدیانوس که رقیبی برای سلطنت داریوش دوم محسوب می‌شد، و مرگ ارتوکساریس خواجه که سعی کرد اردشیر دوم را سرنگون کند.<sup>۱</sup>

در مواردی که کسانی مجازات می‌شدند که افراد خاندان سلطنتی را تهدید کرده بودند و یک زن درباری بخصوص نسبت به آن فرد احساس مسئولیت می‌کرد وضعیت به مراتب پیچیده‌تر بود. در این موارد، فقط خط ظریفی بین زنانی که مسائل شخصی خود را دنبال می‌کردند و آنان که نقششان را به‌عنوان مادرشاه ایفا می‌کردند وجود داشت. مانند هنگامی که آمستریس می‌خواست ایناروس و سربازان یونانی کشته شوند، یا پریساتیس می‌خواست انتقام مرگ پسرش کورش را بگیرد.<sup>۲</sup> در عین حال که قربانیان وی، یعنی مرد کاریده‌ای و مهرداد، به‌علت بی‌احترامی به شاه کشته شدند، پریساتیس مجبور شد منتظر موقعیتی مخصوص بماند تا مساباتیس را به چنگ بیاورد زیرا مساباتیس جرمی نداشت.

زنان نمی‌توانستند بدون رضایت شاه اقدامی انجام دهند. آمستریس و پریساتیس به‌عنوان مادر در ابراز وفاداری نسبت به پسران (مرده) شان تمایل شخصی خود را دنبال می‌کردند؛ آمستریس به‌عنوان همسر، نیاز داشت موقعیت خود را حفظ کند. پریساتیس با مسموم کردن استاتیرا برخلاف قانون رفتار کرد و به وسیله شاه مجازات شد.

زنان نه تنها روش کشتن کسانی را که قرار بود بمیرند تغییر می‌دادند، بلکه از

۱. ولی ن. ک. به: داریوش و اینتافرئیس، خشایارشا و شورش ماسیستس، اردشیر دوم و شورش داریوش. (به اشتباه داریوش نوشته شده. کورش جوان درست است. ش. ۱)  
 ۲. باید آمیتیس را نیز به این زنان اضافه کنیم که گفته شده می‌خواستند سفنداداس به دلیل تلاش برای کشتن پدر آمیتیس به مرگ محکوم شود (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش. ۶۸۸، قطعه ۱۳ = ۱۱ در چایی دیگر).



اجرای حکم اعدام جلوگیری هم می‌کردند. آمستریس و پریساتیس در مقام ملکه مادر نزد شاه شفاعت کردند تا مانع از اجرای مجازات شوند و جان مرد محکوم را نجات دادند. در هر دو مورد، این مردان از بستگان سببی خانواده شاه بودند.

در همین زمینه، زنان نجیب‌زاده شفاعت‌کننده را نیز می‌بینیم. چه خانواده‌شان قرار بود به دلیل اتهامات سیاسی مجازات شوند، مانند مورد اینتافرئیس، یا به علت اشتباه‌کاریهای شخصی نظیر مورد ست‌اسپس، به مجازات برسند زنان برای نجات متهم تقاضای خود را مطرح می‌کردند. در میان این زنان، آمیتیس، دختر آمستریس، را می‌بینیم که شفاعت مگابیزوس را کرد و جان‌ش را نجات داد.

این شواهد چگونه به تصویر «خون‌آشام» از زنان پارسی منتهی می‌شود؟ اولاً، هیچ یک از وقایعی که در اینجا بررسی شد به نحو متقاعدکننده‌ای نشان نمی‌دهد که شاه در قضاوت به کمک زنان متکی بوده است. زنان مطمئناً هیچ نقش مستقیمی در موضوعات سیاسی یا نظامی، یا حتی در تصمیم‌گیری برای تعیین جانشین شاه نداشتند. پادشاهان هخامنشی همواره از مخاطرات سیاسی متعاقب به سلطنت رسیدن شاه جدید آگاه بودند و هرگز اقدامی نمی‌کردند که بیم آن وجود داشته باشد که بستگان و نجبا بتوانند در شورش علیه شاه موفق شوند. مسائل قضایی نیز تحت نظارت شاه بود. در مواردی زنان درباری و زنان نجیب‌زاده فرصت (امکان) تغییر حکم صادره شاه را پس از صدور حکم داشته‌اند، درک این نکته حائز اهمیت است که دخالت آنها در اجرای مجازات با انگیزه انتقام یا سنگدلی نبوده، بلکه خواست عمده آنها اجرای عدالت به بهترین نحو ممکن در حق یکی از اعضای خانواده‌شان بوده است.

دیدیم که برای زنان دست یافتن به فرصتی برای ارتباط مستقیم با شاه آسان نبوده است. همسر اینتافرئیس هرگز مستقیم با شاه صحبت نکرد، حال آنکه خواهر داریوش احتمالاً در کاخ زندگی می‌کرد و بنابراین امکان یافت تا شفاعت ست‌اسپس را بکند. ولی ارشک از پریساتیس کمک خواست و احتمالاً آمیتیس برای کمک به شوهرش، ارشک، به مادرش متکی بود. به نظر می‌رسد مادر شاه



به احتمال زیاد موقعیتی داشته که می توانسته به حضور شاه برسد. پریساتیس در تماس مستقیم با شاه سوء ظن اردشیر را نسبت به کورش بر طرف کرد.<sup>۱</sup> و هنگامی که مرد کاریه‌ای کشته شد حضور داشت.<sup>۲</sup> این امر می تواند به معنی آن باشد که در مواقعی مادر شاه در شرفیابی‌ها حضور داشته است.

یونانی‌ها در رسوم فرهنگی پارس و یونان با تفاوت‌های متعددی مواجه شده بودند. زنان درباری و مطمئناً زنان نجیب‌زاده نقش فعالی در زندگی فرهنگی و اجتماعی دربار هخامنشی داشتند، و ممکن است از دید یونانیان فعالیت‌های این زنان نظر تعصب‌آمیز آنها را مبنی بر فقدان نظارت و نظم در فرهنگ پارسی تقویت کرده باشد.

بررسی مجدد منابع یونانی نکات مهم زیر را آشکار کرده است. اول، تمام زنان پارسی آن‌طور که یونانیان به آنها نسبت می دهند عمل نمی کردند. ظاهراً مهمترین زن دربار پارس که به حق قدرت عمل داشت، مادر شاه بود. مقام مادر شاه به وی اجازه می داد که علاقه عمده خود را برای حفظ خانواده اش ابراز کند. به این ترتیب آنچه انتقام بیرحمانه ملکه‌های پارس توصیف شده، وظیفه مادری بوده است که باید از موقعیتش استفاده می کرد تا بی عدالتی ای را که گریبانگیر یکی از افراد خانواده اش شده بود خنثی سازد. این وظیفه شامل تعهد او برای تعقیب کسانی می شد که مسئول مرگ یکی از افراد خانواده بودند، مخصوصاً اگر فرد کشته شده پسر بود، ولی این تعهد در ضمن به معنی وظیفه مادر برای محافظت از خانواده اش در برابر آسیب و مرگ نیز بود. به این ترتیب، مادر شاه در دربار برای خانواده اش به عنوان واسطه نقش مهمی داشت. او می توانست از شاه تقاضای تغییر حکم سلطنتی را بکند و جان یکی از افراد خانواده سلطنتی را نجات دهد. آمستریس و پریساتیس، که عموماً شخصیت‌هایی صرفاً قدرتمند و

۱. پلوتارک، اردشیر، ۴.۳: «مادر که حضور داشت شک را بر طرف کرد».

۲. پلوتارک، اردشیر، ۱۰.۱۴، حضور یک ملکه در مجلس شاه از نجمیا، باب ۲، بند ۶ نیز معلوم می شود. (همچنین مقایسه کنید با: لویس، ۱۹۷۷: ۲۲). برای محکومیت مگابیزوس (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان، ش ۶۸۸، قطعه ۱۴ (= ۴۰ در چاپی دیگر)) و مداخله آمستریس نیز باید وضعیت مشابهی را فرض کنیم؛ ولی خلاصه منتخب فوتیوس از کتزیاس ترسیم روشن سیر وقایع را دشوار می کند.



ستمگر به شمار رفته‌اند، در همین منابع به‌عنوان شفاعت‌کننده برای افراد خانواده‌شان ظاهر می‌شوند. چنان‌که از این منابع برمی‌آید، این نقش شفاعت‌کننده به زنان نجیب‌زاده نیز نسبت داده می‌شود. زنان هخامنشی را با این نقش دیگر نمی‌توان زنانی دانست که صرفاً در بند مسائل شخصی خود بوده‌اند و با بیرحمی هدفهای شخصی را دنبال می‌کردند. ارشدترین زن در خاندانهای سلطنتی و اشراف، در حد مقررات تعیین شده عمل می‌کرد؛ انگیزه اعمال آنان همیشه در علاقه آنان به خانواده‌شان نهفته بود. اگر از این قوانین تخطی می‌کردند، خود را در معرض مجازات احتمالی شاه قرار می‌دادند. این بررسی منابع، نتیجه‌گیریهای قبلی را مبنی بر نفوذ روزافزون زنان در دربار تأیید نمی‌کند و هیچ نشانه‌ای هم دالّ بر تأیید ادعاهای فساد روزافزون دربار نمی‌یابد.

## یادداشتها

- [۱] حتی ارشام، پدر ویشتاسپ، هم در آن موقع هنوز زنده بود. ش.
- [۲] «کعبه زرتشت» احتمالاً بنای اول آرامگاه داریوش بوده که بعداً سبکی دیگر اختیار کرده و دخمه‌های در کوه کنده شده را ترجیح داده است. «زندان سلیمان» در «پاسارگاد» را نیز می‌توان آرامگاه کمبوجیه، پسر کوروش بزرگ، دانست. ش.
- [۳] خشایارشا در سنگ‌نگاره پشت سر داریوش نیست. ش.
- [۴] مقصود هرودوت از لیبی آفریقا است. به ست‌اسپس مأموریت داده شد از راه ساحل سومالی و آفریقای شرقی جنوب آفریقا را دور بزند و از راه شمال و مراکش و لیبی امروزی به مرز شاهنشاهی هخامنشی بازگردد. ش.
- [۵] بغ‌بوخشه عهد کرده بود که اگر ایناروسِ شورش تسلیم شود به او گزندی نرسد. وقتی شاه این عهد را زیر پا گذاشت و ایناروس را کشت، آزاده پارسی به خشم آمد و برای حفظ نام و پیمان خویش با شاه به جنگ برخاست.
- [۶] وقتی شاه در شکار شرکت می‌کرد، کسی حق نداشت پیش از شاه جانوری را از پای درآورد حتی اگر آن جانور به خود شاه حمله می‌کرد. بغ‌بوخشه با کشتن جانوری که به اردشیر حمله کرده بود این قانون را زیر پای گذاشته بود. ش.
- [۷] بزرگترین مورد شفاعت در تاریخ هخامنشی چنین است: وقتی کوروش جوان برای کشتن اردشیر دوم به هنگام تاجگذاری او در پاسارگاد توطئه چید، چیه‌فرنه (تیسافرئیس) او را لو داد و اردشیر می‌خواست کوروش جوان را بکشد، اما پروشاته (پریساتیس) شفاعت کرد و نه تنها کوروش از مرگ نجات یافت، بلکه ایالات غربی شاهنشاهی را هم به او دادند که توانست در آنجا لشکری گرد آورد و شورش کند. (در این باره ن. ک. به: پلوتارک، اردشیر، بند ۴؛ گزنفون، آناباسیس، کتاب یکم، فصل ۱، بند ۳). ش.



## زنان و اقتصاد ایران هخامنشی

### زنان درباری

از منابع یونانی می‌توان دریافت که ثروت زنان درباری هخامنشی زبانزد بوده است. هرودوت می‌گوید (کتاب دوم، بند ۹۸.۱) که اهالی شهر مصری آنتیلا کفشهای همسر شاه را تأمین می‌کردند. افلاطون در کتاب الکیادیس به املاک فراوان آمستریس، مادر شاه ایران، اشاره می‌کند (الکیادیس ۱، ۱۲۳cd-۱۲۱c). گزنفون از املاک پریساتیس [پروشات / پروشیاتی] در سوریه خبر می‌دهد که درآمدشان را صرف مخارج مزدوران جنگی پسرش، کورش [کهن]، در شورش بر ضد اردشیر دوم کرد (آنباسیس، ۱.۴.۹).

همچنین معروف بود که پریساتیس [پروشات / پروشاتی] آبادیهایی در ماد دارد (آنباسیس، ۲.۴.۲۷؛ لوئیس، ۱۹۷۷: ۲۲ و یادداشت ۱۱۳). بر این اساس، باید فرض کنیم که دهقانان و پیشه‌وران این دهات رسماً در خدمت پریساتیس [پروشات / پروشاتی] بودند. لابد هنگامی که پریساتیس از دربار پارس به بابل تبعید شد، در املاک خودش در آنجا سکونت کرد (پلوتارک، اردشیر، ۱۹.۱۰).

اشاره افلاطون به ثروت مادر شاه به منظور تمسخر الکیادیس بود و به این ترتیب ثروت او را با کسی می‌سنجید که نه تنها دارا تر بود، بلکه هم «بیگانه» بود و هم زن. روشن است که خواننده این نوشته افلاطون می‌فهمید منظور اشاره به چه کسی است؛ بنابراین همگان می‌دانستند که آمستریس زمیندار بوده است. داشتن املاک زیاد برای زنان یونانی امری



غیرعادی بود.<sup>۱</sup> ارسطو در انتقاد از جامعه اسپارت‌ها، که در آن زنان مالک بیشتر املاک بودند، توجه همگان را به خطری جلب کرده است که ممکن است از مجاز بودن آنان به داشتن چنین قدرتی ایجاد شود (سیاست، ۳۲-۲۷ a. ۱۲۷۰). همان‌طور که از اشارات افلاطون و گزنفون برمی‌آید، ظاهراً یونانیان درباره زنان دربار هخامنشی اطلاعات اساسی داشته‌اند، ولی در نگارش تاریخ فقط مایل بودند بر شرکت زنان در دسایس داخلی دربار و نفوذ سیاسی آنها تأکید کنند. با این حال، نویسندگان یونانی درباره وضعیت اقتصادی زنان به شیوه‌ای معقول‌تر و بیطرفانه‌تر صحبت می‌کنند. روشن است که تصویری واقع‌گرایانه‌تر از فعالیتها و اقدامات زنان پارسی، نیز وجود داشت و مهم این است که همواره این روی دیگر را هم به یاد آوریم و آن‌قدرها بر داستانهای گوناگون و شورانگیز درباره دسایس درباری تکیه نکنیم. موقعیت حقوقی و اقتصادی یک زن اساساً مقام اجتماعی او را نشان می‌داد. بنابراین برای به دست آوردن دیدگاهی واقعی درباره وضعیت زنان باید فعالیتهای اقتصادی آنان را تا حدی به تفصیل بررسی کنیم.

منابع دست اول ما برای بحث درباره فعالیتهای زنان درباری و غیردرباری، متون الواح باروی تخت‌جمشید، و تا حدودی هم متون بابلی بازرگان موراشو است. متون بابلی نوین در مجموعه موراشو برآستی اولین مدرک به خط میخی درباره زمیندار بودن یک زن درباری پارسی، یعنی پریساتیس، است که املاک خود را به کشاورزان اجاره داده بود و مال‌الاجاره را مباشران وی جمع‌آوری می‌کردند. بی‌تردید همخوانی اطلاعات یونانی با این مدرک بابلی نوین صرفاً اتفاقی نیست. به عقیده من، اشارات مذکور در نوشته‌های افلاطون و گزنفون بیشتر بر ویژگی خاص در مورد نقش زنان درباری هخامنشی دلالت دارد و آن ویژگی این است که ایشان را مالک زمین و مستغلات می‌دانستند. منابع یونانی و خاور نزدیک در این مورد اتفاق نظر دارند که درباریان و

۱. درباره مالکیت زمین توسط زنان یونانی ن. ک. به: دوسن کروا (de Ste. Croix)، ۱۹۷۰: ۸-۱۲۳. یومروی (۱۹۷۵: ۳-۷۲) عقیده دوسن کروا را می‌پذیرد که زنان زمیندار نبودند، ولی می‌توانستند مثلاً از طریق توارث، مستقلانی داشته باشند. این امر بویژه در میان خواهران، و احتمالاً عمه‌ها و خاله‌ها، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها و عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها مرسوم بوده است (دموشنی دروغین، ۴۳.۵۱؛ ایسانوس، ۱۱-۱۲، ۱۱.۲).



نجیب‌زادگان هخامنشی در سراسر شاهنشاهی صاحب زمین و ملک بوده‌اند. ولی اطلاع چندانی نداریم که این املاک چگونه به مالکیت افراد درمی‌آمد یا چگونه سازماندهی و اداره می‌شد. همین اندازه می‌دانیم که مأمورانی مسئول اداره آنها بودند. در اسناد موراشو، این مباشر ناظر بقدو خوانده می‌شود (کارداسیا، ۱۹۵۱: ۱۰)؛ به نظر می‌رسد این مباشر هم املاک سلطنتی را اداره می‌کرده است و هم زمینهایی به وسعت تک تیر پرتاب را که به هتروها تقسیم می‌شد (کارداسیا، ۱۹۵۱: ۷-۸). اعتقاد بر این است که این‌گونه املاک عموماً از زمینهای شاهی جدا می‌شده‌اند، اما نمی‌توان با قاطعیت گفت (بریان، ۱۹۸۲: ۴۱۰) که شاه پاریسی زمینهای متصرفه را بر اساس حق فتح ملک شخصی خود محسوب می‌کرده است. مسئله وقتی جالبتر می‌شود که در نظر بگیریم مالکیت ملک نشانه آشکار ثروت اقتصادی اشراف است و بنابراین تا حدودی استقلال سیاسی افراد عضو جامعه اشرافیت یا خانواده سلطنتی را نشان می‌دهد.

### املاک زنان درباری

اشاره به املاک سلطنتی در الواح باروی تخت‌جمشید معمولاً با عبارت «یولهی یونینمر»<sup>۱</sup> به معنی از ملک من» مشخص شده است.<sup>۲</sup> این عبارت در متن لوح ۶۷۶۴ در دستوری مبنی بر اعطای ۱۰۰ گوسفند از مراتع شاه به آرتیستونه آمده است.<sup>۳</sup> متون بیشتری شناخته شده‌اند که در آنها به املاک آرتیستونه، همسر شاه، اشاره می‌شود. این متون فرمانهایی کتبی‌اند به تاریخ سالهای بیستم تا بیست و چهارم سلطنت داریوش<sup>۴</sup> و مهور به مهر ۳۸ که مهر شخصی آرتیستونه شناخته

۱. ulhi uninamar

۲. ن. ک. به: هالک، ۱۹۶۹: ۷۶۷b. برای ترجمه یولهی به معنای «خان و مان» (شاهی)، «ملک» و یافتن ارجاع بیشتر (مقایسه شود با: هینتز و کخ، ۱۹۸۷: ۱۲۱۷).

۳. کامرون، ۱۹۴۲: ۲۱۶. لوح ۱۷۹۵ (سال ۱۹، ماه اول) حاوی دستور شاه برای صدور حواله ۲۰۰۰ کوارت شراب برای آرتیستونه است. به نظر می‌رسد این جیره شراب مکمل دستور تأمین گوسفند مندرج در لوح باروی شماره ۶۷۶۴ باشد.

۴. لوح باروی شماره ۱۸۳۵ (بدون تاریخ)، لوح باروی شماره ۱۸۳۶ (سال ۲۲، ماه نامعلوم)، لوح باروی شماره ۱۸۳۷ (سال ۲۲، ماه نامعلوم)، الواح منتشر نشده ۷۶۱ (۲۰/؟)، و ۲۵۲۳ (۲۴/؟) و ←



شده است (هالک، ۱۹۷۷: ۱۲۸). هم در لوح باروی تخت جمشید به شماره ۱۸۳۶ (به تاریخ ماه دهم سال ۲۲) و هم در لوح ۱۸۳۷ (به تاریخ ماه دهم از سال ۲۱) به دستور آرتیستونه مقرر شده که شالامانا<sup>۱</sup> ۱۰۰۰ کوارت شراب از کوکانکان<sup>۲</sup> بدهد. لوح PF-NN ۷۶ (به تاریخ ماه دهم از سال ۲۰) حاکی از پرداخت ۳۰۰۰ کوارت غله از متانان<sup>۳</sup> است. به موجب این لوح، دستور اعطای مواد غذایی به افراد مختلف، که در این مورد همه مرد بوده‌اند، داده شده است.<sup>۴</sup> بر اساس مدارک موجود نمی‌توان گفت که آیا این مواد غذایی برای خودشان بوده است یا باید آنها را به محل دیگری منتقل می‌کرده‌اند.

الواح دیگری از باروی تخت جمشید حاکی از استقرار دسته‌ای از کارگران آرتیستونه در متانان است و همچنین نشان می‌دهد که این محل انبار غلهٔ املاک او بوده است. در الواح ۱۶۶ (به تاریخ ماه نامعلومی از سال ۲۲) و ۱۶۷ (به تاریخ ماه نامعلومی از سال ۲۲)، ذخیرهٔ ۷۱۰۰ کوارت و ۵۴۰ کوارت هداتیش تارمو<sup>۵</sup> (نوعی از حبوبات خوراکی) در متانان و در لوح ۱۶۸ (به تاریخ ماه نامعلومی از سال ۲۲) ذخیرهٔ ۵۷۰ کوارت انجیر ثبت شده است. لوح شماره PF-NN ۱۶۸۵ (به تاریخ ماه نامعلومی از سال ۲۲) حاوی دستور ذخیرهٔ ۲۹۳۰ کوارت تارمو به صورت کِم<sup>۶</sup> در متانان برای آرتیستونه است.<sup>۷</sup> در همان سال،

→ ۱۱۳۷ (بدون تاریخ) (همچنین مقایسه شود با: لوح باروی شماره ۱۸۵۷، سطور ۱۷ تا ۱۹؛ لونیس، ۱۹۸۴: ۵۹۹؛ ۱۹۸۵: ۱۱۰).

۱. ن. ک. به: دلاونی (DeLaunay)، ۱۹۹۰: ۲۶-۲۵ و یادداشت ۵۷.

۲. در مواردی کوکنکه ذکر شده است (هالک، ۱۹۶۹: ۷۱۴b). هینتز تصور کرده بود که این محل همان کوکانکان است که در کتیبهٔ داریوش در بیستون، ستون ۲، سطر ۲ (= ۵: ۲۲) آمده است (هینتز، ۱۹۷۰: ۴۲۳). لونیس معتقد است که شاید املاک کوکانکان به مدعی سلطنت تعلق می‌داشته که داریوش وی را کشته و سپس املاکش را به همسر خویش بخشیده است (۱۹۷۷: ۲۲ و یادداشت ۱۱۷). کوکنکه در لوح (؟/ ۲۴) ۷۱۸ به‌عنوان محلی ذکر شده است که در آن شالامانا به دستور شاه ۲۰۰ کوارت نان رزی (*razi*) پرداخت می‌کند.

3. Matannan

۴. لوح باروی شماره ۱۸۳۶ دستور دادن جیره به اومی (*umi*) است. لوح ۱۸۳۷ به کمبشه بنه (*kamsabana*) و PF-NN ۷۶۱ به مودموش (*muddamus*).

5. hadatiš tarmu

6. kem

۷. معنی kem مشخص نیست. این اصطلاح در ارتباط با پرداخت تارمو (*tarmu*)، غله و میوه دیده می‌شود (هالک، ۱۹۶۹: ۷۱۳a، ۱۴).



۲۱۰۰ کوارت تارمو نیز در آنجا ذخیره شده بود. (لوح ۲۰۸ PF-NN به تاریخ سال ۲۲، ماه نامعلوم.)<sup>۱</sup> شاید دهکده کوکانکان در میان تاکستانها واقع بوده و شراب مصرفی آرتیستونه از آنجا و غلات مصرفی او از متانان تأمین می شده است.

در لوح ۱۸۳۵ (بی تاریخ)، آرتیستونه به داتوکا<sup>۲</sup>ی مأمور دستور پرداخت ۱۰۰ (?)<sup>۳</sup> کوارت شراب به مردی موسوم به آنکاما<sup>۴</sup> را می دهد. این جیره از (به املاک آرتیستونه در میراندو تأمین شده است.<sup>۵</sup> در لوح ۲۵۲۳ PF-NN تاریخ سال ۲۴، ماه نامعلوم)، به املاک آرتیستونه در راندو اشاره می شود، که قرار بوده داشاکا<sup>۶</sup> از آنجا ۳۰۰ کوارت شراب بدهد.<sup>۷</sup> از آنکاما، دریافت کننده جیره شراب مندرج در لوح ۱۸۳۵، در اینجا به عنوان هیراکورا<sup>۸</sup> نام برده می شود.<sup>۹</sup> این لوح در شوش نوشته شده است.<sup>۱۰</sup>

به این الواح باید الواح ۷۳۳ (به تاریخ سال ۲۴، ماه نامعلوم)، ۷۳۴ (به تاریخ

۱. در لوح ۲۷۹ PF-NN (مورخ روز ۶ ماه اول سال ۲۳) ۱۳۲ کارگر آرتیستونه در متانان جیره مخصوص غلات دریافت می کنند. جیره مادران در متانان در الواح ۱۲۳۸ PF-NN (مورخ ماه ۱۰ از سال ۲۵) و ۲۴۹۷ PF-NN (مورخ ماه ۱۰ از سال ۲۵) ذکر شده است.

2. datukha

۳. هالک، ۱۹۶۹: لوح ۱۸۳۵، یادداشت الف، عدد ۲۰۰ را محتمل می داند.

4. Ankama

۵. هالک، ۱۹۶۹: ۷۳۱a. تاکنون این تنها منبعی است که در آن از این محل نام برده شده است؛ هالک معتقد است که شاید میراندو صورت تغییر یافته اوراندوش باشد. برای نام داتوکا ن. ک. به: هالک، ۱۹۶۹: ۶۸۱b.

۶. در لوح ۲۵۲۳ PF-NN، نام شخصی این طور خوانده می شود: *Da?--a?-sa?-ak?-ka?.*

۷. روشن نیست که آیا ممکن است راندو صورت تغییر یافته اوراندوش باشد؛ همچنین مقایسه کنید با: لوح ۸۵۹ برای صورت مشابهی از کلمه اوراندوش (هالک، ۱۹۶۹: ۷۷۰b).

8. hirakurra

۹. برای شغل هیراکورا ن. ک. به: هالک، ۱۹۶۹: ۶۹۷b. که در آنجا هالک معتقد است این لقب از آن مأموری است که توزیع شراب را به عهده دارد. هینتز (۱۹۷۳: ۹۴) آن را *Energie-Macher, Kommissar* ترجمه می کند (همچنین مقایسه کنید با: هینتز و کخ، ۱۹۸۷: ۶۶۹).

۱۰. دو نوشته نامه مانند دیگر را نیز می توان به این دسته اضافه کرد، الواح ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹. در این الواح نام آرتیستونه ذکر نشده است، ولی شالامانا دوجیره، یکی ۲۰۰ و دیگری ۵۰۰ کوارت (شراب)، برای دو نفر صادر می کند. در هر دو مورد ایرتیمما، که عهده دار این شغل در کوکانکان است (لوح ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷)، هیراکورا خوانده می شود. این الواح مههور به مهر ۲۸ هستند که باعث می شود فرض کنیم شراب متعلق به املاک کوکانکان بوده است.



سال ۲۴، ماه نامعلوم) و ۲۰۳۵ (به تاریخ سال ۲۴، ماه نامعلوم) نیز اضافه شوند. نام آرتیستونه در این الواح همراه نام ارشامه ذکر شده است. ۴۲۶۰ کوارت غلات و آرد (لوح ۷۳۳) و ۵۴۳ کوارت آبجو (لوح ۲۰۳۵)، که مقدار زیادی است، به حساب آنان پرداخت شده است.<sup>۱</sup>

بنابراین آرتیستونه حداقل در سه ناحیه پارسه، یعنی کوکائکان، متانان و میراندو/اوراندوش، ملک و مستغلات داشته است. هریک از این املاک را مباشری اداره می‌کرده که آرتیستونه دستوراتش را خطاب به وی صادر می‌کرده است. از قرار معلوم، شالامانا مباشر کوکائکان و متانان بوده و داتوکا در اوراندوش خدمت می‌کرده است.

در فرمان‌نامه لوح PFa (بدون تاریخ)، از زنی به نام ایردبه‌مه<sup>۲</sup> به‌عنوان صاحب ملکی در شولاکه<sup>۳</sup> نام برده شده است.<sup>۴</sup> ایردبه‌مه برای صدور فرمانهایش از مهر ۵۱، مهر مخصوص خودش، استفاده می‌کرده است. در میان الواح متعددی که مهور به مهر ایردبه‌مه است، تنها در یکی به املاک او اشاره شده است. این امر موجب می‌شود ایردبه‌مه از آرتیستونه متمایز شود؛ نام آرتیستونه در ارتباط با چندین ملک ذکر شده است، و این امر ممکن است سرنخی برای شناسایی ایردبه‌مه به‌دست دهد. نام ایردبه‌مه به دفعات در رابطه با گروه کارگزارانش که اصلاً در تیرازیش [Tiraziš، شیراز] مستقر بودند، ذکر شده است. فعلاً می‌توانیم فرض کنیم که او عضو دربار هخامنشی بوده زیرا هم ملک و املاک و هم مهر شخصی داشته است.<sup>۵</sup>

۱. لوح ۷۳۴ حساب ۲۱ کوارت قرص نان جو است. به هر سه لوح عبارت «در ایشدامنه ناپوملیکه» اضافه شده است. معنی ایشدامنه هنوز روشن نیست. و، برخلاف اولهی، هنوز مشخص نشده است. ترجمه هینتز و کخ «زمین سلطنتی، قلمرو»، است (۱۹۸۷: ۷۴). برای ناپومالیکه ن. ک. به: دلاونی، ۱۹۹۰: ۲۲؛ ناپو یعنی مشاور (مباشر). ۲. درباره نام وی ن. ک. به: بنونیست، ۱۹۶۶: ۸۲.

3. Šullake

۴. همچنین مقایسه کنید با: هالک، ۱۹۷۸: ۱۱۳. هالک بدرستی اشاره می‌کند که PFa ۲۷ تنها متنی از نوشته‌های نام‌وار است که کارمندان را با عنوانشان ذکر می‌کند نه با نامشان. نام شولاکه در الواح ۱۷، ۴۶۵ و ۱۲۱۵ آمده است. هر دو لوح ۱۷ و ۴۶۵ درباره ذخیره مقادیر زیادی غله در شولاکه است (۲۴۱۵ کورات و ۵۶۰۰ کوارت). لوح ۱۲۱۵ به جیره آبجو برای مادران اشاره دارد. ۵. پنج لوح باروی تخت‌جمشید به املاک دیگر، که بعضی از آنها مطمئناً شاهی بودند، اشاره دارد.



به گواه اسناد بابلی، زنان درباری پارسی، مالک املاکی در خارج از سرزمین پارس بوده‌اند. در دو متن (۱۸/۷/۳۱) BE ۹ ۲۸ و (۲۰/۸/۳۶) BE ۹ ۵۰، که به تاریخ دوره پادشاهی اردشیر اول است، به املاک زنی درباری به صورت ESAL sa É.GAL (یعنی «خانه بانویی از دربار») (استولپر، ۱۹۸۵: ۶۲ و ش ۲۸) اشاره می‌شود. روشن نیست که این اشاره به همسر شاه است یا به مادر شاه. هر دو نوشته درباره پرداختهای اجاره و جمع‌آوری آنها به وسیله انلیل-شوم-ایدین مأمور است که لقب اوستاربارو<sup>۱</sup>، یعنی مباشر، داشته است.<sup>۲</sup>

نام پریساتیس در ۱۰ نوشته از اسناد موراشو دیده می‌شود و در ۸ نوشته دیگر هم به طور غیر مستقیم به او اشاره می‌شود (استولپر، ۱۹۸۵: ۶۳ و ش ۵۳ و ۵۴). مباشر وی ایا-بولیسو<sup>۳</sup> بود (TuM 2-3 185؛ همچنین مقایسه کنید با: Cardascia، ۱۹۵۱: ۷۸ و ش ۱۰). این مباشر اجاره‌بهایی به میزان ۷۲ کر<sup>۴</sup> (۱۲۹۶۰ لیتر) خرما، برای مدومیتو<sup>۵</sup> جمع‌آوری کرد که مزرعه‌ای را به تجارتخانه موراشو اجاره داده بود (PBS 2/1 75). در نوشته‌ای مقدم بر نوشته فوق (BE) 9 39 به تاریخ ۲۳۱ ق. م. مدومیتو «زنی از منسوبان امسیریا» معرفی شده است. دو میناس نقره بابت اجاره از طریق ارتارمو<sup>۶</sup> به این بانو پرداخت شده است. هیوسینگ گمان می‌کرد

→ در PF ۳۲: ۱۹۸۷ و Fort ۶۷۶۴ املاک داریوش ذکر می‌شود و PF-NN ۹۵۸ به املاک ارشام، که با ارشام پسر داریوش و آرتیستونه یکی دانسته شده است، اشاره می‌کند (هالک، ۱۹۷۸: ۱۱۳؛ همچنین مقایسه کنید با: الواح ۷۳۴، ۷۳۳ و ۲۰۳۵). در الواح ۱۸۵۵ و ۲۰۷۵ به املاک رمانوبه و نکتانه اشاره می‌شود که هویت این دو هنوز شناخته نشده است.

1. ustarbaru

۲. اوستاربارو احتمالاً فارسی باستان است. کارداسیا (۱۹۵۱: ۸۷، ش ۱۵) آن را 'porteur de tapis'، 'policier'، «مأمور تشریفات داخلی» ترجمه می‌کند. همچنین مقایسه کنید با: هینتز، ۱۹۷۳: ۸-۵۷، که آن را به «اندرون سالار (Kammerer)» ترجمه می‌کند. کلمه اکدی مباشر «بق دو» است (کارداسیا، ۱۹۵۱: ۱۰). مثلاً برای شناساندن انلیل-سویه-موهور (Enlil-suppe-muhur)، که «بق دو»ی ارشامه در سالهای ۴۱۱، ۴۱۳، و ۴۰۴ ق. م. بوده، به کار رفته است. این ارشامه والی مصر بوده است و از رسیدن داریوش دوم به سلطنت حمایت کرد (کتزیاس، قطعات پراکنده مورخان یونانی، ش ۶۸۸، قسطه ۱۵ = ۴۷ در چایی دیگر). ارشام پسر یاری داشت به نام نبو موستیق-ستی (Nabu-Musetiq-seti) (BE 10 128). کونیگ نتیجه می‌گیرد که مادر این پسر ممکن است بابلی بوده باشد (۱۹۳۲). ملکی متعلق به این ارشامه در نوشته آرامی ذکر شده است (دراپور، ۱۹۶۵، ش ۴؛ لونس، ۱۹۷۷: ۲۴ ش ۱۳۲).

3. Ea-bullisu

4. Kur

5. Madumitu

6. Artaremu



که امسیریا صورت یونانی آمستریس است (۱۹۳۲: ۹-۴۸). ولی پژوهشگران نه صورت یونانی امسیریا را پذیرفته‌اند و نه یکی بودن او را با آمستریس، همسر خشایارشا و مادر اردشیر اول را (استولیر، ۱۹۸۵: ۶۴).

یک آبگیر در کنار آبراهه‌ای که مرز زمینهای متعلق به پادشاهان پارسی را معین می‌کرد به نام امسیریا خوانده می‌شد (CBS 5199؛ استولیر، ۱۹۸۵: ۲۳۱، ش ۵: ۱). BE 10 45 حاکی از تعلق زمینی در کنار آبراهه نیپور منشعب از فرات به امسیریاست (دندامایف، ۱۹۹۲: ۹-۲۸). تاریخ این نوشته ۴۲۳ ق. م. است، یعنی اگر این زن همان آمستریس، همسر خشایارشا، باشد، پس لابد در تمام مدت پادشاهی اردشیر اول زنده بوده است. چون ارتارمو همان مباشر امسیریا را استخدام کرده بود، اعتقاد بر این است که امسیریا زن ارتارمو بوده است. ارتارمو که از روی چندین نوشته مربوط به نیپور به تاریخ سالهای ۴۳۱ و ۴۲۳ ق. م. شناسایی شده است، پدر مانوشتانو<sup>۱</sup> بوده که با لقبهای (TuM 2/3 180:10) و *Mar biti mar bit šarri*، به معنی «پسر خاندان شاهی» (TuM 2/3 202:4)، خوانده می‌شده است.<sup>۲</sup> هیوسینگ قبلاً وی را منوستانس<sup>۳</sup> پسر آرتاریوس، ساتراپ بابل و یکی از برادران اردشیر اول، شناسایی کرده بود (۱۹۳۳: ۱-۵۰؛ لوئیس، ۱۹۷۷: ۱۸، ش. ۹۴؛ دندامایف، ۱۹۹۲: ۸-۹۶، ش. ۱۸۵). بر همین اساس، این آرتارمو، که در اسناد موراشو دیده می‌شود، با آرتاریوس یکی تلقی می‌شود (لوئیس، ۱۹۷۷: ۱۸، ش. ۹۴؛ استولیر، ۱۹۸۳: ۳-۲۳۲). به این ترتیب، ارتباط بین امسیریا و آرتاریوس، که مباشر مشترکی داشته‌اند، مطمئناً امسیریا را با خانواده سلطنتی مربوط کند. در دوره سلطنت اردشیر اول، این زن در بابل صاحب املاکی بوده است. هنوز نمی‌دانیم املاک سلطنتی تحت چه شرایطی به اعضای خانواده سلطنتی اعطا و بین آنها توزیع می‌شد.

فهرست پرداخت مالیات زمینداران منفرد در الواح بارو ثبت شده است. در لوح ۲۰۷۰ (به تاریخ سال ۱۸، ماه ۱، روز ۲۱) فهرست اسامی چهار نفر از

1. Manustanu

۲. درباره ارتارمون. ک. به: دندامایف، ۱۹۹۲: ۴۱، ش ۲۳.

3. Menoltanes



املاک میتورنا<sup>۱</sup> (؟) آمده است. پرداخت به صورت گله‌های کوچک است که اومیزا<sup>۲</sup> به دستور راوباسا<sup>۳</sup>، که خود کارمند پرنکه بوده، جمع‌آوری کرده است. برای مثال، زنی به نام مدمیش<sup>۴</sup> مالیاتی شامل هفت بز و یک میش می‌پردازد. روش جمع‌آوری مالیات شبیه همان روشی است که بعدها در زمان داریوش دوم اجرا می‌شد. شاید این امر حاکی از تداوم یک سیاست مالی از دوره سلطنت داریوش اول تا داریوش دوم باشد.<sup>۵</sup>

بنابراین هم منابع یونانی و هم منابع خاور نزدیک شواهد فراوانی مبنی بر این امر به دست می‌دهند که زنان درباری و منسوبان هخامنشیان می‌توانستند در قلمرو شاهنشاهی بر املاک خود نظارت کنند. می‌دانیم که این املاک در پارس و بابل و همچنین در سرزمینهای ماد و سوریه واقع بوده است. در دوره‌ای نزدیک به ۱۰۰ سال، از زنان درباری به‌عنوان زمیندار یاد شده است. این زنان شامل آرتیستونه و ایردبه‌مه، آمستریس، آمیسیریا و پریساتیس و شاید داماسپیا بوده‌اند. ظاهراً هریک از املاک آرتیستونه به تهیه نوع خاصی از مواد غذایی اختصاص داشته است؛ شاید همین امر در مورد زمینهای مختلف متعلق به آمستریس یا املاک گوناگون پریساتیس نیز صدق می‌کرده است. تا جایی که بررسیهای ما نشان می‌دهد، زنانی نظیر ایردبه‌مه و آمیسیریا نیز صاحب زمین بوده‌اند گویانکه آنان بی‌تردید اعضای خانواده سلطنتی بودند و نه همسران شاهان هخامنشی.

### ایردبه‌مه و نیروی کار او

در الواح بارو، نام ایردبه‌مه نه تنها به‌عنوان زمیندار بلکه به‌عنوان زنی که نیروی کار بزرگی را در سرزمین پارس سرپرستی می‌کرده ذکر شده است. به واسطه این نیروی کار، نام او به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در کتیبه‌ها ذکر شده است. نوشته‌های مربوط به او را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (الف) با ذکر نام او:

1. Miturna

2. Urniza

3. Rawbasa

4. Madarniš

۵. درباره جمع‌آوری غلات از املاک مختلف بخصوص ن. ک. به: لوح ۱۸۵۷ که املاک آرتیستونه در متانان را به‌عنوان تأمین‌کننده ۳۶/۵ کوارت غله ذکر کرده است.

(ب) دارای مهر شخصی او؛ و (ج) حاوی اشاره به محلی که نیروی کار او به کار مشغول بودند. دو دسته اول را با اطمینان می‌توان پذیرفت. توصیف یک گروه به‌عنوان *kurtas Irdabamana*، به معنی «کارگران ایردبهمه»، به حد کافی روشن است.<sup>۱</sup> مهر شخصی وی (شماره ۵۱) شناخته شده است (زیرا در لوح PFa ۲۷ (هالک، ۱۹۷۷: ۱۲۸) در فرمان‌نامه‌اش به کار رفته است)، مهرهای مأمورانش نیز به همین ترتیب نیروی کار او را مشخص می‌کند. ولی ممکن است اشاره به نام محل، وسیله تشخیص چندان درستی برای نوشته‌های مربوط به نیروی کار وی نباشد، زیرا این احتمال را هم باید در نظر گرفت که ممکن است سایر اعضای خانواده سلطنتی یا خانواده‌های اشراف در همان محل کارگرانی را به کار گمارده باشند.

جدول شماره ۱: تدارکات برای ایردبهمه

تاریخ		توضیح	محل	شماره مهر	جنس	مقدار بر حسب لوات	شماره لوح باروی تخت جمشید
سال	ماه						
نامعلوم	۲۱	از طرف ایردبهمه	شولاک	۵۱	غله	۱۵۰۰	PFa ۲۷
.	۲۱	.	لیروما	۵۱	شراب	۷۵۰	۷۳۵
.	۲۲	.	تانداری	۵۱	شراب	۶۵۰	۷۳۶
.	۲۴	.	شوش	۵۱	شراب	۲۳۶۰	۷۳۷
.	۲۲	.	هیدالی	۵۱	آبجو	۱۹۰	PF-NN ۱۳۳۲
.	۲۱	.	هیدالی	۵۱	غله	۴۶۲۰	۷۳۸
.	۲۲	.	تخت جمشید	۵۱	گوسفند	۲۵۵	PF-NN ۶۴۱
.	۲۴	.	تخت جمشید	۵۱	نان جو	۱۲۴۰	۷۳۹
.	۲۴	.	تخت جمشید	۵۱	آرد	۳۹۸۸۰	PF-NN ۱۷۷۳
.	۲۴	.	کانداما	۵۱	غله	۵۵۶۶۰	۷۴۰
.	۲۴	.	-	۵۱	آرد	۲۸۰	PF-NN ۸۵۵
.	۲۳	.	کادانا؟	۵۱	آبجو	۱۰۵۰	PF-NN ۱۹۷۳
.	۲۲	.	آتک؟	۵۱	آرد و غله	۲۱۴۸۰	PF-NN ۲۰۵۵

۱۳ نوشته درباره صدور حواله آذوقه برای ایردبهمه است و به مهر شماره ۵۱ مهور شده است (جدول شماره ۱). به غیر از PFa ۲۷، بقیه این نوشته‌ها متعلق

۱. ایران‌شناسان به تفصیل درباره اصطلاح «کرتاش» بحث کرده‌اند تا دریابند که اشاره به کارگران برده بوده است یا کارگران نیمه‌آزاد؛ بسنجید با: دندامایف، ۱۹۷۵: ۸-۷۱؛ ۱۹۷۲ب؛ همچنین مقایسه کنید با: کامرون، ۱۹۸۴: ۱۶۵؛ بریان، ۱۹۸۲: ۳۴۲-۳۴۴؛ استولیر، ۱۹۸۵: ۵۶.



به گروه ۱ در رده بندی هالک درباره تدارکات شاهی است. از میان آن الواح بارو که اشاره به تدارکات برای ایردبهمه دارد،<sup>۱</sup> الواح ۷۳۵ تا ۷۳۸ حاوی دستور تأمین شراب هستند و در جاهای مختلف صادر شده اند. عبارتی که برای تخصیص شراب به او به کار رفته است *Irdabama tibba kutka* (= که از طرف ایردبهمه برده شده بود) است.<sup>۲</sup> در لوح ۷۳۵ (به تاریخ سال ۲۱، ماه نامعلوم) و ۷۳۶ (به تاریخ سال ۲۱، ماه نامعلوم) حساب ۷۵۰ و ۶۵۰ کوارت شراب، که به ترتیب در لیدوما<sup>۳</sup> و تندری صادر شده، نوشته شده است. در لوح ۷۳۷ (به تاریخ سال ۲۲، ماه نامعلوم) دستور دادن ۲۳۶۰ کوارت شراب از طرف ایردبهمه در شوش صادر شده است، این مقدار حتی از دستور داریوش مبنی بر دادن ۲۰۰۰ کوارت شراب برای آرتیستونه نیز بیشتر است (ص ۱۳۲-۱۳۳). این مقدار تاکنون بیشترین مقدار شرابی است که یک عضو خانواده سلطنتی فرمان پرداخت آن را داده است.<sup>۴</sup> چون این مقدار با جیره آرتیستونه قابل مقایسه است، این سؤال پیش می آید که آیا این جیره برای یک میهمانی خصوصی بوده است (کامرون، ۱۹۴۲: ۲۱۸-۲۱۴). درباره دستورالعمل صدور حواله این تدارکات، احتمالاً ایردبهمه دستور داده بود که این مقدار از انبارهای خودش در شوش برداشت شود. لوح PF-NN ۱۳۳۲ (به تاریخ سال ۲۴، ماه نامعلوم) دستور دادن

۱. الواح ۷۳۵ تا ۷۴۰، PFa ۲۷، PF-NN ۱۳۳۲، PF-NN ۱۷۷۳، PF-NN ۸۵۵، PF-NN ۶۴۱. دو لوح دیگر، یعنی PF-NN ۱۹۷۳ و ۲۰۵۵ مههور به مهر شماره ۵۱ هستند، ولی نام ایردبهمه در آنها ذکر نشده است. به نظر هالک، اینها تدارکات شاهی هستند (نوشته های منتشر نشده). بررسی ما شامل این نوشته ها خواهد بود.

۲. *kutka* صورتی است ربطی از فعل لازم *kuti* به معنی «حمل کردن، گرفتن و بردن»؛ آن را «که برده است/بود» ترجمه کرده اند. *tibba* یعنی «برای، از طرف» (هالک، ۱۹۶۹: ۱۷۶۱۵).

۳. از الواح دیگر می توان نتیجه گرفت که انبار واقع در لیدوما مرتب بر می شده است. بخصوص ن. ک. به: لوح ۲۴۰ (۲۲/؟) که حساب ۹۵۰۲۰ کوارت غله است (همچنین مقایسه کنید با: الواح ۳۸۹ و ۳۹۲). گروهی کارگر در لیدوما استخدام دائم بودند، لوح ۸۴۷ (۲۱/۵)؛ لوح ۹۲۲ (۲۱/۱۲)؛

لوح ۹۲۳ (۲۳/۸)؛ لوح ۹۶۹ (۲۸/۶). یکی از گروه های خاص کاری پشپ های زن بودند، لوح ۱۱۲۸ (۲۱/؟) که در صفحات ۱۶۴-۱۵۵ بررسی خواهند شد. درباره لیدوما ن. ک. به: کخ، ۱۹۸۶: ۱۳۴، ۱۳۳.

۴. مقایسه کنید با: الواح ۹۰ و ۹۱ (هر دو؟/۲۴) که حساب ۱۰۰۰ و ۱۶۱۵ کوارت آرد برای شوش هستند.



۱۹۰ کوارت آهجو در هیدالی است که از طرف ایردبهمه به مصرف برسد.<sup>۱</sup> مشخص نیست این مقدار برای چه مدت زمان است.<sup>۲</sup>

غله و آرد به مقدار زیاد مصرف می‌شد. لوح ۷۳۸ (به تاریخ سال ۲۲، ماه نامعلوم) حساب ۲۶۲۰ کوارت غله و آرد است. بر اساس تدارکات مندرج در لوح ۷۳۷، مردی به نام مریا<sup>۳</sup> از طرف ایردبهمه غذا فراهم می‌کند. لوح ۷۳۹ (به تاریخ سال ۲۲، ماه نامعلوم) حساب ۲۴۰ کوارت قرص نان (جو؟) است که از طرف ایردبهمه در تخت جمشید صادر شده است. در لوح PF-NN ۱۷۷۳ (به تاریخ سال ۲۲، ماه نامعلوم)، تخت جمشید همچنین به عنوان محل انبار برای ۸۰۸۰ (?) سه کوارت<sup>۴</sup> آرد ذکر شده است.<sup>۵</sup> در کانداما ۵۶۶۰ (?) کوارت غله مصرف شده است (لوح ۷۴۰ (?/۲۴))؛ پیش از این هم به ۱۵۰۰ کوارت غله از ملک واقع در شولاک در لوح PFA ۲۷ اشاره کردیم. ۲۸۰ کوارت آرد در لوح PF-NN ۸۵۵ (?/۲۴) ثبت شده است.<sup>۶</sup> لوح PF-NN ۶۴۱ (?/۲۱) حساب مصرف ۲۵۵ رأس دام از طرف ایردبهمه در تخت جمشید است.<sup>۷</sup> این تعداد دام بسیار

۱. هم در هیدالی و هم در شوش وجود پشپ (*pašap*) مؤنت (الواح ۱۱۸۲ و ۱۸۲۸) تأیید شده است. به طور کلی از مدارک الواح چنین بر می‌آید که در هیدالی انبارهای عظیمی بوده است. لوح ۱۸/؟) ۲۰۰ ذخیره‌سازی ۷۰۷۰۰ کوارت دانه غله را ذکر می‌کند. بیش از نیمی از آن عملاً انبار شده و بقیه برای تشب گذاشته شده است (در مقابل ترجمه هالک برای تشب / *taxšap* به معنی سرباز، تشب ممکن است به معنی مردم باشد). همچنین مقایسه کنید با لوح ۳۵. به تأیید تعدادی از الواح (الواح ۱۲۵۱، ۱۳۹۸-۱۴۰۷، ۱۵۴۲ و ۱۵۷۱) انبارهای شاهی اهمیت عمده‌ای در تأمین مواد غذایی برای مسافران جاده شاهی بین شوش و تخت جمشید داشتند.

۲. لوح PF-NN ۱۹۷۳ (?/۲۳) را می‌توان به الواح مربوط به جیره مایعات اضافه کرد چون در آن مقدار ۱۰۵۸ کوارت آهجو ذکر شده است که در کاندانا (?) (= کانداما ؟) داده شود (همچنین مقایسه کنید با: لوح ۴۰: ۲۰۷۷ در بارهٔ تحویل ۷۳۴۲/۵ کوارت غله در همان محل).

3. Marriya

۴. هالک احتمال می‌دهد این رقم ۶۸۰۸۰ باشد.

۵. لوح PF-NN ۲۰۵۵ (سال ۲۲) را نیز می‌توان به اینها افزود که هالک احتمال می‌دهد به دسته ۱ تعلق داشته باشد. این نوشته به ۲۱۳۸۰ کوارت آرد و غله اشاره می‌کند که از طرف ایردبهمه در آنک Atck (?) مصرف شده است. آنک از لوح ۱۷۹۰ شناخته شده است که مربوط به فراهم کردن گلهای کوچک برای پشپ مؤنت در آنک، هونار، لیدوما و هیدالی است. هونار در لوح ۲۰۱۹ به عنوان محل انبار ۱۵۲۰۰ کوارت نارمو متعلق به ایردبهمه آمده است (لوح ۷: ۲۰۱۹).

۶. پسنجید با ذخیره ۱۵۲۰۰ کوارت نارمو در هونار (لوح ۲۰۱۹) و ۱۰۰ کوارت دودا (*duddā*) (نوت؟) در نوکوسانتیا (Nukusantiya) (PF-NN ۲۳۴۲).

۷. این مقدار مشتمل بر ۵۰ گوسفند، ۱۶۵ برنده و ۳۰ جوجه است.



زیاد است و از ۱۰۰ گوسفندی که طی لوح به شماره ۶۷۶۴ بارو به آرتیستونه داده شده خیلی بیشتر است. اگر چه ایردبهمه قاعدتاً باید مقام بالایی داشته باشد، هنوز شناسایی او با اطمینان ممکن نیست. برخلاف آرتیستونه که با لقب دُکشیش<sup>۱</sup> (شاهزاده خانم) خوانده می‌شد، ایردبهمه چنین لقبی ندارد.<sup>۲</sup>

### نیروی کار ایردبهمه<sup>۳</sup>

در لوح شماره ۸۴۹، سطرهای ۲-۴، به گروهی از زنان کارگر این‌طور اشاره می‌شود: کورتش [کلمه‌ای که با شناسه مذکر مشخص می‌شود] ابه‌که‌نش [نامی که با شناسه مؤنث در آغاز آن مشخص می‌شود] ایرموزی یه ایپ [با علامت ملکی مشخص شده] ایردبهمه [اسمی که با علامت مؤنث مشخص شده]. *M. kur-taš ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-iš h.Ir-mu-zi-ya-ip Ir-da-ba-ma-na*. این عبارت «کارگران نوع ابه‌که‌نش، ایرموزین‌ها مال ایردبهمه» معنی دهد.<sup>۴</sup> اصطلاح ابه‌که‌نش<sup>۵</sup> در ۱۰ لوح بارو و همواره با علامت مشخصه مؤنث دیده می‌شود (جدول ش ۲). هالک ابه‌که‌نش را مشخصه یک پیشه تلقی کرد (۶۶۴a: ۱۹۶۹). در چهار تا از این الواح نام ایردبهمه نیز ذکر شده است. حالا این سؤال پیش می‌آید که بین دو اصطلاح ابه‌که‌نش و ایردبهمه چه ارتباطی وجود دارد؟

الواحی که نیروی کاری را با ایردبهمه مرتبط می‌کنند لوحهای PF ۸۴۹، PF-NN ۱۲۰۰، PF-NN ۲۵۷۴ و PF-NN ۸۳۲ هستند لوح ۸۴۹ (۲۲/۶). در توصیف ۴۳ کارگر می‌گوید: *m.kur-taš* (شناسه مذکر [«کارگران»]) ایردبهمه‌نه

1. dukšiš

۲. ولی ن. ک. به: کنخ که او را ملکه می‌نامد و به‌عنوان همسر داریوش شناسایی می‌کند (۱۹۳۰: ۳۰، ۱۹۸۱: ۲۳۴).

3. *The Kurtaš abbakkanaš Irdabamana*

۴. هالک در اظهار نظری درباره ذکر کلمه ایرموزیاب در لوح ۸۴۹ توجه می‌دهد که علامت *-mu* درست شبیه علامت *-uk* در سطرهای ۱ و ۲ است، همچنین مقایسه کنید با: لوح ۸۴۹ ن. ۵. والا (Vallat) ایرموزیا را با ایرموزان در لوح ۵۶۰، سطور ۵-۶ مرتبط می‌داند (۱۹۹۳: ۱۱۴).

5. *abbakkanaš*



*f. ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-iš (...)* Ir-da-ba-ma-na (شناسه مؤنث) است که رسیده<sup>۱</sup> مأمور مسئول آنهاست و مهر شماره ۳۶ را به کار برد. جیره به صورت غلات و برای شش ماه داده می شده است؛ زنان ۲۰ کوارت و مردان ۳۰ کوارت دریافت می کردند. مندرجات الواح PF-NN ۱۲۰۰ و PF-NN ۲۵۷۴ و PF-NN ۸۳۲ تقریباً یکسان است. ۹۰ کوارت شراب در تیرازیش [شیراز؟] به طور مساوی بین دو زن و یک مرد تقسیم شده است. در PF-NN ۱۲۰۰ نوشته شده:

PF-NN و *m. kur-taš f. ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-iš f. Ir-tab-ba-ma-na h. Ti-ra-zi-iš*

۲۵۷۴ به این صورت آمده:

*m. kur-taš. h. Ti-ra-zi-iš f. ab-ba-ak(!)-ka<sub>4</sub>-na-is f. Ir-tab-ba-ma-na.*

و در PF-NN ۸۳۲:

*m. kur-taš h. Ti-ra-zi-iš f. ab-ba-uk(!)-ka<sub>4</sub>-na-iš f. Ir-tab-ba-ma-na.*

(مؤنث) چون این الواح مربوط به سه ماه متوالی هستند (ماههای نهم، دهم و یازدهم از سال ۱۸) پیداست که با همان کارگران سروکار داریم.<sup>۲</sup> تمامی این الواح مهور به مهر ۳۶ هستند. شکی نمی توان داشت که اینها قالبهای مشابهی دارند و عبارات به کار رفته صورتهای مختلفی است برای توضیح نیروی کاری ایردبهمه در تیرازیش.

در الواح زیرنام ایردبهمه نیست، ولی اصطلاح ابه که نش وجود دارد. لوح

۱۹۴۴: ۹-۲۸ فهرست اسامی کارگران است به صورت *m. kur-taš gal ma-ki-ip h.*

*Ti-ra-iz[zi] iš-na f. ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-i[p]* ، (کارگران دریافت کننده جیره در تیرازیش، اباکاناپ).<sup>۳</sup>

۱. Rašda

۲. الواح PF-NN ۷۱۳ (۱۸/۸) و PF-NN ۳۵۰ (۱۹/۵)، به رغم فقدان اصطلاح ابه که نش، از نوع همان گروه مشخصه اند. دو زن و یک مرد هر یک جیره ۳۰ کوارت شراب دریافت می کنند.

حرف نویسی PF-NN ۷۱۳ (۱۸/۸) به این صورت است: *m. kur-taš f. Ir(!)-tab-ba-ma-na*

و PF-NN ۳۵۰ (۱۹/۵) *m. kur-taš h. Ti-ra-zi-iš f. Ir.tab-ba-ma-na* است.

۳. حرف نویسی این طور است: *f. ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-ip*. در لوح ۱۲۲۳ به صورت جمع: *f. ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-iš-be* هالک معتقد است که این اصطلاح دیگری است. ولی باید توجه داشت که از



جدول شماره ۲: تدارکات برای کارگران ایردبهمه

تاریخ		کارگران زن ۳۰ کوارت	کارگران مرد ۳۰ کوارت	موقعیت شغلی	محل	شماره مهر	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح باروی تحت چشمه
سال	ماه								
		-	-	آباکانش ایردبهمه	-	۳۶	غله	۵۸۴۰	۸۴۹
۶	۲۲	-	-	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۱۲۰۰
۹	۱۸	۲	۱	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۲۵۷۲
۱۰	۱۸	۲	۱	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۸۳۲
۱۱	۱۸	۲	۱	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۷۱۳
۸	۱۸	۲	۱	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۲۵۰
۵	۱۹	۲	۱	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۲۰۳	غله	۷۸۰	PF-۱۹۴۴:۲۸-۹
۲	۲۰	-	-	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۵	غله	۱۰۷۰۰	PF-NN ۱۱۰۵
۷	۲۳	-	-	آباکانش ایردبهمه	تیرازیش	۵	غله	۱۱۰۵۰	PF-NN ۲۵۹
۵	۲۳	-	-	آباکانش ایردبهمه	-	-	جو، تارمو	-	PF ۱۹۲۳
نامعلوم	۲۳	-	-	آباکانش ایردبهمه	-	۲۹۴	اتلو	۳۰	PF-NN ۱۵۱۰
۵	۲۳	-	-	آباکانش ایردبهمه	-	۳۶	غله	۱۶۰	PF ۱۲۲۳

در لوح PF-NN ۳۵۹ (۲۳/۵)، عبارت *m.kur-taš f.ab-ba-a[ k]-ka<sub>4</sub>-na-is*، *h.Ti-ra-zi-ya-ip[Ø]* آمده و حساب ۱۱۰۵۰ کوارت غله به عنوان جیره ماهانه برای ۴۰۱ کارگر نوشته شده است.<sup>۱</sup> لوح ۱۹۲۳ (۲۳/؟) صورت حساب جو و ترمو برای تعداد نامشخصی کارگر است که از آنها این گونه یاد شده: *[f. Jab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-iš[ be-na(?)]*. همین طور در لوح PF-NN ۱۵۱۰ فقط به *f.ab-ba-uk-ka<sub>4</sub>-na-iš* اشاره شده است. برای یکی دانستن گروه کارگران مشخص

→ مهر شماره ۳۶ در این لوح استفاده شده است؛ احتمال دارد که لوح ۱۲۲۳ را باید به ایردبهمه مربوط دانست.

۱. جیره‌ها به تساوی بین کارگران زن و مرد توزیع می‌شد؛ تعداد کارگران زنان به کار گرفته شده بیشتر از مردان است. دو زن و یک مرد، که بالاترین مقدار جیره را دارند، ۵۰ کوارت غله دریافت می‌کنند. هالک مهر روی الواح را مشخص نمی‌کند؛ مأمور رشد است. تعداد ۳۹۰ کارگر مندرج در لوح PF-NN ۱۱۰۵ را با تعداد مشابه نفرات در لوح باروی ۱۹۴۴: ۲۸-۹ (۲۰/۵، ۷) مقایسه کنید؛ این کارگران «آباکاناپ» در تیرازیش جیره‌ای به صورت ست (*sat*) به مقدار یک کوارت برای دو ماه در تیرازیش دریافت می‌کنند. همچنین به لوح باروی ۱۹۴۴: ۱۰-۲۳ توجه کنید که شامل دو نوشته درباره نیروی کار مشتمل بر ۴۰۳ و ۴۰۷ کارگر است که برای سه ماه غله دریافت کرده‌اند. (۲۰/۵-۶، ۷). این جیره را رشد داده است. کارگران «کرتاش آباموشنا» نامیده می‌شوند، یعنی «کارگران آباموش» (مونت). برای بحث درباره اصطلاح «آباموش» به صفحات ۱۸۲-۱۸۳ نگاه کنید.



شده با عنوان *kurtaš abbakkanaš* با آنها که *kurtaš Irdabamana* توصیف می‌شوند. باید ثابت کنیم که هر دو عبارت برای یک گروه کارگران به کار رفته است.

دلایل انطباق کرتش ابه که نش<sup>۱</sup> با کرتاش ایردبه‌منه عبارت است از: (الف) اشتغال مأموران مشترک، اوشتانه و رشده؛ (ب) استقرار نیروی کار در تیرازیش؛ و (ج) استفاده از مهرهای واحد که در این مورد مهرهای شماره ۳۶ و ۷۸ بوده است. الواح ۱۰۴۱، ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ شباهت زیادی به الواح PF-NN ۱۲۰۰، ۲۵۷۴ و ۸۳۲ دارند. کالایی که در لوح ۱۰۴۱ (۱-۲-۱۹/۱۲) به آن اشاره شده شراب است؛ دو زن و یک مرد هر یک جیره‌ای معادل ۳۰ کوارت در ماه دریافت می‌کنند.<sup>۲</sup> این کارگران جزء گروه ابه که نش محسوب نمی‌شوند، ولی به عنوان *m. kur-taš h. Ti-ra-zi-iš f. Ir-tab-ba-ma-na* یاد شده‌اند. اوشتانه مأمور تدارکات و رشده تعیین‌کننده جیره است و از مهر ۳۶ استفاده کرده است. لوح ۱۰۴۲ و لوح ۱۰۴۳ فرمان صدور جیره ۳۰ کوارت شراب برای همان گروه از کارگران است. تاریخ این الواح باید قبل از نوزدهمین سال سلطنت داریوش باشند که در لوح ۱۰۴۱ درج شده است، زیرا از کارکیش مأمور قبل از رشده نام برده شده که از مهر ۷۸ استفاده می‌کرده است. بسیار محتمل است که کارگران ابه که نش در تیرازیش و کرتاش ایردبه‌منه مربوط به الواح ۱۰۴۱ تا ۱۰۴۳ در تیرازیش یک گروه باشند. به این دسته الواح، می‌توان لوح ۱۰۶۳، لوح ۱۰۶۴ و لوح PF-NN ۲۴۱۸ (بدون تاریخ) را افزود، که جیره ۳۰ کوارت شراب را برای دو زن و یک مرد ثبت کرده‌اند. در این سه لوح، از مارکیش به عنوان مأمور تدارک جیره نام برده نشده ولی مهر ۷۸ او استفاده شده است. در هر دو این دسته الواح، کارگران با شغلشان مشخص می‌شوند، *m. ma-ti-iš-tuk-kas-be* (هالک، ۱۹۸۵: ۶۰۱). پس ماتیشتوکاش بایستی عنوان شغلی کرتاش ابه که نش باشد. لوح ۱۰۷۶ (۱۸/۸) (مهر شماره ۳۶) نیز سند صدور ۹۰ کوارت شراب برای دو زن و یک مرد است ولی عنوان شغلی

۱. *kurtaš abbakkanaš*

۲. اگر ماه دوازدهم آخرین ماه سال قبلی باشد، [یعنی ماه سیزدهم کیبسه‌ای در کار نبوده است] پس متون منتشر شده از نظر توالی تاریخی به دنبال متون منتشر نشده می‌آیند.



آنان ایرشپ<sup>۱</sup> است (جدول شماره ۳). آنها در تیرازیش مستقر بودند و ماهانه ۳ کوارت شراب دریافت می کردند.

قاعدتاً کارگرانی که کرتاش ابه که نش و آنها که کرتاش ایردبه مننه نامیده می شدند، یکی هستند. جیره های شراب مندرج در الواح PF-NN ۱۲۰۰ و ۲۵۷۴ و ۸۳۲ به کرتاش ابه که نش ایردبه مننه داده شده است. آنها همان کارگران مذکور در الواح PF-NN ۷۱۳ و ۳۵۰ هستند که فقط با عنوان کرتاش ایردبه مننه از آنها یاد شده است. همان مهر در لوح ۱۰۴۱ به کار رفته است؛ در این لوح همان سه کارگر به عنوان کرتاش ایردبه مننه توصیف می شوند. لوح ۱۰۴۱ از نظر قالب دقیقاً شبیه الواح ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ است که ممهور به مهر ۷۸ هستند. این مهر در الواح ۱۰۶۳، ۱۰۶۴ و PF-NN ۲۴۱۸ دیده می شود که همان کارگران را با عنوان ماتیشتوکا توصیف می کند. این اصطلاح عنوان شغلی سه کارگر در تیرازیش است. عنوان شغلی دیگر ایرشره<sup>۲</sup> است که در لوح ۱۰۷۶ درج شده و دارای مهر ۲۶ است. عبارات کرتاش ایردبه مننه و کرتاش ابه که نش مترادف اند و در الواح بارو برای مشخص کردن گروه کاری ایردبه مننه در تیرازیش به کار رفته اند.

کاملترین شکل این عبارت برای توصیف این نیروی کار کرتاش تیرازیش ابه که نش ایردبه مننه است (PF-NN ۲۵۷۴ و ۸۳۲). گاه عبارت کرتاش ابه که نش تیرازیپ (PF-NN ۱۱۰۵ و ۳۵۹) یا کرتاش تیرازیش ایردبه مننه (PF-NN ۳۵۰) نیز دیده می شود. اگر هر دو این عبارات برای توصیف یک گروه کار واحد کفایت کند، در آن صورت ابه که نش مشخص کننده ایردبه مننه یا نیروی کار اوست.

### کرتاش آباموشنا<sup>۳</sup>

اکنون باید یک گروه کار را، که آنها هم در تیرازیش مستقر بودند و کرتاش آباموشنا نامیده می شدند، و دسته ای از الواح را که حاکی از صدور جیره شراب برای آباکانوش آباموشنا<sup>۴</sup> هستند بررسی کنیم (جدول شماره ۴). هالک اصولاً این احتمال را رد کرده است که آباموش اشاره به شخص باشد (۱۹۶۲: ۲۰، ۱۹۶۰:

1. iršap

2. iršara

3. The kurtaš abbamušna

4. abbakannuš abbamušna

(۹۷) و آن را یک عنوان شغلی در نظر می‌گیرد. آباמוש حرف‌نویسی اصلاح شده *f. ab-ba-uk-iš* شناسه مؤنث است (هالک، ۱۹۶۹: v.۶۶۴a-b).<sup>۱</sup> هالک پس از ملاحظات بیشتر، نتیجه گرفت که آباמוש نام شخصی است و لوح PFa ۱۴ را برای تأیید نظرش به کار برد (هالک، ۱۹۷۸: ۱۱۱). در این لوح، آباמוש همراه ایرتشدونه ذکر شده است که موجب شد هالک فکر کند آباמוש زنی است که مقامی مشابه مقام ایرتشدونه داشته، نظری که عموماً پذیرفته شده است (کخ، ۱۹۸۳a: ۴۲؛ لونیس، ۱۹۸۵: ۱۱۱؛ اوخیتل، ۱۹۸۸: ۲۲۶) [۱].

جدول شماره ۳: تدارکات برای ماتیشتوکشپ

تاریخ		۳۰ کوارت	جنسیت	موقعیت شغلی	محل	شماره مهر	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح با روی حک‌شده
سال	ماه								
۱۸	۹	۲ ۱	زن مرد	آباگانش ایردبهمنه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۱۲۰۰
۱۸	۱۰	۲ ۱	زن مرد	آباگانش ایردبهمنه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۲۵۷۴
۱۸	۱۱	۲ ۱	زن مرد	آباگانش ایردبهمنه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۸۳۲
نامعلوم	۳	۲ ۱	زن مرد	کرناش ایردبهمنه	تیرازیش	۷۸	شراب	۹۰	PF ۱۰۴۲
نامعلوم	۲	۲ ۱	زن مرد	کرناش ایردبهمنه	تیرازیش	۷۸	شراب	۱۸۰	۱۰۴۳
۱۹	۳	۲ ۱	زن مرد	کرناش ایردبهمنه	تیرازیش	۳۶	شراب	۲۷۰	۱۰۴۱
-	-	۲ ۱	زن مرد	ماتیشتوکشپ	-	۷۸	شراب	۹۰	۱۰۶۳
-	-	۲ ۱	زن مرد	ماتیشتوکشپ	-	۷۸	شراب	۹۰	۱۰۶۲
-	-	۲ ۱	زن مرد	ماتیشتوکشپ	-	۷۸	شراب	۹۰	PF-NN ۲۴۱۸
۱۸	۸	۲ ۱	زن مرد	ایرشپ	-	۳۶	شراب	۹۰	۱۰۷۶
۱۸	۸	۲ ۱	زن مرد	کرناش ایردبهمنه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۷۱۲
۱۹	۵	۲ ۱	زن مرد	کرناش ایردبهمنه	تیرازیش	۳۶	شراب	۹۰	PF-NN ۲۵۰

۱. همچنین مقایسه کنید با: هینتز و کخ، ۲۲: ۱۹۸۷ که فقط آنچه را که هالک ابتدا خوانده بود در مدخلهای خود آورده‌اند.



جدول شماره ۴: تدارکات برای کرتاش آباموشنا

تاریخ		موقعیت شغلی	شماره مهر	جنس	مقدار بر حسب کرت	شماره لوح باروی تخت جمشید
ماه	سال					
		کرتاش آباموشنا	۲۰۳	غله	۲۰۲۰۰	۱۹۴۴ سطر ۱۶-۱۰
۲	۲۰	کرتاش آباموشنا	۲۰۳	غله	۱۰۱۷۰	PF-NN ۱۷-۱۳ ۱۹۴۴
۷	۲۰	آباموش بینه	۹۹	تارمو	۸۶۰	PF-NN ۱۸۵
نامعلوم	۲۲	کرتاش آباموشنا	۵	شراب	۲۷۵	PF-NN ۲۱۰
۱	نامعلوم	پشت آباموشنا	۷۱	تقره	۱۶۵*	PT ۶
-	-	یوهو آباموکا	۱۰	آرد	۴۰	PF-NN ۱۲۲۱
۱	۲۲	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۱۶	PF-NN ۶۲۸
۳	۱۸	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۱۶	PF-NN ۶۲۰
۴	۱۸	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۳۲	PF-NN ۱۲۰۵
۲	۱۸	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۳۲	PF ۲۹۷
۲	۱۸	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۶۲	PF ۲۹۸
۲	۱۹	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۱۶	PF ۲۹۹
۲	نامعلوم	آباکانوش آباموشنا	۷۸	شراب	۳۲	PF ۲۰۰
۱۱	نامعلوم	آباکانوش آباموشنا	۷۸	شراب	۱۶	PF ۲۰۱
۱۲	نامعلوم	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۱۶	PF ۲۰۲
-	-	آباکانوش آباموشنا	۷۸	شراب	۱۶	PF-NN ۲۵۵
-	-	آباکانوش آباموشنا	۷۸	شراب	۱۶	PF-NN ۲۰۲
۳	نامعلوم	آباکانوش آباموشنا	۳۶	شراب	۴۸۰	PF-NN ۲۲۷
۲	نامعلوم	آباکانوش آباموشنا	۷۸	شراب	۳۲	PF-NN ۲۰۱
۳	نامعلوم	آباکانوش آباموشنا	۷۸	شراب	۱۶	PF-NN ۱۸۲۱

\* = Karša

حالا این سؤال مطرح می شود که آیا دو اصطلاح «ابه که نش» و «آباموش» به هم مربوط هستند یا نه. اصطلاح «کرتاش آباموش» دوبار در یک نوشته روزانه دیده می شود، لوح ۱۹۴۴ (۱۰-۱۶) و لوح ۱۹۴۴ (۱۷-۲۳)، که اشاره به نیروی کار تحت نظارت ریشه دارد. این امر نشان می دهد که نیروهای کاری متعلق به دو زن در تیرازیش بوده اند. یکی ایردبهمه و دیگری «آباموش»<sup>۱</sup>. به هنگام بحث درباره اصطلاح «ابه که نش» باید این امکان را هم در نظر بگیریم که «آباموش» و «ابه که نش» به هم مربوط هستند و «آباموش» نام شخصی نیست، بلکه لقبی است برای یک نفر که نیروی کار از طریق آن مشخص می شود. بنابراین لازم است مدارکی را که «ابه که نش» و «آباموش» در آنها ذکر شده مقایسه کنیم.

۱. اوخیل، ۱۹۸۸: ۲۲۶. نام ایردبهمه در پنج لوح نوشته شده است (الواح باروی ۱۰۲۸، ۱۰۲۱، ۱۰۲۵، ۱۰۲۳، ۱۰۲۲، ۱۰۰۵).

لوح باروی شماره ۱۹۲۴ (۱۰.۱۷) نیروی کار «آباموش» را *m. kur-taš gal ma-ki-ip f. ab-ba-mu-iš-na* توصیف می‌کند، یعنی «کارگران آباموش» که با دریافت جیره امرار معاش می‌کنند. این نیروی کار در اولین ثبت شامل ۴۰۳ کارگر و در دومین ثبت ۴۰۷ کارگر است؛ چون اختلاف بسیار جزئی است احتمال دارد که هر دو مربوط به یک نیروی کار باشند. جیره این کارگران مستقر در تیرازیش را رسیده صادر می‌کرد. <sup>۱</sup> PF-NN ۱۸۵۰ (?/۲۴) حساب جیره ۸۶۰ کوارت «ترمو» به صورت «کیم» برای «آباموش» است که در هیدالی انبار شده است. پیش از این دیدیم که هیدالی به عنوان انبار جیره غله ایردبهمه ذکر شده است. علامت مهر PF-NN ۱۸۵۰ مهر شماره ۹۹ است که در ارتباط با ذخیره کیم در هیدالی و لیدومانیز به کار رفته است (همچنین مقایسه کنید با: الواح باروی ۲۰۰ و ۲۰۱). آباموش در لوح شماره ۶ خزانه نیز ذکر شده که در آن فرمان پرداختی به نقره به «پشپ آباموشنا» آمده است.<sup>۲</sup>

عبارت «ابه‌کانش آباموشنا» در شش لوح ملزومات دیده می‌شود (الواح ۳۹۷-۴۰۲) که سند صدور جیره شراب هستند.<sup>۳</sup> هشت لوح نیز دیگر متعلق به این گروه هستند (جدول شماره ۴). برای درک بهتر هویت «آباموش» و موقعیت او در خاندان هخامنشی باید کلیه الواح مربوط به آباموش را بررسی کرد.

۱. اوخیل، ۱۹۸۸، ۲۲۷، جدول ۱. نیروی کاری متشکل از ۲۷۵ «کرتاش» ثبت شده در PF-NN ۴۱۰. ۲۷۵ کوارت شراب دریافت می‌کنند. «کرتاش» به «آباموش» نسبت داده می‌شود. لوح تاریخ یا محل ندارد.
۲. برای حرف‌نویسی تجدیدنظر شده سطرهای ۳ تا ۶ ن. ک. به: هالک، ۱۹۶۰: ۹۷. تاریخ نوشته مربوط به دوره سلطنت داریوش است. اثر مهر مربوط به مهر شماره ۷۱ است (شماره ۲۳ از دسته مهرهای خزانه)، که متعلق به ایرتومرتیه (رتبه مرتبه فارسی باستان) بوده است (هالک، ۱۹۷۷: ۱۲۹ و ش ۱۳). شاید «آباموش» را در لوح دیگری نیز باید جستجو کرد، یعنی لوح PF-NN ۱۴۲۱ (۲۱/۱). این لوح سند جیره سفر برای ۴۰ پسر است که هرکدام یک کوارت آرد برای سفر به شوش دریافت کرده‌اند. آنها یک *halmi* کارکیش (*karkiš*) حمل می‌کنند. این لوح سپس این طور خوانده می‌شود: «آنها نزد آباموکا (زن) رفتند» (PF-NN ۱۴۲۱: ۱۰-۹).
۳. اصطلاح «ابه‌کانش» فقط در ارتباط با جیره‌های شراب دیده می‌شود. این عبارت شناسه نیست. هالک آن را نوعی پرداخت مزد با شراب می‌داند (۱۹۶۹: ۶۶۲a). این اصطلاح را باید از «ابه‌کانش» متمایز دانست که همیشه شناسه مؤنث دارد. یک اصطلاح دیگر، یعنی «ابه‌کانش»، که هالک آن را «هزینه جابه‌جایی» (? ) ترجمه می‌کند (۱۹۶۹: ۶۶۲a)، نیز شناسه توصیفی ندارد.



این الواح تصویری کم و بیش یکسان از جیره «ابه کهنش» برای «آباموش» به دست می‌دهند. روی هم رفته ۱۴ لوح به جا مانده که در همه آنها ۱۶ کوارت شراب برای وی ذکر شده است. همیشه هم یک کارمند واحد، یعنی اوشتانه، آن را تأمین کرده و بکرابه<sup>۱</sup> نیز آن را تحویل گرفته است. الواح PF-NN ۲۵۵ و ۴۰۲ فاقد تاریخ هستند، در حالی که در سایر الواح<sup>۲</sup> فقط ماه صدور جیره ذکر می‌شود. با این حال می‌توان ثابت کرد که جیره ۱۶ کوارتی شراب «ابه کهنش» در تمام سال به صورت ماهانه داده می‌شده است.<sup>۳</sup> این لوحها مهور به مهرهای شماره ۳۶ و ۷۸ است.<sup>۴</sup> اگر «آباموش» متعلق به خاندان سلطنتی بوده، بعید است این مقدار جیره «عادی» او بوده باشد زیرا در مقایسه با جیره روزانه پرنکه که ۹۰ کوارت شراب و دو گوسفند و ۱۸۰ کوارت آرد بوده، بسیار ناچیز است (ان. ک. به: الواح ۶۶۹-۶۵۴؛ لوئیس، ۱۹۷۷: ۵).

شکی نیست که شواهد دال بر فعالیت‌های اقتصادی «آباموش» شباهت چشمگیری به کارهای ایردبهمه دارد. تعداد کارگران هر دو زن در تیرازیش مشابه است. نام هر دو در ارتباط با جیره مادران آمده است. حوزه فعالیت ایردبهمه از شوش تا تخت جمشید است و ایردبهمه و «آباموش» هر دو از انبار هیدالی استفاده می‌کنند. ولی از همه مهمتر این واقعیت است که مأموران هر دوی آنها برای انجام دستوراتشان یکی هستند، یعنی اوشتانه و رشده، و مهرهای شماره ۳۶ و ۷۸ نیز فقط در ارتباط با این دو نام به کار رفته است. شباهتها بیشتر از آن است که اتفاقی باشد و چنین می‌نماید که ایردبهمه و «آباموش» شخص واحدی باشند. این واقعیت به نفع این بحث است که هیچ لوحی وجود ندارد که نشان دهد «آباموش» شخصاً از مهر خود در آن استفاده کرده است.<sup>۵</sup> فعالیت‌های اقتصادی «آباموش» نیز بسیار شبیه و بعضی اوقات همانند کارهای ایردبهمه

1. Bakkerabba

۲. الواح باروی ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، PF-NN ۲۳۷، ۴۰۱ و ۱۸۲۱.  
 ۳. PF-NN ۶۳۸ (۱۸/۳)، PF-NN ۶۴۰ (۱۸/۴)، PF-NN ۱۲۰۵ (۱۸/۷.۶)؛ لوح باروی ۳۹۷ (۱۱).  
 ۴. (۱۸/۱۰)؛ لوح باروی ۳۹۸ (۱، ۱۱، ۱۰، ۱۹/۹).  
 ۵. ممکن است به ترتیب تاریخ استفاده شده باشد.  
 ۶. این الواح باید فرمان یا دستور صدور تدارکات شاهی باشند.



است. از سوی دیگر دیدیم که ایرتشدونه دقیقاً فعالیت‌هایی را دنبال می‌کند که با فعالیت‌های ایردبهمه فرق دارد. اگر این استدلال را بپذیریم، باید در این مورد تجدید نظر کنیم که آیا «آباموش» نام شخص است یا اینکه عقیده اولیه هالک که «آباموش» لقب بوده است نمی‌توانسته فرضیه درستی باشد. برای نشان دادن فرضیه درست، باید به بحث اولیه خود درباره ارتباط بین «ابه‌کهنش» و «آباموش» بازگردیم.

پیشتر گفتم که نه «ابه‌کهنش» لقب شغلی است و نه «آباموش». «آباموش» و «ابه‌کهنش» هر دو به ایردبهمه مربوط هستند. هر دو مشخص‌کننده نیروی کاری متعلق به ایردبهمه در تیرازیش هستند. «ابه‌کهنش» و «آباموش» هر دو به ایردبهمه یا نیروی کاری او اشاره می‌کنند. در تأیید این استدلال می‌توان لوح باروی ۱۸۶۰ (بدون تاریخ) را ذکر کرد که از اوشتانه به‌عنوان مأمور *m. ab-ba-mu-iš-be-na* نام برده است.<sup>۱</sup> اوشتانه تأمین‌کننده شراب برای «آباموش» و ایردبهمه است و در الواح PF-NN ۱۱۰۵ و ۳۵۹ از وی به‌عنوان تأمین‌کننده غلات برای *m. kur-taš f. ab-ba-ak-ka4-na-iš*، یعنی کارگران «ابه‌کهنش» در تیرازیش، نام برده شده است.<sup>۲</sup>

اصطلاحات «آباموش» و «ابه‌کهنش» متمایزند. «آباموش» پس از اسم، مثلاً پس از «کرتاش»، پسوند اضافه ملکی *-na* می‌گیرد. «ابه‌کهنش» هم مثل پسوند به دنبال «کرتاش» می‌آید. در عین حال، نام شخصی ایردبهمه به «ابه‌کهنش» ارجاع می‌شود. یعنی در حقیقت دو اصطلاح وجود دارد: «کرتاش

۱. این تنها لوحی است که علامت مشخصه ضمیر مذکر دارد، و من با هالک موافقم که این غلط نوشتاری است. همان صورت جمع در لوح PF-NN ۱۸۵۰ (۲۴/۲) به این شکل دیده می‌شود *ab-ba-mu-iš-be-na* f. (یعنی مردمان «آباموش»).

۲. «ابه‌کهنش» دو صورت جمع متفاوت دارد: *ab-ba-uk-ka4-na-ip* f. (در لوح ۱۹۴۴: ۲۹) و *ab-ba-uk-ka4-na-iš-be-na* f. (لوح باروی ۱۹۲۳). صورت جمع در لوح باروی ۱۲۲۳ f. *ab-ba-uk-ka4-iš-be* مشکل‌آفرین است. هالک آن را «آباکاشیه» می‌نویسد و اصطلاحی متمایز با «آباموش» را در نظر می‌گیرد (هالک، ۱۹۶۹: ۶۶۴a). ولی شاید این شکل اشتباه نوشتاری است که علامت *-na* در آن حذف شده است. پس صورت درست در لوح باروی ۱۲۲۳ *ab-ba-uk-ka4-na-iš-be* f. خواهد بود متأسفانه این اصطلاح در لوح باروی ۱۹۴۴: ۶-۳۲ حذف شده و تفسیر شده است.



آباموشنه» و «کرتاش ابه که نش ایردبه منه» که هر دو توصیف نیروی کاری متعلق به یک نفر است. اصطلاح «آباموش» را می توان جایگزین نام شخصی ایردبه مه کرد. «ابه که نش» جایگزین نام شخصی نمی شود، ولی با این حقیقت وفق می دهد که بایستی با «کرتاش» ارتباط داشته باشد. در نتیجه «آباموش» را باید لقبی برای ایردبه مه دانست، حال آنکه «ابه که نش» باید صفتی بوده باشد برای «کرتاش» که از همان ریشه «آباموش» مشتق شده باشد.

نتیجه اینکه، این الواح حاکی از فعالیتهای اقتصادی فشرده ایردبه مه بین شوش و تخت جمشید هستند. یک دسته سه نفره کارگر از عنوان شغلی شان و به عنوان «ماتیشتوکشپ»<sup>۱</sup> شناخته شده اند، و عبارت «کرتاش تیرازیش ابه که نش ایردبه منه» به طور کلی به نیروی کاری گوناگون ایردبه مه در تیرازیش اطلاق می شود. استفاده از اصطلاح «کرتاش ابه که نش» برای اشاره به نیروی کاری عظیم در تیرازیش، به ما اجازه داد که ببینیم آیا «ابه که نش» با ایردبه مه ربطی دارد یا نه. چون نیروهای کاری مشابهی «کرتاش ایردبه منه» یا «کرتاش ابه که نش ایردبه منه» نامیده شده اند، پس نتیجه گرفتیم که «ابه که نش» نیروی کار ایردبه مه را توصیف می کند. این امر خود نشان دهد که چرا ضمیر «ابه که نش» همیشه مؤنث است در حالی که نیروی کاری که به آن اشاره می کند همیشه، شامل کارگران مرد نیز هست. «ابه که نش» را نمی توان یک عنوان شغلی محسوب کرد. جیره های «کرتاش ایردبه منه» را دو مأمور صادر می کردند، اوشتانه و رنده، و مهرهای ۳۶ و ۷۸ را به کار می بردند. نام این دو مأمور و اثر این دو مهر در الواحی که در آنها به «آباموش» اشاره شده است نیز دیده می شود. نیروی کاری در تیرازیش «کرتاش آباموشنه» نامیده می شد. از لوح باروی ۱۸۶۰ چنین بر می آید که اوشتانه مأمور منصوب برای این زن بوده است. هم «آباموش» و هم ایردبه مه مواد خوراکی را به صورت کیم در هیدالی انبار می کردند، و از مهر ۹۹ استفاده می کردند و این مهر همچنین در الواحی که در لیدوما، هیدالی و تیلیمن به کیم اشاره می کنند نیز دیده می شود. لوح ۳۸۹ به تاریخ سال ۲۱ دستور تدارک ۷۵۰



کوارت شراب است که باید از تیلیمن به لیدوما حمل شود. این مقدار شراب در همان سال از طرف زنی به نام ایردبهمه با استفاده از مهر شخصی او مصرف شده است.<sup>۱</sup> این مدارک به ما اجازه می‌دهد بگوییم که ایردبهمه همان «آباموش» است. «آباموش» بایستی لقبی برای اشاره به ایردبهمه باشد.

### کرتاش ایردبهمه

بر روی هم هفده لوح بارو وجود دارد که در آنها از نیروی کاری ایردبهمه به عنوان «کرتاش ایردبهمه» یاد می‌شود (جدول شماره ۵). شش لوح وجود نیروی کاری ایردبهمه در تیرازیش را تأیید می‌کنند. لوح باروی ۱۰۲۸، دستور صدور جیره غله برای ۲۸۰ «کرتاش» است. الواح PF-NN ۱۰۶۸ و ۱۱۴۶ به همان ۴۸۰ کارگر در تیرازیش اشاره می‌کند که جیره‌های دو ماه را در همان سال دریافت کرده‌اند. لوح سوم، PF-NN ۲۰۵۴ (۸-۷/۲۳)، حساب ۲۲۴۵۰ کوارت غله برای جیره ۴۲۹ کارگر در سال بعد است. جالب اینکه بیشترین مقدار جیره که ۵۰ کوارت است، به یک زن به تنهایی داده شده است (PF-NN ۱۵: ۲۰۵۴). در دو لوح دیگر، همین مقدار جیره به یک زن به تنهایی داده شده است PF-NN ۱۶۲۷ (۷-۶/۲۴) و ۲۳۸ (۱۲، ۱۱، ۱۰، ۸/۲۴). در این دو لوح، ترتیب دسته‌های ۳۰۷ و ۲۴۲ نفره کارگران شاغل در تیرازیش به عنوان «کرتاش ایردبهمه» ثبت شده است.<sup>۲</sup>

«کرتاش ایردبهمه» در لوحهایی ذکر شده است که به جیره‌های خاصی اشاره دارند (جدول شماره ۵). چندین اصطلاح برای توصیف این جیره‌ها وجود دارد: «ست»<sup>۳</sup>، «زیپی»<sup>۴</sup>، کاماکاش<sup>۵</sup>. یکی از این جیره‌های ست یک ماه در میان به مدت شش ماه داده شده است (هالک، ۱۹۶۹: ۳۳، ۱۹۸۵: ۶۰۵). به نظر هالک، ممکن است ست به معنی غذا باشد (۱۹۶۹: ۳۵)، ولی بهتر است کاماکاش

۱. مقایسه کنید با: لوح باروی ۸۴۹، که از «ایرموزیب» ایردبهمه (فقط به اشاره) یاد می‌کند، و لوح باروی ۱۹۲۳ دستور صدور جو برای «ایرموزیب» «آباموش» فقط به صورت اشاره است.  
 ۲. کار «شارمانه» [جیره‌بندی] را ریشه انجام می‌دهد (هالک، ۱۹۶۹: ۱۷۵۲b هیتز و کخ، ۱۹۸۷: ۱۱۳۵). به جای مهر شماره ۳۶، مهر شماره ۲۵ استفاده شده است.



به «جیره روزانه» ترجمه شود چون در نوشته‌های مربوط به مسافرت دیده می‌شود. اما در الواح مربوط به جیره مادران نیز هست (هالک، ۱۹۶۹: ۲۵). از مدارک منتشر نشده چنین بر می‌آید که جیره‌های ست به «کرتاش ایردبهمه» نیز داده شده است. تا کنون فقط لوح باروی ۱۱۰۹ (۱۷/۶،۷،۸) به «ست» ۲۰ کوارت شراب برای ۲۰ کارگر در توکراش اشاره می‌کند. دستور را کارکیش صادر کرده و جیره را ناسوکا داده است. آنها همچنین یک «ست» جیره را سال قبل انتقال داده‌اند؛ PF-NN ۱۸۷ (۱۱، ۱۰، ۹/۱۶) و PF-NN ۱۹۴ (۵، ۴، ۳/۱۶) هر یک دستور دادن جیره ۳۸/۹۵ کوارت شراب برای مدت سه ماه است. در هر دو مورد، ۲۵ کارگر در توکراش این جیره را دریافت می‌کنند. الواح باروی ۱۱۰۹ و PF-NN ۱۹۴ هر دو مهمور به مهر شماره ۲۵۲ هستند.

از کارگران مستقر در تیرازیش در یک متن نیز به‌عنوان دریافت‌کننده ۶۰۰ کوارت شراب به مدت سه ماه نام برده می‌شود (PF-NN ۲۱۵، ۴، ۶، ۲/۲۳). لوح دومی نیز باید وجود داشته باشد که این جیره را برای سه ماه دیگر تکمیل کند. PF-NN ۲۰۵ (۱۱، ۹، ۷، ۵، ۳/۲۳) را نیز می‌توان به این دسته الواح افزود که در آن یک جیره «ست» ۲۴۰ کوارتی آبجو برای ۸۰ کارگر ایردبهمه صادر شده است. این جیره را ایرزاپارا تحویل می‌دهد لوح باروی ۱۰۹۸ سند یک جیره «ست» غله برای کارگران ایردبهمه است که در آن ۱۲۰۰ کوارت آرد و «همارام»<sup>۱</sup> برای ۱۵۰ کارگر در تاموکان ثبت شده است.<sup>۲</sup> مأموری که جیره «ست» را تحویل می‌گیرد باز هم ایرزاپارا است. نام او در دو لوح دیگر مربوط به صدور جیره مادران نیز آمده است. لوح ۱۲۳۲ (۲۳/؟) و لوح ۱۲۲۱ (۲۳/؟) هر یک به هفت زن اشاره می‌کند که در تور توگان در خدمت ایردبهمه هستند و به مناسبت زادن شش دختر و یک پسر جیره دریافت کنند. جیره مکمل ۱۳۰ کوارت میتلی / آرد و ۶۵ کوارت آبجو این گمان را تأیید می‌کند که اینها همان

1. hamarram

۲. لوح باروی ۱۰۹۸ (۱۲، ۱۰، ۸، ۶، ۴، ۲/۲۳) ۱/۳۳ کوارت آرد / «همارام» برای هر کارگر تأمین می‌کند. همچنین مقایسه کنید با: لوح باروی ۱۱۹۸ (۳م/۲۲) که ۵۲ کوارت «همارام» برای کارگران ایردبهمه در کوزا ثبت کرده است. همان گروه کارگر در PF-NN ۱۵۴۳ (بدون تاریخ) نیز به‌عنوان دریافت‌کننده ۱۵۵ کوارت آرد ذکر می‌شوند.



زنها هستند.<sup>۱</sup> هنوز نمی توان گفت پرداخت جیره اضافی قاعده بوده یا استثنائاً به کارگران ایردبهمه تعلق می گرفته است.

جدول شماره ۵: تدارکات برای کرتاش ایردبهمه

تاریخ		موقعیت شغلی	تعداد کارگران	محل	شماره مهر	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح بارو نعنمنه
سال	ماه							
۶	۲۲	ایردبهمه	۴۸۰	تیرازیش	۳۶	غله	۱۱۱۰۰	PF ۱۰۲۸
۷	۲۲	ایردبهمه	۴۸۰	تیرازیش	۳۶	غله	۱۱۱۰۰	PF-NN ۱۰۶۸
۴	۲۲	ایردبهمه	۴۸۰	تیرازیش	۳۶	غله	۱۱۱۰۰	PF-NN ۱۱۲۶
۲	۲۳	ایردبهمه	۴۲۹	تیرازیش	S	غله	۲۲۲۵۰	PF-NN ۲۰۵۲
۲	۲۴	ایردبهمه	۲۴۲	تیرازیش	۳۵	غله	۲۸۶۵۷۰	PF-NN ۲۳۸
۲	۲۴	ایردبهمه	۳۰۷	تیرازیش	۳۵	غله	۱۷۰۲۰	PF-NN ۱۶۲۷
۵	۲۳	ایردبهمه	۲۴۸	تیرازیش	۷۷	غله	۳۷۰۰	PF-NN ۱۲۹۲
۳	۱۷	ایردبهمه	۲۰	تیرازیش	۲۵۲	شراب	۳۰	PF ۱۱۰۹
۳	۱۶	ایردبهمه	۲۵	تیرازیش	S	شراب	۳۸۹۵	PF-NN ۱۸۷
۳	۱۶	ایردبهمه	۲۵	تیرازیش	۲۵۲	شراب	۳۸۹۵	PF-NN ۱۹۲
۳	۲۳	ایردبهمه	-	تیرازیش	S	شراب	۶۹۳	PF-NN ۲۱۵
۶	۲۳	ایردبهمه	۸۰	-	۱۴	آبجو	۲۴۰	PF-NN ۲۰۵۰
نامعلوم	۲۳	ایردبهمه	۱۵۰	تاموکان	۱۱۵، ۱۲، ۱۷۶	آرد هاما رام	۱۲۰۰	۱۰۹۸
نامعلوم	۲۳	ایردبهمه	۷	تورتوکان	۱۴، ۱۱۵	آرد مبتلی	۱۳۰	۱۲۳۲
نامعلوم	۲۳	ایردبهمه	۷	تورتوکان	۱۱۵، ۱۷۶، ۱۲	شراب	۶۵	۱۲۳۱
۳	۲۲	ایردبهمه	۵۲	کوزا	S	آرد	۱۵۵	PF-NN ۱۵۲۳
۳	۲۲	ایردبهمه	۵۲	کوزا	S	هاما رام	۵۲	۱۱۹۸

الواح بارو بینشی یگانه و جامع از دامنه فعالیت های اقتصادی ایردبهمه و کارگزارانش به ما داده است. ایردبهمه بر نیروی کاری نظارت می کرد که مخصوص وی و «کرتاش ایردبهمه» بودند. گروه های کاری مختلف را می توان از نظر تعداد یا عنوان شغلی شناسایی کرد. کارگران ایردبهمه حتی به عنوان دریافت کننده جیره مخصوص به طور خاص نام برده شده اند. این امر که مأمورانی برای ایردبهمه کار می کردند، تأکیدی است بر استقلال موقعیت اقتصادی ایردبهمه. این واقعیت که در الواح بارو با عنوان های مختلف «آباموش» و «ابه کهنش» به او اشاره می شود، او را از سایر زنان خاندان سلطنتی که همگی

۱. در هر دو لوح از مهرهای شماره ۱۲ و ۱۱۵ استفاده شده است؛ مهر ۱۷۶ فقط در لوح ۱۲۳۱ دیده می شود.



دُکشیش نامیده می‌شدند، متمایز کند. مقایسه سهمیه غذایی ایردبمه و سهمیه آرتیستونه ظاهراً نشان می‌دهد که ایردبمه در دربار هخامنشی موقعیتی استثنایی داشته است.

### مدارکی دیگر درباره زنان عالی مقام

در الواح بارو، از چندین زن دیگر نام برده شده است که می‌توان آنها را با دربار شاهی مربوط دانست. به احتمال قریب به یقین، ایشتین عضو خاندان سلطنتی بوده است (لوح باروی ۸۲۳) (بدون تاریخ) زیرا لقب دُکشیش داشته است. متأسفانه امکان شناسایی همه این زنان وجود ندارد. ملاکهایی که برای شناسایی آنها به کار می‌رود عبارت‌اند از: (۱) دارای لقب بودن، (۲) دریافت تدارکات درباری و (۳) استفاده از مهرهایی که به دربار مربوط بوده است. هیچ‌یک از نامهایی که در الواح دیده می‌شوند در نوشته‌های یونانی ذکر نشده‌اند، یعنی باید بکلی متکی بر اطلاعات غیررسمی این الواح باشیم. معمولاً نام این زنان فقط یک‌بار ذکر شده است و این امر تعیین نقش آنها را بین زنان درباری و نجیب‌زاده دشوار می‌کند.

با کمک لوح منتشر نشده PF-NN ۲۱۴۷ (؟/۲۰) می‌توان تا حدی مراحل اداری صدور تدارکات غذایی دربار را روشن کرد. لوح باروی ۸۲۳ رسیدی است در تأیید پایان یافتن کار، حال آنکه PF-NN ۲۱۴۷ دستوری است حاکی از آغاز کار. این فرمان‌نامه را پرنکه دیکته کرده و دستور پرداخت جیره ۲۴ دام کوچک به یک مرد و یک زن در نازش<sup>۱</sup> برای مدت یک سال است. هر یک از آنها ماهانه یک گوسفند دریافت می‌کردند. در مورد روند مراحل صدور حواله مواد غذایی، لوح شماره ۸۲۳ را می‌توان تأییدی بر پرداخت جیره ماهانه طبق دستور کلی برای پرداخت یکساله این‌گونه جیره‌ها دانست. در PF-NN ۲۱۷۴، دو نفر، مردی به نام کنبوزیه<sup>۲</sup> و زنی به نام اوپاندوش<sup>۳</sup>، یاد می‌شود. دادن احشام به

1. Narezzaš

3. Kanbuziya

4. Upanduš

۲. لوح دارای مهر پرنکه به شماره ۹ است (هالک، ۱۹۷۷: ۱۲۸).



افراد بسیار نادر است و همین موضوع این زوج را متمایز می‌کند.<sup>۱</sup> در سه لوح صدور حواله مقادیری غله برای زنان ثبت شده است. اوپارمیا<sup>۲</sup> که بر اساس لوح باروی ۳۰۹ (۲۴/؟)، ۹۰۰ کوارت غله دریافت کرده، بوضوح با خاندان هخامنشی مربوط است، زیرا این دستور را ارشام صادر کرده که نامش در الواح مربوط به آرتیستونه دیده می‌شود و احتمالاً پسر آرتیستونه است (مقایسه کنید با: لوح باروی ۲۰۳۵). لوئیس معتقد است که اوپارمیا شاید پرمیس، دختر بردیه و همسر داریوش، باشد (۱۹۸۴: ۵۹۹؛ ۱۹۸۵: ۱۱۰).

الواح باروی ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۱ و ۱۹۴ اسناد پرداختی هستند که پرداخت مقادیر معتابهی از غله مخصوص به نام کوارسام تارمو<sup>۳</sup> را به صورت کم به زنان ثبت کرده‌اند. متأسفانه ما فقط نام این زنان را می‌دانیم. دو نفر از آنها مقدار بسیار زیادی غله گرفته‌اند. سازانا<sup>۴</sup> ۴۲۳۰ کوارت (لوح باروی ۱۷۱) (۲۲/؟) و پیلاکا<sup>۵</sup> ۵۰۰۰ کوارت (لوح باروی ۱۹۳) (۲۳/؟) غله دریافت کرده‌اند.<sup>۶</sup> لوح باروی ۱۶۳ (۲۲/؟) (مهرهای شماره ۱۷۱، ۱۲۳، ۱۷۲) حساب جیره ۱۰۰ کوارت هداتیش تارمو<sup>۷</sup> و ۴۰۰۰ کوارت از کوارسام تارمو است که طی لوح باروی ۱۶۲ (۲۲/؟) (مهرهای ۱۷۱، ۱۲۳، ۱۷۲) برای زنی به نام اودوسانا<sup>۸</sup> صادر شده است. از نوشته‌های این الواح نمی‌توان به مقام اجتماعی این زنان پی برد. در نوشته‌هایی که فهرستی از پرداخت مقادیر معتابهی غله به افراد (یا در مکانها) را به دست می‌دهد، از زنان فقط چند بار نام برده شده است.

لوح ۷۸۴ (۲۲/۱۲)، که پیش از این درباره آن صحبت کردیم به پندوششه، همسر بکانشکه، اشاره می‌کند. او ۶۰ کوارت آرد دریافت می‌کند.<sup>۹</sup>

۱. همین کنبوزیه در لوح ۳۰۲ نیز دیده می‌شود. بیمننا جیره ۱۲۰ کوارت شراب برای این مرد در نارزاش دریافت می‌کند. این نام با نام درباری کمبوجیه مطابقت دارد (هالک، ۱۹۶۹: ۷۰۸a).

2. Uparmiya      3. kurrusam tarmu      4. Šazana      5. Pilaka

۶. درباره سازانا ن. ک. به: هینتز، ۱۹۷۵: ۲۲۴. از سه مهر لوح باروی ۱۷۱، یعنی شماره‌های ۸ و ۱۳ و ۲۴، فقط مهر شماره ۸ با مهرهای لوح باروی ۱۹۳ مطابقت دارد (شماره‌های ۱۴، ۱۹، ۲۲، ۸).

7. hadatiš tarmu

8. Udusana

۹. به این الواح، باید لوح ۱۸۳۴ (۱۱-۱۷/۱۰) را افزود، که دستور کتبی مبنی بر صدور یک جیره شراب برای اسبها در پارمیزان (Parmizsan) است. این دستور ظاهراً با سند مهرشده‌ای از طرف زنی



گرچه بعضی از زنانی را که نامشان در بالا ذکر شد می‌توان از طریق لقبهایشان به خاندان سلطنتی منسوب دانست، ولی تعیین نام شخصی آنها را از روی نامهایی که در متون یونانی آمده، و یا شناسایی احتمالی مردانی که همراه این زنان نام برده شده‌اند، ممکن نشده است. مشکل عمده این است که این نامها فقط یک بار در متون جداگانه دیده می‌شود. در حال حاضر ما فقط نام آنها را در اختیار داریم، ولی حتی در همین حد هم بینشی نسبت به حلقه و وسیعتر زنان مرتبط با خاندان شاهی به ما می‌دهد.

در الواح بارو، فقط نام زنان درباری حفظ نشده است. انبوهی از مدارک درباره زنانی وجود دارد که متعلق به نیروی کاری در سرزمین پارسه بوده‌اند و در متون الواح با نام شخصی‌شان به آنان اشاره شده است. این امر بخصوص در آن دسته از الواح که فهرست جیره‌های مخصوص برای مادران هستند به چشم می‌خورد. جالبتر از آن شاید این واقعیت باشد که الواح بارو القاب مخصوص برای زنان شاغل و القاب شغلی برای گروههای کاری عمدتاً مؤنث را آشکار می‌سازد. در بخش بعدی بحث در مورد مهمترین لقب برای زن غیردرباری متمرکز شده است، یعنی «آراشرا پشایینه»<sup>۱</sup> و آن گروههای کاری که «پشپ» و هرنوپ<sup>۲</sup> نامیده می‌شدند.

## زنان غیردرباری

### آراشرا پشایینه

در الواحی که حاکی از توزیع جیره بین گروههای کاری هستند، به بعضی زنان به‌تهایی با عنوان «آراشرا» اشاره شده است. این اصطلاح با علامت مؤنث مشخص شده است و صورت جمع آن «آراشاپ» است. هالک این اصطلاح را «شخص بزرگ، رئیس» ترجمه کرد و با لغت «ایرشرا»<sup>۳</sup> که در توصیف کارگران مرد به کار می‌رود، مربوط دانست (هالک، ۱۹۶۹: ۷۰۲۵). همان‌طور که

→ به نام موکا (Mukka) رسمی شده است (لوح باروی ۱۸۳۲: ۷-۸). ولی قرأت آن مطمئن نیست. ظاهراً این تنها مورد صدور هلمی (halmi) به وسیله یک زن است.

1. arāšara pašābena

2. harnup

3. irsara

پیش از این دیدیم، «ماتیشتوگنا» مترادف «ایرشرا» است. هالک معتقد بود که این اصطلاح مشتق از *maθistaka-* پارسی باستان به معنی «بزرگ» است (۱۹۸۵: ۶۰۱؛ هینتز، ۱۹۷۳: ۱۱۵؛ کخ، ۱۹۸۳a: ۳۶). اصطلاح «ایرشرا» در لوح باروی ۱۳۳۰ (۲/۱۷) آمده است و کسی بوده که همراه ۱۰ پسر او ماکا<sup>۱</sup> از کرمان به موتوریمان رفت. صورت جمع این اصطلاح در لوح باروی ۱۰۷۶ (۱۸/۸) به کار رفته است که شرح جیره ۳۰ کوارت شراب برای یک مرد و دو زن است. وجود مهر شماره ۳۶ در لوح ۱۰۷۶ حاکی از استخدام آنان به وسیله ایردبه‌مه است. همین دسته‌بندی کارگران در الواح باروی ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ نیز دیده می‌شود که طی آنها اوشتانه برای ماتیشتوگاش جیره شراب فراهم می‌کند. در این الواح نیز وجود مهر شماره ۷۸ گروه را به ایردبه‌مه مربوط می‌کند. براساس این شواهد، هالک بدرستی دریافته است که «ایرشرا» و «ماتیشتوگاش» مترادف هستند.

ولی متنی که «آراشرا» و «ماتیشتوگاش» در آن دیده می‌شوند، بوضوح نشان می‌دهد که این دو اصطلاح یکی نیستند. «ماتیشتوگاش» به معنی کارگرانی است که در گروه خاصی مرکب از سه نفر در خدمت ایردبه‌مه در تیرازیش هستند. «آراشرا» به معنی یک کارگر زن متخصص در یک گروه کاری است. این اصطلاح را نمی‌توان به محل یا فرد ویژه‌ای از خاندان سلطنتی ربط داد. هینتز با ترجمه هالک از کلمات «آراشرا/ ایرشارا» مخالفت کرده است (۱۹۷۱: ۲۶۷ ش ۳۱). هینتز می‌پذیرد که اصطلاح «هاراشرا» در لوح باروی ۱۰۱۸: ۳ را می‌توان به «بزرگ» ترجمه کرد. او «آراش»<sup>۲</sup> را واژه‌ای جداگانه به معنی «اداره اقتصادی درباری» می‌داند؛ بنابراین، طبق نظر او، آراشرا<sup>۳</sup> باید به «مباشر» (مؤنث) ترجمه شود.

ماهیت مشکل‌آفرین تعبیر هینتز در مقاله‌ای به قلم کخ آشکار شده است که در آن گرچه ترجمه هالک را می‌پذیرد، ولی در پایان ناگزیر از مصالحه نتیجه می‌گیرد که هر دو اصطلاح آراش و ایرشره<sup>۴</sup> به یک شغل اشاره دارند (۱۹۸۳: ۳۶، ش ۱۰۴). به نظر من، این تعبیر مسئله را بیهوده پیچیده می‌کند. من نیز، پس از بررسی

1. Umaka

2. arāš

3. arāššara

4. iršara



مستقل الواح، با هینتز موافقم که اصطلاح «آراشرا» مربوط به شغلی است که کمی با «ایرشرا/ماتیشتوگاش» تفاوت دارد. این امر ترجمه هالک به معنی «شخص بزرگ، رئیس» را رد نمی‌کند؛<sup>۱</sup> فکر نمی‌کنم در حال حاضر بتوانیم ترجمه دقیق این عنوان شغلی را معین کنیم. کاواسه در توضیحش درباره کارگران «پشپ» اصطلاح «آراشرا» را بدرستی یک عنوان شغلی جدا از «ایرشرا» و «ماتیشتوگاش» می‌داند. وی، بر اساس الواح باروی ۸۶۵ و ۸۶۶، زنانی را که جیره ۵۰ کوارتی غله دریافت می‌کنند «آراشرا» می‌داند (۱۹۸۴: ۲-۲۱).

در ۱۰ لوح بارو، به زنی با عنوان «آراشرا» اشاره می‌شود (جدول شماره ۶). در پنج تای آنها این زن «آراشرا پشایینه» خوانده شده است به معنی: مدیر (مؤنث) پشپ (زنان).<sup>۳</sup> بنابراین باید دید که آیا ارتباطی میان «آراشرا» و «پشپ» وجود دارد یا نه.<sup>۴</sup> در میان این دسته الواح، لوح شماره ۱۷۹۰ (مورخ ماه سیزدهم [یعنی ماه کبیسه] از سال ۱۹) تنها متن نامه‌مانند است. ما باز هم به این لوح خواهیم پرداخت که طی آن پرنکه دستور جیره گوشت به صورت گوسفند برای پنج «آراشرا پشایینه» را صادر کرده است. سایر الواح تماماً دستور صدور جیره ماهانه شراب است.

طی لوح باروی ۸۷۶ (۲۲/۲)، «آراشرا پشایینه» جیره ۳۰ کوارت شراب دریافت می‌کند که جیره معمول برای منصب وی و برابر جیره «ماتیشتوگاش» است. او در اومپورانوش<sup>۵</sup> استخدام شده است، مأمور تدارکات ایرشنا<sup>۶</sup> است

۱. سرکارگران زن از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در دوره شولجی اور شناخته شده‌اند. سرپرستان این گروه‌های کاری را اوگولا (*ugula*) و اگر زن بودند، زیلولو (*zilulu*) (PA+URU) می‌نامیدند (اوخیتل، ۲۶۷: ۱۹۸۴ و یادداشت ۲۳). رایجترین مشاغلی که زنان انجام می‌دادند آسیا کردن و بافندگی بود.

۲. بحث‌های پس از این درباره «آراشرا پشایینه» و «پشپ» مبتنی بر مطالعات کاواسه است.

۳. الواح ۸۷۵، ۸۷۶، ۱۰۱۲، ۱۷۹۰، ۱۸۸۷ PF-NN.

۴. مقایسه کنید با: مطالعات کاواسه روی الواح منتشرشده بارو، که در آنها او ارتباطی میان یک گروه کاری به سرپرستی یک زن که ۵۰ کوارت غله دریافت می‌کرده، و آن الواحی که به کارگران به‌عنوان «پشپ» اشاره می‌کند (۱۹۸۴: ۲۶) تشخیص داده است.

5. Umpuranuš

6. Iršena



که جیره‌ها را با استفاده از مهر شماره ۴ صادر می‌کند.<sup>۱</sup> در لوح باروی ۱۰۱۲ (۱۲-۸/۲۲؟)، جیره دیگری مشتمل بر ۱۵۰ کوارت شراب برای پنج ماه یک «آراشرا» صادر شده است. این «آراشرا» در زایی<sup>۲</sup> مشغول کار است و در آنجا ایرشنا جیره‌اش را صادر می‌کند.<sup>۳</sup> اگر این زن چنین جیره‌ای را به صورت ماهانه دریافت کرده بود، در لوح باروی ۱۰۱۲ مرحله بعدی ثبت حساب جیره‌ها، یعنی خلاصه مجموع جیره پرداختی در پنج ماه، ذکر شده بود. در الواح باروی ۸۷۵ و PF-NN ۱۸۸۷، نام آراشرا پشابینه همراه نام کارگران سایر مشاغل تخصصی نوشته شده است. در لوح ۸۷۵ (۱۳-۱۲-۱۱/۲۲)، نام وی همراه چهار کارگر مرد ذکر شده است — دو النوشکیپ<sup>۴</sup> (دربان)، یک زیپیپیرا<sup>۵</sup>، و یک سازنده رارا<sup>۶</sup>. آنها در کوزا<sup>۷</sup> مشغول کار بودند. «آراشرا» جیره ۳۰ کوارت شراب دریافت می‌کند، دو مرد هریک ۲۰ کوارت و دو مرد هریک ۱۰ کوارت دریافت می‌کنند. مهر ایرشنا (شماره ۴) روی الواح دیده می‌شود.<sup>۸</sup>

محتوای لوح PF-NN ۱۸۸۷ (۲۱/۲) فرایند مشابهی را نشان می‌دهد. در این لوح، به یک «آراشرا پشابینه» اشاره شده است که ۳۰ کوارت شراب دریافت می‌کند، و یک «النوشکرا» که ۲۰ کوارت دریافت می‌کند. هر دو آنها جیره‌شان را در باکتیش<sup>۹</sup> می‌گیرند که در حوزه اجرایی ایرشناست.<sup>۱۰</sup> لوح باروی ۱۷۹۰ (۱۳-۱۹/۱-۱۲-۷/۱۸)، گواهی است برای وجود پنج «آراشرا پشابینه» دیگر در هونار، لیدوما، هیدالی و آتک (لوح ۱۷۹۰: ۶-۵).<sup>۱۱</sup> در این لوح، پرنکه دستور

۱. ایرشنا مهر شماره ۴ را در منطقه فهلیان تقریباً بین داشر (Dašer) و پرمدان (Parmadan)، به کار می‌برد. برای اظهار نظر درباره مهر شماره ۴ و شغل ایرشنا ن. ک. به: هالک، ۱۹۷۷: ۱۳۱.

2. Zappi

۳. هالک این مهر را شماره‌گذاری نکرده است؛ این مهر نوشته‌ای به آرامی دارد. درباره زایی به عنوان محل کار «پشپ» ن. ک. به: الواح ۱۴۰۴ و ۱۰۹۰.

4. elmuškip

5. zipzippira

6. rara

7. kurra

۸. درباره ایرشنا و شودایانود که مأموران مربوط به «پشپ» بودند ن. ک. به: کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۵ و ش ۱. ۲۵

9. Baktiš

۱۰. درباره «پشپ» باکتیش ن. ک. به: لوح باروی ۱۱۲۹.

۱۱. «پشپ» های مستقر در لیدوما در الواح PF-NN ۱۳۲، ۷۸۲ و الواح باروی ۸۲۷ و ۱۱۲۸ ذکر شده‌اند. درباره «پشپ» در هیدالی ن. ک. به: الواح باروی ۱۸۲۸ و ۱۱۸۴.



جیره‌ای شامل ۳۱ گوسفند و هفت سهم برای مدت ۱۹ ماه را صادر می‌کند. یعنی هر زن در سال چهار گوسفند می‌گیرد.

جیره‌های گوشت نادر است و جیره فردی چهار گوسفند در سال برای کارگران جیره‌ای غیرعادی به نظر می‌آید. از آن عجیبتر اینکه در این لوح به هر «آراشرا» با نام شخصی‌اش اشاره شده است. این امر به معنای آن است که این زنان قطعاً از گروه کار معمول متمایز هستند. تردیدی نیست که این امر نشان‌دهنده موقعیت مهم «آراشرا» است. لوح باروی شماره ۱۷۹۰ اشاره دارد به یک «آراشرا» در هونار به نام داکما<sup>۱</sup>، یک «آراشرا» در لیدوما، یک «آراشرا» ی هاربکا<sup>۲</sup>؟ در هیدالی، و دو «آراشپ» به نامهای سادوکا<sup>۳</sup> و ماتمابا<sup>۴</sup> در آتک. این واقعیت که مقامات رده‌بالا آراشپ (آراشراها) را با نام شخصی‌شان می‌شناخته‌اند حاکی از موقعیت آنها در ساختار اقتصادی تخت‌جمشید است. لابد هر «آراشرا» بر یکی از «پشپ»‌های زنانه نظارت کرده که در بسیاری جاها در ناحیه فهلیان در امتداد جاده شاه‌ی مشغول به کار بودند.

لوح باروی ۸۷۹ (۲۷/۸-۱۳) گواه حضور یک «آراشرا» در کوریون<sup>۵</sup> است. او ۳۰ کوارت شراب دریافت می‌کند در حالی که یک «اتیرا»<sup>۶</sup> ۲۰ کوارت و یک «کاپنوشکرا»<sup>۷</sup> (یعنی کارگر خزانه) ۱۰ کوارت می‌گیرد. جیره را باراتکاما<sup>۸</sup> صادر می‌کند؛ انتظار می‌رفت اثر مهر شماره چهار را ببینیم، ولی در عوض اثر مهر ۱۱۳ را می‌بینیم. به این زن با عنوان کاملش، یعنی «آراشرا پشابینه»، اشاره شده است. در مورد «آراشرا»ی لوح PF-NN ۱۶۶۶ (۲۳/۷) نیز همین‌طور است (مهر شماره یک). این لوح بخصوص جالب است چون همزمان به سه «آراشرا» اشاره می‌کند که هر سه در رگان<sup>۹</sup> مشغول کار هستند. شودایانودا مسئول صدور ۷۵۰ کوارت شراب است. این مقدار بین مجموع ۶۵ کارگر تقسیم شده و این سه زن بیشترین مقدار را، یعنی هر یک ۳۰ کوارت گرفته‌اند. یک

1. Dakma

2. Harbakka

3. Sadukka

4. Matmaba

5. Kurpsun

6. etira

7. kapnuskira

8. Baratkama

9. Rakkan

«توپیرا»<sup>۱</sup> (کاتب) یک «اتیرا» و دو کارگر ماهر دیگر<sup>۲</sup> هر یک ۲۰ کوارت، و ۵۸ زن «گال هوتیپ»<sup>۳</sup> (تقسیم‌کننده جیره‌ها) هر یک ۱۰ کوارت دریافت کرده‌اند. بعید به نظر می‌رسد که سه «آراشپ» بر چنین گروه کوچکی نظارت کنند، بلکه احتمالش بیشتر است که آنان، به‌عنوان بخشی از یک اقدام اداری برای تثبیت این توزیع بخصوص جیره در حول کالای مورد نظر، نام برده شده باشند. شاید «آراشپ» عملاً سرپرست گروه دیگری بوده است.

جدول شماره ۶: تدارکات برای آراشرا پشایینه

تاریخ		دریافت‌کننده جیره ۳۰ کوارت	محل	شماره مهر	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح باروی نعت‌نمشه
سال	ماه						
۲۲	۲	آراشرا پشه‌بینه	اومپورانوش	۴	شراب	۳۰	۸۷۶
۲۲	۵	آراشرا پشه‌بینه	زایی	۴	شراب	۱۵۰	۱۰۱۲
۲۲	۳	آراشرا پشه‌بینه	کوزا	۴	شراب	۲۶۰	۸۷۵
۲۱	۲	آراشرا پشه‌بینه	بکتیش	۴	شراب	۵۰	PF-NN ۱۸۸۷
۱۸	۶	۵ نفر پشه‌بینه	هونار	۹	گوسفند	۳۱	۱۷۹۰
۱۹	۱۳	آراشرا	لیدوما				
		آراشرا	هیدالی				
۲۷	۶	آراشرا	کورپون آتک	۱۱۳	شراب	۶۰۰	۸۷۹
۲۳	۷	آراشرا	راگان	۱	شراب	۷۵۰	PF-NN ۱۶۶۶
۲۸	۳	آراشرا	تیرازیش	۱۱۳	غله	-	۸۶۵
۲۸	۵	آراشرا	راکاما	-	غله	۸۹۶	۸۶۶
۲۵	۱۰		پار - [X]	۱	غله	-	PF-NN ۱۵۲۴

در سه مورد دیگر «آراشرا» در میان گروه کارگرانی ذکر شده که مشاغل آنها نیز مذکور است. اگر چه تمامی عنوانهای شغلی رانمی‌توانیم ترجمه کنیم، می‌توانیم تقسیم‌بندی کار را تشخیص دهیم و درباره میزان جیره کارگران ماهر اظهار نظر کنیم. الواح باروی ۸۶۵، ۸۶۶ و PF-NN ۱۵۲۴ متعلق به این دسته نوشته‌ها هستند. جیره پرداختی غله است که «آراشرا» همیشه ۵۰ کوارت در ماه می‌گیرد. این

1. toppira

۲. دو خط از عنوانهای شغلی خوانا نیست.

3. gal hutip



مقدار در یک مورد بیشتر است که «آتنا نوشکرا»<sup>۱</sup>، طبق لوح ۸۶۵، ۶۰ کوارت دریافت می‌کند. مشاغل طبق جنسیت مشخص و برحسب مقدار جیره تقسیم‌بندی شده‌اند. واضح است که جیره بیشتر نشانه تخصص شغلی بالاتر است. از مقایسه دو لوح ۸۶۵ و ۸۶۶ چنین استنباط می‌شود که بعضی مشاغل را زنان و مردان هر دو برعهده داشته‌اند، در حالی که سایر کارها فقط توسط زنان یا مردان انجام می‌شد. به این ترتیب، شغل «باریکوراش» (محافظ، مراقب) و «رامیکوراش» (هالک، ۱۹۶۹: ۷۴۷b) بین زن و مرد مشترک است. ظاهراً مشاغل «توپیرا» (کاتب) «اتیپ» و «مولاتاپ» (هالک، ۱۹۶۹: ۷۳۴a) محدود به مردان است، در حالی که «آمالوپ» (۱۹۶۹: ۶۶۶b) و «گال هوتیپ» (تقسیم‌کننده جیره) مشاغل زنان است (۱۹۶۹: ۷۳۴a). میزان جیره این مشاغل نیز از همه کمتر است.

همین پدیده را می‌توان در PF-NN ۱۵۲۴ (۱۰-۲۵/۹) نیز مشاهده کرد. این لوح آسیب دیده و قسمتی که فهرست تعداد کارگران در آن بوده از بین رفته است.<sup>۲</sup> این گروه کارگران ماهر به‌طور حتم یک نوع از نیروی کاری بودند که در

۱. *atna nuškira*، تاکنون اعتقاد بر این بود که در تمام الواح این مقدار بیشترین جیره غله برای کارگران است. ولی در PF-NN ۱۸۰۸ نشان می‌دهد که یک زن دریافت‌کننده ۷۵ کوارت «تارمو» است. درباره «آتنا نوشکرا» ن. ک. به: هالک، ۱۹۶۹: ۶۷۱a.

۲. سایر کارگران بزرگسال ذکر شده در لوح ۸۶۵ جیره‌هایی به این شرح دریافت کرده‌اند: کارگران مرد: ۴۰ کوارتی: شش «اتیپ» (*etip*)، یک «تامپیکیلکرا» (*tampikilkira*)، دو «باریکوراش» (*barikuras*)؛ ۳۵ کوارتی: ۱۰ «کاپنوشکیپ» (*kapnuškip*)؛ ۳۰ کوارتی: چهار «رامیکوراش» (*ramikurras*)، چهار هزارنا نوتیپ (*hazarna nutip*)، پنج مولاتاپ (*mulatap*). کارگران زن: ۴۰ کوارتی: ۵۱ «باریکوراش» (*barikurras*)؛ ۳۰ کوارتی: ۴۵ رامیکوراش؛ ۲۰ کوارتی: «آمالوپ» (*ammalup*)، ۱۱ گال هوتیپ ۲۴.

در لوح باروی ۸۶۶، فهرست جیره‌های کارگران به این ترتیب است: کارگران مرد: ۴۰ کوارتی: یک «توپیرا»، یک «اتیرا»، «باریکوراش»: ۳۵ کوارتی: یک «کاپنوشکرا»: ۳۰ کوارتی: «رامیکوراش»، یک «هازارناکارا»: «مولاتاپ». کارگران زن: ۵۰ کوارتی: «آراشراپ»: ۴۰ کوارتی: ۷۵ «باریکوراش»: ۳۰ کوارتی: ۱۱۳ «رامیکوراش»: ۲۰ کوارتی: ۱۳ «آمالوپ»، ۱۲ «گال هوتیپ».

۳. کارگران مرد به این ترتیب جیره دریافت می‌کنند: ۴۰ کوارتی: «اتیپ»: ۳۰ کوارتی: یک هزارنام نوئیر: «رامیکوراش»: «مولاتاپ»: «گال هوتیپ». کارگران زن: ۵۰ کوارتی: یک «آراشراپ»: ۴۰ کوارتی: «باریکوراش»: ۳۰ کوارتی: «رامیکوراش».



مکانهای مختلف استخدام شده بودند. تیروی کار مندرج در لوح ۸۶۵ در تیرازیش، لوح ۸۶۶ در راکاما و لوح PF-NN ۱۵۲۴ احتمالاً در پارمیزان کار می‌کردند.<sup>۱</sup> باراتکاما مسئول تیروی کار مندرج در الواح ۸۶۵ و ۸۶۶ است و مهر ۱۱۳ را به کار می‌برد، و شودایانودا مسئول کارگران لوح PF-NN ۱۵۲۴ است و از مهر شماره ۱ استفاده می‌کند.

ولی آیا هر وقت از زنی با نام «آراشرا» یاد می‌شود خود او هم سرپرست گروهی است که نامش در آن آمده یا اینکه در متن، اسامی مستقل از یکدیگر ذکر می‌شود. برای من عجیب است که اگر او سرپرست بوده است، یک نفر دیگر در گروهش جیره‌ای بیشتر از او دریافت کند، مانند «آتنا نوشکرا» در لوح ۸۶۵. ظاهراً این واقعیت مؤید این فرض است که کارگرانی نظیر اینها واقعاً در یک گروه کار نمی‌کرده‌اند، بلکه به دلایل اداری نامشان در کنار هم آمده است. اگر این طور باشد، «آراشرا» باید سرپرست گروه کاری دیگری باشد.

در اینجا بحث بر سر این است که «آراشرا» رئیس «پشپ» بوده است. این واقعیت که «آراشرا» جیره ۳۰ کوارتی شراب دریافت می‌کند به ما امکان می‌دهد که فرض کنیم سایر دریافت‌کنندگان جیره ۳۰ کوارتی نیز هم‌ردیف «آراشرا» بوده‌اند. از محتوای الواح باروی ۸۷۵ و ۸۷۹ برمی‌آید که زنی با بیشترین میزان جیره «آراشرا» نامیده شده است. کارگران ماهر مرد که در همان لوح ذکر شده‌اند، یا ۲۰ کوارت دریافت کرده‌اند یا ۱۰ کوارت. «آراشرا»ی لوح ۸۷۵ (۱۳، ۱۲، ۲۲/۱۱) شاغل در کورآ و تحت سرپرستی ایرشناست. این زن برای سه ماه جیره می‌گیرد.

بر روی هم ۲۲ لوح وجود دارد که حاکی از صدور جیره ۳۰ کوارتی شراب برای یک یا چند «آراشرا» است (جدول شماره ۷). الواح باروی ۹۰۳ (۲۳/۶) و ۹۰۴ (۲۳/۷) (مهر شماره ۱) حاکی از صدور جیره شراب برای کارگران در پیتانان است، از جمله یک زن با جیره ۳۰ کوارت، سه زن با جیره ۱۰ کوارت و

۱. نوشته لوح چنین است «پر-؟-ی- [ز ز ز]، شاید پارمیزان. مقایسه کنید با: لوح باروی ۸۹۶ (۲۱/۳)، که در آن شودایانودا مسئول جیره شراب ۳۰ کوارت برای هر یک از دو زن، و ۲۰ کوارت برای هر یک از سه مرد است. (همچنین مقایسه کنید با: الواح باروی ۸۹۱، ۸۹۲).



یک مرد با جیره ۲۰ کوارت. زن دیگری که ۳۰ کوارت جیره می‌گیرد در نارزاش کار می‌کند (الواح باروی ۸۹۰ و ۸۷۸) (مهر ۱). جیره شراب این زن را کارکیش طی ۸-۱۶/۷ و شودایانودا طی ۲-۲۲/۱ توزیع کرده‌اند.<sup>۱</sup> الواح باروی شماره ۸۹۸-۹۰۲ حاکی از استخدام ۱۴ کارگر در هیران است که به مدت چهار سال جیره شراب دریافت کردند. یک زن ۳۰ کوارت، هفت مرد هر یک ۲۰ کوارت<sup>۱</sup> و شش مرد هر یک ۱۰ کوارت<sup>۲</sup> در مدت زمانی از ۲۰/۳ و ۱۲-۲۱/۱۰ تا ۲۳/۲-۱۲:۲۳/۱۰ دریافت می‌کرده‌اند. باز هم شودایانودا مسئول صدور جیره است.

الواح باروی ۸۹۱ (۱۷/۷) و ۸۹۲ (۱۱-۱۷/۱۰) (مهر ۱) حاکی از صدور جیره شراب برای دو زن و سه مرد است. زن‌ها ۳۰ کوارت و مردان ۲۰ کوارت دریافت کرده‌اند. در لوح ۸۹۶ (۲۱/۳) (مهر ۱)، تعداد کارگران مرد به چهار نفر رسیده است. مدرکی نیز از یک «آراشرا» در تیرازیش، در حوزه مسئولیت کارکیش، در دست است.<sup>۳</sup> کارکیش جیره‌ها را برای گروه کارگرانی صادر می‌کند که در زمانهای مختلف متشکل از ۳۵ الی ۴۷ کارگر هستند. در لوح ۸۸۹ (۱۰-۱۸/۹) (مهر ۱)، دقیقاً همان کارگران مذکور در لوح ۸۸۸ ذکر شده‌اند، ولی این بار زنان مذکور در لوح فقط نصف جیره مورد نظر را گرفته‌اند. الواح PF-NN ۴۱۳ و PF-NN Fort ۵۲۰۶ را می‌توان به الواح تیرازیش افزود. PF-NN-Fort ۵۲۰۶ ثبت ۵۹۰ کوارت شراب است که اوشتانه برای ۴۹ کارگر در تیرازیش تحت مسئولیت کارکیش فراهم کرده است. تقسیم‌بندی جیره کارگران از این قرار است: یک زن ۳۰ کوارت، ۱۷ زن ۱۰ کوارت، ۱۲ مرد ۲۰ کوارت و ۱۹ مرد ۱۰ کوارت. این تقسیم‌بندی کم و بیش شبیه تقسیم‌بندی لوح ۸۸۶ است. ولی در این لوح به کارگران با عناوین «کانوشکیپ»، «اتیپ» و «پشپ» اشاره شده است. متأسفانه عنوانهای شغلی با میزان جیره‌ها ارتباط مستقیم ندارند، بنابراین فقط

۱. درباره «پشپ» در محل نارزاش ن. ک. به: لوح باروی ۱۲۰۳.

۲. لوح باروی ۹۰۲: به ۱۸ مرد هر یک ۲۰ کوارت داده شده است.

۳. لوح باروی ۸۹۹: یک مرد ۱۰ کوارت گرفته است.

۴. لوح باروی ۸۷۷ (۶/۶): الواح باروی ۸۸۲-۸۸۹ (۱۰-۱۸/۱، ۱۱/۱۷، ۱۲، ۱۰، ۹، ۸، ۷).

PF-NN ۴۱۳ (۱۶/۶): (۱۵/۹).

داریم. زنی را که به تنهایی ۳۰ کوارت دریافت کرده می‌توان فردی از گروه «پشپ» دانست که به عنوان «آراشرا» کار می‌کرده است.

صدور نصف جیره برای زنان در نوشته‌های اوراندوش نیز دیده می‌شود، مانند لوح باروی ۸۹۳ (۱۹/۴-۵)، لوح ۸۹۴ (۱۹/۶-۷) و لوح ۸۹۵ (۱۹/۸-۱۰) (مهر ۱). مردان جیره‌های ۲۰ و ۱۰ کوارتی دریافت می‌کنند، ولی دو زن در فهرست جیره ۱۵ کوارتی ذکر شده‌اند در حالی که انتظار می‌رفت هر یک ۳۰ کوارت بگیرند. ولی در لوح ۸۹۷ (۲۱/۱۲) مشهود است که جیره معمول خود را گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

در فهرست جیره ۳۰ کوارتی در راکان جیره‌گیران دو زن نیز هستند. در الواح ۹۰۶ (۲۳/۶) و ۹۰۷ (۲۳/۱۰) (مهر ۱)، ۶۵ و ۶۷ کارگر در راکان ثبت شده‌اند. در محل‌هایی که زنان را با میزان جیره ۳۰ کوارت استخدام می‌کردند به نام‌های تنوکا (لوح ۸۸۰) (۱۶/۲-۳)، ماندوماتیش (لوح ۹۰۵) (۲۳/۶) و با تراکاتاش و راکاکوش (لوح ۹۰۸) (۲۵/۳-۴) برمی‌خوریم. در الواح باروی ۹۰۵ و ۸۸۰ نام دو زن و در الواح ۹۰۸ نام یک زن ذکر می‌شود که هر یک ۳۰ کوارت گرفته‌اند؛ این گروه‌های کاری متشکل از ۲۵ تا ۵۱ کارگر بوده است.

می‌توان نتیجه گرفت که عنوان شغلی زن منفردی که بالاترین میزان جیره را دریافت می‌کرده «آراشرا» است. این عنوان فقط ده بار ذکر شده است، ولی می‌توان استدلال کرد که همه زنانی که جیره ۳۰ کوارتی شراب دریافت کرده‌اند «آراشپ» بوده‌اند. این امر به‌طور قطع در مورد زنانی که جیره‌شان را به صورت گوسفند دریافت می‌کردند صدق می‌کند. به علاوه، می‌توان نتیجه گرفت که در همه جای پارس و فهلین، که بخش‌هایی از حوزه اقتصادی شاهنشاهی بودند، یک «آراشرا» و به‌همین منوال یک کرتاش گال ماکوپ<sup>۲</sup> استخدام می‌شده است. در مکان‌هایی مانند اوراندوش، پارمیزان و راکان که نیروی کار بزرگی به کار اشتغال داشتند، استخدام دو «آراشپ» ضرورت داشت.<sup>۳</sup>

۱. درباره نصف جیره ن. ک. به: هالک، ۱۹۶۹: ۳۰؛ ۱۹۸۵: ۶۰۴. شاید وجود دو زن در این میزان جیره به علت زیاد بودن تعداد کارگران، بخصوص «پشپ»، در اوراندوش بوده است. مقایسه کنید با: لوح باروی ۱۷۹۴.

۲. kurtaš gal makup

۳. مقایسه کنید با: لوح ۹۲۰ درباره تنوکا.



جدول شماره ۷: جزئیات جیره شراب

شماره لوح باری تحت تسلیم	مقدار بر حسب کوارت	جنس	شماره مهر	محل	جنسیت	۳۰ کوارت	۲۰ کوارت	۱۰ کوارت
۹۰۳	۸۰	شراب	۱	پتیمانان	زن	۱	-	-
۹۰۴	۸۰	شراب	۱	پتیمانان	مرد	-	۱	۳
۸۹۰	۱۶۰	شراب	۱	نارزاش	زن	-	۱	-
۸۷۸	۲۴۰	شراب	۱	نارزاش	مرد	-	۱	۳
۸۹۸	۱۸۰	شراب	۱	هیران	زن	-	۱	-
۸۹۹	۴۶۰	شراب	۱	هیران	مرد	-	۷	۱
۹۰۰	۲۳۰	شراب	۱	هیران	زن	-	۷	-
۹۰۱	۲۳۰	شراب	۱	هیران	مرد	-	۷	۶
۹۰۲	۷۵۰	شراب	۱	هیران	زن	-	۷	-
۸۹۱	۱۲۰	شراب	۱	پارمیزان	مرد	-	۸	۶
۸۹۲	۲۴۰	شراب	۱	پارمیزان	زن	-	۳	-
۸۹۶	۱۴۰	شراب	۱	پارمیزان	مرد	-	۳	-
۸۷۷	۵۸۰	شراب	۱	تیرازیش	زن	-	۴	۱۶
۸۸۲	۴۷۰	شراب	۱	تیرازیش	مرد	-	۹	۲۱
۸۸۳	۴۷۰	شراب	۱	تیرازیش	زن	-	۱۰	۵
۸۸۴	۴۷۰	شراب	۱	تیرازیش	مرد	-	۱۰	۱۹
۸۸۵	۴۷۰	شراب	۱	تیرازیش	زن	-	۱۰	۵
۸۸۶	۵۹۰	شراب	۱	تیرازیش	مرد	-	۱۰	۱۹
۸۸۷	۵۸۰	شراب	۱	تیرازیش	زن	-	۹	۲۱
۸۸۸	۵۸۰	شراب	۱	تیرازیش	مرد	-	۹	۱۰
۸۸۹	۹۷۰	شراب	۵۴	تیرازیش	زن	۱۰	-	۲۱

ادامه جدول شماره ۷

شماره لوح شماره ثبت	مقدار رسم لورث	جنس	شماره مهر	محل	جنسیت	۳۰ کوارت	۲۰ کوارت	۱۰ کوارت
PF-NN ۲۱۳	۴۹۰	شراب	۱	تیرازیش	زن	۱	-	۷
					مرد	-	۱۰	۱۹
PF-NN Form ۵۱-۶	۵۹۰	شراب	۵	تیرازیش	زن	۱	-	۱۷
					مرد	-	۱۲	۱۹
PF ۸۹۲	۲۴۰	شراب	۱	اوراندوش	زن	۲*	-	-
					مرد	-	۶	۷
PF ۸۹۲	۲۴۰	شراب	۱	اوراندوش	زن	۲*	-	-
					مرد	-	۶	۷
PF ۸۹۵	۶۶۰	شراب	۱	اوراندوش	زن	۲*	-	-
					مرد	-	۶	۷
PF ۸۹۷	۳۰۰	شراب	۱	اوراندوش	زن	۲	-	-
					مرد	-	۷	۱۰
PF ۹۰۶	۷۵۰	شراب	۱	راکان	زن	۲	-	۶۰
					مرد	-	۴	۱
PF ۹۰۷	۷۳۰	شراب	۱	راکان	زن	۲	-	۵۸
					مرد	-	۴	۱
PF ۸۸۰	۸۶۰	شراب	۱	تنوکو	زن	۲	-	۳۰
					مرد	-	۳	۱
PF ۹۰۵	۳۰۰	شراب	۱	ماندو ماتیش	زن	۲	-	۲۲
					مرد	-	۱	-
PF ۹۰۸	۱۴۰۰	شراب	۱	بازراکانش راکاکوش	زن	۱	-	۹
					مرد	۳	۱۱	۲۷

\* = نصف جیره

در پنج لوح، «آراشرا» با عنوان «آراشرا پشاینه» ذکر شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا «آراشرا» عموماً مربوط به «پشپ» نیست، چون در همان مکانهایی که یک «آراشرا» استخدام کرده‌اند کارگران «پشپ» را هم می‌یابیم. در این صورت «آراشرا» باید سرپرست کارگرانی باشد که اغلب زنان و کودکانند.<sup>۱</sup> بررسی الواح نشان داده که برای تسهیل امر نگاهداری سوابق از روشهای بایگانی خاصی استفاده می‌شده است. الواحی که در آنها تعداد کمی از کارگران با مشاغل متفاوت اما با نوع جیره یکسان ذکر می‌شده‌اند، معمولاً آنان را در یک گروه قرار می‌دادند، اما نه به صورت اعضای یک گروه کاری واحد.

۱. برای بحث درباره «پشپ» ن. ک. به: صفحات بعد.



این امر به احتمال قریب به یقین در مورد حساب جیره شراب صدق می‌کند. به این ترتیب، بعید است یک «آراشرا» که در چنین متنی ذکر شده سرپرست همان گروهی باشد که در آن قرار گرفته است. او از کارگران ماهر انبارهای شاهی بوده که جیره شراب به آنها تعلق می‌گرفته است.

علاوه بر پنج مورد اشاره «آراشرا پشاینه»، در ۲۴ لوح هم از «کرتاش پشپ» یاد می‌شود. کاواسه مدارک منتشرشده مربوط به این گروه کاری را بررسی کرده است. وی افزون بر ۲۴ لوح حاوی «پشپ»، الواحی را که جیره ۵۰ کوارتی شراب برای زنان در آنها ثبت شده بود نیز بررسی کرد، یعنی جیره‌ای که به «آراشرا» تعلق می‌گرفت (۱۹۸۴: ۲۵). و نتیجه گرفت که کارگرانی که در این الواح ذکر شده‌اند می‌بایست «پشپ» بوده باشند، و بدین سان الواح باروی شماره ۹۲۲، ۹۲۳ و ۹۶۹ درباره «پشپ» در لیدوما و همچنین تعدادی دیگر از الواح بارو را نیز به این مدارک افزود.<sup>۱</sup> کاواسه زنی را که به تنهایی در این جیره ۵۰ کوارتی دریافت کرده سرکرده گروه کاری محسوب کرد. از این استدلال برمی‌آید که زنی که بالاترین میزان جیره را می‌گیرد قاعدتاً بایستی «آراشرا/آراشرا پشاینه» باشد. با توجه به این نتیجه‌گیری، من تمام شواهد الواح درباره جیره ۵۰ کوارتی را بررسی خواهم کرد و پیشنهاد می‌کنم که آنها به عنوان گروه کاری «پشپ» شناخته شوند (جدولهای ۸ و ۹). جیره ۵۰ کوارتی غله بایستی معادل جیره ۳۰ کوارتی شراب برای «آراشرا» به حساب آید. بیشتر دیدیم که هالک اصطلاح «پشپ» را ترجمه نکرده گذاشت و هینتر ابتدا ترجمه «زن قالی‌گره زن/گره بافنده» را پیشنهاد کرد که بعداً آن را به «خیاط زن» اصلاح نمود. کاواسه بر اساس لوح ۹۹۹ و به دلیل ترجمه‌ای که هینتر از این عنوان شغلی ارائه کرده است، معتقد بود که «پشپ» را باید «بافنده» ترجمه کرد (۱۹۸۴: ۲۴). ولی به نظر من، این شواهد بسیار کمتر از آن است که بتوان این ترجمه را تأیید کرد. چون گویا بدون بررسی تمامی الواح مربوط به «پشپ» پیشنهاد شده است. به هر حال، بررسی دقیق تمام این الواح تنها راه مطمئن برای

۱. ۱۹۸۴: ۲۶؛ همچنین الواح ۹۲۴، ۹۳۵، ۹۷۰، الواح ۱۹۴۸: ۶-۲۱، ۲۰-۱۵، ۱۴-۸، ۷-۲.



توصیف شغل «پشپ» است، حتی اگر نتوان ترجمه قطعی ارائه داد. بر اساس لوح ۶، تعداد نامعینی «پشپ» زن متعلق به «آباموش» جیره‌ای معادل ۱۶۵ کرشا<sup>۱</sup> نقره می‌گیرند. الواح ۱۲۲۶ و PF-NN ۱۷۳۴ به «پشپ» در خدمت آرتیستونه اشاره دارند. چهار مادر، که طبق لوح PF-NN ۱۷۳۴ جیره دریافت کرده‌اند، در متاتان مستقر بوده‌اند که نیروی کاری متعلق به آرتیستونه در آنجا کار کردند.<sup>۲</sup> بیشتر دیدیم که در PF-NN Fort ۵۲۰۶ «پشپ» همراه با «اتیپ» و «کانوشکیپ» ذکر شده است. این کارگران در تیرازیش به کار گمارده شده بودند که به‌عنوان محل نیروی کاری ایردبه‌مه شناخته شده است. «پشپ»ها به غیر از ارتباطی که با زنان درباری دارند، با جایهای متعدد دیگری در پارسه و فهلیمان نیز مربوط می‌شوند. شواهد کافی برای این استنتاج در دست است که «پشپ» جیره‌ای شامل غلات اصلی، شراب یا آبجو به صورت «کاماکاش»<sup>۳</sup>، «ست» یا «زانام»<sup>۴</sup> و همچنین آرد دریافت می‌کرد. شراب، آبجو و آرد را به مقادیر کم می‌دادند و عموماً برای مدت چندین ماه معمولاً به صورت یک ماه در میان که بدین‌سان تمام مدت سال را در بر می‌گرفت. این توصیف از توزیع جیره، تاکنون کاملترین توصیف به دست آمده از الواح مربوط به نیروی کار است.

اکنون به مدارک مربوط به «پشپ» در مکانهای بخصوص می‌نگریم. (جدول ۱۸). لوح باروی ۸۴۷ (۲۱/۵) (مهر ۴) به «پشپ» لیدوما اشاره می‌کند (مقایسه کنید با: کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۴)، که در آنجا گروهی مشتمل بر ۹۲ کارگر مرد و زن ۲۶۱۵ کوارت غله دریافت می‌کنند. در لوح باروی شماره PF-NN ۷۸۲ (۲۱/۶) (مهر ۴) هم ثبت شده که همان گروه یک ماه بعد دوباره غله دریافت کرده است. طبق لوح PF-NN ۱۳۲ (۲۰/?) (مهر ۷)، «پشپ» لیدوما هریک هفت کوارت آرد دریافت کرده‌اند. طبق لوح ۱۱۲۸ (م ۲۱/۱۲)<sup>۵</sup> (مهر ۲۱۱)، سال بعد همین گروه

1. karša

۲. در PF-NN ۱۷۲۷ به «پشپ» آرتیستونه نیز اشاره می‌شود.

3. kamakas

4. zanam

۵. جیره برای شش وعده یک ماه در میان است (هالک، لوح باروی ۱۱۲۸ ن. b).



۲۹۱ کوارت آبجو گرفته‌اند. «پشپ»‌ها هرکدام سه کوارت گرفته‌اند.<sup>۱</sup> در لوح باروی ۱۷۹۰، به «آراشرا پشایینه» ای اشاره می‌شود که چهارگوسفند جیره سالانه گرفته است (لوح باروی ۱۷۹۰: ۵-۲۳). ولی به نظر می‌رسد مایعات فقط به مقدار کم میان «پشپ»‌ها توزیع می‌شده است. در لوح باروی ۱۱۸۴ (۲-۳/۲) (مهر ۲۱۱)، یک جیره آبجو صادر شده که نیم کوارت برای هر نفر است (همچنین مقایسه کنید با: کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۴). در هیدالی، جمعاً مقدار ۱۱۶ کوارت برای ۱۱۶ «پشپ» پیش‌بینی شده بود. «پشپ» مستقر در هیدالی ۱۱۰۰ کوارت کنجد نیز دریافت کرده است (لوح باروی ۱۸۴۸). مردی به نام مردونیه این جیره را به هیدالی می‌برد؛ یقیناً نمی‌توان وی را با مردونیه، پسر گبر یاس، یکی دانست.

جدول شماره ۸: تدارکات برای کرتاش پشپ

تاریخ		تعداد زنانی که ۵۰ کوارت دریافت کرده‌اند	محل	شماره مهر	عنوان شغلی	تعداد کارگران	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح باروی تخت جمشید
سال	ماه								
۵	۲۱	۱	لیروما	۴	پشپ	۹۲	غله	۲۶۱۵	PF ۸۲۷
۶	۲۱	۱	لیروما	۴	پشپ	۹۳	غله	۲۶۱۵	PF-NN ۷۸۲
نامعلوم	۲۰	-	لیروما	۵	پشپ	۹۷	آرد	۶۷۹	PF-NN ۱۳۲
۱۲	۲۱	-	لیروما	۲۱۱	پشپ	۹۷	آبجو	۲۹۱	PF ۱۱۲۸
۲	۲۰	۱	لیروما	۴	پشپ	۹۹	غله	۵۴۳۰	PF-NN ۳۹۷
-	-	۱	-	۴	پشپ	۹۵	غله	؟۲۶۸۰	PF-NN ۱۶۵۲
-	-	۱	-	۴	پشپ	نامعلوم	غله	۲۶۵۰	PF-NN ۲۱۳۲
۲	نامعلوم	-	هیدالی	۲۱۱	پشپ	۱۱۶	آبجو	۱۱۶	PF ۱۱۸۲
نامعلوم	نامعلوم	-	هیدالی	۲	پشپ	نامعلوم	کنجد	۱۱۰۰	PF ۱۸۲۸
۵	۲۱	نامعلوم	زایی	۴	پشپ	۱۵۷	غله	۳۹۷۰	PF-NN ۱۲۰۲
۶	نامعلوم	-	زایی	۱۷۷ و ۸۹	پشپ	۱۵۳	آرد	۹۱۸	PF ۱۰۹۰
۶	۲۲	-	باکتیش	۲۰۸ و ۱۹	پشپ	۱۶۱	آبجو	۴۸۵	PF ۱۱۲۹
نامعلوم	۲۱	-	یرمدان	۲	پشپ	نامعلوم	کنجد	۱۰۰۰	PF ۱۶۰۶
۳	۲۰	-	اوراندوش	۹	پشپ	۵۴۲	گوسفند	۷۵	PF ۱۷۹۲
نامعلوم	نامعلوم	-	تاشبک	۵	پشپ	نامعلوم	آبجو	۱۱۶۰	PF ۱۵۹۰
نامعلوم	۱۸	-	تاشبک	۲۰۸ و ۳۰۴	پشپ	۱۶۵	آبجو	۱۶۵	PF ۱۰۸۹
نامعلوم	۱۸	-	تاشبک	۱۸۲	پشپ	نامعلوم	شراب	۲۰	PF ۱۲۰۰

۱. می‌توان PF-NN ۱۶۵۲، ۱۲۱۳۲ و ۳۹۷ را نیز به این الواح افزود که حساب جیره غلات برای ۹۵ کارگر زیر دست ایرشناست. میزان جیره همان است که در الواح ۸۲۷ و PF-NN ۷۸۲ نوشته شده

دو لوح به جیره‌های «پشپ» در زاپی اشاره دارند. اینجا هم، مانند هیدالی و تاشپاک، ایرشنا مسئول توزیع جیره برای «پشپ» مستقر در زاپی است. طبق لوح باروی ۱۰۹۰ (م ۶/۶) (مهر ۱۷۷، ۸۹) ایرشنا دستور تدارک ۹۱۸ کوارت آرد به صورت «ست» برای ۱۵۳ کارگر را در زاپی می‌دهد (مقایسه کنید با: کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۴). یک جیره ماهیانه یک کوارتی نیز برای مدت شش ماه به آنها داده شده است. در لوح PF-NN ۱۴۰۴ (۲۱/۵) (مهر ۴)، این تعداد تغییر یافته و به ۱۵۷ کاری رسیده که ۳۹۷۰ کوارت غله دریافت می‌کنند. با توجه به این لوح می‌توان فرض کرد که «پشپ» یک گروه کاری عمدتاً متشکل از کارگران زن و کودکان بود، ولی کارگران مرد هم جزء آن بوده‌اند کما اینکه گاهی به تعداد کم بین آنها دیده می‌شوند. گروه کاری زاپی بزرگتر از گروه مستقر در لیدوما بوده که وجود ۱۵۳ و ۱۵۷ «پشپ» در آنها تأیید شده است. لوح باروی ۱۰۹۰ (سال نامعلوم) تدارک یک کوارت آرد برای هریک از ۱۵۳ «پشپ» به صورت «ست» برای مدت شش ماه است. کاواسه اشاره می‌کند که نیروی کار مندرج در لوح باروی ۹۳۰ (۲۲/۷) (مهر ۴)، که ۳۸۵۵ کوارت غله گرفته‌اند، به احتمال قریب به یقین همان گروه کارگران «پشپ» در زاپی با همان تقسیم‌بندی شغلی هستند که در لوح ۱۰۹۰ دیده می‌شود. الواح باروی ۹۳۱ (۲۳/۳) و ۹۳۲ (۲۳/۷) نشان می‌دهند که در سال بعد تعداد کارگران به ۱۶۳ نفر افزایش یافته است. طبق لوح باروی ۱۰۱۲ (۲۲/۸-۱۲) (مهر)، «آراشرا پشایینه» زاپی ماهانه ۳۰ کوارت شراب جیره می‌گرفته است. نتیجه‌ای که کاواسه از خواندن الواح ۹۳۰، ۹۳۱ و ۹۳۲ گرفت، با قرائت لوح PF-NN ۱۴۰۴ (۲۱/۵) بیشتر تأیید می‌شود. این لوح نیروی کار شاغل در زاپی را «کرتاش پشپ» می‌خواند: ۱۵۷ کارگر با جیره ۳۹۷۰ کوارت غله در ماه.

نیروی «پشپ» شاغل در باکتیش هم همین تعداد، یعنی ۱۶۱ کارگر، بودند (لوح ۱۱۲۹، ۱۱-۹-۷-۵-۳-۱/۲۲) (مهرهای ۱۹، ۲۰۸). یک جیره «ست» که عبارت باشد از ماهی سه کوارت آبجو برای هر نفر به صورت شش وعده یک ماه در میان هم در کار بوده است. «پشپ»ها تحت سرپرستی «آراشرا پشایینه»



جدول شماره ۹: زنانی که جیره ۵۰ کوارتی می گرفتند

تاریخ		تعداد زنانی که ۵۰ کوارت دریافت کرده‌اند	تعداد کل کارگران	محل	شماره مهر	جنس	مقدار و حسب کوارت	شماره لوح بر روی تخت هخامنشی
سال	ماه							
۱۲	۲۱	۱	۹۳	لیدوما	۲	غله	۲۵۲۵	۹۲۲
۱۲	۲۱	۱	۹۳	لیدوما	۲	غله	۲۵۲۵	۹۲۳
۸	۲۲	۱	۹۳	لیدوما	۱۶۲	غله	۲۵۷۰	۹۶۹
۶	۲۸	۱	۹۲	لیدوما	۲	غله	۱۹۰۰	۹۳۵
۱۲	۲۲	۱	۷۲	کوزا	۲	غله	۳۲۵۵	۹۲۲
۵	۲۲	۱	۱۳۰	هونار	۲	غله	۴۰۱۰	۹۷۰
۱۲	۲۸	۱	۱۶۱	هونار	۲	غله	۳۸۵۵	۹۳۰
۷	۲۲	۱	۱۵۳	زایی	۲	غله	۴۲۱۰	۹۳۱
۳	۲۳	۱	۱۶۲	زایی	۲	غله	۴۱۸۰	۹۳۲
۷	۲۳	۱	۱۶۱	زایی	۲	غله	۲۱۲۰	۹۲۵
۳	۲۲	۱	۷۶	کانوییریش	۲	غله	۲۱۲۰	۹۲۶
۶	۲۲	۱	۷۶	کانوییریش	۲	غله	۲۰۶۰	۹۲۷
۷	۲۲	۱	۷۷	کانوییریش	۲	غله	۲۰۶۰	۹۲۸
۱۲	۲۲	۱	۷۷	کانوییریش	۲	غله	۲۹۰۰	۹۲۸
۸	۲۳	۱	۱۸۹	تیرازیش	۱	غله	۲۹۶۰	۹۵۷
۲	۲۳	۱	۶۲	پیشانان	۱	غله	۱۲۸۰	۹۵۸
۷	۲۳	۱	۶۲	پیشانان	۱	غله	۲۸۲۵	۹۲۰
۱۰	۲۳	۲	۱۵۸	تنوکا	۱	غله	۴۹۷۰	۹۲۹
۲	۲۳	۱	۱۹۲	اوراندوش	۱	غله	-	PF-NN ۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۲۲۸	اوراندوش	۷۹	غله	-	PF-NN ۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۲۲۵	اوراندوش	۷۹	غله	-	PF-NN ۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۲۲۸	اوراندوش	۷۹	غله	-	۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۲۲۵	اوراندوش	۷۹	غله	-	۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۲۲۵	اوراندوش	۷۹	غله	-	۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۲۲۵	اوراندوش	۷۹	غله	-	۱۹۲۸
۲	۲۵	۲	۶۷۷	ماتریش	۱	غله	۱۷۶۱۰	۹۶۱
۱	۲۲	۲	۷۰۲	ماتریش	۱	غله	۱۸۳۸۵	۹۶۰
۵	۲۳	۲	۶۰۲	ماتریش	۱	غله	۱۸۱۵۵	۹۵۰
۸	۱۷	۲	۲۷	اوماکور	-	غله	۷۷۰	۹۹۵

بودند؛ طبق لوح PF-NN ۱۸۸۷ (۲۱/۲)، ۳۰ کوارت شراب به او اعطا شده است.<sup>۱</sup>  
 اشاره‌های جداگانه به حضور یشب در مکانها، حضور این نیروی کار را در  
 یارمدان (لوح ۱۶۰۶، ۲۱/۲) (مهر شماره ۲) و اوراندوش (لوح ۱۷۹۴، ۲۰/۳)  
 (مهر شماره ۹) تأیید می‌کند. لوح ۱۶۰۶ حساب هزار کوارت کتجد برای تعداد

۱. درباره برداختهای کم در باکتیش ن. که به لوح ۱۷۰-۶، ۱۹۹، مقایسه کنید با الواح ۸۵۰، ۸۵۲ و ۱۶۶۲

نامعینی «پشپ» ها در پارمندان است؛ لوح ۱۷۹۴ نوشته‌ای نامه‌مانند است که طی آن پرنکه دستور صدور جیره استثنایی سی و یک گوسفند و هفت سهم برای «پشپ» شاغل در اوراندوش را می‌دهد (مقایسه کنید با: کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۴). این متن به ۵۴۴ «پشپ» اشاره می‌کند، تعداد بسیار زیادی کارگر که می‌تواند حضور دو «آراشپ» را توجیه کند، و پیش از این هم به این واقعیت اشاره کردیم. «پشپ» ها آشکارا از سایر گروههای کار، یعنی ۱۷۶ «کرتاش» و ۳۰ «کرتاش GIR هوتیپ» متمایزند. هر کارگر ۱/۳۰ گوشت برای دوره‌ای به مدت سه ماه می‌گیرد.<sup>۱</sup>

سرانجام، الواح ۱۵۹۰، ۱۰۸۹ و ۱۲۰۰ گواه حضور «پشپ» در تاشپیک<sup>۲</sup> است. لوح ۱۵۹۰ (بدون تاریخ) (مهر ۴) حساب ۱۱۶۰ کوارت غله است که باید به «پشپ» تاشپیک تحویل شود؛ انجام کار «شارمانه» (جیره‌بندی) با پارو<sup>۳</sup> است. طبق لوح ۱۰۸۹ (م ۱۸/۱) (مهر ۳۰۴، ۲۰۸)، پارو ۱۹۸ کوارت آرد (*kurmin* *Parruna*) تهیه می‌کند؛ و قرار است ۱۶۵ «پشپ» هرکدام یک کوارت آرد به صورت «ست» بگیرند. افزون بر این، ۳۳ کوارت هم به عنوان «کارمازیش»<sup>۴</sup> می‌گیرند (یک کوارت برای هر پنج کارگر). جیره مخصوص ۴۰ کوارتی شراب که «زیزال»<sup>۵</sup> نامیده می‌شده، طبق لوح ۱۲۰۰ (۱۸/?) (مهر ۱۸۴) به گروهی «پشپ» در تاشپیک داده شده است؛ ولی تعداد کارگران ذکر نشده است. هالک این جیره را به رده‌بندی N مربوط می‌داند که شامل جیره ده یا پنج کوارتی برای مادران است.

حالا به سراغ نوشته‌هایی می‌رویم که به جیره ۵۰ کوارتی اشاره می‌کنند. در لیدوما، یک زن در تاریخهای ۲۱/۵ و ۱۲ و دوباره در ۲۲/۸ (الواح ۸۴۷، ۹۲۲ و ۹۲۳) یک جیره ۵۰ کوارتی غله گرفته است. این گروه کار در ناحیه کاری ایرشنا مشغول به کار بوده است. مهر ۴ بر الواح نقش شده است. این سه لوح ظاهراً طبقه‌بندی کارگران زن را برحسب میزان جیره‌شان، که بین ۵۰ تا ۲۰ کوارت

۱. درباره نیروی کار شاغل در اوراندوش تحت سرپرستی شود ایانودا مقایسه کنید با: الواح ۸۴۹، ۱۹۴۸: ۷-۲، ۱۲-۸، ۲۰-۱۵.

2. Tāšpak

3. Parru

4. karmazis

5. zizal



است، نشان می‌دهد. فقط یک گروه است که جیره ۳۰ کوارتی دریافت می‌کند. این گروه متشکل از ۱۲ مرد (لوح ۸۴۷: ۱۶)، ۴۸ زن (لوح ۸۴۷: ۴۵) و دو دسته مرکب از ۲۳ و ۲۲ کودک است. لوح شماره ۸۴۷ بارو از کارگران به‌عنوان «کرتاش پشپ» نام می‌برد. جای تأسف است که عنوانهای شغلی کارگران مرد مشخص نیست، ولی چون اصطلاح «پشپ» فقط به کارگران زن اطلاق می‌شده است، ظاهراً کاتبی که حسابها را وارد می‌کرده از درج مشاغل مردان غفلت کرده است. این امر که زنان را به‌عنوان «پشپ» توصیف کرده‌اند باز هم مؤید این احتمال است که آن زنی که ۵۰ کوارت جیره غله می‌گرفته «آراشرا پشپ» بوده است. لوح PF-NN ۷۸۲ بسیار مشابه لوح شماره ۸۷۴ بارو است. در این لوح، به «کرتاش پشپ» در لیدوما نیز اشاره می‌شود؛ توزیع نیروی کار تقریباً با جزئیات مندرج در لوح ۸۷۴ مشابه است، فقط اختلافی جزئی در تعداد کودکان مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> ظاهراً همین گروه کارگران تا سال ۲۸ هم در لیدوما مشغول به کار بودند. در لوح ۹۶۹ (۲۸/۶) (مهر ۱۶۴)، آتیاکا<sup>۲</sup> جیره غله برای ۹۴ کارگر در لیدوما صادر کرده است؛ توزیع نیروی کار باز هم همان وضعی را به‌خاطر می‌آورد که در الواح فوق‌الذکر مربوط به لیدوما توصیف شده است.<sup>۳</sup>

لوح ۹۳۵ (۲۲/۱۲) (مهر ۴) سند صدور غله برای یک گروه ۷۲ نفری کارگر ماهر در کورآ است که ۲۴ کودک هم در بین آنها وجود دارد. یگانه جیره ۵۰ کوارتی به یک زن داده شده است. ممکن است این جیره «آراشرا»ی کورآ باشد. در تاریخ ۲۲/۵ (لوح ۹۲۴) (مهر ۴)، یک گروه ۱۴۰ نفری کارگر در هونار کار کردند. کارگران مرد و زن و همچنین کودکان بر روی هم جیره‌ای بالغ بر ۳۴۵۵ کوارت غله دریافت کرده‌اند؛ زنان چهار میزان جیره مختلف از ۵۰ تا ۲۰ کوارت گرفته‌اند، مردان فقط در ستون سهمیه ۳۰ کوارتی بوده‌اند. شش سال بعد به سال ۲۸/۱۲ (لوح ۹۷۰) (مهر ۱۶۴)، این نیروی کاری به ۱۶۱ نفر رسید و تحت

۱. درباره «پشپ» در لیدوما ن. ک. به: PF-NN ۱۳۲، ۷۸۲، الواح باروی ۸۷۴، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۶۹ و ۱۱۲۸.

2. Attiyakka

۳. احتمالاً الواح PF-NN ۱۶۵۲ و ۲۱۳۴ را می‌توان به این متون اضافه کرد.



سرپرستی آتیاکا، جانشین ایرشنا، قرار گرفت. در الواح ۹۳۰، ۹۳۱ و ۹۳۲ حضور گروه کاری ایرشنا در زاپی ثبت شده است. بیشتر کارگران زن هستند و جیره‌ای بین ۵۰ تا ۲۰ کوارت دریافت می‌کنند. کارگران غیرماهر، چه مرد چه زن، ۳۰ کوارت گرفتند، ولی برخلاف این نوع متنها یک مرد ۴۰ کوارت دریافت می‌کند. شمار کارگران این سه لوح به ترتیب ۱۵۳، ۱۶۱ و ۱۶۲ نفر است که یک سوم آنها کودک هستند. فقط ده درصد کل کارگران مرد هستند.<sup>۱</sup> گروه مشابهی از کارگران نیز در حوزه ایرشنا واقع در «کائوپیریش»<sup>۲</sup> شناخته شده‌اند. الواح شماره ۹۲۵ تا ۹۲۸ بارو (۱۲-۱۱-۸-۲۲/۳) صدور جیره غله برای ۷۶ و ۷۷ کارگر است، اینجا هم مردان در جدول سهمیه‌ای ۳۰ کوارتی هستند، در حالی که کارگران زن بین ۵۰ تا ۲۰ کوارت گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

لوح شماره ۹۵۸ بارو (به تاریخ ماه هفتم از سال ۲۳) (با مهر شماره ۱) دستور پرداخت ۵۰ کوارت غله به یک زن است. وی در فهرست یک گروه کاری ۶۲ نفر و شامل ۱۶ کودک قرار گرفته است. از الواح ۹۵۷ (۲۳/۱-۲) (مهر ۱) و ۹۵۸ چنین استنباط می‌شود که این گروه کار به‌طور دائم در پیتانان شاغل بوده است. الواح ۸۷۵، ۹۰۳ و ۹۰۴ حاکی از آن است که در هر دو مکان یک سرپرست زن مشغول به کار بوده است. از این اسناد می‌توان نتیجه گرفت که سرپرست گروه استحقاق دریافت جیره ماهانه شراب و غله را داشته است (کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۲). این شواهد مؤید این تعبیرند که زنانی که این جیره‌ها یا ترکیبی از این مقادیر را دریافت می‌کردند «آراشپ» (آراش‌راها) هستند.

لوح ۹۴۰ (۳۲/۱۰) (مهر ۱) همان توزیع نیروی کار را در محل تنوکو<sup>۴</sup> نشان می‌دهد. شودایانودا جیره ۴۸۲۵ کوارت غله برای گروهی مرکب از ۱۵۸ کارگر را

۱. مقایسه کنید با: لوح باروی ۱۰۹۰. سند صدور آرد برای ۱۵۳ «پشپ» و PF-NN ۱۴۰۴ سند صدور غله برای ۱۵۷ «پشپ».

2. Kaupirriš

۳. این Kaupirriš ممکن است همان Kaupirriyaš در لوح PF-NN ۲۴۰۵ باشد که صورت SA.GIG و میتلی mitli برای یک pašara (?) است. همچنین مقایسه کنید با: Kaupirriš در لوح PF-NN ۳۷۲ و ۴۴۹.

4. Temukku



صادر می‌کند، و زنی بالاترین میزان جیره را، که ۵۰ کوارت باشد، می‌گیرد. در اوراندوش، تعداد زیادی کارگر شاغل بودند (لوح باروی ۹۴۹؛ ۱۹۴۸: ۷-۴، ۱۷-۲۰، ۲۳-۶). در تمام مدخلها، زنان به‌عنوان دریافت‌کننده جیره‌های ۵۰ تا ۲۰ کوارتی غله فهرست شده‌اند و جیره مردان ۳۰، ۳۵ یا ۴۰ کوارت بوده است. کارگران بیشتر زن هستند (حدود ۱۰۰ نفر) یا کودک (حدود ۹۰ نفر). در اوراندوش، دو زن کار می‌کردند که جیره ۵۰ کوارتی غله می‌گرفتند و بی‌تردید آنها به وجود گروه کاری بزرگ مربوط می‌شدند. از الواح باروی ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵ و ۸۹۷ معلوم می‌شود که دو زن در اوراندوش استحقاق جیره ۳۰ کوارتی شراب را داشتند.<sup>۱</sup>

اگر اکنون چنین فرض کنیم که زنانی که جیره ۳۰ کوارتی شراب و ۵۰ کوارت غله دریافت می‌کردند «آراشپ» هستند، و گروه کار تحت سرپرستی یک «آراشرا» متشکل است از «کرتاش پشپ» می‌توانیم الواحی را که در آنها به گروههای کار ناشناخته‌ای اشاره شده که غله دریافت می‌کردند با آن الواحی مربوط کنیم که حاکی از جیره ۳۰ کوارتی شراب هستند. بدین‌سان می‌توان تصویری از گروه کار «پشپ» در سرزمینهای پارسه و فهلیان به دست آورد. (الف) در لوح ۱۷۹۰، فقط قسمتی از «ایر ... نه» یعنی نام «آراشرا پشاپینه» در لیدوما، باقی مانده است. الواح شماره PF-NN ۱۳۲، ۷۸۲، ۸۴۷ و لوح شماره ۱۱۲۸ بارو هریک سند پرداخت جیره به گروهی است که به ترتیب مرکب است از ۹۷، ۹۳، ۹۲ و ۹۷ پشپ. گروه کار مستقر در لیدوما و مذکور در الواح شماره ۹۲۲، ۹۲۳ و ۹۶۹ بارو هم همان تعداد را شامل می‌شود (۹۳، ۹۳ و ۹۴ کارگر). تا آنجا که به تعداد نیروی کار مربوط است، گروه ۹۵ نفری ذکر شده در الواح PF-NN ۱۶۵۳ و ۲۱۳۴ نیز احتمالاً در لیدوما مستقر بوده است.

(ب) لوح ۹۳۵ کورآ را محل کار ۷۲ کارگر ذکر می‌کند و در لوح ۸۷۵ «آراشرا پشاپینه» کورآ ذکر شده است.

(ج) PF-NN ۱۸۸۷ دستور صدور جیره‌ای برای «آراشرا پشاپینه» در باکتیش

۱. نوشته‌های زیر را که اشاره به زنان دریافت‌کننده جیره ۵۰ کوارتی غله دارند نیز می‌توان به الواح فوق اضافه کرد: تیرازیش: لوح باروی ۹۴۸؛ مانه‌زیش: الواح ۹۶۰ و ۹۶۱؛ اوماکور: لوح ۹۹۵.

است که بر اساس لوح شماره ۱۱۲۹ بارو ۱۶۱ «پشپ» در آنجا کار می‌کردند. (د) هونار محل استقرار یک گروه کاری بود که جزئیات آن در دو لوح بارو به شماره‌های ۹۲۴ و ۹۷۰ آمده است و به ترتیب از ۱۴۰ و ۱۶۱ کارگر یاد می‌کنند. لوح ۱۷۹۰ نشان می‌دهد که نام این «آراشترآ پشاپینه» داکما<sup>۱</sup> بوده است. (ه) «پشپ» های زایی تحت سرپرستی یک «آراشترآ» بودند (لوح باروی ۱۰۱۲). این نیروی کار خود متشکل بوده است از ۱۵۷ کارگر که در PF-NN ۱۴۰۴ «پشپ» خوانده شده‌اند؛ و لوح باروی ۱۰۹۰ شمار آنان را ۱۵۳ نفر ذکر می‌کند. احتمالاً اینها همان گروه کار مندرج در سه لوح بارو به شماره‌های ۹۳۰، ۹۳۱ و ۹۳۲ هستند که تعدادشان به ترتیب ۱۵۳، ۱۶۲ و ۱۶۱ نفر ذکر شده است. (و) یک سرپرست زن در کائوپیریش بوده است که طبق الواح شماره‌های ۹۲۵ تا ۹۲۸ بارو، ۵۰ کوارت غله می‌گرفته است. نوشته‌ای دال بر تدارک شراب برای این زن به جا نمانده است.

(ز) طبق لوح باروی ۱۱۸۴، گروهی مرکب از ۱۱۶ «پشپ» در هیدالی کار می‌کردند. همین گروه در لوح باروی ۱۸۴۸ توصیف شده است. آنها تحت سرپرستی «آراشترآ پشاپینه» خود، یعنی هارباکا<sup>۲</sup>، بودند، که در لوح ۱۷۹۰ به او اشاره شده است.

(ح) یک «آراشترآ» در تیرازیش بوده که در لوح ۸۶۵ ذکر شده است. ممکن است او همان کسی باشد که در الواح ۸۸۲ تا ۸۸۹، ۸۴۷ و PF-NN Fort. ۵۲۰۶ به او اشاره شده است. شاید وی سرپرست ۱۸۹ کارگر شاغل در تیرازیش بوده است که در لوح باروی ۹۴۸ ذکر شده‌اند. وی جدا از «ماتیشتوکاشپ / ایرشپ» مذکور در الواح ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۷۶ و PF-NN ۲۴۱۸، که در تیرازیش در استخدام ایردبهمه بودند، کار می‌کرده است.

(ط) در لوح PF-NN ۱۶۶۶، «آراشترآ» همراه سایر کارگران ماهر در راکان نام برده می‌شود. به نظر می‌رسد الواح ۹۰۶ و ۹۰۷ به گروه واحدی از کارگران اشاره می‌کنند. در این الواح، توزیع جیره‌های شراب ثبت شده است.



(ی) در پیتانان زنی استخدام شده بود که جیره ۳۰ کوارت شراب (الواح باروی ۹۰۳ و ۹۰۴) و ۵۰ کوارت غله (الواح ۹۵۷ و ۹۵۸) دریافت می‌کرده است.

(ک) لوح باروی ۸۸۰ حساب جیره ۳۰ کوارت شراب در تنوکو برای دو زن است. در لوح باروی ۹۴۰، به آنها و ۱۵۸ «کرتاش» اشاره شده که جیره غله دریافت کرده‌اند.

(ل) طبق الواح باروی ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵ و ۸۹۷، دو زن به‌عنوان «آراشرا» در اوراندوش شاغل بوده‌اند. آنها جیره شراب دریافت می‌کردند. در الواح ۱۹۴۸: ۴-۷، ۲۰-۱۷، ۶-۲۳ به آنها اشاره شده است. لوح ۹۴۹ هم، که حاکی از استقرار یک گروه کار در اوراندوش است، فقط از یک زن با جیره ۵۰ کوارتی غله نام می‌برد.

(م) ماتزیش بیشترین تعداد کارگر را داشت. در زمانهای مختلف، بین ۶۷۷ و ۷۰۲ کارگر در آنجا کار می‌کردند. این نیروی کار را تعداد غیرمتعارفی «آراشپ» تکمیل می‌کرد، که چهار تایی آنها زن بودند، سه مرد نیز ۵۰ کوارت غله می‌گرفتند. (ن) یک سرپرست در ناززش حضور داشت (الواح باروی ۸۷۸ و ۸۹۰)، یکی در هیران (الواح ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱ و ۹۰۲). الواح زیر هر کدام یک‌بار به وجود یک «آراشرا» اشاره می‌کنند: لوح شماره ۸۷۶ بارو به اومپورانوش، لوح ۱۷۹۰ به آتک، لوح ۸۷۹ به کورپون، لوح ۸۶۶ به راکما و لوح ۹۹۵ به اوماکور. به این الواح می‌توان متون زیر را اضافه کرد: لوح ۹۰۸ به دلیل ذکر سرپرستهای باتراکاتاش و راکاکوش، لوح ۹۰۵ به دلیل ذکر دو زن در ماندوماتیش و الواح ۸۹۱، ۸۹۲ و ۸۹۶ به دلیل ذکر دو زن در پارمیزان و لوح ۸۸۱ که از پنج زن و یک مرد در ماته‌زیش نام برده است.

آن دسته از الواح بارو که متضمن صدور جیره غله به میزانی بین ۲۰ تا ۵۰ کوارت است، طبعاً نشان‌دهنده مقامی بالا برای زنی است که جیره ۵۰ کوارتی می‌گرفته است. ۵۰ کوارت غله به اضافه ۳۰ کوارت شراب کلاً جیره پرداختی به «آراشرا» را تشکیل می‌دهد. جیره شراب وی در حساب جداگانه نگهداشته می‌شد، در حالی که جیره غله وی ممکن بود همراه با جیره سایر کارگران تحت



سرپرستی خود او داده شود. هیچ دلیلی نداشت که جیره غله او را جداگانه حساب کنند چون این جیره از همان جنس بود، او تنها با دریافت بالاترین مقدار غله متمایز می شد.

تا آنجا که می دانیم شغل «آراشرا» یگانه شغلی است که بارها در متون مربوط به نواحی پارسه و فهلان ثبت شده و جیره ای تکمیلی شامل شراب و غله مستمراً به آن پرداخت می شده است. جیره هایی که مقدارشان بیشتر از جیره او باشد و به کارگران دیگر اعطا شده باشد حالت استثنا دارند. پس ناگزیریم این طور فرض کنیم که شغل «آراشرا» یکی از مهمترین مناصب در نیروی کار اقتصاد شاهی بوده است.

### «پشپ» به عنوان طبقه بندی برای کارگران

سرانجام به لوح شماره ۹۹۹ بارو (م ۱۳/۲۴) می پردازیم که آخرین لوحی است که می دانیم به «پشپ» اشاره دارد. این لوح به عنوان مدرکی برای ترجمه «پشپ» به «*Teppichknupferinnen / Schneiderinnen*» (قالیباف زن / بافنده مؤنث) (هینتز، ۱۹۷۳: ۱۷۲، ۱۹۷۹: ۹-۱۷۸) و «بافنده» (کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۳) به کار رفته است، ولی ما نشان خواهیم داد که این ترجمه برای اشاره به این گروه کاری بخصوص مناسب نیست. لوح باروی ۹۹۹ (م ۱۳/۲۴) فهرست جیره غله برای ۱۰۷ «پشپ» تحت سرپرستی کارکیش است.<sup>۱</sup> تقسیمات شغلی با اختصاص هر میزان جیره به یک شغل بروشنی مشخص می شود. ظاهراً سه شغل متمایز وجود داشته است، سازندگان توکلی<sup>۲</sup>، لویلاک<sup>۳</sup> و کانسوکا<sup>۴</sup>. اینها را بریش<sup>۵</sup> یا رامیام<sup>۶</sup> نیز خوانده اند. کارگرانی که چنین کالایی تولید می کردند به پنج میزان مختلف حق الزحمه می گرفتند که بین ۴۵ تا ۲۰ کوارت غله بود. سه مرد ۴۵ کوارت غله گرفته اند؛ فقط کارگران زن و کودکان کمتر از ۳۰ کوارت گرفته اند؛ اکثریت این عده ۳۰ کوارت گرفته اند (۴۶۶ زن، دو مرد) ۱۷ زن ۴۰ کوارت و ۲۱ کودک بین ۱۵ تا پنج کوارت جیره غله گرفته اند.

۱. برای بحث درباره این لوح بارو ن. ک. به: کاواسه، ۱۹۸۴: ۹-۲۶؛ کخ، ۱۹۸۳: ۶-۳۵.

2. tukli

3. luplak

4. kansuka

5. bariš

6. ramiyam



همه تلاشها برای فهم اصطلاح «پشپ» با ترجمه این سه اصطلاح ارتباط داشته است. هالک ترجمه‌ای از آنها به دست نداد. هینتز بر آن بود که آنها مشتق از پارسی باستان‌اند. او بریش را «بسیار ظریف» معنی کرد و رامیا را «ظریفتر»، و عقیده داشت که اگر اصطلاحات توکلی، لوپلاک و کانسوکا بدون صفت آمده باشند، چیزی شبیه به «درجه سه» را می‌رسانند و به انواع مختلف منسوجات اشاره دارند.<sup>۱</sup> وی نتیجه گرفت که «پشپ» باید به 'Schneiderinnen' (بافنده مؤنث) ترجمه شود. کاواسه که استدلال هینتز درباره اشتقاق این کلمات از پارسی باستان را پذیرفت، بر اساس لوح باروی ۱۷۹۴ استدلال کرد که «پشپ»ها بافندگان انواع مختلف پارچه بوده‌اند. به نظر او «پشپ» را باید با مراکز نوتانوش<sup>۲</sup> (اصطبل) کاملاً مرتبط دانست (۱۹۸۴: ۲۴). وی وجود چنین محلی را در اوراندوش و حضور «پشپ» را در آنجا به عنوان مثال ذکر می‌کند و استدلال می‌کند که گله‌های گوسفند و بز تأمین‌کننده مواد اولیه برای بافندگان در همان محل بودند.

ولی به نظر من برای تأیید هیچ‌یک از این ترجمه‌ها شواهد کافی وجود ندارد. اولاً، لوح شماره ۱۷۹۴ بارو تنها لوحی است که در آن گوسفند به عنوان جیره «پشپ» ذکر می‌شود، اما ضرورتی ندارد که این واقعیت را که در اوراندوش یک مرکز نوتانوش وجود داشته داشته به «پشپ» مربوط کنیم. بررسی دقیقتر الواح در دسترس، که رو به تزاید دارند، نشان می‌دهد که «پشپ» در بسیاری مناطق پارسه و فهلیمان کار می‌کردند، ولی مرکز نوتانوش در همه این محلها نبوده است (هالک، ۱۹۶۹: ۷۳۹).

ثانیاً معلوم نیست که لوح شماره ۹۹۹ بارو نمونه الواح مربوط به «پشپ» باشد. در این متن، برخلاف معمول، جیره ۴۵ کوارتی غله برای مردان ذکر شده است؛ و عدم ذکر جیره معمول ۵۰ کوارتی برای یک زن در آن به همان اندازه غیرعادی می‌نماید. ثالثاً نظر هینتز مبنی بر اشتقاق این عناوین شغلی از فارسی باستان

۱. هینتز، ۱۹۷۵: ۶-۱۲۵: '\*kancuka-Umhang, Überwurf, Mantel'

۱۹۷۲: ۱۷۲: «'lu-ip-lak Mantel?»: ۱۹۷۳: ۱۷۴: «'tuk-li Gewand, einfaches Kleid»

Szemerényi, ۱۹۸۰: ۱۵۳: کاواسه، ۱۹۸۴: ۲۶، ۲۸

به هیچ وجه قطعی و مسلم نیست. نمی توان با قطعیت استدلال کرد که اصطلاح «پشپ» از *pas-* اوستایی به معنی 'knupfenbinden' [گره زن] آمده است. نه هینتز و نه کاواسه به ترجمه پیشنهادی هالک، یعنی رامیام، به اندازه کافی توجه نکرده اند. هالک بر آن بود که *ra-mi-ya* صورت املایی دیگر رامیام بود و شاید به معنی آرد و جو بوده باشد.<sup>۱</sup> اگر چنین ترجمه ای درست باشد، این استدلال که باریش<sup>۲</sup> و رامیام انواع مختلف فراورده های غله باشند اعتبار پیدا می کند. شاید غله در سه مرحله مختلف آرد می شده است.<sup>۳</sup> تولیدکنندگان این مواد غذایی مقادیر مختلفی جیره می گرفتند. این احتمال کمتر است که این امر با کیفیت محصول ارتباط داشته، آنچنان که هینتز تصور می کرد، بلکه به احتمال بیشتر با این واقعیت مربوط بوده که کارگران از نظر درجه مهارت متفاوت بوده اند. لوح شماره ۸۶۵ بارو حاکی از آن است که یک «اتیرا»، یک «باریکوراش»، یا یک «رامیکوراش» را در میزانهای مختلف جیره می توان یافت. این واقعیت نیز که اصطلاح «کاپنوشکرا» به طور یکسان هم به مأموران رده بالایی چون شودایانودا و کارکیش اطلاق می شده است و هم به کارگرانی که جیره ۱۰ کوارتی غله دریافت می کردند، نشان می دهد که هدف اولیه این بایگانی، نگهداشتن حساب رده های مختلف نیروی کار ماهر بوده است، نه درجه بندی فراورده ها.

چهارم اینکه، در لوح ۱۱۶۵ «پشپ» و «هرینوپ» با عنوان «زمیپ»<sup>۴</sup> خوانده شده اند. «زمیپ» یک عنوان شغلی است. استفاده از اصطلاح «پشپ» همراه با «زمیپ» با این ادعا که «پشپ» را تنها می توان «بافنده» ترجمه کرد متناقض است و در این مورد نیز تردید به وجود می آورد که «پشپ» یک عنوان شغلی محسوب شود. لوح ۱۱۷۱ این امر را بیشتر تأیید می کند. در این لوح، «پشپ» همراه مقدونیه ای ها و لیسیه ای ها آمده است؛ و در الواح شماره ۱۱۶۵ بارو و ۹۸۷، ۹۱۶ PF-NN و ۹۹۲، با گروه دیگری از کارگران زن، یعنی

۱. کلمه آرامی *ramy* در نامه ای از ارشام دیده می شود (دراپور، ۱۹۶۵: ش ۳: VI).

۲. *bariš*

۳. همچنین مقایسه کنید با: کتاب یودیت، ۵: ۱۰ درباره انواع مختلف نان.

۴. *zamip*



«هرینوپ»، طبقه‌بندی شده است. سرانجام، در PF-NN Fort. ۵۲۰۶، «پشپ» در کنار عنوانهای شغلی «کاپنوشکیپ» و «اتیپ» دیده می‌شود. بنابراین، بعید است بتوانیم «پشپ» را یک عنوان شغلی یا نامی جغرافیایی بدانیم.

به نظر من، «پشپ» اشاره به حرفه بخصوصی نبوده، بلکه اصطلاحی فنی بوده که برای توصیف نوع خاصی از نیروی کار به کار می‌رفته است که می‌توانسته شامل حرفه‌های گوناگونی باشد. این نیروی کار را میزانهای متفاوت جیره و نیز ساختار غالب کارگران زن در کنار کودکان کارگر مشخص می‌کند. اکثریت زنان این نیروی کار جیره‌های ۴۰ و ۳۰ کوارتی دریافت می‌کنند، و بیشتر مردان فقط جیره ۳۰ کوارتی. یک «آراشرا پشاینه» این نیروی کار را سرپرستی می‌کند. او بیشترین میزان جیره، یعنی ۵۰ کوارت غله و ۳۰ کوارت شراب، را دریافت می‌کند. این تعبیر می‌تواند در توجیه این مسئله باشد که گروههای خاصی مانند «پشپ» جیره‌های ویژه‌ای به صورت «کاماکاش» دریافت می‌کردند، در حالی که سایر نیروهای کار — بخصوص آنهایی که در آنها زنان حداقل جیره، یعنی ۲۰ کوارت غله، می‌گرفتند — جیره مخصوصی دریافت نمی‌کرده‌اند. این جیره‌ها مربوط به کارگران خاصی بوده است. برخلاف نتیجه‌ای که ممکن بود پیش از این از متون الواح استنتاج شود، جیره مخصوص «کاماکاش» امتیازی برای یک حرفه بخصوص محسوب نمی‌شد. به جای اینکه مشاغل را با پرداخت پاداش و دستخوش متمایز کنند، با اصطلاح پشپ به طبقه خاصی از کارگران زن اشاره می‌کردند.

### هرینوپ

هالک «هرینوپ» را نامی جغرافیایی دانسته است.<sup>۱</sup> «هرینوپ» برآستی در الواح در کنار مقدونیه‌ای‌ها و لیسیه‌ای‌ها دیده می‌شود (لوح باروی ۱۱۷۱)،

۱. هالک، ۱۹۶۹: ۶۹۲b. ولی قطعه افقی که مشخص‌کننده عنوان جغرافیایی است فقط در PF-NN ۱۸۸۳ دیده می‌شود. در هشت لوح شناسه وجود ندارد، و پنج بار «هرینوپ» علامت اسمی مذکر دارد. ولی گروههای کار ذکر شده در این الواح فقط متشکل از زنان و کودکان‌اند. در حال حاضر باید نتیجه گرفت که «هرینوپ» گروه کاری زنان را توصیف می‌کند (همچنین مقایسه کنید با: والات، ۱۹۹۳: ۸۷؛ هینتر و کخ، ۱۹۸۷: ۱۶۳۵؛ یوجیتل، ۱-۱۳۰: ۱۹۹۱: ۱۲۷).

ولی عموماً همانند «پشپ» شناسه مؤنث مشخص شده است. به این ترتیب، بیشتر احتمال می‌رود که آنان یک گروه کاری در ردیف «پشپ» بوده‌اند. بررسی منابع موجود قطعاً نشان خواهد داد که این کلمه نیروی کار خاصی را مشخص می‌کند و ربطی به قومیت ندارد.

در ۴۳ لوح به «هرینوپ» اشاره شده است، و می‌توان دو لوح دیگر، یعنی الواح ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸، را نیز به آنها افزود، گویانکه در این الواح اصطلاح «هرینوپ» به کار نرفته است. در اکثر موارد، «هرینوپ» جیره غله یا «ترمو» دریافت می‌کنند؛ پنج بار جیره مختصری کنجد، پنج بار جیره آرد و شش بار جیره آبجو یا شراب. به همان تعداد دفعات که «پشپ» «کاماکاش» گرفته، «هرینوپ» هم گرفته است (الواح باروی ۱۱۶۵، ۱۱۷۱، PF-NN ۹۹۲ و ۱۴۳۱). معمولاً جیره‌های چند ماه یکجا داده می‌شده است. استفاده مکرر از مهرهای ۲ و ۳ حاکی از آن است که «هرینوپ» تحت سرپرستی ایرتوپیا<sup>۱</sup> به ترتیب در ناحیه زاکزاکو<sup>۲</sup> و کوردوسوم<sup>۳</sup> (فهلیمان) و ناحیه کامفیروز<sup>۴</sup> کار می‌کردند (هالک، ۱۹۷۷: ۱۳۱).<sup>۵</sup>

دو ویژگی عامل مشخصه گروه کاری «هرینوپ» است. (الف) بیشتر کارگران زن و گروه کوچکی از کارگران مرد تنها در یک ستون پرداخت جیره قرار دارند. الواح به ما نشان داده که کارگران بدون توجه به جنسیت ۳۰ کوارت غله گرفتند یا اینکه زنان ۲۰ کوارت می‌گرفتند. (ب) گروههای کاری عموماً شامل تعدادی کارگر کودک نیز بوده است. تعداد کارگران این گروهها متفاوت بوده، ولی به نظر می‌رسد که نیروی کار «هرینوپ» یا مشتمل بر گروههایی با کمتر از ۳۰ کارگر بوده یا مشتمل بر گروههای بزرگتری با کمتر از ۱۰۰ کارگر.

یک گروه «هرینوپ» در محل زاکزاکو در چندین لوح ذکر شده است. لوح باروی ۱۰۵۴ (۷-۶-۲۲/۵) سند صدور جیره ۵۰۸۵ کوارت غله است.<sup>۶</sup> از تعداد ۷۴ (?) کارگر، ۳۱ نفر زن و چهار نفر مرد هستند. هم زنان و هم مردان ۳۰ کوارت غله می‌گیرند. بقیه کارگران کودک هستند. طبق لوح ۱۰۶۷، ظاهراً همین

1. Iruppiya

2. Zakzaku

3. Kurdusum

4. Kamfiruz

۵. استفاده‌کننده مهر ۳ هنوز ناشناخته است.

۶. در این لوح، ۵۰۹۵ کوارت خوانده می‌شود که هالک تشخیص داده اشتباه است (۱۹۶۹: لوح باروی ۱۰۵۴ ن. a).



گروه هستند که در ۱۰-۹-۲۱/۸ در زاکزاکو کار می‌کنند. آنها «هرینوپ» نامیده نشده‌اند، ولی چون چهار مرد و ۳۱ زن ۳۰ کوارت «ترمومو» گرفته‌اند خیلی احتمال دارد که یک گروه «هرینوپ» بوده‌اند. تعداد پسران و دختران در رده‌های مختلف جیره مندرج در لوح شماره ۱۰۶۷ بارواندکی با آنچه در لوح ۱۰۵۴ آمده فرق دارد؛ تعداد کل نیروی کار در این لوح ۸۰ نفر است. از لوح شماره ۱۰۶۷ بارو همچنین درمی‌یابیم که ایرتوپیا مسئول توزیع جیره بین کارگران است. بر این لوح مهر ۲ نقش شده است. گروه کار «هرینوپ» زاکزاکو در سال بیست و سوم هنوز متشکل از ۳۱ زن است، در حالی که فقط دو مرد هستند که ماهانه ۳۰ کوارت «تارمو» گرفته‌اند. (لوح بارو ۲-۳-۴-۱/۲۳؛ ۱۰۵۳). باز هم تعداد کودکان با آنچه در الواح قبلی آمده است اندکی فرق دارد، ولی جمع کارگران هنوز ۷۹ نفر است. بنابراین، به احتمال زیاد اینها همان گروه کار تحت سرپرستی ایرتوپیا در زاکزاکو هستند.

در الواح شماره ۱۰۶۸ بارو (۱۰-۹-۲۱/۸) و ۱۰۵۵ بارو (۱-۱۲/۲۲) «هرینوپ» در کوردوسوم مستقر است. چنان که از نام ایرتوپیا و مهر ۲ برمی‌آید، این محل نیز تحت سرپرستی ایرتوپیا است. ۶۵ و ۶۱ «هرینوپ» در اینجا مشغول به کار هستند و «تارمو» و غله دریافت می‌کنند. در لوح ۱۰۵۵، به «هالمی» ایرتوپیا اشاره شده است که نشان می‌دهد او مسئول این گروه کار نیز بوده است.

مهر ۲ در لوح ۱۰۵۲ (۱۱-۶/۲۲) نیز دیده می‌شود: در این لوح، جیره شش ماهه غله برای ۹۴ «هرینوپ» صادر شده است. این گروه شامل ۳۲ زن و یک مرد بوده است. متأسفانه تعیین محل استقرار این گروه ممکن نبوده است.

سه لوح منتشر نشده، ترکیبهای گوناگون گروههای «هرینوپ» را نشان می‌دهند. استفاده از مهر ۳ در تمام این الواح حاکی از آن است که این کارگران در نواحی مختلف خطه کامفیروز مستقر بوده‌اند. PF-NN ۹۰ (۸-۷/۲۲) فرمان صدور ۱۰۵۰ کوارت غله برای گروهی مرکب از ۲۹ کارگر در شیاکاش<sup>۱</sup> است. اغلب آنها کودک هستند؛ فقط یک زن و سه مرد هریک ۳۰ کوارت گرفته‌اند. طبق لوح PF-NN ۱۹۵ (۴-۳/۲۲) ۲۷ «هرینوپ» در باکتیش ۱۰۵۰ کوارت غله

1. halmi

2. Šiakaš



گرفته‌اند؛ یک مرد و یک زن هر یک ۳۰ کوارت، و همچنین ۱۴ زن هر یک ۲۰ کوارت گرفته‌اند. در PF-NN ۱۵۰۰، کارگران زن در دو ردهٔ مختلف پرداخت جیره ذکر شده‌اند، یک زن و دو مرد ۳۰ کوارت غله گرفته است، و ۲۶ زن هر یک ۲۰ کوارت گرفته‌اند. روی هم رفته ۴۲ کارگر «هرینوپ» در کائوپیریش مستقر بوده‌اند. ساختار متفاوت این نیروی کار حاکی از آن است که وظایف این کارگران با وظایف کارگران «هرینوپ» اirtوییا متفاوت بوده است.

لوح شماره ۸۷۰ بارو (۲۲/۱۳) (مهر ۳) سند صدور ۱۲۰ کوارت غله برای گروهی از کارگران «هرینوپ» در اوزاماناش است که تنها شامل پنج نفر است. یک مرد و یک زن هر یک ۳۰ کوارت جیره گرفته‌اند، در حالی که جیرهٔ سه زن هر کدام دو کوارت بوده است. در PF-NN ۹۱۸ (م ۳؛ م ۲۴/۴)، به یک گروه «هرینوپ» اشاره شده که تنها شامل زنان بوده است. جیرهٔ غله‌ای برای ۱۳ زن برای مدت چهار ماه و برای سه زن برای مدت سه ماه صادر شده است. به این ترتیب، هر یک از آنها ماهانه ۳۰ کوارت غله دریافت می‌کنند.

متن این سه لوح گواهی است بر وجود گروه دیگری از کارگران «هرینوپ». زنان این گروه ۲۰ کوارت جیرهٔ غله می‌گرفتند، در حالی که کارگران مرد ۳۰ کوارت دریافت می‌کردند. لوح باروی ۹۹۸ (۲۴/۱-۱۳) (مهر ۴۴) مدرک صدور یک جیرهٔ ۸۶۰ کوارتی غله برای ۳۲ کارگر شامل دو مرد، ۲۱ زن و نه کودک است. محل کار این گروه در لوح ذکر نشده است. در لوح PF-NN ۵۲۹ (۲۳۲/۷-۸-۹) (مهر ۳)، به گروه کوچکی شامل ۱۶ کارگر در کوزا اشاره شده است. چون بعضی قسمتهای این لوح آسیب دیده است، تعداد دقیق کارگران مرد و زن معلوم نیست. ولی در رده‌بندی میزان جیره میان زنان و مردان تمایز وجود دارد، مردان ۳۰ کوارت و زنان ۲۰ کوارت غله می‌گرفته‌اند. پسران و دختران نیز به همین ترتیب متمایز هستند، یعنی پسران ۲۰ و ۱۵ و دختران ۱۵ کوارت جیره می‌گرفته‌اند. طبق لوح PF-NN ۶۱۰ (۲۳/۱-۶) (مهر بدون شماره)، جیره‌ای برای مدت شش ماه به پنج کارگر «هرینوپ» در هامانا داده شده است. یک مرد ۳۰ کوارت، دو

۱. در اینجا «هرینوپ» با شناسهٔ مذکور نوشته شده است. نام ماهها به عیلامی است.



زن هرکدام ۲۰ کوارت، و یک پسر و یک دختر هرکدام ۱۵ کوارت گرفته‌اند. کارگران تحت سرپرستی شاتیکیتین<sup>۱</sup> هستند.<sup>۲</sup>

همین شاتیکیتین در لوح شماره ۹۹۷ بارو (۲۲/۷-۱۲) یک «هالمی» برای جیره غله پنج کارگر صادر می‌کند (مهر بدون شماره).<sup>۳</sup> در این متن، کارگران با عنوان «کرتاش هرینوپ شورتیب» ذکر می‌شوند، یعنی «کارگران هرینوپ (مؤنث) (از محل) شورتت».<sup>۴</sup> روش تقسیم جیره‌ها نیز به همین اندازه غیرعادی است: ۲۰ کوارت به هریک از چهار زن داده‌اند، در حالی که یک دختر به تنهایی ۲۵ کوارت گرفته است. لوح ۹۹۶ (۱۹/؟) (مهر ۴۳) نیز به یک گروه ۱۵ نفره کارگر «هرینوپ» اشاره می‌کند که زن و کودک بوده‌اند و در تاشپک زیر نظر اوشتانه کار می‌کرده‌اند؛ هفت زن و دو پسر و دو دختر هریک ۲۰ کوارت غله می‌گرفته‌اند و دو پسر و دو دختر و دو پسر هرکدام ۱۵ کوارت، و دو پسر هرکدام ۱۰ کوارت. مقدار جیره حاکی از آن است که برای دو ماه بوده است.<sup>۵</sup>

طبق لوح PF-NN ۱۹۷ (۶-۷-۸-۲۱/۵) (مهر ۳)، به دو زن و دو دختر جیره‌ای برای چهار ماه داده‌اند. یک زن ۳۰ کوارت غله می‌گیرد، یکی ۲۰ کوارت و دو دختر هرکدام ۱۰ کوارت. آنها را «هرینوپ» خوانده‌اند. مهر ۳ نشان می‌دهد که این گروه کار در ناحیه کامفیروز اداره می‌شده است. شاید همین گروه «هرینوپ» در PF-NN ۹۹۱ (۱۲-۱۱-۱۰/۲۳) (مهر ۳) درج شده‌اند؛ در این لوح، یک زن ۳۰ کوارت غله دریافت کرده است، در حالی که سه زن دیگر هرکدام ۲۰ کوارت و دو دختر هرکدام ۱۰ کوارت غله گرفته‌اند. در هر دو لوح، جیره را مازنتیش<sup>۶</sup> تأمین کرده است. در لوح باروی ۱۰۵۱ (۲۲/۲-۱۲)، گروهی متشکل

۱. Šatikitin

۲. به این الواح می‌توان لوح PF-NN ۶۸ را نیز افزود. این لوح آسیب زیادی دیده است و نوشته بسختی خوانده می‌شود. یک جیره «ترمو» برای نیروی کاری مشابه آنچه در PF-NN ۶۱۰ توصیف شده صادر شده، گویانکه شمار کارگران معلوم نیست. تنها «کرتاش» را می‌توان خواند، ولی عبارت بعدی از بین رفته است و هالک معتقد است که احتمالاً Iskudrap ak Harrinup بوده است.

۳. نام ماهها به زبان عیلامی است. ۴. شناسه جنسیت برای هرینوپ از بین رفته است. ۵. در لوح نوشته شده ۵۰۰ کوارت، ولی باید ۵۲۰ کوارت باشد (هالک، ۱۹۶۹: لوح باروی ۹۹۶ ش. a).

۶. Mazentil

از ۱۶ زن هر کدام ۳۰ کوارت غله گرفته‌اند در حالی که به ۱۶ کارگر دیگر که کودک هستند ۲۰، ۱۵ و ۱۰ کوارت غله داده شده است.<sup>۱</sup>

### جیره‌های ویژه

جیره‌های ویژه برای «کرتاش پشپ» یا جیره «کاما کاش» اند یا پادشاهی که به مادران داده می‌شد. هفت لوح سند صدور انواع مختلف جیره «کاما کاش» برای تعداد نامعینی کارگر «پشپ» اند. به استثنای لوح PF-NN ۲۳۹۱، هر «پشپ» «کاما کاش» خود را یا همراه «هرینوپ» می‌گیرد یا همراه مقدونی‌ها و لیسیه‌ای‌ها که آنان هم «هرینوپ» هستند. (لوح باروی ۹۱۶، ۲-۱۱۷۱). طبق لوح PF-NN ۲۳۹۱ (۲۲/۷-۱۲)، «پشپ»‌ها ۳۰۰ کوارت غله «ترمو» به‌عنوان کاما کاش دریافت کرده‌اند. جیره به مردی به نام اندوش<sup>۲</sup>، که «آتروباتیش»<sup>۳</sup> بوده، داده شده است.<sup>۴</sup> این جیره ممکن است مکمل جیره مندرج در PF-NN ۱۱۷۲ (۲۲/۷-۱۲) باشد که پرداخت «ترمو» برای یک گروه «هرینوپ»، مقدونی‌ای و لیسیه‌ای است، ولی شامل جیره «پشپ» نیست. تاریخ دو لوح منطبق است و در هر دو اندوش، که «آتروباتیش» بوده، جیره را تحویل گرفته است.<sup>۵</sup> بدین‌سان PF-NN ۲۳۹۱ مدرکی است دال بر این ادعا که حسابها بادقت بسیار نوشته و نگهداری می‌شدند. گروهی از کارگران، که مسلماً یک واحد

۱. علامت جنسیت مذکر برای هرینوپ قاعداً اشتباه است، زیرا معمولاً شناسه مؤنث می‌گیرد. مجموع مقدار ۷۶۵۰ کوارت غله را هالک تصحیح و ۸۰۸۵ کوارت ذکر کرد (هالک، ۱۹۶۹: لوح ۱۰۵۱. a).

۲. Enduš

۳. atrubattiš

۴. هالک (۱۹۶۹: ۶۷۱a) «آتروباتیش» را «آتشبان-نگهبان آتش» ترجمه کرده و مشتق از \*atr-\*pati- پارسی باستان می‌داند. ولی ن. ک. به: هندلی-شخلر، ۱۹۹۲: ۳۱-۴ که معتقد است که آتروباتیش صورت دیگری از اسم هتورماباتیش (haturmabattis) است. این اصطلاح یک عنوان شغلی است که احتمالاً مشتق از duruva پارسی باستان به معنی محکم و محفوظ، drva اوستایی به معنی تندرست و سلامت است. براین اساس هندلی-شخلر اسم پارسی باستان را به صورت hamduruvapati\* به معنی «تندرستی» بازسازی می‌کند که در عیلامی به صورت haturmabattis در آمده است. او پیشنهاد می‌کند این کلمه به «پرستار» ترجمه شود (۱۹۹۲: ۳۲).

۵. مهرهای این الواح در فهرست مهرهای هالک آورده نشده است، ولی هالک معتقد است که مهر PF-NN ۲۳۹۱ با مهر لوح باروی ۱۱۷۲ یکی نبوده است.



محسوب شده‌اند، به صورت یک گروه کامل ذکر می‌شوند حتی اگر این امر در متن همان لوح ثبت نشده باشد. مشخص نیست که چه شرایطی موجب شده آنها جداگانه ذکر شوند.

شواهدی حاکی از تخصیص مستمر جیره به این گروه کاری برای مدت چندین سال در دست داریم. دو لوح که در سال ۲۳/؟ نوشته شده است درباره کارگرانی است که بدقت نام برده شده‌اند. لوح شماره ۱۱۷۱ بارو (۲۳/؟) (مهر) آنها را به عنوان دریافت‌کننده ۱۱۰ کوارت شراب ذکر کرده است، و ۹۱۶ PF-NN سند صدور ۱۳۰۰ کوارت انجیر است، این جیره‌های «کاماکاش» را اندوش تحویل گرفته است.<sup>۱</sup> ۹۹۲ PF-NN (۱۹/؟) (سه مهر) و ۹۸۷ (۲۰/؟) (دو مهر) سند صدور جیره «کاماکاش» برای «پشپ» و «هرینوپ» است. ۹۹۲ PF-NN حساب ۱۷۲۰ کوارت شراب و ۶۰۰ کوارت آبجو برای کارگران است. کارکیش و ایرتانکاما جیره را تحویل گرفته‌اند؛ طبق لوح ۹۸۷ PF-NN، کارکیش به تنهایی ۱۸۳۰ کوارت آبجو برای «پشپ» و «هرینوپ» گرفته است. چون نه می‌دانیم که این جیره‌ها برای چه مدتی بوده است و نه از تعداد کارگران دریافت‌کننده جیره خبر داریم، نمی‌توانیم سهم غذای هر کارگر را تعیین کنیم.

بر اساس لوح باروی ۱۱۶۵ (بدون تاریخ) هم که متعلق به این دسته است، کارکیش ۷۰ کوارت شراب برای «پشپ» و «هرینوپ» تحویل می‌گیرد. جالب است که این کارگران «کرتاش زامپ» («تلاشگر»؟؛ هالک، ۱۹۶۹: ۷۷۳) خوانده شده‌اند؛ تنها مهر شناخته‌شده این دسته از الواح که در این لوح به کار رفته مهر ۲۳۶ متعلق به کارکیش است.

تعدادی از الواح حاکی از صدور جیره‌های کاماکاش برای «پشپ» و «هرینوپ»، یا «پشپ»، «هرینوپ»، مقدونی‌ها و لیسپیه‌ای‌ها با هم است.<sup>۲</sup> «هرینوپ» به عنوان کاماکاش شراب، آبجو، انجیر و «ترمو» دریافت می‌کردند. در لوح ۱۱۹۸ PF-NN (۲۳/؟)، کنجد هم اضافه شده است. هریک از ۴۶ هرینوپ و

۱. در الواح ۱۱۷۱ و ۹۱۶ PF-NN، «پشپ» اول ذکر شده، ولی در لوح ۱۱۷۱ «هرینوپ» آخر آمده، در حالی که در ۹۱۶ PF-NN «هرینوپ» پس از «پشپ» آمده است.  
 ۲. ۹۱۶ PF-NN، ۹۸۷، ۹۹۲، الواح باروی ۱۱۷۲، ۱۱۷۱.



مقدونیه‌ای (*harrinup ak Iskudrap*) ۱۲ کوارت گرفته‌اند.<sup>۱</sup> طبق لوح PF-NN ۱۲۲۳ (۲۳/۱-۶) (مهر ۲)، کنجد نیز به ۳۴ «هرینوپ» داده شده است. این کارگران تحت سرپرستی ایرتوپیا و در هوتپیری مشغول به کار هستند. هرکدام یک کوارت در ماه می‌گیرند. لوح PF-NN ۱۴۳۴ (۱۲ ماه/۲۴) (مهر ۴۴) سند صدور یک جیره کنجد ۹۰ کوارتی برای ۱۰ «هرینوپ» است، به این ترتیب هر یک از آنها در ماه نه کوارت گرفته‌اند. محل استقرار آنها در لوح ذکر نشده است.

جیره‌های مخصوص آرد الواح PF-NN ۴۰۸ (۲۳/۱-۶) (بدون مهر)، ۱۹۷۹ (۲۲/۱-۳-۵-۷-۹-۱۱) (مهر بدون شماره) و ۲۱ (بدون تاریخ) (مهر ۵) صادر شده است.<sup>۲</sup> لوح PF-NN ۴۰۸، نشان می‌دهد که ۴۳ «هرینوپ» در ماتروبان کار می‌کردند و ماهانه یک کوارت گرفته‌اند.<sup>۳</sup> متأسفانه توضیح بیشتری درباره این کارگران داده نشده است. PF-NN ۱۹۷۹ حساب ۶۶۸ کوارت آرد داده شده به ۹۵ «هرینوپ» است.<sup>۴</sup> باز هم محل استقرار آنها معلوم نیست.

گروه خاصی از الواح عبارت از اسناد صدور جیره‌های مخصوص برای مادران است.<sup>۵</sup> پرداختها فقط برای یک ماه است. اجناس پرداختی از مایعات (شراب/آبجو) گرفته تا غلات مختلف (غله SE.GIG، میتلی<sup>۶</sup> و آرد) متفاوت است. جیره مخصوصی به‌عنوان کاماکاش و گاهی هم زیزال یا مراتی<sup>۷</sup> ذکر شده

۱. نمی‌توان با اطمینان گفت که شناسه مذکر اشتباهی به‌جای شناسه مؤنث آمده است. لوح نامشخص PF-NN ۱۸۲۷ (بدون تاریخ) (مهر) «هرینوپ» را همراه مقدونیه‌ای‌ها و لیسیده‌ای‌ها ذکر کرده است که ۱۶۰ کوارت آبجو گرفته‌اند. مأمور تدارک کبّا (*Kabba*) است که در PF-NN ۱۷۴۱ نیز ذکر شده است. منظور از این جیره روشن نیست. مقایسه کنید با: PF-NN ۲۲۵۲ (۲۴/؟) (مهر) که در آنجا کبّا جیره ۵۲۰ کوارت غله برای چهار هرینوپ را فراهم می‌کند به این ترتیب هرکدام ۱۳۰ کوارت گرفته‌اند.

۲. در لوح PF-NN ۲۱، نوشته‌ها تقریباً به‌طور کامل بازسازی شده است:

۳. کارمایش است. قرار بوده ۳۰۷ کارگر هرکدام یک کوارت آرد و یک کوارت کارمایش بگیرند. هالک نوشته لوح PF-NN ۵-۶: ۴۰۸ را بازسازی کرده است: *[m.ha]r-ri-nu-ip*. ماتروبان در لوح باروی ۹۶۶ نیز ذکر شده است.

۴. حرف‌نویسی این‌طور است: *[har<-ri>nu-i|p x]* *m. kur-t[ ašf. ]* قسمتی از شمار ۹۵ کارگر بازسازی شده است.

۵. ن. ک. به: جدول ۱۰ که شامل جیره مادران است.



است. این اصطلاحات ظاهراً هم معنی‌اند، چون هیچ تمایز آشکاری بین این پاداشها وجود ندارد. جالبتر از همه تفاوت بین مقدار جیره‌هاست. مادران پسران، همواره دو برابر مادران دختران گرفته‌اند. هیچ مدرکی دال بر از بین بردن نوزادان دختر وجود ندارد زیرا شمار نوزادان پسر فقط اندکی از تعداد نوزادان دختر بیشتر است. بعضی زنان را به عنوان «پشپ»<sup>۱</sup> یا «کرتاش ایردبه‌منه»<sup>۲</sup> مشخص کرده‌اند. در لوح باروی ۱۲۱۱، به یک نفر به عنوان «کرتاش سونکینا»، به معنی «کارگر (زن) شاه» اشاره شده است.

۲۷ لوح حساب جیره شراب است، ۱۱ لوح برای آبجو، ۱۲ لوح برای غله، هفت لوح برای آرد، چهار لوح برای SE.GIG و سه لوح برای «میتلی». در این الواح است که اغلب مدارک مربوط به نامهای شخصی زنان غیردرباری را می‌یابیم. دو دسته الواح از این مجموعه اهمیت خاصی دارند. لوح باروی ۱۲۲۶ (۲۳/۴) سند صدور ۲۰ کوارت غله برای دو زن است به نامهای لانونو و پروکوزیش. به لانونو برای زادن یک پسر ۲۰ کوارت غله داده شده، در حالی که پروکوزیش برای زادن یک دختر ۱۰ کوارت گرفته است. در لوح PF-NN ۳۵۸، همین زنان جیره شراب دریافت می‌کنند: لانونو ۱۰ کوارت و پروکوزیش پنج کوارت شراب گرفته‌اند. مدارک مربوط به جیره‌های پاداشی به صورت مایعات یا غله نیز در الواح باروی ۱۲۲۱ و ۱۲۲۳ یافت می‌شود. در هر دو لوح اشاره به زنانی شده است که در خدمت ایردبه‌مه در محل تورتوکان بوده‌اند. لوح ۱۲۲۱ (۲۳/?) سند صدور ۶۵ کوارت آبجو است، ولی لوح ۱۲۳۲ (۲۳/?) سند تأمین ۱۳۰ کوارت «میتلی» و آرد برای شش مادر صاحب پسر و یک مادر صاحب دختر است. از این الواح می‌توان نتیجه گرفت که جیره‌های مخصوص مادران در واقع جیره‌های تکمیلی و شامل شراب و آبجو و غله بوده است؛ و پسرزایان مقدار ۲۰ کوارت غله و ۱۰ کوارت شراب، و دخترزایان ۱۰ کوارت غله و پنج کوارت شراب دریافت کرده‌اند (جدول ۱۰).

۸ لوح به جیره مادران برای «هرینوپ» و صدور کالاهایی مشتمل بر غله،

۱. الواح باروی ۱۲۳۶ PF-NN، ۱۲۰۱، ۱۲۰۰، ۱۷۳۴ (pašap Irtašdunana) و ۲۴۰۵ PF-NN.  
 ۲. الواح باروی ۱۲۲۱ و ۱۲۳۲؛ همچنین مقایسه کنید با: لوح باروی ۱۲۲۳.



آرد و آبجو اشاره دارد. در PF-NN ۱۴۳۱ (بدون تاریخ)، جیره‌ای به صورت کاماکاش ثبت شده که به شش زن داده شده است.<sup>۱</sup> لوح PF-NN ۱۶۴۳ (۱۳/۱) (مهر بی‌شماره) سند جیره‌ای ۲۰ کوارتی از غله برای مادر یک پسر در تپاریمان(?)<sup>۲</sup> است. لوح PF-NN ۲۱۴۵ (۲۳/۸) (مهر ۳۹) حساب جیره غله برای تولد چهار نوزاد پسر است. PF-NN ۱۹۹۸ (۲۰/?) سند صدور ۲۰ کوارت آرد برای «هرینوپ» است بی‌آنکه جنسیت کودکان را مشخص کند. در PF-NN ۱۹۴۲ (بدون تاریخ)، هم که ۳۳ کوارت آرد به‌عنوان زیزال برای «هرینوپ» صادر می‌شود این مسئله مشخص نیست. در لوح شماره PF-NN ۱۴۲۹ بارو (۲۰/?) (مهرشده)، ۴۰ کوارت آبجو به دو مادر دارای پسر داده شده که در محل زاکزاکو کار می‌کردند، و در لوح شماره PF-NN ۱۷۴۱ بارو (۲۲/?) (دارای دو مهر) ۳۰ کوارت به سه مادر پسر دار اختصاص یافته است.<sup>۴</sup> در لوح شماره PF-NN ۱۸۸۳ بارو (۲۱/۲) (مهر ۱۰۷)، دو مادر در کوشدوسوم<sup>۵</sup> جیره آبجو دریافت کرده‌اند.<sup>۶</sup>

«پشپ»ها در میان زنانی که جیره مخصوص مادران می‌گرفتند نیز دیده می‌شوند (جدول ۱۰). تنها اشاره به «پشپ» در توکراش در لوح شماره ۱۲۰۱ بارو (۲۳/?) است. آنها تحت سرپرستی شودایانودا هستند، که در این مورد ۱۵ کوارت شراب برای دو مادر صادر می‌کند؛ یکی پسر به دنیا آورده دیگری دختر. لوح PF-NN ۹۸۳ حساب جیره ۲۵ کوارت مایعات<sup>۷</sup> برای دو مادر پسر دار و یک مادر دختر دار است؛ فقط قسمتی از نام محل استقرار کارگران در این لوح قابل خواندن است. لوح شماره ۱۲۳۶ بارو (۲۳/۱) «پشپ» آرتیستونه را در

۱. پنج نفر هر یک ۲۰ کوارت برای تولد پسر و یک زن ۱۰ کوارت برای تولد دختر گرفته‌اند.

2. Tepariman

۳. استفاده نادر از *harrinup* در حالت مفرد به این صورت خوانده می‌شود:

*har-ri(?) - nu(?) - ra(!) - se(?)*.

۴. که یعنی هر زن فقط ۱۰ کوارت آبجو گرفته است، گرچه انتظار می‌رود برای پسر ۲۰ کوارت داده شده باشد.

5. Kuldusum

۶. آغاز سطر اول از بین رفته است و مقدار دقیق آن خوانا نیست.

۷. در جایی که نوع مواد غذایی ذکر شده لوح آسیب دیده است.



محل متانان ذکر می‌کند. ظاهراً جیره آنان خیلی زیاد بوده است چون دو مادر پسر دار هر کدام دو جیره ۱۰ کوارتی از دو نوع مختلف غله گرفته‌اند. در حالی که یک مادر دختر دار از هر غله پنج کوارت دریافت کرده است. اما ظاهراً این وضع چندان غیر عادی هم نبوده است چون در لوح PF-NN ۲۴۰۵ به یک مادر پسر دار ۲۰ کوارت از دو نوع غله مختلف داده شده است. <sup>۱</sup> لوح PF-NN ۱۷۳۴ هم به چهار مادر، که کارگران آرتیستونه بودند، اشاره می‌کند. این مادران در متانان برای زادن سه پسر و یک دختر ۳۵ کوارت آبدو گرفته‌اند.

اشاره دو لوح N-texts ظاهراً نه به جیره‌های انفرادی مادران بلکه به جمع جیره‌های داده شده به آنان است. PF-NN ۶۷۴ (۲۰/؟) (سه مهر) حاکی از صدور جیره ۸۴ کوارت آرد برای تعداد نامعینی زن است که آنها را فقط با عنوان «پشپ» مشخص کرده‌اند. معلوم نیست محل استقرار آنها کجاست یا چه کسی جیره را صادر کرده است. ولی لوح باروی ۱۲۰۳ (۲۵/۴) (چهار مهر) به ۶۱ زن در نازش اشاره کند که مسئول آنها شودایانودا بوده است. ۴۴۰ کوارت شراب به ۲۷(?) مادر پسر دار و ۳۴(?) مادر دختر دار داده شده است؛ مادران پسرها هر کدام ۱۰ کوارت گرفته‌اند، ولی به هریک از مادران دخترها پنج کوارت داده‌اند. نتیجه بحث آنکه: «کرتاش هرینوپ» یک گروه کاری بوده که اکثریت آن را کارگران زن و کودک تشکیل می‌داده‌اند. گاهی کارگران مرد بزرگسال نیز به گروه افزوده می‌شدند. ولی گه‌گاه در بعضی جاها گروههایی داریم که یا (الف) صرفاً از زنان و کودکان تشکیل می‌شدند، یا (ب) فقط از تعداد اندکی کارگر مرد و زن، و یا (ج) فقط زنان. هر دو جنس به تساوی جیره غله یا «ترمو» می‌گرفتند. در موارد نادری بعضی از زنان به جای ۳۰ کوارت ۲۰ کوارت گرفته‌اند. الواحی که به «هرینوپ» اشاره دارند مهور به مهر شماره ۲ یا ۳ هستند و در نتیجه محل استقرار نیروی کار کامفیروز و فهلیان و تحت سرپرستی ایرتوییا بوده است.

۱. PF-NN ۲۴۰۵ به مادری با عنوان *[f. /pa-sap<sub>4</sub>(!)-ra ... / mu-tar ra-tuk* اشاره دارد. مقایسه کنید با: PF-NN ۱۷۳۴ (مهر ۱۲۷) سند صدور ۳۵ کوارت آبدو برای سه مادر پسر دار و یک مادر دختر دار. آنها «پشپ» آرتیستونه در محل متانان بوده‌اند.

جدول شماره ۱۰: جیره‌های ویژه

تاریخ	دختران	پسران	عناوین شغلی/نامها	نام جیره	محل	جنس	مقدار و حسب نوزاد	شماره لوح در دفتر محاسبه
۴	۱۸	۱۰	۷	-	-	شراب	۱۲۰	Tch. ۱۹۵۷-۲
نامعلوم	۱۸	-	-	پشب	-	شراب	۴۰	۱۲۰۰
۴	۲۳	۱	-	پشب	-	شراب	۵	۱۲۰۱
۴	۲۵	۵۳۴	۲۷	پشب	-	شراب	۴۴۰	۱۲۰۳
۱	۲۳	-	-	۳ پشب ایرتشدونه	-	غله	۵۰	۱۲۳۶
نامعلوم	۲۴	۱	۳	پشب ایرتشدونه	-	آبجو	۳۵	PF-NN ۱۷۳۴
۲	۲۳	-	۱	پشایرا	-	SE.GIG	۱۰	PF-NN ۲۲۰۵
۳	۲۳	۱	۲	پشب	-	نامعلوم	۲۰۰	PF-NN ۹۹۳
نامعلوم	۲۰	-	-	پشب	-	آرد	۸۲	PF-NN ۶۷۲
نامعلوم	۲۰	-	۴	هرینوب	-	آبجو	۴۰	PF-NN ۱۳۲۹
-	-	۱	۵	هرینوب	-	غله	۱۱۰	PF-NN ۱۳۳۱
۸	۲۳	-	۴	هرینوب	-	غله	۸۰	PF-NN ۲۱۲۵
۱	۱۳	-	۱	هرینوب	-	غله	۲۰	PF-NN ۱۶۲۳
۲	۲۱	؟	؟	۲ هرینوب	-	آبجو	نامعلوم	PF-NN ۱۸۸۳
-	-	؟	؟	هرینوب	-	آرد	۳۳	PF-NN ۱۹۲۲
نامعلوم	۲۰	؟	؟	هرینوب	-	آرد	۲۰	PF-NN ۱۹۹۸
نامعلوم	۲۲	-	۳	هرینوب	-	آبجو	۳۰	PF-NN ۱۷۲۱
نامعلوم	۲۳	۱	۶	کرتاش ایردبمنه	-	آبجو	۶۵	۱۲۲۱
نامعلوم	۲۳	۱	۶	کرتاش ایردبمنه	-	آرد سبز	۱۳۰	۱۲۳۲
۵	۲۰	۳	۴	-	کاما کاش	غله	۱۶۰	۱۲۲۳
۱	۲۴	۴	۹	-	-	شراب	۱۱۰	۱۲۰۲
نامعلوم	۲۳	-	۱	هینتاموکا	-	شراب	۱۰	۱۲۰۴
نامعلوم	۲۴	۱	-	آشامباتیش	-	شراب	۵	۱۲۰۵
نامعلوم	۲۳	-	۱	-	میرانی	شراب	۱۰	۱۲۰۶
نامعلوم	۲۴	-	۳	-	-	شراب	۳۰	۱۲۰۷
نامعلوم	۲۳	۶	۹	-	-	شراب	۱۲۰	۱۲۰۸
نامعلوم	۲۳	۱	۲	کارینا	-	شراب	۲۵	۱۲۰۹
-	-	-	-	آنونو	-	-	-	-
-	-	-	-	ایر ماتیش	-	-	-	-
-	-	۱۱	۱۰	-	-	شراب	۱۵۵	۱۲۱۰
-	-	-	۱	کرتاش سونکینا	-	شراب	۱۰	۱۲۱۱
۱۲	۲۸	۱	۱	-	کاما کاش	شراب	۱۵	۱۲۱۲
نامعلوم	۲۳	۳	۶	-	-	شراب	۷۵	۱۲۱۳
-	-	۱	۱	-	-	شراب	۱۵	۱۲۱۴
نامعلوم	۱۸	۴	۹	-	زیزال	شراب	۱۱۰	۱۲۱۵
-	-	۱۲	۱۴	-	زیزال	آبجو	۲۰۰	۱۲۱۶
نامعلوم	۲۱	۲	۹	-	-	میتلی	۱۰۰	۱۲۱۷
نامعلوم	۲۲	۱	-	-	-	آبجو	۵	۱۲۱۸
۱۲	۲۳	۵	۵	-	-	آبجو	۷۰	۱۲۱۹
۱۲	۲۳	۲۲	۲۰	-	-	آبجو	۶۱۰	-



ادامه جدول شماره ۱۰

تاریخ		دختران	پسران	عناوین شغلی/نامها	نام جیره	محل	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح باری نفت شمسیه
ماه	سال								
							آبجو	۱۳۰	۱۲۲۰
نامعلوم	۲۳	۳	۱۲	-	-	-	غله	۳۰۰	۱۲۲۲
نامعلوم	۱۹	۱۴	۸	-	-	شوگونور	غله	۳۲۰	۱۲۲۴
۱۲	۲۲	۱۴	۹	-	کاما کاش	تخت جمشید	غله	۲۲۰	۱۲۲۵
نامعلوم	۲۲	نامعلوم	نامعلوم	-	-	-	غله	۲۰	۱۲۲۶
۲	۲۳	-	۱	لاتونو	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	بروگوزیش	-	-	شراب	۱۵	PF-NN ۲۵۸
۲	۲۳	-	۱	لاتونو	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	بروگوزیش	-	-	غله	۷۰	۱۲۲۷
نامعلوم	۲۵	۱	۳	-	-	-	غله	۱۰۰	۱۲۲۸
۲	نامعلوم	۴	۳	-	کاما کاش	-	غله	۴۰۰	۱۲۲۹
نامعلوم	۲۲	۱۰	۱۵	-	-	شورسونگری	آرد	۴۰	۱۲۳۰
نامعلوم	۲۳	-	۲	-	-	-	آرد	۵۰	۱۲۳۱
نامعلوم	۲۳	۱	۲	-	-	-	میتلی	۲۵	۱۲۳۴
۱۰	۲۲	۱	۲	-	-	-	میتلی	۸۰	۱۲۳۵
نامعلوم	۲۳	۲	۳	-	کاما کاش	اوزیکوراش	شه گیگ	۲۹۰	۱۲۳۷
نامعلوم	۲۳	۱۰	۱۰	-	-	-	میتلی	۱۰۰	-
-	-	-	-	-	-	-	شراب	۵	PF-NN ۲۵۲
نامعلوم	۲۳	۱	-	کوه	-	-	شراب	۵۰	PF-NN ۹۷۰
۴	۱۸	۴	۳	-	کاما کاش	-	شراب	۳۵	PF-NN ۱۴۵۶
نامعلوم	۲۳	-	۱	ماریزی؟	-	-	-	-	-
-	-	-	۱	اوسی پترا	-	-	-	-	-
-	-	-	۱	اوشینا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	بانا [ناخوانا]	-	-	-	-	-
نامعلوم	۲۱	۱	۴	-	-	-	آرد	۴۵	PF-NN ۸۴۸
نامعلوم	۲۳	-	۱	کادوکا	-	-	شراب	۵۵	PF-NN ۸۶۵
-	-	-	۱	نیلا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	هرسوکا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	کایی بی	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	زیمه ما	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	رامدنا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	زیبنا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	رامی شا	-	-	-	-	-
نامعلوم	۲۲	-	۱	رامی شا	-	-	شراب	۳۰	PF-NN ۱۰۰۲
-	-	۱	-	ذک بادا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	راسی لین	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	رامدنا	-	-	-	-	-
-	-	۱	-	هرسوکا	-	-	-	-	-
۲	۲۳	-	۱	-	کاما کاش	-	شراب	۳۰	PF-NN ۲۰۶
نامعلوم	۲۳	-	۱	مانویا	-	-	شراب	۴۰	PF-NN ۲۱۵
-	-	-	۱	نوش پونو	-	-	-	-	-

ادامه جدول شماره ۱۰

تاریخ	دختران	پسران	عناوین شغلی/نامها	نام جیره	محل	جنس	مقدار بر حسب کوارت	شماره لوح باروی تخت جمشید
-	-	-	۱	لینویابیش	-	-	-	-
-	-	-	۱	شه‌بی	-	-	-	-
نامعلوم	۲۴	۱۱	-	-	-	غله	۱۱۰	PF-NN ۲۲۷
نامعلوم	۲۴	-	۱	آنکودا	-	شراب	۳۰	PF-NN ۶۵۱
-	-	-	۱	یوسوریش	-	-	-	-
-	-	۱	-	کار اینتار	-	-	-	-
-	-	۱	-	[ناخوانا]	-	-	-	-
نامعلوم	۲۳	-	۱	ایشنا	-	شراب	۱۵	PF-NN ۲۰۹
-	-	۱	-	راموکا	-	-	-	-
نامعلوم	۲۳	۳	۱۰	-	-	آبجو	۱۳۰	PF-NN ۱۵۱
نامعلوم	۲۳	۱	۱	-	-	غله	۳۰	PF-NN ۲۱۱۲

زنان گروه «هرینوپ»، مانند «پشپ»، دریافت‌کننده جیره مادران هستند؛ «هرینوپ» به عنوان یک گروه کار جیره‌های ویژه‌ای شامل کنجد، «ترمو»، آبجو، شراب و انجیر می‌گیرد. هینتزر و کخ این اصطلاح را به صورت یک عنوان شغلی به Landarbeiterinnen یعنی «زنان کشاورز، زنانی که در زمین کار می‌کنند» ترجمه کرده‌اند (۱۹۸۷: ۶۳۵ و ۶۰۱)؛ ولی توضیح نمی‌دهند چگونه به چنین ترجمه‌ای دست یافته‌اند. من بر اساس شواهد موجود هیچ زمینه‌ای برای قبول پیشنهاد آنها نمی‌یابم. بر اساس شواهد موجود، می‌توانیم مطمئن باشیم که «هرینوپ» اشاره به یک گروه کاری است، ولی باید پذیرفت که نمی‌توان ترجمه قابل قبولی برای آن ارائه کرد.

در الواح بارو، «پشپ» و «هرینوپ» دو گروه کاری متمایز هستند. هیچ گروه کاری مشابهی نمی‌یابیم که عمدتاً از کارگران مرد تشکیل شده باشد. آن گروه‌های کاری که در الواح به عنوان «کرتاش کاپنوشکیپ» یا «کرتاش اشکودراپ/تورمیلاپ» به آنها اشاره شده و با علامت مذکر مشخص شده‌اند همواره شامل کارگران زن بوده‌اند و در نتیجه نمی‌توان آنان را به طور خاص گروه‌های کاری مردان توصیف کرد.

گروه «پشپ» در نواحی پارسه و فهلیان مستقر بودند؛ و تحت سرپرستی



ایرشنا (مهر ۴) و مأمور ناشناس دیگری قرار داشتند که مهر شماره ۲ را به کار می برد. همان طور که از مقدار بالای جیره پرداختی به کارگران مرد و زن که بین ۴۵ و ۲۰ کوارت غله متغیر است استنباط می شود، کارگران پشپ بسیار ماهر بودند. غله ماده غذایی عمومی بوده است، ولی «پشپ» جیره اضافی آبجو یا شراب، آرد و حتی گوشت می گرفتند. اصطلاح «پشپ» در ارتباط با اصطلاحات قومی و حرفه ای دیده می شود که حاکی از آن است که پشپ نه اصطلاحی قومی است و نه حرفه ای. در رأس «پشپ» یک زن به تنهایی وجود دارد که «آراشرا پشاینه» توصیف می شود. وی به عنوان سرپرست کارگاه، استحقاق دریافت جیره ۵۰ کوارت غله، ۳۰ کوارت شراب و، به گواهی لوح شماره ۱۷۹۰ بارو، جیره گوشتی مشتمل بر چهار گوسفند/بز در سال را دارد.

در مقابل، گروه کارگران «هرینوپ» سرپرست ندارند؛ کارشان، که تنها با دو میزان مختلف جیره برای کارگران بزرگسال مشخص می شود، ظاهراً به سرپرست نیاز نداشته است. مقدار جیره ها چه برای مردان و چه برای زنان از ۳۰ کوارت غله تجاوز نمی کند. هم گروه کاری «پشپ» و هم گروه کاری «هرینوپ» جیره های غذایی مخصوص می گرفتند که معمولاً برای مدت چندین ماه بوده است. ظاهراً قاعده این بوده که این جیره ها را برای مدت یک سال در شش مرحله به صورت یک ماه در میان بدهند. زنان هر یک از این گروهها می توانستند جیره مادران دریافت کنند. بین «پشپ» و «هرینوپ» تفاوت عمده ای وجود دارد. «پشپ»ها با خاندان شاهی سروکار داشتند، ولی «هرینوپ»ها این گونه نبودند. چهار لوح بارو (۱۲۳۶، PF-NN ۱۷۳۴، ۱۷۲۷ و PF-NN Fort. ۵۲۰۶) و یک لوح خزانہ «پشپ» را در خدمت آرتیستونه و ایردبه مه توصیف کرده اند. «پشپ» گروه مهمی از کارگران در اقتصاد شاهی تخت جمشید بودند. به احتمال زیاد، کلمه «پشپ» اشاره به طبقه خاصی از کارگران در تخت جمشید است. همین امر ممکن است در مورد «هرینوپ» نیز باشد.

### جمع بندی

شواهد به دست آمده از الواح باروی تخت جمشید نگرش منحصر به فردی



درباره وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان پارسی، چه درباری و غیردرباری و چه زنان کارگر، به ما می‌دهد. مدارک بابلی و یونانی نیز وجود دارد که مکمل توصیف ارائه شده از فعالیتهای اقتصادی زنان درباری در الواح بارو است. چون تاریخ الواح بارو محدود به دوره سلطنت داریوش اول است، منابع بابلی و یونانی اهمیت بسیار دارند زیرا امکان آن را به وجود می‌آورند که بتوان نتیجه‌های به دست آمده از الواح بارو را تا شرایط مالکیت زمین توسط زنان درباری پارسی در قرن چهارم پیش از میلاد گسترش داد.

الواح بارو بروشنی هویت بانوان درباری را مشخص می‌کنند، ولی همچنین به ما امکان می‌دهند نتیجه بگیریم که بانوان درباری متعلق به دایره وسیعتری از خاندان سلطنتی ارده‌های بعد از بانوان درجه اول [، مثلاً آن بانوان درباری که از راه ازدواج با اعضای خاندان سلطنتی جزء بانوان درباری به شمار می‌آمدند، مثل مورد امسیریا، نیز استقلال مالی قابل توجهی داشتند. نمی‌توان اهمیت زمیندار بودن زنان درباری هخامنشی را دست‌کم گرفت. این امر زمانی مهمتر جلوه می‌کند که توجه کنیم این زنان محدود به یک منطقه جغرافیایی کوچک نبودند، بلکه در سایر ایالت‌های شاهنشاهی نیز مالک زمین بودند. این موضوع عموماً در منابع یونانی مشهود است. ولی الواح بارو و اسناد خاندان موراشو به ما امکان می‌دهد که تصویر کاملتری از زنان مختلف درباری مالک زمین به دست بیاوریم، و همچنین نشان می‌دهد که این زنان می‌توانستند در این ناحیه چندین ملک داشته باشند، و در مدیریت امور این املاک و اداره آنها توسط مباشران دخالت داشته‌اند.

گواه موقعیت مستقل بانوان درباری استفاده آنان از مهرهای شخصی و توانایی‌شان برای صدور فرمان به مأموران خود به صورت نامه است. آنان آشکارا امکانات اداری مشابهی با امکانات شاهنشاه و «پرنکه» در اختیار داشتند.

زنان قاعدتاً بر زمینهایشان نظارت کامل داشتند، چون همان‌طور که در بابل عمل می‌شد، می‌توانستند زمین را در مقابل کرایه اجاره دهند. شاید مورد پرداخت به آرتیم، پرستار یک شاهزاده‌خانم، نمونه‌ای باشد در مورد دامنه این کار. اگر آن مبلغ حقیقتاً اجاره یک مزرعه بوده باشد، پس باید فرض را بر این



قرار دهیم که مالکیت زمین از سوی زنان پارسی بسیار گسترده‌تر از آن بوده که تاکنون گمان می‌کرده‌ایم. پرداخت مالیات از سوی زنی به نام مدا میش، اطلاع دیگری از موقعیت اقتصادی زنان در پارس به دست می‌دهد.

استقلال اقتصادی بانوان درباری فقط در زمیندار بودن آنان متجلی نیست. الواح بارو نگرش منحصر به فردی نسبت به نقش افزونتر زنان در به کار گماردن گروههای کاری به ما می‌دهد. اینجا نیز ناحیه جغرافیایی مؤثر است، چون کارگرانی که در خدمت زنان درباری بودند به یک ناحیه محدود نبودند، گویانکه در مواردی می‌توانیم از تمرکز گروههای کاری خاص در یک مکان واحد صحبت کنیم. بارزترین گواه در مورد کارگران در خدمت یک بانوی درباری، مورد ایردبهمه است. حقیقتاً این دسته از الواح بیشتر از همه الواح دیگر درباره نیروی کار در الواح بارو حائز اهمیت است. محل اصلی این نیروی کار در تیرازیش است، ولی در سایر جاها نیز دیده می‌شوند. در الواح کاملاً آشکار نشان داده شده که با گروههای کاری مختلف سروکار داریم که برحسب تعداد و روش اشاره به آنها متمایز می‌شوند. ابعاد کارمندان و نیروی کار ایردبهمه از سه ماتیشتوکشپ تا گروههای چند صد نفری کارگران مستقر در تیرازیش تفاوت می‌کرد. لوح خزانه PT 6، که پرداخت به نقره به یک گروه کاری خاص متعلق به ایردبهمه در آن درج شده است، صرفاً نشانه کوچکی است از اینکه کارگران دستمزد خود را علاوه بر جنس به صورت پول نیز دریافت می‌کرده‌اند.

گروههای کارگران به صورت «پشپ» یا «هرینوپ» دسته‌بندی می‌شدند. آنها در خدمت بانوانی مانند ایردبهمه و آرتیستونه بودند ولی بدون اشاره به نام یک کارفرما نیز به آنها اشاره شده است. تحلیل الواح بارو حاکی از آن است که این گروههای کار در سرتاسر نواحی تحت پوشش بایگانی وجود داشته‌اند. بخصوص «پشپ»ها در جاهای متعددی دیده می‌شوند. شاید مهمترین ویژگی این گروه این است که یک سرپرست زن داشته‌اند، یعنی آراشرا پشابینه. معمولاً یک آراشرا سرپرست یک گروه کاری بود. بررسیهای کاواسه نشان داده است در مواردی که عنوان این سرپرست ذکر نشده، آراشرا را می‌توان از جیره‌ای که به او اختصاص یافته شناخت، که عبارت است از ۳۰ کوارت شراب، ۵۰ کوارت



غله و یک جیره گوشت؛ برعکس نیروی کار تحت سرپرستی وی را باید گروه کارگران پشپ دانست.

در بحث مربوط به موقعیت اجتماعی زنان کارگر، این واقعیت اهمیت شایانی دارد که میزان جیره‌ها بر اساس مهارت کارگران در یک شغل واحد تغییر می‌کرده و در این روش پرداخت جیره‌های مختلف، زنان و مردان جیره یکسان دریافت می‌کردند. ظاهراً فقط در مواردی که کار تخصصی نبوده مردان جیره ۳۰ کوارتی غله دریافت می‌کردند، حال آنکه زنان فقط ۲۰ کوارت می‌گرفتند.

جیره‌های ویژه که به گروه‌های کارگری داده می‌شده، وجه مشخصه دیگر الواح بارو است. بدرستی نمی‌دانیم که چرا این جیره‌ها را توزیع می‌کردند، همان طور که در مورد اصطلاحات مختلف برای توصیف آنها نیز توجیهی وجود ندارد. تنها جیره ویژه مشخص، جیره اعطایی به مادران است که دست‌کم نشان می‌دهد به دنیا آمدن پسر ارجحیت داشته است. این امر را می‌توان نمود جامعه‌ای دانست که در آن پسران فرزند ادامه‌دهنده خانواده به شمار می‌آمدند. مقایسه شمار نوزادان پسر و دختر نشان نمی‌دهد که نوزادان دختر محکوم به نوازدکشی می‌شدند. همچنین از الواح بارو این طور استنباط می‌شود که تعداد کارگران مرد و زن کاملاً متعادل بوده است.

مشکلات فهم و درک و ترجمه زبان بررسی الواح بارو را تا اندازه زیادی محدود می‌کند. با این حال، نشان دادیم که می‌توان نگرش قابل ملاحظه‌ای نسبت به تنوع فعالیت‌های زنان درباری و وظایف زنان کارگر به دست آورد. به این ترتیب، ما تفاوتی بین زنان درباری، که عنوان دُکشیش داشتند، و ایردبه‌مه، که عنوان آباموش یا آباکاناش داشته، تشخیص داده‌ایم. دسته‌ای از الواح که به فعالیت‌های اقتصادی او یا گروه‌های کار او اشاره می‌کنند این فرضیه را تأیید می‌کند که ایردبه‌مه در دربار داریوش موقعیتی استثنایی داشته است. در مورد او مقادیر دام و شراب از مقادیر ثبت شده برای آرتیستونه، همسر داریوش، بیشتر است. فعلاً قادر نیستم ایردبه‌مه را شناسایی کنیم، ولی موقعیت اقتصادی او به‌تنهایی به ما امکان می‌دهد که او را یکی از بالاترین مقامات در میان زنان درباری شناخته شده از الواح بارو محسوب کنیم.



## نتیجه‌گیری

از این تحقیق درباره جایگاه زنان درباری و غیردرباری ایران در دوران هخامنشی بر مبنای منابع یونانی و منابع خاور نزدیک چه نتایجی می‌توان گرفت؟ از بررسی مجدد مدارک یونانی چه چیزی عاید شده و الواح باروی تخت جمشید تا چه حد درک ما را از زنان هخامنشی ارتقا بخشیده است؟ دانش جدیدی که به دست آورده‌ایم تا چه حد نظر محققان جدید را درباره آنها تغییر می‌دهد؟

ما القاب و عناوین گوناگون را برای زنان درباری و غیردرباری متعلق به نیروی کار سرزمین پارس و نواحی پیرامون آن به اثبات رسانده‌ایم. لقبهای به کار رفته برای زنان درباری را نسبت آنان با شاه تعیین می‌کرده است. این رسم در منابع بابلی نوین و آشوری نوین ذکر شده و در پادشاهیهای خاور نزدیک پیش از آن نیز رایج بوده است. در حالی که چنین القابی برای آن دسته از زنان درباری که از خویشان بلافصل خانواده شاه بودند ممکن است نشانه تداوم یک رسم سلطنتی باشد، باید تشخیص دهیم که در مقام و موقعیت زنان درباری در پادشاهیهای مختلف خاور نزدیک باستان تفاوتهایی وجود داشته است. این تفاوتها در انواع کارهایی که این زنان می‌توانستند انجام دهند منعکس می‌شده است.

ما نشان دادیم که شیوه‌های بابلی نوین برای خطاب به زنان درباری، مانند اَشت شَری<sup>۱</sup> و مَرَت شَری<sup>۲</sup> برای اعضای خاندان سلطنتی هخامنشی نیز به کار

1. aššat šarri

2. marat šarri

می‌رفته است، و صورتهای معادل اینها را در متون الواح باروی تخت جمشید شناسایی کرده‌ایم. برای مثال، اصطلاح سونکی پَکری<sup>۱</sup> برای دختر پادشاه به کار می‌رفته است. اسم ایرتی<sup>۲</sup> در متن الواح باروی تخت جمشید، همسران اعضای دربار، همسران نجیب‌زادگان و همسران غیردرباری را مشخص می‌کرده است. گفتیم که امکان دارد شکل تغییر یافته سونکی ایرتیری<sup>۳</sup> مشخص‌کننده همسر شاه باشد و اصطلاح سونکی آمری<sup>۴</sup> برای اشاره به مادر شاه به کار می‌رفته است، و قابل قیاس با اصطلاح اومی شری<sup>۵</sup> بابلی نوین است. باید بر این نکته تأکید شود که تا کنون هیچ مدرک مکتوبی مبنی بر استفاده از این لقبها برای مادر یا همسر شاه در عیلام در دست نداریم، ولی استفاده از لقب سونکی پَکری تأییدی قوی برای این نظریات است. اگر فرض را بر این قرار دهیم که ساختار دربار هخامنشی مبتنی بر رسمهای شناخته‌شده دربار بابل نوین (و احتمالاً عیلام نوین) بوده است، و این رسمها شامل تلفیق القاب و مقامهای رسمی بوده است، این نظریات موجه‌تر می‌نمایند.

منابع یونانی استفاده پارسیان را از القاب برای خطاب به زنان درباری نشان می‌دهند. مدارک فراوان حاکی از آن است که آن دسته از نویسندگان یونانی که درباره پارس مطلب می‌نوشتند اصطلاحات «مادر شاه» و «زن شاه» و زنان درباری/زنان غیرعقدی شاه را برای زنانی به کار می‌بردند که اغلب از منسوبان شاهنشاه پارس بوده‌اند. اصطلاح عیلامی دُکشیش به‌عنوان یک لقب کلی، و جمع آن دُکشیشبه<sup>۶</sup> به معنی شاهزاده‌خانمها، ظاهراً برای زنان درباری از قبیل همسر شاه، خواهر شاه و دختران شاه به کار می‌رفته است. این عنوان شاید معادل کلمه یونانی [بازیلیا] باشد که نویسندگان یونانی بعدی برای اشاره به همسران و دختران شاهان سلوکی به کار می‌بردند. همچنین برای ملکه‌های فرمانروا، مانند آمستریس، نیز به کار می‌رفته است. تنها مورد اشاره به صورت \*بانوکا<sup>۷</sup>، ممکن است اشاره به لقب یک زن درباری باشد، ولی نوشته‌های پارسی میانه که این لقب در آنها درج شده است، نشان داده‌اند که این لقب تنها

1. sunki pakri

2. irti

3. \*sunki irtiri

4. \*sunki ammari

5. ummi sarri

6. dukšišbe

7. \*banuka



برای یک زن به کار نرفته، بلکه فقط به صورت جمع و برای اشاره به دختران پادشاه استفاده شده است [۱]. شا اِکالی<sup>۱</sup> که در اسناد بابلی نوین به کار رفته است، احتمالاً اشاره به همسر پادشاه پارس بوده است.

هیچ مدرکی پیدا نشده است که نشان دهد نام یونانی بازیلیا، به معنی شاه بانو، هنگام اطلاق به یک بانوی درباری نشان دهنده مقام سیاسی مخصوص «ملکه» بوده است. این نام بدون هیچ تمایزی برای خطاب به مادر شاه یا همسر شاه یا ملکه فرمانروا به کار می رفته است.

بحث درباره لقب باید نام شخصی زنان درباری را نیز در بر بگیرد. پژوهشهای قبلی حاکی از آن است که پادشاهان هخامنشی نام شاهانه<sup>۲</sup> اختیار می کردند، ولی تاکنون به این حقیقت که زنان هخامنشی نیز نام مخصوصی اختیار می کردند، یا اینکه آیا این نامها پس از به سلطنت رسیدن پدر اختیار می شد یا نامگذاری هنگام تولد صورت می گرفت توجه کمی مبذول شده است. در دو مورد، بسته به اینکه ازدواجهای کمبوجیه اول و کورش دوم را دارای صحت تاریخی بدانیم یا نه، نتیجه گیری ما فرق می کند. این واقعیت که ماندانه و آمیتیس به عنوان نامهای دختران داریوش اول ثبت شده اند، حاکی از آن است که از نامهای همسران شاهان قبلی گرفته شده اند. نام رودگونه [۲]، که بر دختری که ادعا می شد دختر داریوش اول است داده شده بود، نیز نام دختر اردشیر دوم بود. سایر نامهای مورد علاقه عبارت بودند از: آتوسا، آمستریس و آمیتیس. نامهای آتوسا و آمستریس برای دختران اردشیر دوم به کار می رفت؛ و یکی از دختران اخسائریس هم آمستریس نام داشت. پریساتیس به عنوان نام دختر اردشیر سوم ذکر شده است. واضح است که این شیوه استفاده از نامها صرفاً اتفاقی نبوده است. نامها به یادبود اعضای قبلی خانواده اختیار می شد و بی شک دلایل سیاسی نیز وجود داشته است.

این نامها شاید، نامهای رسمی زنان درباری بوده و نام اصلی آنها چیز

۱. ša ekalli

۲. مقصود این است که شاهزاده ولیعهدی که مثلاً ارشک نام داشت پس از جلوس به تخت سلطنت نام شاهانه «اردشیر» را برمیگزید. - م.



دیگری بوده است. پس باید توجه داشته باشیم که آیا آریان بدرستی دختر داریوش سوم را بر سینه نامیده در حالی که سایر نویسندگان از وی با نام استاتیرا یاد می‌کنند. شاید بر سینه نام اولیه او بوده و استاتیرا نام اختیاری وی. یک نمونه احتمالی دیگر از نامگذاری مجدد زنان درباری نامهای گذاشته شده بر دختر ارته‌بازوس است که با بظلمیوس ازدواج کرده بود. طبق نوشته آریان، وی ارته‌کامه خوانده می‌شد (آنا‌باسیس، ۶.۴.۷). نام وی در یومنس اثر پلوتارک (۱.۷) ایه‌مه ذکر شده است. گفته‌اند که ارته‌کامه نام اولیه و ایه‌مه نام رسمی او بوده است (شهبازی، ۱۹۸۷: ۱-۱۵۰).

شواهد موجود در متون الواح باروی تخت‌جمشید به ما امکان می‌دهد که ایردبه‌مه را یکی از اعضای خاندان سلطنتی بدانیم. ما گفتیم که لقب رسمی او آباموش بوده، ولی شاید آباموش در واقع نام دوم او بوده است.

این مطلب نیاز به توضیح دارد. در زبان عیلامی، بین صامتهای پ/ت/ک و ب/د/گ تمایز وجود ندارد. دو صامت پشت سرهم نیز ظاهراً تفاوتی ایجاد نمی‌کنند. ابا را می‌توان ایا هم نوشت. هنگامی که نام فارسی \*اپامو — وارد زبان یونانی شده، می‌توانسته به ریشه یک نام مؤنث شناخته شده‌تر یونانی، یعنی ا-یا-ئی، تغییر یافته باشد. بنابراین آیا ممکن است آباموش همان صورت عیلامی نام یونانی آپاما/ایه‌مه باشد؟ در واقع، این نظر را هالک ابراز کرده است که متوجه شده بود این نام به دختر اردشیر دوم نسبت داده شده است (پلوتارک، اردشیر، ۲۷.۷) (دستنویس هالک). نظر هالک از این جهت اعتبار زیادی می‌یابد که ایه‌مه بارها به عنوان نام دختر ارته‌بازوس ذکر شده است و منابع یونانی نام شخصی اولیه او را ارته‌کامه نوشته‌اند. اگر نام یونانی ایه‌مه همان نام پارسی آباموش را نشان دهد، مدرک معتبری در دست داریم که زنان درباری علاوه بر نام شخصی اولیه، نام رسمی نیز داشته‌اند. این رسم باید از زمان داریوش اول رایج شده باشد [۲]. این امر همچنین نشان می‌دهد که نام زنان درباری در نسلهای بعد نیز دوباره استفاده می‌شده است. اولین زنی که به نام رسمی آباموش/ایه‌مه نامیده می‌شده ایردبه‌مه بوده و سپس دختر اردشیر دوم و بعد از او ارته‌کامه دختر ارتابازوس بوده‌اند. در دوران هلنیستی نام آپام، که بر دختر



اسپیتامنیس و همسر سلوکوس اول گذاشته شده بود، تدریجاً به‌عنوان نام شهر مورد استفاده قرار گرفت.

اطلاعات ما دربارهٔ زنان غیردرباری دورهٔ هخامنشی منحصرأ از مدارک الواح باروی تخت‌جمشید به دست آمده است. اگرچه این اطلاعات محدود به سلطنت داریوش اول است، بینش ارزشمندی نسبت به سازمان کارگران مرد و زن آن دوره به ما می‌دهد، و دلایل زیادی وجود ندارد که احتمال دهیم وجوه کلی نیروی کار، مانند تقسیم‌بندی کار و حرفه‌ها، در زمان جانشینان داریوش اول تغییر مهمی کرده باشد.

در میان کارگران زن، از همه مهمتر «آراشرا پشابینه»، سرپرست «پَشپ»، بود. موقعیت و وظایف او منحصر به فرد بود؛ حضور یک یا چند «اَشرا» در مکانهای متعدد در پارس و فهلیان، حاکی از آن است که «آراشرا پشابینه» فردی ضروری در نیروی کار بوده است. او که استحقاق دریافت جیره‌ای متشکل از غلات، شراب و گوشت را داشته، در میان زنان کارگر موقعیتی استثنایی داشته است. در مواردی که عنوان آراشرا در متون ذکر نشده است، تحلیل میزان جیره روش مؤثری برای تشخیص حضور اوست.

دو گروه عادی از کارگران به‌عنوان «پَشپ» و «هرینوپ» شناخته شده‌اند. ویژگی این تقسیمات اکثریت‌داشتن کارگران زن است؛ هیچ متن قابل‌قیاسی وجود ندارد که حاکی از وجود نیروی کاری باشد که اکثریت آن را مردان تشکیل دهند. میزانهای متفاوت جیره برای کارگران زن و مرد و پسران و دختران آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. براساس متونی که عنوانهای شغلی را بروشنی بیان می‌کنند، آشکار است که تمایزها در چارچوب همان حرفه و احتمالاً مبتنی بر سطوح مختلف تخصص و مهارت بوده است. این متون همچنین نشان می‌دهد که مرد و زن در حرفه‌های مشابه کار می‌کردند و به‌عنوان کارگر ماهر دستمزد یکسان می‌گرفتند. در متونی که تعداد میزان جیره‌ها در آنها زیاد نیست تنوع شغلی کمتری را نشان می‌دهند، دستمزد زنان به میزان  $\frac{1}{4}$  کمتر از دستمزد مردان بوده است. پیش از آنکه دستمزدهای کمتر زنان را نشانهٔ نابرابری دستمزدها با توجه به جنسیت تعبیر کنیم، باید بفهمیم که آیا کارگران زن و مردی

که نامشان در این متون ثبت شده است عملاً یک نوع کار انجام می‌داده‌اند یا نه. از لقب «مادر شاه» و «همسر شاه» این طور استنباط می‌شود که در میان زنان خاندان سلطنتی سلسله‌مراتبی وجود داشته است. علاوه بر معادل بابلی برای شناسایی مقام مادر شاه، اصطلاح عیلامی «اما» نیز در کتیبه بیستون ثبت شده است و در نوشته‌های شاهی عیلامی میانه و نوین نیز دیده می‌شود. مقام مادر شاه همچنین از فعالیت‌های وی در دربار پارس، اجازه دسترسی مستقیم به شاه و موقعیت او در ارتباط با خانواده‌اش نیز قابل تشخیص است. ما نشان دادیم که مادر شاه به‌طور فعال به دنبال رفاه و سعادت خانواده‌اش بوده است. این امر ممکن بود شامل کمک به آن اعضای خانواده سلطنتی هم باشد که به هر صورتی مورد تهدید قرار می‌گرفتند. او می‌توانست در ارتباط با شاه وساطت کند تا جان یکی از اعضای خانواده را نجات دهد، چه فرزندش باشد چه از بستگان سببی. مادران شاهان از حق خود برای گرفتن انتقام مرگ اعضای خانواده استفاده می‌کردند. مادر شاه باید ارشد زنان خانواده سلطنتی محسوب شود. احتمالاً این موقعیت به او اجازه می‌داد که تا حدی بر سایر زنان درباری تسلط داشته باشد. هیچ زن دیگری مقامی همپایه او نداشت، بجز همسر شاه که مادر وارث تاج و تخت بود.

حدود اختیارات مادر شاه را شاه مقرر می‌کرد. اگر مادر شاه فقط به نفع خود عمل می‌کرد و از این حدود تجاوز می‌کرد، ممکن بود شاه در مورد او قضاوت کند. مادر شاه قدرت سیاسی رسمی نداشت، ولی به‌طور غیرمستقیم از استقلال مالی خود که به موقعیتش مربوط می‌شد استفاده می‌کرد، نظیر وقتی که پریساتیس در حمایت از کورش [کهن] به او اجازه داد که از محصول زمینهایش برای تأمین تدارکات ارتش خود استفاده کند. در همین حال اردشیر پس از به قتل رسیدن استاتیرا اقدامات پریساتیس را متوقف کرد. پیش از آن، هنگامی که پریساتیس شاه را از توطئه برنامه‌ریزی شده یک صاحب‌منصب کاخ آگاه کرده بود، علاقه او به خانواده‌اش آشکار شده بود. آمستریس و دخترش برای پایان دادن به دشمنی بین مگابیزوس (بغ‌بوخسه) و شاه، مداخله کردند. ظاهراً علاقه مادر شاه در جهت حفظ خانواده خود، تضمین قدرت شاه و اطمینان از تداوم



آن بوده است. \* سونکی آمري یک مقام شناخته شده در دربار بود. موقعیت او را نسبتش با شاه معین می‌کرد. این زن نه می‌توانست مستقل از شاه به اقدامات سیاسی بپردازد و نه می‌توانست به‌طور فعال در امور سیاسی شرکت کند. با این حال، اختیارات و مسئولیتهای مشخص تثبیت شده‌ای داشت. در این سلسله‌مراتب، بلافاصله بعد از مادر شاه، همسر شاه قرار داشت. در مورد مادر شاه، نحوه خطاب به او حاکی از آن بود که موقعیت او را نسبتش با شاه مشخص می‌کند. منابع یونانی مادر وارث سلطنت را همسر شاه می‌دانند. عنوان «بانوی شاه» متمایزکننده این همسر بخصوص بود. موقعیت این زن فقط بعد از انتخاب وارث سلطنت از سوی شاه تثبیت می‌شد و این امر نافی این احتمال نیست که اگر در دوره سلطنت شاه وارث تغییر می‌کرد، زنان مختلفی ممکن بود چنین لقبی داشته باشند یا این‌گونه خطاب شوند. این امر شاید توضیحی باشد برای اینکه چرا آرتیستونه را در الواح باروی تخت جمشید با عنوان «دکشیش» می‌یابیم و نه آن‌طور که انتظار می‌رفت با عنوان \* سونکی ایرتیری.

این منابع اطلاعاتی به دست نمی‌دهند که چه عواملی، بجز مادر وارث سلطنت بودن، مقام همسر شاه را معین می‌کرد. برخلاف آنچه منابع یونانی القا می‌کنند، وی در امر انتخاب وارث سلطنت نفوذی نداشت. شاه به‌تنهایی تصمیم می‌گرفت چه کسی وارث سلطنت باشد.

وظایف و مسئولیتهای همسر شاه شبیه وظایف و مسئولیتهای مادر شاه بود. آنها به همراه وارث سلطنت، هسته خاندان سلطنتی و مرکز دربار شاهی را تشکیل می‌دادند. شاید همسر شاه، مانند مادر شاه، به شاه دسترسی داشته است. از همه مهمتر ثروت او بوده که به لحاظ مقدار و وسعت جغرافیایی از هر نظر قابل ملاحظه بود. او آشکارا بر املاک خود و همچنین بر روستاها و شهرهای سراسر شاهنشاهی تسلط داشت.

آیینهای خاکسپاری و دوره‌های سوگواری برای مادر و همسر شاه که در گاهنامه‌های بابلی نوین و الواح توصیف شده است حاکی از آن است که زنان درباری در طول زندگی خود از یک مقام رسمی بهره‌مند بودند که هنگام مرگ

آنان نیز به طور شایسته رعایت می‌شد. دلایلی در تأیید این فرض وجود دارد که مراسم عزاداری در بابل و پارس شباهتهایی داشته است. شاید آیینهای خاکسپاری همسران نخستین شاهان پارسی و همسران شاهان هخامنشی متفاوت بوده است. این فرض مبتنی بر شواهد باستان‌شناسی و شواهد مکتوب است. ابعاد و نقشه آرامگاههای کورش دوم و کمبوجیه دوم فقط دفن یک تابوت را امکان‌پذیر می‌ساخته. همچنین فقط از دوره هخامنشی [۴] شواهدی مبنی بر بازگرداندن اجساد زنان درباری به تخت جمشید وجود دارد. نخستین شاهان پارسی محوطه خاکسپاری مشترکی نداشتند و شواهد بابلی حاکی از آن است که برای همسر کورش سوگواری کردند و او را در بابل به خاک سپردند. در الواح باروی تخت جمشید، نام زنان درباری، نظیر آرتیستونه، همراه سایر اعضای خاندان سلطنتی ذکر می‌شود. توجه به ماهیت الواح نشان می‌دهد که این کار صرفاً تشریفاتی نبوده است. زنان درباری به طور مرتب با مردان خانواده در امر مبادله اجناس، سفر و سایر فعالیتهای اقتصادی تشریک مساعی می‌کردند. بنابراین روشن است که این نظریات که زنان مجزا و محبوس در کاخها زندگی می‌کردند به هیچ وجه واقعیت ندارد.

در متون باقی‌مانده، نامها و اشارات به همسران نجبا بسیار محدود است. نام همسر ستاسیس و همسر اینتافرئیس هر دو ذکر شده زیرا این دو زن برای نجات جان یک عضو خانواده خود نزد شاه شفاعت کردند. این امر که این دو زن در موقعیتی بودند که تقاضای شفاعت خود را با شاه در میان بگذارند حاکی از آن است که زنان اشراف‌زاده می‌توانستند به طور مستقل عمل کنند. هنگامی که نگران حفظ خانواده‌شان می‌شدند، وارد عمل می‌شدند. احتمالاً این زنان را باید زنان ارشد خانواده محسوب کرد. آنها با این توانایی وظایف و مسئولیتهایی به عهده می‌گرفتند که مشابه وظایف مادر شاه در قبال خانواده‌اش بود.

ظاهراً وفاداری و اعتماد فضایی بوده که بر کردار زنان تأثیر داشته است. شاهدختهایی که به همسری نجیب‌زادگان در می‌آمدند نیز در قبال خانواده‌هایشان همان وظایفی را داشتند که همسر شاه نسبت به خانواده‌اش داشت، مانند آنچه در مورد آمیتیس ثابت شد. اگر بین خانواده سلطنتی و افراد نجیب‌زاده تضاد



منافعی وجود داشت، این امر بر تمام خانواده نجیب زاده تأثیر می گذاشت. آمستریس هنگامی دست به اقدام زد که همسر و دختر ماسیستس موقعیت او را به خطر انداختند. داریوش هنگامی واکنش نشان داد که تریتمه با دختر داریوش بدرفتاری کرد.

شاهزاده خانمها گروه بخصوصی از زنان را در دربار تشکیل می دادند. لقب شاهزاده خانمها، مانند سایر زنان خانواده شاه، «دکشیش» بود. ظاهراً دختران شاه و خواهران شاه در سیاست داخلی کاخ و به عنوان پیاده های صفحه شطرنج خط مشی ازدواج شاه مهمترین نقش را به عهده داشتند. در این مورد شواهدی از زمان داریوش اول به بعد در دست است، ولی شاید نخستین شاهان پارسی نیز خط مشی مشابهی داشته اند. بارزترین ازدواجهای درون خانوادگی بین خانواده سلطنتی هخامنشی و خانواده های نجیب زاده هوتانه و گبر یاس صورت گرفت. ازدواج آرتازوستر<sup>۱</sup> با مردونیوس<sup>۲</sup> و احتمالاً ازدواج خشایارشا با آمستریس را باید سومین پیوند بین دربار و این خانواده ها محسوب کرد. در اغلب موارد، شاهزاده خانمها را به همسری نجبایی در می آوردند که فرمانده نظامی و ساتراپ نیز بودند. بعضی از این نجبا برادران ناتنی یا پسران شاه بودند، مانند داریوش اوخوس که هنگامی که با خواهر ناتنی اش، پریساتیس، ازدواج کرد ساتراپ هیرکانیا (گرگان) بود.

روشن است که شاهزاده خانمها را فقط به همسری ایرانیان در می آوردند. مدارک موجود حاکی از آن است که اصل و نژاد در ازدواج دخالت داشته و دست کم در میان اشراف از ازدواج با غیر ایرانی پرهیز می شده است. اگر این امر در مورد شاهزاده خانمها نیز صدق می کرده می توان با اطمینان نتیجه گرفت که محدودیتهای مشابهی نیز در مورد انتخاب همسر شاه وجود داشته است.

پیوندهای ازدواج، اقداماتی سیاسی بودند. پیوندهای درون خانوادگی بین شاهان هخامنشی و نجبای ایران انگیزه سیاسی داشت، و به مثابه پاداش شایستگی نظامی، و به پاس وفاداری ابراز شده نسبت به شاه و مانند ردوبدل

1. Artazostre

2. Mardonius

کردن هدیه بود. این خط‌مشی حتی در مورد ازدواج پسران شاه نیز اعمال می‌شد. پیوندهای ازدواج شاهزاده‌خانمها نقش مهمی در اعمال خط‌مشی شاه داشت: از یک طرف برای حصول اطمینان از وفاداری نجبای ایران و از طرف دیگر برای محدود کردن تعداد خانواده‌هایی که با خانواده سلطنتی وصلت می‌کردند. ممکن است آگاهی از پیوندهای ازدواج نظریات موجود را درباره وقایع سیاسی تغییر ندهد، ولی قاطعیتی که در این امور وجود داشت نظر ما را نسبت به نقش زنان درباری هخامنشی و روش شاه در اعمال سیاست داخلی خود تغییر می‌دهد.

این منابع امکان هیچ نوع نتیجه‌گیری درباره همسران مردان خانواده سلطنتی و فرزندان آنها را به ما نمی‌دهند. ما درباره همسران برادران شاه اطلاعات کمی داریم، گویانکه می‌دانیم بعضی از این برادران ازدواج کرده بودند و فرزند داشتند. همسر برديه مانند همسر آرتانز، همسر ماسیستس و همسر اوگزاترز گمنام مانده است. درباره خواهران شاه نیز اطلاعات کمی در دست است. در منابع یونانی فقط نام‌های باقی مانده است که موقعیت مهمی پیدا کردند، مانند پریساتیس، همسر داریوش دوم و استاتیرا، همسر داریوش سوم.

مهمترین مدرک درباره یک زن درباری در متون الواح باروی تخت جمشید درباره ایردبه‌مه است. این زن در دربار مقامی استثنایی داشت. متون بارو شامل تعداد بی‌سابقه‌ای نوشته درباره نیروی کار این زن است که در تیرازیش احتمالاً شیراز امروز] متمرکز بود. این کارگران متعلق به گروههای کارگری در اندازه‌های متفاوت بودند، از گروههای سه نفری گرفته تا گروههای چند صد نفری که کودکان را نیز شامل می‌شد. کارگران گروههای کارگری کوچک، که فقط می‌توان آنها را متعلق به ایردبه‌مه دانست، ماتیشتوکاشپ نامیده می‌شدند؛ و نیروی کار او را به طور کلی کرتاش ایردبه‌منه، یعنی کارگران ایردبه‌مه یا به اصطلاح کرتاش ابه‌کهنش ایردبه‌منه می‌نامیدند. لقب یا نام رسمی این زن آباموش بود که به جای نام شخصی او نیز استفاده می‌شد و به همین دلیل نیروی کار او را «کرتاش آباموشنا» می‌خواندند. ایردبه‌مه به عنوان یک بانوی درباری، برای صدور اجازه اقدامات اقتصادی از مهر خود استفاده می‌کرد.



در حالی که زنان درباری و سایر زنان عضو خانواده سلطنتی در متون الواح باروی تخت جمشید ذکر شده‌اند، در منابع ایرانی هیچ مدرکی درباره زنان غیر عقدی وجود ندارد. فقط می‌توانیم حدس بزنیم که آنان در کاخ به عنوان زنان شاه در مقابل همسران شاه شناخته شده بودند. ما اطلاعات خود را درباره آنان از نویسندگان یونانی به دست آورده‌ایم که نشان دادیم درک آنها از زنان غیر عقدی در ایران بر اساس تعبیر یونانی از زن غیر عقدی شکل گرفته بود. کاربرد کلمه *pallake* نشان می‌دهد که نویسندگان یونانی مقام پایینی برای زنان غیر عقدی قائل بودند. اما تفاوت عمده همسران شاه و زنان غیر عقدی او در این بود که زنان غیر عقدی را از کشورهای دیگر به ایران آورده بودند. ممکن بود آنان را به عنوان اسیر نزد شاه آورده باشند، ولی این امر نافی نژاد اصیل احتمالی آنان نبود این منابع حتی حاکی از آن است که با این زنان رفتار شایسته‌ای می‌شده، و خدمتکاران مخصوص داشته‌اند و همین امر تأکیدی است بر مغایرت وضعیت آنان با *pallakai* یونانی. داشتن زنان غیر عقدی امتیازی ویژه شاه نبود. آنان در کاخهای ساتراپ‌ها و نجیب‌زادگان نیز بوده‌اند. به این ترتیب، حضور زنان غیر عقدی را باید یکی از ویژگیهای جامعه اشراف ایران به شمار آورد.

بر اساس این مدارک صرفاً می‌توانیم ملاحظاتی کلی درباره موقعیت زنان غیر عقدی دربار ایران ارائه کنیم. آنان در کاخ شاه یا کاخهای ساتراپ‌ها محبوس نبودند، بلکه در کنار زنان درباری ملازم رکاب شاه بودند. بعید به نظر می‌رسد که آنان به‌طور خصوصی سفر می‌کردند، قلمرو اصلی فعالیت آنان احتمالاً کاخ بوده است. ممکن است نظر یونانیان درباره حضور آنان در ضیافتها و شکارهای سلطنتی تا حدی واقعیت داشته باشد، ولی نباید فراموش کنیم که احتمالاً در مناسبتها، ضیافتهایی اصلاً بدون حضور زنان برگزار می‌شده است. وجود این زنان یک ویژگی مشترک زندگی درون کاخ در خاور نزدیک باستان است. شاه از طریق آنان شکوه و جلال خود را نشان می‌داد. حضور آنان نماد فساد یا زوال نبود. هرودوت درباره زنان غیر عقدی آگاهی داشت، ولی هیچ اطلاعات مفیدی به ما نمی‌دهد. نویسندگان یونانی پس از او نیز جز داستانهایی درباره توطئه‌های زنان غیر عقدی علیه شاه یا اعمال نفوذ بر تصمیمات سیاسی



شاه ثبت نمی‌کنند. داستان‌هایی می‌شنویم که در آنها به رفتار توأم با بی‌احترامی این زنان نسبت به شاه اشاره شده است یا شاه بیمار عشق، در معیت زن غیرعقدی خود، تحت تأثیر احساسات و زن‌پرستی، مناصب قدرت و حکومت را تعویض می‌کند. منظور این داستانها روشن است. ولی منشأ آنها تا این حد روشن نیست. این اشارات پراکنده به زنان غیرعقدی را نمی‌توان نشان‌دهنده رفتار شاه با زنان غیرعقدی دانست. این امر با تعداد زیاد زنان غیرعقدی، که شاه ظاهراً نگاه می‌داشته، مغایرت دارد. به نظر می‌رسد خارج از کاخ اطلاعات کمی درباره زنان غیرعقدی وجود داشته است و این نادر بودن اطلاعات باعث شده است که افسانه‌هایی درباره آنها به وجود بیاید و سپس از این افسانه‌ها برای تأکید بر زن‌پرستی و ضعف شاه استفاده شود.

گفتیم آنچه زنان غیرعقدی را از همسران شاه متمایز می‌کرد این بود که زنان غیرعقدی خارجی بودند و نمی‌توانستند با شاه یا نجبا ازدواج کنند. عموماً بدین گونه بوده است، ولی مورد داریوش دوم به‌عنوان گواه عدم وجود چنین روشی به کار رفته است. در این مورد بخصوص، با ازدواج پسر شاه سروکار داریم که، به‌رغم این واقعیت که در میان وارثان برگزیده سلطنت نبود، به سلطنت رسید. ازدواج او با پریساتیس قبل از به سلطنت رسیدن او انجام شده بود و چون این پسر جزو وراثت برگزیده نبود، ازدواج او نیز مشمول مقرراتی نبود که ایجاب می‌کرد همسرش از نژاد نجبای ایران باشد. آنچه در اینجا اهمیت بیشتری می‌یابد این واقعیت است که داریوش که خود از مادری بابلی بود، با یکی از خواهرهای ناتنی خود ازدواج کرد. شاید این امر دایره وسیعتر ازدواج‌های اعضای خانواده سلطنتی را تا حدی روشن کند. این امر نشانه تغییر خط‌مشی ازدواج شاهان هخامنشی نیست. پیوند بین خواهران و برادران ناتنی شاید حاکی از آن باشد که پیوندهای دلخواه هخامنشی-ایرانی فقط در دایره درونی خانواده سلطنتی برای افراد نزدیک صورت می‌گرفته، و در مورد اعضای دورتر خاندان سلطنتی مقررات تا این حد سخت نبوده است. احتمالاً ازدواج با غیرایرانی‌هایی که با خاندان شاهی هخامنشی نسبت داشتند در بعضی سطوح مجاز بوده است. این رسم منحصر به دربار نبوده است. گفته‌اند



متیوخوس<sup>۱</sup> یونانی با زنی ایرانی ازدواج کرده بود. معلوم نیست که این زن مقام بالایی داشته یا نه، ولی واضح است که این گونه وصلت‌ها کلاً ممنوع نبوده است. شاید آرشام<sup>۲</sup> نمونه دیگری باشد که احتمالاً همسری بابلی اختیار کرده بود. مسلماً این نمونه‌ها برای اثبات وجود یک روش کافی نیست، ولی نشان می‌دهند که، وصلت بین ایرانی و غیرایرانی در شرایط خاص صورت می‌گرفت.

برای اثبات این ادعا که در خانواده سلطنتی پیوندهای ازدواج فقط با ایرانیان صورت می‌گرفته دلایل بیشتری لازم است. این خط‌مشی ازدواج هخامنشیان از زمان سلطنت داریوش به بعد بود، ولی با خط‌مشی ازدواج شاهان اولیه هخامنشی فرق دارد. دلیل این امر را باید در تصرف تاج و تخت توسط داریوش و نیاز وی به مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود جستجو کرد. او برای تثبیت موقعیت خود بین اشراف ایران دودمان هخامنشیان را، که خود به آن تعلق داشت، دودمان حاکم بر ایران معرفی کرد و مدعی شد که شاهان پیش از وی به این دودمان تعلق داشته‌اند. ثابت شده که این شجره کاملاً ساختگی بوده است. شاهان اولیه هخامنشی خود را «شاهان آشان» می‌خواندند نه هخامنشی. کتیبه‌ای که کورش را هخامنشی معرفی می‌کند بعدها به وسیله داریوش برپا شد و بخشی از اقدامات تبلیغاتی او محسوب می‌شد. تفاوت خط‌مشی ازدواج شاهان اولیه ایران و داریوش حاکی از تفاوت وضعیت سیاسی آنان است. در زمانی که قدرت پادشاهان آشان صرف کشورگشایی می‌شد و ساختار سیاسی درونی شاهنشاهی در مرحله ابتدایی بود، ثبات سیاسی از راه فتوحات مداوم تأمین می‌شد. بنابراین، طبق یک سنت دیرپای ازدواج سیاسی رایج بین دودمانهای حاکم در خاور نزدیک باستان، وصلت با یکی از شاهان اولیه ایران بخشی از پیمان سیاسی بین شاه آشان و فرمانروای خارجی (و همچنین مغلوب) محسوب می‌شد.

می‌گویند آستیاچس<sup>۳</sup>، پادشاه ماد، دختر خود را به همسری با کورش درآورد. مطمئناً در ازدواج ماندانا و کمبوجیه اول در یک نسل قبل انگیزه‌های سیاسی در

1. Metiochen

2. Arsames

3. Astyages

کار بوده است. هرودوت داستانهای درباره فرزند مصری کمبوجیه دوم نوشته، و ثبت کرده است که کمبوجیه خود با دختر شاه مصر پیوند ازدواج بست. در مورد صحت تاریخی این داستانها اغلب تردید وجود دارد، ولی ممکن است حاوی یک عنصر حقیقت باشند و آن این است که این قبیل پیوندهای سیاسی بین این پادشاهان امکان پذیر بوده است [۱۵].

پادشاهان اولیه ایران در عین حال از راه پیوند ازدواج با خانواده نجبای ایرانی وفاداری آنان را تضمین می کردند. زنانی نظیر کاساندان و رکسان - البته رکسان همسر نه رکسان خواهر کمبوجیه دوم - از خانواده های ایرانی بودند. از همین رو، ویژگیهای پیوندهای ازدواج شاهان اولیه ایران تعدد زوجات و ازدواج با زنان ایرانی و غیرایرانی با هدف استحکام بخشیدن به شاهنشاهی در حال گسترش، ذکر می شد.

در سال ۵۲۲ ق. م. شاهان ایران دیگر قدرت خود را تثبیت و شاهنشاهی خود را مستحکم کرده بودند. مرگ کمبوجیه دوم یک خلأ سیاسی ایجاد کرد زیرا وارثی برای سلطنت وجود نداشت. بعد از مرگ بردیا، سلسله اولیه ایران به طور قطع به پایان رسیده بود. شجره سلطنتی فقط از طریق آرتیستون و پارمیس، دختران آتوسا، ادامه یافت.

برخلاف تصور هرودوت، ازدواج داریوش اول با هر سه دختر ادامه این سنت نبود که شاه جدید با همسران شاه قبلی ازدواج می کرد. داریوش از سر ضرورت با آنها ازدواج کرد. او نسبت به تاج و تخت ایران هیچ مشروعیتی نداشت و بنابراین باید حق جانشینی خود را اثبات می کرد. سیاست ازدواج وی این گونه برنامه ریزی شده بود تا سلطنتش را تضمین و ادعایش را در مورد مشروعیت سلطنتش ثابت کند. با این وصلتها او در ضمن مانع ازدواج این شاهزاده خانمها با سایر نجبای ایران می شود و از به وجود آمدن فرزندان که ممکن بود به عنوان نوادگان مستقیم کمبوجیه دوم مدعی حق سلطنت شوند جلوگیری می کرد.

داریوش با دختر گبریاس و دختر هوتانه نیز ازدواج کرد. او با این کار نقش این نجبا را در توطئه ای که منجر به سلطنت او شده بود به رسمیت شناخت و



در عین حال از وفاداری آنان اطمینان حاصل کرد. ادعای هرودوت مبنی بر اینکه همسر شاه می‌بایست از بین یکی از خانواده‌های همدست در توطئه انتخاب می‌شد به عنوان یک قانون کلی در مورد جانشینان داریوش صدق نمی‌کند. هرودوت همچنین متوجه ارجحیت خانواده‌های گبریا س و هوتانه نشده است. از این گذشته، چندان معقول به نظر نمی‌رسد که چنین قانونی خواست نجبا بوده باشد. بیشتر احتمال می‌رود که این وصلتهای دوجانبه یا سه‌جانبه بین اعضای مختلف این خانواده‌ها صرفاً نشان‌دهنده توافقی متقابل باشد.

ما به این نکته توجه کردیم که فئیدیمه فقط به این علت در شمار همسران کمبوجیه و بردیه قرار گرفت که در افشای مجوس نقشی ایفا کرده بود. به احتمال زیاد داریوش فقط به این دلیل با او ازدواج کرد که اتحاد بین خود و هوتانه را نشان دهد، به همان صورت که بین خود و گبریا س ارتباط ایجاد کرده بود. ارتباط محکم بین داریوش و این دو خانواده ایرانی به دلیل ازدواج آنان با خواهران داریوش حتی بیشتر، و متعاقباً با وصلت فرزندان آن دو خانواده با فرزندان شاه مستحکم‌تر شد. مناصب بالای مردان این خانواده‌ها در دوره سلطنت داریوش و خشایارشا نیز کاملاً نشان می‌دهد که داریوش و گبریا س و هوتانه هسته اصلی توطئه سال ۵۲۲ ق. م. را تشکیل می‌دادند.

این واقعیت که وصلتهایی با این دامنه هرگز در دوره هخامنشی تکرار نشد، منحصر به فرد بودن رویه ازدواج داریوش را نشان می‌دهد (۱۶). اطلاعاتی در دست نیست که هیچ یک از جانشینان داریوش بیش از یک همسر داشته‌اند، هرچند که این امر بیش از آنکه حرکت به سوی تک‌همسری را نشان دهد ممکن است به این علت باشد که نویسندگان یونانی فقط آن همسر شاه ایران را می‌شناختند که مادر وارث سلطنت بود. مطمئناً خط‌مشی ازدواج این نبوده که جانشین شاه با همسران او ازدواج کند.

در مورد داریوش سوم با فردی مواجهیم که به سلطنت می‌رسد، ولی از شجره مستقیم وراثت نیست. در نتیجه، ازدواج او مشمول مقررات حاکم بر ازدواج وارث تاج و تخت نمی‌شده است. اطلاعات مربوط به ازدواج او با یکی از خواهران ناتنی خود و با دختر فارناسز، یک نجیب‌زاده ایرانی، از دو منبع

مختلف به دست آمده که نشان دهنده نوعی عدم اطمینان در شناسایی همسر شاه است. مورد دیگر ازدواج اردشیر دوم با دخترانش است. این ازدواجها، اگر واقعاً صورت گرفته باشند، بعد از مرگ استاتیرا بوده‌اند. ما هیچ اطلاعی از رسمی بودن این ازدواجها در دست نداریم و از این ازدواجها هیچ فرزندی در جای ثبت نشده است. سؤال دشوار دیگر این است که آیا اینها مدارکی مبنی بر وقوع تغییر در رویه مذهبی در دوره اردشیر دوم است که چنین وصلتهایی را مجاز می‌کرده است.

این طور به نظر می‌رسد که آن دسته از افراد خاندان سلطنتی که متعلق به دایره درونی نبودند می‌توانستند با سایر بستگان ازدواج کنند. این وصلتها شامل وصلت با عموزادگان و خواهران و برادران ناتنی از مادران مختلف می‌شد. این مسئله که آیا تصویری که نویسندگان یونانی از زنان درباری هخامنشی به ما منتقل کرده‌اند درست بوده یا نه، مسئله زیربنایی این تحقیق است. سه عامل مختلف توصیفهای آنان را شکل داده است. اول، تاریخ‌نگاری یونانی از ایران را خصومت بین ایران و یونان شکل داده بود و این امر باعث شده بود که نویسندگان یونانی به دلخواه از منابعی استفاده کنند که خود مبتنی بر اطلاعات محدود از دربار ایران بودند. دوم، حتی به مشاهدات یونانیانی که مدتی در دربار ایران بودند نیز باید با احتیاط توجه کرد، زیرا این امکان وجود دارد که آن یونانیان از درک بافت فرهنگی اقداماتی که مشاهده می‌کردند عاجز بوده‌اند. سوم اینکه نویسندگان یونانی شخصیت‌پردازی خود از زنان هخامنشی را طوری در یک الگوی تاریخ‌نگارانه شکل داده بودند که مستلزم آن بود که شاه هخامنشی و دربارش فاسد و رو به زوال معرفی می‌شوند.

نویسندگان یونانی برای ایجاد تصویری منفی از شاه ایران، اغلب رفتار او را با همسران خود و سایر زنان یا رفتار همسران و سایر زنان را با او توصیف می‌کردند. به هر میزان که می‌توانستند نشان بدهند آنها در دربار آزادی عمل و نفوذ بیشتری دارند، به همان میزان از احترام، توانایی و قدرت منسوب به شاه کاسته می‌شد.

در منابع یونانی، زنان درباری هخامنشی مسبب ویرانی، ناآرامی، شورش و



انهدام نموده شده‌اند. تصویر کلی این بود که این زنان در امور سیاسی مداخله می‌کردند، شاه را بازیچه قرار می‌دادند و از روی خودخواهی عمل می‌کردند. بررسی دقیق این شواهد به ما امکان داد نتیجه بگیریم که تمام این داستانها تخیلی و فاقد پایه و اساس تاریخی هستند. در روایات یونانی، دلایل سیاسی پشت پرده شورشها پنهان است و جای آنها را داستانهایی از دربار گرفته که در آنها زنان مسبب مبارزات و شورشها هستند. نشان دادن آتوسا به عنوان نیروی محرک لشکرکشی به یونان به این علت که خدمتکاران یونانی می‌خواستند، به منظور لوٹ کردن هدف داریوش، پست و بی‌ارزش شمردن اقدامات او و حذف سایر عوامل بود تا جایی که این لشکرکشی را یک عمل نظامی بدون هدف و بوالهوسانه وانمود کردند نه تصمیمی که بادقت اخذ شده و واکنشی بود نسبت به نقش آتی‌ها در طول شورش ایونی‌ها و پس از آن. یک روایت یونانی حاکی از آن است که چون اردشیر دوم اسپاسیا، یکی از زنان غیرعقدی، را به پسرش داریوش نبخشید، پسرش علیه او شورش کرد (۱۷۱). همان منبع می‌نویسد تیریبازوس<sup>۱</sup> به شورش داریوش پیوست زیرا تقاضای او برای ازدواج با یک شاهزاده‌خانم رد شده بود. ظاهراً این داستانها برای توجیه وقایعی ساخته شده بودند که انگیزه‌های سیاسی آنها کاملاً شناخته شده نبود و در نتیجه این انگیزه‌ها پوشیده باقی می‌مانند.

توصیف یونانیان از زنان درباری هخامنشی با این عقیده یونانی مطابقت داشت که زنان عموماً خودخواهانه رفتار می‌کنند؛ آنها به «اقتضای طبیعتشان» اجتماع سازمان‌یافته را تهدید می‌کردند. به نظر یونانیان

زنان بخشی از دنیای منظم مردانه در جامعه «متمدن» نیستند و به آسانی در آن نمی‌گنجند؛ باید آنها را چیز دیگری به‌شمار آورد؛ زنان دائماً ثبات این جامعه را تهدید می‌کنند یا تداوم آن را به خطر می‌اندازند و با ناسازگاری مغرضانه در صدد خارج شدن از جایگاهی هستند که برایشان تعیین شده است (گولد، ۱۹۸۰: ۵۷).



در نوشته‌های هرودوت، زنان اغلب تهدیدی برای نظم موجود محسوب می‌شوند. بعد از اینکه آرگوس<sup>۱</sup> از کلیومنس<sup>۲</sup> شکست خورد، برده‌ها زمام امور را به دست گرفتند تا اینکه پسران آرگیوس<sup>۳</sup> آن قدر بزرگ شدند که بتوانند امور سیاسی را اداره کنند. کاهن معبد دلف<sup>۴</sup> پیشگویی کرده بود که زنان آرگوس بر مردان حکومت خواهند کرد (هرودوت، کتاب ششم، بند ۷۷؛ همچنین مقایسه کنید با: ویدال ناکت، ۱۹۸۶: ۲۰۹۱). زنان آتنی موجب اصلی اختلاف آتنی‌ها و پلاسجیان‌ها<sup>۵</sup> بودند (هرودوت، کتاب ششم، بند ۱۳۷ تا ۴۰؛ گولد، ۱۹۸۰: ۵۴). برای مثال گورگو<sup>۶</sup> دختر کلیومنس، به پدرش در مورد حمایت از شورشیان ایونی در شورش علیه شاه ایران، هشدار داد (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۰۵۱-۲؛ لونیس، ۱۹۷۷: ۳۴). قلمروی دنیای شناخته‌شده یونان ساکنانی داشت که تحت تسلط فرمانروایان ستیزه‌جوی زن، نظیر تومیریس<sup>۷</sup> و زارینا<sup>۸</sup>، بودند (مقایسه کنید با: دیوید، ۱۹۷۶: ۲۷-۱۳۶؛ سعید، ۱۹۸۵: ۱۴۲).

به طور کلی، پیام نویسندگان یونانی این بود که زنان، چه یونانی و چه غیر یونانی، تهدیدی برای ثبات سیاسی هستند. در شخصیت‌پردازی زنان در تراژدی‌های یونانی، و در توصیف زنان اسپارتی که متعلق به اجتماعات غیر یونانی بودند، زنان خودرأی و مغلوبِ عواطف ترسیم شده‌اند. این امر بویژه در مورد زنان در تراژدی یونان حقیقت دارد. این زنان، مانند آنتیگونه، از مرزهای اخلاقی تجاوز می‌کردند و قوانین جامعه خود را زیر پا می‌گذاشتند. در موارد افراطی، زنانی نظیر کلیتامنسترا و میدئا بودند که کارهای آنها بی‌توجهی کامل به مقررات اجتماعی و معیارهای اخلاقی بود و در نتیجه خانواده‌های خود را نابود کردند و حتی مسبب مرگ آنها شدند. هرودوت زنان ایرانی را افرادی توصیف می‌کند که کاملاً مستقل از همسرانشان عمل می‌کردند. همسران اینتافرنیس و ستاسپس با انگیزه شخصی کوشش کردند تا به حضور شاه برسند؛ شاه به سخنان آنان گوش کرد و دست‌کم بخشی از تقاضاهایشان را برآورده ساخت. همسران شاهان، مانند آتوسا و آمستریس، فقط در جهت ارضای امیال شخصی خود اقدام می‌کردند. این

1. Argos

2. Cleomenes

3. Argives

4. Delph

5. Pelasgians

6. Gorgo

7. Tomyris

8. Zarina



شیوه رفتار منحصر به زنان درباری هخامنشی نبود. همسر کاندائولس<sup>۱</sup> از شوهرش انتقام گرفت زیرا شوهرش با او بدرفتاری کرده بود. کارهای این زن باعث مرگ کاندائولس و انقراض دودمان او و از بین رفتن قدرت او در دربار شد. لشکرکشی داریوش به یونان با شکست مواجه شد. خشایارشا، که در یونان شکست خورده بود، با شورش ماسیستس که به تحریک همسر ماسیستس صورت گرفت با آخرین مرحله سقوط خویش مواجه شد. به گفته کتزیاس، داریوش دوم به همسرش پریساتیس متکی بود. دینون و کتزیاس هر دو درباره اقدامات فراقانونی پریساتیس در دربار اردشیر نوشته‌اند. پریساتیس همچنین از شورش کورش حمایت کرد.

نگرش زیربنایی نویسندگان یونانی نسبت به زنان دربار هخامنشی این بود که آنان بازیگرانی فعال و خطرناک بودند. قدرت شاه را از بین می‌بردند و در امور سیاسی دخالت می‌کردند. این تصویر ساختگی و این توصیف‌ها کلیشه‌ای است. در قرن چهارم قبل از میلاد، زنان درباری ایران و زندگی تجمل‌آمیز شاهان به موضوعی تبدیل شده بود تا توصیف زوال شاه و نماد سقوط سیاسی و نظامی این شاهنشاهی باشد (مقایسه کنید با: بریان، ۱۹۸۴: ۴۵). این واقعیت نیز نشانه زوال این شاهنشاهی محسوب می‌شد که پسران نجبای ایران مریبان زن داشتند (افلاطون، قوانین: ۶۹۵a). مثلاً کتزیاس شاه هخامنشی داریوش دوم را متکی به زنان درباری همچنین زنان غیرعقدی خود نشان داده است.

نویسندگان یونانی در قضاوت درباره زنان درباری هخامنشی، بخصوص مادر شاه و همسر شاه، بر اساس معیارهای اخلاقی یونان، اغلب نمی‌توانستند بفهمند که رفتار متفاوت زنان ایرانی مبتنی بر چه بود، چرا آن‌گونه رفتار می‌کردند، و آیا این رفتار بخشی از موقعیت آنان در دربار و رابطه آنان با شاه بوده است یا نه. این ناتوانی از اینجا مشهود است که نویسندگان یونانی نتوانسته‌اند بوضوح نشان دهند که مادر شاه و همسر شاه مقام مهمی در دربار داشته‌اند و در رأس یک ساختار سلسله‌مراتبی از زنان درباری بودند و حقوق و تعهداتی داشتند که به موقعیتشان مربوط می‌شد و آنها را نه تنها مجاز، بلکه ملزم به نوع خاصی از

1. Candaules

رفتار می‌کرد. گفتن اینکه زنان بر شاه نفوذ داشتند کلی‌گویی آسانی است. برخوردی فارغ از پیشداوری لازم است تا بتوان وظایف ویژه مادر شاه یا همسر شاه یا بانوی بزرگ خانواده نجبا را تشخیص داد و این مسئله را درک کرد که وظیفه آنان بوده که از سعادت خانواده‌هایشان اطمینان حاصل کنند. نویسندگان یونانی در مقایسه‌هایی که بین جامعه خودشان و سایر جوامع انجام داده‌اند ناگزیر نتوانسته‌اند عدالت را در مورد جامعه‌ای که مقایسه می‌شود رعایت کنند. صحبت از نفوذ، زن‌پرستی و فساد، هنگام مقایسه شاهنشاهی ایران با رسوم اجتماعی یونان شیوه مناسبی برای ارزشیابی یک جامعه نیست. ضعف دیگر این مقایسه را می‌توان در نگرش نویسندگان یونانی نسبت به زنان غیرعقدی شاهان هخامنشی ملاحظه می‌کرد. امکان مقایسه *pallake* یونانی و زنان غیرعقدی ایرانی بسیار اندک است.

برای جبران بی‌توجهی و پیشداوری یونانیان، ضروری است موقعیت و اقدامات زنان درباری ایرانی از دید خاور نزدیک باستان سنجیده شود. ما شواهدی در دست داریم مبنی بر اینکه مادر شاه در دربارهای آشوری نوین، عیلامی نوین و بابلی نوین مقام شناخته‌شده‌ای بوده است. مدارک به‌جا مانده شامل توصیفهایی از زنان درباری در خاور نزدیک باستان است. مراسم خاکسپاری، سنگهای یادمان و کتیبه‌های یادبود درگذشت زنان درباری، حاکی از آن است که مقام مادر و همسر شاه به رسمیت شناخته شده بود. مادر شاه، همسر شاه و زنان غیرعقدی شاه، مقامهایی در دربارهای خاور نزدیک باستان بوده‌اند که پادشاهان ایران آنها را سرمشق خود قرار داده‌اند. در بحث درباره جنبه سیاسی پیوندهای ازدواج، دیدیم که پادشاهان ایران چگونه رسوم و قالبهای دیپلماسی موجود را با شاهنشاهی رو به گسترش خود تلفیق کردند. می‌توانیم با اطمینان بگوییم که از این مقامهای درباری نیز تقلید کردند. مالکیت و رسیدگی به املاک حاکی از میزان استقلال اقتصادی زنان دربار ایران بود. شاید این نیز رسم رایجی بود که ایرانیان اگر نه از سلطنتهای قبلی که از بابل گرفته بودند. اگر چنین باشد، متون الواح باروی تخت جمشید و اسناد خاندان موراشو مدرک منحصر به فردی در مورد موضوعی ارائه می‌دهند که هیچ



شواهدی برای آن در پادشاهیهای خاور نزدیک باستان وجود ندارد. همچنین لازم است بررسییم که این روش مالکیت املاک تا چه حد در دوران سلوکیان ادامه داشت. کتیبه‌ها حاکی از به رسمیت شناختن همسران و دختران شاه است. آیا این امر را باید تداوم رسوم ایرانی به شمار آوریم؟ شهرها به نام زنان دربار ایران نامیده شده بودند، ولی حدود نظارت سیاسی و اقتصادی زنان بر این شهرها چه اندازه بود؟ همسران پادشاهان سلوکی به عنوان مالکان زمین و فعال در کار فروش املاک سلطنتی ذکر شده‌اند. آیا این امر نشان‌دهنده وجود همان رسوم در دوره هخامنشیان است؟ یک تفاوت مسلماً شرکت زنان دربار سلوکی در آیینهای مذهبی بود. نه متون الواح باروی تخت جمشید حاکی از شرکت زنان هخامنشی در آیینهای مذهبی است، نه مدارک یونانی. تفاوت دیگر رسوم سلوکیان و هخامنشیان در این واقعیت بود که زنان درباری سلوکی، مانند آپامه، می‌توانستند نایب‌السلطنه پسرشان باشند؛ کاری که زنان دربار ایران انجام نمی‌دادند.

ثابت شده که عنوان «زنان ایرانی»، که نویسندگان باستان و همچنین محققان جدید تاریخ باستان برای بیان اظهار نظرهای کلی درباره کردار زنان درباری هخامنشی به کار برده‌اند، نادرست است. هیچ مدرکی دال بر قدرتمند و با نفوذ بودن تمام «زنان ایرانی» در دست نیست. ما همچنین ادعای نویسندگان یونانی را مبنی بر عملکرد خودسرانه زنان در سیاست نیز رد کرده‌ایم. وجود یک ساختار سلسله‌مراتبی بین زنان اشراف و زنان درباری ایرانی روشن است. در رأس این سلسله‌مراتب در دربار، مادر شاه و سپس همسر شاه قرار داشتند؛ رده‌بندی مشابهی نیز باید در کاخهای ساتراپ‌ها و نجبای ایران وجود داشته باشد. نمی‌توانیم برای مفاهیم ضمنی کارهایی که همسران درباریان و نجبا می‌توانستند انجام دهند ارزش کمی قائل شویم. استقلال آنها در متون الواح باروی تخت جمشید مشهود است. زنان درباری از موقعیتی برخوردار بودند که به آنها امکان می‌داد با صدور فرمان به مأموران خود، استفاده از مهر خود و استخدام کارمندان اداری برای اجرای کارهایشان اختیار تام محصول املاکشان را داشته باشند. این زنان همچنین مراکز تولید و نیروی کار متعلق به خود را

داشتند. مدارک بابلی حاکی از آن است که زنان نجبا نیز اقدامات اقتصادی مشابهی انجام می دادند.

در این بررسی سعی بر این بوده است که در مورد مسئله زنان درباری و غیردرباری بر اساس منابع خاور نزدیک باستان و همچنین منابع یونانی بحث شود. این کار به ما امکان داده تا در میزان صحت تاریخی نظر نویسندگان یونانی درباره زنان هخامنشی تجدید نظر کنیم. این تجدید نظر زمانی اهمیت بیشتری می یابد که می بینیم مورخان جدید تاریخ باستان تمایل داشته اند با نظر نویسندگان یونان باستان درباره «زنان ایرانی» موافق باشند.

تشخیص یک نظم سلسله مراتبی بین زنان درباری قدمی اولیه بود در نگرش به زنان هخامنشی نه به عنوان گروهی زن که تنها دلیل وجودی شان ایجاد شبهه درباره اختیارات شاه بود، بلکه به عنوان موجودیتی مشخص و روشن که بخشی از زندگی کاخ بودند و ابزاری برای شاه که از طریق آن قدرت خود را نشان می داده است. اطلاعاتی که از منابع اصلی ما، یعنی متون الواح باروی تخت جمشید، به دست آمد حاکی از آن است که زنان در یک طیف فعالیتی روشن و تعریف شده عمل می کردند که در چارچوب آن از استقلال اقتصادی بهره مند بودند، چون به اداره امور اقتصادی می پرداختند و مأمورانی نظیر مأموران شاه داشتند. داشتن توانایی سفر، برخورداری از جیره سفر، تنوع مکانهایی که املاکشان در آنها ثبت شده و نیروی انسانی تحت نظارت آنان مستلزم آن است که سازمان و ساختاری را که در پس چنین ثروتی وجود داشته بپذیریم. وجود چنین نظامی از طریق دیگری نیز تأیید می شود. روشن است که برای زنان کارگر نیز نوعی سلسله مراتب وجود داشته است. شاید اطلاعات ما کامل نباشد، ولی شکی نیست که مقام آراشرا پشاینه، تمایز بین ماتیشتوکشپ و گروه کاری بزرگتر، و تقسیم بندی پشپ و هرینوپ حاکی از سطح بالای سازماندهی و تقسیم نیروی کار است. با توجه به این مدارک، نمی توان کماکان بر این نگرش پای فشرده که زنان در دربار هخامنشی صرفاً توده ای بی اعتنا بودند که بی هیچ نقش و هدفی در پس دیوارهای کاخ زندگی می کردند.



## یادداشتها

- [۱] هر ایرانی با نام شهربانو، یعنی ایرانشهر بانوک = ملکه ایران و مهربانو و غیره آشنایی دارد.
- [۲] البته رودگونه («گلگون») نام مادر داریوش، هم بوده است (ن. ک. به: Justi, Iranisches Namenbuch, 261).
- [۳] دلیلی برای این وضع نیست چون نامهای آتوسا، رودگونه و ایه مهر همه در دوران پیش از داریوش سابقه دارند.
- [۴] باز هم فرضیه دوگانه بودن خاندان کورش و داریوش.
- [۵] به عنوان نمونه ازدواج یک شاهدخت ایرانی با یک شاه خارجی ازدواج نبوکد نزر، ولیعهد بابل، با دختر پادشاه ماد، آمیتیس، ثبت شده است.
- [۶] دلیل این امر این است که منابع یونانی و ایرانی قابل مقایسه با زمان داریوش در دست نداریم و به همین علت نمی توانیم از وضعیت واقعی دوره های بعد اطلاعات دقیق به دست آوریم.
- [۷] اصل داستان بکلی باورنکردنی است. اسپازیا در ۴۰۱ ق. م. معشوقه کورش جوان بود، یعنی در آن زمان دست کم حدود ۱۸ سال داشت. پلوتارک می گوید چهل سال بعد داریوش، ولیعهد اردشیر، عاشق او شد و چون شاه آن زن [حدود شصت ساله!] را به وی بخشید، داریوش بر ضد اردشیر توطئه کرد!

## مقادیر و اوزان

مقادیر و اوزان مواد غذایی در متون الواح باروی تخت‌جمشید که اکنون خوانده شده، به کوارت تبدیل شده است. این مقادیر و اوزان در الواح منتشر شده و منتشر نشده به صورتهای گوناگون نوشته شده‌اند؛ بار [BAR] اغلب برای غلات، و ماریش برای شراب و آجو به کار رفته است. کارشا [Karsša] برای اندازه‌گیری نقره در متون الواح خزانه مشاهده می‌شود. واحد اندازه‌گیری بابلی کُر [Kur] برای اجناس خشک، و همچنین مینا [Mina] برای نقره به صورت تبدیل نشده آمده است.

۱. باویش *Bawiš* =  $1/10$  ایرتیا (= ۳ کوارت)
۲. بار = ۱۰ کوارت (اجناس خشک)
۳. کرشا = ۱۰ شِه‌کل
۴. کُر =  $151/56$  لیتر
۵. کوریمما = ۱۰ کوارت ایرماکی: مقداری اغلب برابر با  $1/20$
۶. ایرتیا = ۳ بار (= ۳۰ کوارت)
۷. ایش بامیا = ۱ کوارت
۸. ماریش = ۱۰ کوارت (مایعات)
۹. مینا = ۶۰ شِه‌کل
۱۰. کوارت = یک کوارت ( $0/971$  لیتر)



## واژه‌نامه

### در متون الواح باروی تخت جمشید

گیش. جشتین: شراب	آباکاناش: اشاره به کارگران ایردبده
هداتیش: درجه مرغوبیت دانه تارمو	آباکانوش: اصطلاحی که مشخص‌کننده جیره
هالمی (مهر): سند مهرشده	شراب است
همارام: نوعی محصول غله	آباموش: عنوان (لقب) ایردبده
هرینوپ (جمع): رده‌بندی نیروی کار	آبه به (جمع): قرصها (نانها)
هزارنا نوتیپ (جمع): مأمور هزارنا	آمالوپ (جمع): عنوان شغلی زنان کارگر
هزارناکارا: مأمور هزارنا	آراشرا: رئیس
هیراکورا: عنوان مأموری که جیره شراب صادر	آراشرا پشاینه: رئیس گروه پشپ
می‌کند	آتلو: نوعی خوراک (?)
ایرشرا: بزرگ (شخص)، رئیس	آتنا نوشکرا: نگهبان آتنا
ایرتی: همسر	آتروباتیش: پرستار
ایش تی: داماد (?)	باریکوراش: مراقب (?)
کاماکاش: مستحق جیره مخصوص	دودا: توت (?)، میوه
کانسوکا: معنی اش دانسته نیست، عنوان شغلی	دکشیش: بانوی درباری، شاهدخت
است	النوشکرا: دربان
کاپنوشکرا: کارگر خزانه	اتیرا: عنوان مأموری که با جابه‌جایی مواد خوراکی
کارمازیش: نوع فوق‌العاده جیره آرد، تقریباً حدود	سر و کار دارد
یک پنجم	گال هوتیرا: تعیین‌کننده جیره
کاش: آبجو	گال ماکپ (جمع): (شخص) دریافت‌کننده جیره
کم: معنی آن مشخص نیست، به ذخیره پرداخت	گیر. هوتیپ (جمع): عنوان شغلی

- تارمو: نوعی غله، شاید گندم  
 تاپیل کیلکرا: عنوان شغلی  
 توکلی: بخشی از عنوان شغلی  
 توپیرا، تی پیرا: نویسنده، کاتب  
 اودو، نیتا: گوسفند، رمه کوچک  
 اولهی (سلطنتی): خانه، ملک  
 زامیپ (جمع): کوشش کنندگان (?)  
 زید، دا: آرد  
 زیلپیرا: عنوان شغلی  
 زیپ زیپرا: عنوان شغلی  
 زیزال: مستحق جیره ویژه  
 بابلی  
 آما لوگال: آوانویسی برای مادر پادشاه  
 آشت شری: همسر پادشاه  
 شا، گال: آوانویسی برای بانوی درباری  
 شا کالی: بانوی کاخ (درباری)  
 شال: آوانویسی برای زن  
 مار بیستی: شاهزاده  
 مارات شری: دختر پادشاه  
 پاکدو: مباشر  
 اومی شری: مادر پادشاه  
 اوستاربارو (فارسی باستان): حسابدار  
 حبوب تارمو و میوه کوردوسام اطلاق می شده،  
 درجه دریافت حبوب تارمو  
 کرتاش: کارگر(ان)  
 لویلاک: بخشی از عنوان شغلی  
 ماتیشتوکاش: عنوان شغلی مشابه ایرشرا  
 میت: قسمت، سهم  
 میتلی: ظاهراً نوعی غله  
 مولاتاپ (جمع): عنوان شغلی  
 مونوس: آوانگاری برای کلمه زن  
 موتو: زن  
 پک: دختر  
 پشپ (جمع): رده بندی گروه کاری  
 پیست: انجیر(ها)  
 رامیان: نشان دهنده آرد و جو بوداده  
 رامیکوراش: عنوان شغلی  
 رارا: معنی آن مشخص نیست  
 وازی: نشان دهنده آبه آبه، گرده، قرص (نان؟)  
 ست: نوعی جیره ویژه  
 سونکی: پادشاه  
 شارامانه: بردن، قسمت کردن  
 شه بار: حبوب غله  
 شه گیگ: نوعی حبوب یا غله  
 شه گیش: کنجد



## فهرست ازدواجهای درباری

الف) نخستین شاهان ایرانی پارسی

- کمیوجیه اول با ماندانا دختر آستیاچس (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۰۷/۱، گزنفون، کورشنامه، ۱.۲.۱)
- کوروش دوم با آمیتیس؟، دختر آستیاچس (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۹ (۲)) و کاساندان، دختر فارناسپه (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱.۱)
- کمیوجیه دوم با رکسان (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۳ = ۱۲)، با دو خواهر؟ (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳۱.۱) و فئیدیمه؟، دختر هوتانه (هرودوت، کتاب سوم، بند ۶۸.۳)

ب) پیوندهای داریوش اول

۱. پیوندهای داریوش اول با دختران درباریان
- داریوش اول با آتوسا، آرتیستون، پرمیس (هرودوت، کتاب سوم، بند ۳ و ۲.۸۸)
۲. ازدواجهای درون خانوادگی داریوش با بستگان درجه اول خود و خانواده گبرياس و هوتانه
- الف. داریوش با دختر گبرياس (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲.۲)
- ب. خواهر داریوش با گبرياس (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۵.۱)
- ج. دختر داریوش آرته زوستر با مردوینوس، پسر گبرياس (هرودوت، کتاب ششم، بند ۴۳.۱ و ۵ Pfa)
- الف. داریوش با فئیدیمه، دختر هوتانه (هرودوت، کتاب سوم، بند ۴.۸۸)
- ب. خواهر داریوش با هوتانه (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۸۲)
- ج. خشایارشا، پسر داریوش با آمستریس، دختر هوتانه (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۱.۲)
۳. ازدواجهای درون خانوادگی
- داریوش با فراتاگونه، دختر آرتانز (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲.۲۲۴)

- ج) وصلت‌های پادشاهان هخامنشی بعد از داریوش (نام وراث احتمالی درون دو کمان آمده است)  
 خشایارشا با آمتریس (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۱.۲)  
 (داریوش) با آرتیاته (هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۰۸.۱)  
 اردشیر اول با داماسپیا (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۵ = ۴۴ در جایی دیگر)  
 خشایارشا دوم (?) با (?) (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۵ = ۴۵ در جایی دیگر)  
 داریوش دوم با پریساتیس (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۵ = ۴۴ در جایی دیگر)  
 اردشیر دوم با استاتیرا، دختر هیدارنس (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۵ = ۵۳ در جایی دیگر)  
 (داریوش) با (?) (پلوتارک، اردشیر، ۲۹.۸)  
 اردشیر سوم با خواهرزاده‌اش (والریوس ماکسیموس، کتاب نهم، فصل دوم، خلاصه ۷)  
 با دختر اخساتریس (کورتیوس، کتاب سوم، بند ۱۳.۱۳)  
 ارشک با (?) (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۹۰، شماره ۱۴)  
 داریوش سوم با استاتیرا (پلوتارک، زندگینامه اسکندر، بخش ۳.۳۰؛ کورتیوس، کتاب چهارم، بخش ۱۰.۲) با دختر فارناز (دیودوروس سیسیلی، کتاب ۱۷، بخش ۲۱.۳)

د) ازدواج دختران درباری

۱. دختران داریوش اول

- الف. آرتازوستر با مردونیوس (هرودوت، کتاب ششم، بند ۴۳.۱؛ PFA ۵)  
 ب. ماندانا با آریتاکتس؟، پسر چراسمیس (دیودوروس، کتاب ۱۱، بند ۵۷.۱؛ فایناس پارسا باستان، پلوتارک تمیستوکل ۱۳.۲ و هرودوت، کتاب هفتم، بند ۷۸)  
 ج. دختر بی‌نام با دائوریس (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۱۶ و کتاب پنجم، بند ۱۲۱)  
 د. دختر بی‌نام با هیمائیس (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۱۱۶ و کتاب پنجم، بند ۱۲۲)  
 ه. دختر بی‌نام با آرتخمه (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۷۳)  
 و. ایشتین با باکیا (لوح باروی ۸۲۳)  
 ز. پاندوششه با باگاناشاکا (لوح باروی ۷۸۴ و PF-NN ۱۵۵۶)  
 ح. رودگونه؟، با؟ (جروم، بر ضد یهودیان، ۱.۴۵ (مینیه، تصویر ۲۳ (۱۸۸۳)، ۲۸۷)  
 ۲. دختران خشایارشا  
 الف. آمیتیس، با مگابیروس، پسر زوپیریوس (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۳ = ۲۰ و ۲۲ در جایی دیگر)  
 ب. رودگونه با؟ (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره ۱۳ = ۲۰ در جایی دیگر)



ج. راتاهشه با؟ (ایوت (۱۸۹۲)، ۸-۵۷)

۳. دختر اردشیر اول

الف. پریساتیس با اوخوس (داریوش دوم) (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره

۱۵ = ۴۴ در چاپی دیگر)

۴. دختر داریوش دوم

الف. آمستریس با تریتمه، پسر هیدارنس (قطعات پراکنده مورخان، قطعه ۶۸۸، شماره

۱۵ = ۵۳ در چاپی دیگر)

۵. دختران اردشیر دوم

الف. آتوسا با اردشیر؟ (پلوتارک، اردشیر، ۶-۲۳.۵)

ب. آمستریس با اردشیر (پلوتارک، اردشیر، ۲۳.۶)

ج. رودگونه با اوزونتاس (گزنفون، آناباسیس، ۲.۴.۸ و ۳.۴.۳۱)

د. آبهمه با فارنا بازوس (پلوتارک، اردشیر، ۲۷.۷)

ه. دختر بی نام با تیسافرئیس (دیودوروس، کتاب ۱۴، بند ۴.۲۶)

۶. دختران اردشیر سوم

الف. پریساتیس با اسکندر سوم (کورتیوس، کتاب سوم، بند ۱۳.۱۲، آریان، آناباسیس،

۷.۴.۴)

ب. دختر بی نام با؟ (کورتیوس، کتاب سوم، ۱۳.۱۲)

ج. دختر بی نام با؟ (کورتیوس، کتاب سوم، ۱۳.۱۲)

۷. دختران داریوش سوم

الف. درپیتیس با هفائستون (آریان، آناباسیس، ۷.۴.۵)

ب. استاتیرا با اسکندر (آریان، آناباسیس، ۷.۴.۴)

ج. دختر بی نام با مهرداد / اسپیتروباتز (دیودوروس سیسیلی، کتاب ۱۷، بند ۲.۲۰)